

رسالة توضيح المسائل

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی
(دامت برکاته)

فهرست مطالب

۱۹.....	مقدمه ناشر.....
۱۹.....	چند تذکر لازم.....
تقلید / ۲۳	
۲۳.....	احکام تقلید.....
طهارت / ۲۹	
۲۹.....	اقسام آبها.....
۲۹.....	۱. آب کر.....
۳۱.....	۲. آب قلیل.....
۳۱.....	۳. آب جاری.....
۳۳.....	۴. آب باران.....
۳۴.....	۵. آب چاه.....
۳۵.....	احکام آبها.....
۳۷.....	احکام تخلی.....
۳۹.....	استبراء.....
۴۱.....	مستحبات و مکروهات تخلی.....
۴۱.....	چیزهای نجس.....
۴۲.....	۱ و ۲. بول و مدفوع.....
۴۲.....	۳. منی.....
۴۳.....	۴. مردار.....
۴۴.....	۵. خون.....
۴۶.....	۶ و ۷. سگ و خوک.....
۴۶.....	۸. کافر و کسانی که در حکم کافرند.....
۴۸.....	۹. مسکر مایع.....
۴۹.....	۱۰. آبجو.....

۵۰	۱. عرق حیوان نجاستخوار
۵۰	عرق جُنُب از حرام
۵۱	راههای ثابت شدن نجاست
۵۳	اسباب سرایت نجاست
۵۵	احکام نجاسات
۵۷	مُطَهَّرَات
۵۸	۱. آب
۶۴	۲. زمین
۶۵	۳. آفتاب
۶۶	۴. استحاله
۶۷	۵. انقلاب
۶۸	۶. ثلثان شدن
۶۸	۷. انتقال
۶۹	۸. اسلام آوردن
۶۹	۹. تَبَعِیَّت
۷۰	۱۰. بر طرف شدن عین نجاست
۷۱	۱۱. استبراء حیوان نجاستخوار
۷۲	۱۲. غایب شدن مسلمان
۷۳	احکام ظرفها

وضو / ۷۶

۷۶	طریقه وضو گرفتن
۸۰	وضوی ارتماسی
۸۰	احکام وضوی ارتماسی
۸۱	دعاهای وضو
۸۲	شرایط وضو
۸۹	احکام وضو
۹۲	اموری که باید برای آنها وضو گرفت
۹۴	اموری که وضو را باطل می کند
۹۴	احکام وضوی جبیره

غسل / ۹۸

۹۸.....	غسلهای واجب.....
۹۸.....	۱. جنابت.....
۹۸.....	احکام جنابت.....
۱۰۰.....	کارهایی که بر جُنُب حرام است.....
۱۰۱.....	کارهایی که بر جُنُب مکروه است.....
۱۰۱.....	احکام غسل جنابت.....
۱۰۲.....	اقسام و احکام غسل.....
۱۰۶.....	۲. استحاضه.....
۱۰۷.....	احکام زن مستحاضه.....
۱۱۱.....	۳. عادت ماهانه.....
۱۱۱.....	احکام زن حائض.....
۱۱۷.....	اقسام زنان حائض.....
۱۱۸.....	۱. صاحب عادت وقتیّه و عددیّه.....
۱۲۰.....	۲. صاحب عادت وقتیّه.....
۱۲۲.....	۳. صاحب عادت عددیّه.....
۱۲۳.....	۴. مضطربه.....
۱۲۳.....	۵. مبتدئه.....
۱۲۴.....	۶. ناسیه.....
۱۲۴.....	مسائل متفرقه حیض.....
۱۲۶.....	۴. نفاس.....
۱۲۶.....	احکام زن نفساء.....
۱۲۹.....	۵. مسّ میت.....
۱۲۹.....	احکام مسّ میت.....

محتضر / ۱۳۱

۱۳۱.....	احکام محتضر.....
----------	------------------

اموات / ۱۳۳

۱۳۳.....	احکام اموات.....
۱۳۵.....	۶. غسل میت.....

احکام غسل میت	۱۳۵
احکام کفن کردن	۱۳۸
احکام خُئوط	۱۴۰
نماز میت	۱۴۱
دستور نماز میت	۱۴۳
مستحبات نماز میت	۱۴۵
احکام دفن	۱۴۶
مستحبات دفن	۱۴۹
نماز وحشت	۱۵۴
احکام نبش قبر	۱۵۵
احکام شهید	۱۵۷
غسلهای مستحب	۱۵۸

تیمم / ۱۶۲

موارد تیمم	۱۶۲
اول از موارد تیمم	۱۶۲
دوم از موارد تیمم	۱۶۵
سوم از موارد تیمم	۱۶۶
چهارم از موارد تیمم	۱۶۶
پنجم از موارد تیمم	۱۶۷
ششم از موارد تیمم	۱۶۷
هفتم از موارد تیمم	۱۶۷
بر چه چیزهایی می توان تیمم کرد؟	۱۶۸
طریقه تیمم کردن	۱۷۰
احکام تیمم	۱۷۱

نماز / ۱۷۶

اهمیت نماز	۱۷۶
نمازهای واجب	۱۷۸
نمازهای واجب یومیّه	۱۷۹
نماز جمعه	۱۷۹

۱۷۹.....	احکام نماز جمعه
۱۸۰.....	طریقه نماز جمعه
۱۸۲.....	اوقات نمازهای پنجگانه
۱۸۲.....	وقت نماز ظهر و عصر
۱۸۴.....	وقت نماز مغرب و عشا
۱۸۶.....	وقت نماز صبح
۱۸۶.....	احکام اوقات نماز
۱۸۹.....	ترتیب در میان نمازها
۱۹۱.....	نمازهای نافله (مستحب)
۱۹۳.....	وقت نافله‌های شبانه روزی
۱۹۳.....	نماز غفیله
۱۹۴.....	احکام قبله
۱۹۷.....	پوشانیدن بدن در نماز
۱۹۸.....	شرایط لباس نمازگزار
۱۹۹.....	شرط اوّل - پاک بودن
۲۰۱.....	شرط دوم - غصبی نبودن
۲۰۲.....	شرط سوم - از اجزاء مردار نباشد
۲۰۳.....	شرط چهارم - از حیوان حرام‌گوشت نباشد
۲۰۴.....	شرط پنجم - طلاافت نباشد
۲۰۴.....	شرط ششم - از ابریشم خالص نباشد
۲۰۶.....	مواردی که نجس بودن لباس یا بدن نمازگزار جایز است
۲۱۰.....	مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار
۲۱۱.....	مکان نمازگزار
۲۱۱.....	شرط اوّل - مباح بودن
۲۱۳.....	شرط دوم - استقرار
۲۱۴.....	شرط سوم - توانائی انجام واجبات در آن محل
۲۱۵.....	شرط چهارم - تقدّم مرد بر زن
۲۱۵.....	شرط پنجم - بلندتر نبودن محلّ پیشانی از جای ایستادن

۲۱۶	مکانهایی که نماز خواندن در آنها.....
۲۱۶	مستحب یا مکروه است.....
۲۱۸	احکام و آداب مسجد.....
۲۲۲	اذان و اقامه.....
۲۲۳	مواردی که اذان گفتن ساقط می شود.....
۲۲۷	واجبات نماز.....
۲۲۸	۱. نیت.....
۲۲۹	۲. تکبیرة الاحرام.....
۲۳۱	۳. قیام.....
۲۳۴	۴. قرائت.....
۲۴۱	۵. رکوع.....
۲۴۵	۶. سجود.....
۲۴۵	۷. ذکر رکوع و سجود.....
۲۴۵	احکام سجود.....
۲۵۰	چیزی که سجده بر آن صحیح است.....
۲۵۲	مستحبات سجده.....
۲۵۳	مکروهات سجده.....
۲۵۴	سجده های واجب قرآن مجید.....
۲۵۵	۸. تشهد.....
۲۵۶	۹. سلام.....
۲۵۷	۱۰. ترتیب.....
۲۵۷	۱۱. موالات.....
۲۵۸	قنوت.....
۲۵۹	ترجمه نماز.....
۲۵۹	ترجمه سورة حمد.....
۲۶۰	ترجمه سورة قل هو الله.....
۲۶۰	ترجمه ذکر رکوع.....
۲۶۱	ترجمه ذکر سجود.....
۲۶۱	ترجمه تشهد.....

۲۶۱	ترجمه سلام.....
۲۶۱	ترجمه تسبیحات.....
۲۶۲	ترجمه قنوت.....
۲۶۲	تعقیبات نماز.....
۲۶۳	مبطلات نماز.....
۲۶۳	اول: از بین رفتن یکی از شروط نماز.....
۲۶۳	دوم: باطل شدن وضو.....
۲۶۴	سوم: دست بسته نماز خواندن.....
۲۶۴	چهارم: آمین گفتن.....
۲۶۵	پنجم: پشت به قبله نماز خواندن.....
۲۶۵	ششم: حرف زدن.....
۲۶۸	هفتم: خنده.....
۲۶۹	هشتم: گریه کردن.....
۲۶۹	نهم: بهم خوردن صورت نماز.....
۲۶۹	دهم: خوردن و آشامیدن.....
۲۷۰	یازدهم: شک.....
۲۷۰	دوازدهم: کم یا زیاد کردن ارکان.....
۲۷۰	اموری که در نماز مکروه است.....
۲۷۱	مواردی که شکستن نماز جایز است.....
۲۷۲	شکات نماز.....
۲۷۲	۱. شکهای باطل.....
۲۷۴	۲. شکهایی که اعتبار ندارد.....
۲۷۴	اول: شک بعد از محل.....
۲۷۶	دوم: شک بعد از سلام.....
۲۷۶	سوم: شک بعد از وقت.....
۲۷۷	چهارم: شک کثیرالشک.....
۲۷۸	پنجم: شک امام و مأوم.....
۲۷۹	ششم: شک در نماز مستحیی.....
۲۸۰	۳. شکهای صحیح.....

مسائل متفرقة شكّيات	۲۸۲
طریقه نماز احتیاط	۲۸۴
مواردی که سجده سهو واجب است	۲۸۷
احکام سجده سهو	۲۸۸
دستور سجده سهو	۲۸۹
قضای سجده و تشهد فراموش شده	۲۸۹
خلل در اجزاء و شرایط نماز	۲۹۱
نماز مسافر	۲۹۲
اول - رسیدن به «وطن»	۳۰۲
دوم - قصد اقامت ده روز	۳۰۳
سوم - توقّف یک ماه بدون قصد	۳۰۶
مسائل متفرقة نماز مسافر	۳۰۷
نماز قضا	۳۰۹
نماز قضای پدر و مادر	۳۱۱
مواردی که نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست	۳۱۲
نماز استیجاری	۳۱۳
نماز جماعت	۳۱۶
شرایط نماز جماعت	۳۱۸
اول - نبودن حایل	۳۱۹
شرط دوم - بلندتر نبودن جای ایستادن امام از مأموم ...	۳۲۰
شرط سوم - نبودن فاصله میان امام و مأموم	۳۲۰
شرط چهارم - مأموم جلوتر از امام نایستد	۳۲۱
احکام جماعت	۳۲۱
شرایط امام جماعت	۳۲۵
ادامه احکام جماعت	۳۲۷
امور مستحب در نماز جماعت	۳۲۹
امور مکروه در نماز جماعت	۳۳۱
احکام نماز آیات	۳۳۱

۳۳۴	دستور نماز آیات
۳۳۵	نماز عید فطر و قربان
۳۳۶	دستور نماز عید فطر و قربان
۳۳۷	مستحبات نماز عید فطر و قربان
۳۳۸	احکام نماز عید فطر و قربان

روزه/۳۳۹

۳۳۹	وجوب روزه
۳۳۹	نیّت
۳۴۳	کارهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۴۴	احکام کارهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۴۴	۱. خوردن و آشامیدن
۳۴۶	۲. جماع
۳۴۶	۳. استمناء
۳۴۸	۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام
۳۴۹	۵. رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۵۰	۶. فرو بردن سر در آب (ارتماس)
۳۵۱	۷. باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح
۳۵۴	۸. اماله کردن با مایعات
۳۵۵	۹. قی کردن
۳۵۶	باقیمانده احکام مبطلات روزه
۳۵۷	کارهایی که برای روزه‌دار مکروه است
۳۵۸	مواردی که قضا و کفاره واجب است
۳۵۸	کفاره روزه
۳۵۹	احکام کفاره روزه
۳۶۲	مواردی که فقط قضا لازم است
۳۶۴	مواردی که قضا واجب نیست
۳۶۵	احکام روزه قضا
۳۶۸	احکام روزه مسافر
۳۷۰	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

راه ثابت شدن اوّل ماه	۳۷۱
روزه‌های حرام	۳۷۳
روزه‌های مکروه	۳۷۴
روزه‌های مستحب	۳۷۵
کسانی که نمی‌توانند روزه بگیرند	۳۷۶

خمس/ ۳۷۸

موارد هفتگانه خمس	۳۷۸
احکام و موارد هفتگانه خمس	۳۷۸
۱. منافع کسب و کار	۳۷۸
۲. معدن	۳۹۰
۳. گنج	۳۹۲
۴. مال حلال مخلوط به حرام	۳۹۴
۵. جواهراتی که با غواصی به دست می‌آید	۳۹۵
۶. غنائم جنگی	۳۹۷
۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد	۳۹۸
مصرف خمس	۳۹۹

زکات/ ۴۰۴

احکام زکات مال	۴۰۴
شرایط واجب شدن زکات	۴۰۴
زکات غلات	۴۰۶
نصاب طلا و نقره	۴۱۰
زکات حیوانات	۴۱۳
نصاب گوسفند	۴۱۴
نصاب گاو	۴۱۵
نصاب شتر	۴۱۶
مصرف زکات	۴۱۸
مستحقین زکات	۴۲۲
نیت زکات	۴۲۴
مسائل متفرقه زکات	۴۲۵

زکات فطره.....	۴۲۹
مصرف زکات فطره.....	۴۳۳
احکام زکات فطره.....	۴۳۴
مسائل متفرقه زکات فطره.....	۴۳۵

حج/۴۳۹

حج و شرایط آن.....	۴۳۹
احکام استطاعت.....	۴۴۰

خرید و فروش/۴۴۳

معاملات واجب و مستحب.....	۴۴۳
احکام معاملات.....	۴۴۳
معاملات مکروه.....	۴۴۴
معاملات حرام و باطل.....	۴۴۴
ربا.....	۴۴۸
احکام ربا.....	۴۴۹
شرایط خریدار و فروشنده.....	۴۵۱
شرایط جنس و عوض آن.....	۴۵۳
صیغه معامله.....	۴۵۵
خرید و فروش میوه‌ها بر درخت.....	۴۵۶
معامله نقد و نسیه.....	۴۵۷
معامله سلف و شرایط آن.....	۴۵۸
احکام معامله سلف.....	۴۵۹
خرید و فروش طلا و نقره.....	۴۶۰
مواردی که می‌توان معامله را فسخ کرد.....	۴۶۱
احکام خيارات.....	۴۶۳
مسائل متفرقه خرید و فروش.....	۴۶۵

شرکت/۴۶۷

احکام شرکت.....	۴۶۷
-----------------	-----

صلح/۴۷۱

احکام و شرایط صلح.....	۴۷۱
------------------------	-----

اجاره/٤٧٤

- ٤٧٤ احكام اجاره .
 ٤٧٦ شرايط اجاره .
 ٤٧٧ مسائل متفرقة اجاره .

مزارعه/٤٨٤

- ٤٨٤ شرايط مزارعه .
 ٤٨٦ احكام مزارعه .

مساقيات/٤٨٩

- ٤٩٠ شرايط مساقيات .
 ٤٩٠ احكام مساقيات .

محجورين/٤٩٣

وكالت/٤٩٥

جعاله/٤٩٨

- ٤٩٩ شرايط جعاله .
 ٤٩٩ احكام جعاله .

قرض/٥٠٢

- ٥٠٢ شرايط قرض .
 ٥٠٣ احكام قرض .

حواله/٥٠٧

- ٥٠٧ احكام حواله .

رهن/٥١٠

- ٥١٠ شرايط واحكام رهن .

ضمانت/٥١٣

- ٥١٤ شرايط واحكام ضمانت .

كفالت/٥١٦

- ٥١٦ شرايط كفالت وكفيل .

امانت (وديعه)/٥١٨

- ٥١٨ شرايط واحكام امانت .

عاریه/۵۲۳

احکام عاریه ۵۲۳

ازدواج و زناشویی/۵۲۶

دستور خواندن صیغه عقد دائم ۵۲۷

دستور خواندن صیغه عقد موقت ۵۲۸

شرایط عقد ازدواج ۵۲۸

عیوب فسخ نکاح ۵۳۰

گروهی از زنانی که ازدواج با آنان حرام است ۵۳۱

احکام عقد دائم ۵۳۵

احکام عقد موقت ۵۳۷

احکام نگاه کردن ۵۳۹

مسائل متفرقه ازدواج ۵۴۲

شیر دادن (رضاع)/۵۴۵

احکام شیر دادن ۵۴۶

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است ۵۴۸

آداب شیر دادن ۵۵۲

مسائل متفرقه شیر دادن ۵۵۲

طلاق/۵۵۵

شرایط طلاق ۵۵۵

عده طلاق ۵۵۷

عده وفات ۵۵۸

طلاق بائن و رجعی ۵۵۹

احکام رجوع ۵۶۰

طلاق خلع ۵۶۱

طلاق مبارات ۵۶۲

احکام متفرقه طلاق ۵۶۳

غصب/۵۶۶

احکام غصب ۵۶۷

اموال گمشده (لُقْطَه) / ۵۷۱

احکام اموال گمشده ۵۷۱

ذبح و شکار حیوانات / ۵۷۷

احکام ذبح و شکار حیوانات ۵۷۷

دستور ذبح حیوانات ۵۷۸

شرایط ذبح حیوانات ۵۷۹

دستور کشتن شتر ۵۸۱

مستحبات و مکروهات ذبح ۵۸۲

شرایط شکار با اسلحه ۵۸۴

احکام شکار ۵۸۴

شرایط شکار با سگهای شکاری ۵۸۶

احکام شکار با سگهای شکاری ۵۸۷

صید ماهی ۵۸۸

خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها / ۵۹۰

حیوانات حلال و حرام گوشت ۵۹۰

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت ۵۹۱

خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حرام ۵۹۱

مستحبات و مکروهات غذا خوردن ۵۹۴

مستحبات و مکروهات آشامیدن آب ۵۹۵

نذر و عهد / ۵۹۶

شرایط و احکام نذر و عهد ۵۹۶

قسم خوردن / ۶۰۲

شرایط قسم خوردن ۶۰۲

احکام قسم خوردن ۶۰۳

وقف / ۶۰۵

احکام و شرایط وقف ۶۰۵

وصیت / ۶۱۰

شرایط وصیت‌کننده ۶۱۰

احکام وصیت ۶۱۱

ارث/۶۱۸

طبقات ارث	۶۱۸
ارث گروه اول	۶۱۹
ارث گروه دوم	۶۲۱
ارث گروه سوم	۶۲۵
ارث زن و شوهر	۶۳۰
مسائل متفرقه ارث	۶۳۲

دفاع و امر به معروف و نهی از منکر/۶۳۵

احکام دفاع	۶۳۵
امر به معروف و نهی از منکر	۶۳۶

مسائل جدید مورد نیاز/۶۳۹

معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه	۶۳۹
سفته و چک	۶۴۱
معاملات سرقفلی	۶۴۳
بیمه	۶۴۵
تلقیح (بارور نمودن زن)	۶۴۶
پیوند اعضا و تشریح	۶۴۷
مضاربه	۶۵۰

مسائل عمومی مورد ابتلا/۶۵۲

واژه نامه احکام/۶۶۱

نگاهی گذرا بر زندگی پربرکت مرجع عظیم الشان حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)	۶۹۳
---	-----

بسم اللہ

عمل ابن سید المجرنی و نبری
و ماستان شاہ



مکتبہ



چند تذکر لازم

۱. رساله «توضیح المسائل» که متن نخستین آن توسط چند تن از فضلاء حوزه علمیه قم در عصر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی - قدس سره - بر طبق فتاوی ایشان تنظیم شد، گام مؤثری در طریق واضح ساختن احکام فقهی، برای اولین بار، جهت عموم مردم بود؛ چراکه هم اصطلاحات پیچیده مخصوص فقه که رساله های پیشین مملو از آن بود در توضیح المسائل وجود نداشت، و هم جمله بندی ها ساده و روشن، و در عین حال دقیق و منسجم بود؛ و به همین دلیل، اثر عمیقی در رغبت افشار متدین نسبت به فهم مسائل دینی گذاشت.

بعد از «معظم له»، مراجع بزرگ دیگر - کثر الله امثالهم - نیز از آن متن استفاده کرده، با داخل نمودن فتاوی خود در متن مزبور، همان سنت پسندیده را تعقیب کردند. اما از آنجا که جمله بندی های کتاب برای فتاوی مرحوم آیه الله العظمی بروجردی تهیه شده بود، با مرور زمان و تلفیق با فتاوی بزرگان دیگر، ناهماهنگی هایی در

آن به وجود آمد و سلاست و انسجام نخستین را از دست داد، تا آنجا که در این اواخر قسمت قابل توجهی از «توضیح المسائل» دوباره شکل پیچیده به خود گرفت و فهم آن برای بعضی مشکل شد حتی در بعضی از موارد، شاید تناقضهایی در آن به وجود آمد.

۲. از سوی دیگر مشغله زیاد مراجع بزرگ، غالباً به آنها اجازه نمی داد که خودشان شخصاً تمام مسائل «توضیح» را بر فتاوی خود تطبیق و تغییرات لازم را در عبارات انجام دهند و این کار احیاناً زیر نظر فرد یا جمعی از فضلاء مورد اعتمادشان انجام می شد و پیداست که طرز کار و دقت این فضلا با خود مراجع فرق بسیار داشت هر چند هر دو از نظر شرعی حجت بود.

۳. از این گذشته، تغییرات تند و سریع جامعه سبب می شد مسائلی که از محل ابتلا خارج شده بود و هنوز در آن به چشم می خورد از توضیح المسائل خارج گردد و در عوض مسائل مهم مورد ابتلاء و حاجت به آن افزوده شود، تا جوابگوی نیازهای مردم مسلمان در مسائل فقهی باشد.

در رساله حاضر این مشکلات بحمدالله برطرف گشته و توضیح المسائل به طرز شایسته تری عرضه شده است زیرا:

اولاً: با اصلاح کامل عبارات و بازنگری دقیق، سلاست و انسجام و هماهنگی به توضیح المسائل بازگشته است.

ثانیاً: حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی شخصاً بر تمام مسائل نظارت داشته و متون «توضیح» را با فتاوای خودشان که در «تعلیقات عروة الوثقی» آمده تطبیق نموده و مسائلی را که در عروه نبوده، بر آن افزوده اند و تمام عبارات را اصلاح کرده اند.

ثالثاً: مسائل غیر مورد ابتلاء از آن حذف و مسائل مورد حاجت به آن افزوده شده است و ان شاء الله به صورتی درآمده که نفع آن عام و بهره گیری از آن برای همه آسانتر باشد.

خداوند متعال به همه ما توفیق عمل به احکام اسلام و قرآن و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام را عنایت فرماید و نیت ما را خالص و در مسیر رضای خودش قرار دهد!

«ناشر»

احکام تقلید

مسأله ۱. هیچ مسلمانی نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، بلکه باید آنها را از روی دلیل - به فراخور حال خویش - بداند؛ ولی در فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد^۱ به عقیده خود عمل می‌کند و اگر مجتهد نباشد باید از مجتهدی تقلید کند، همان‌گونه که مردم در تمام اموری که تخصص و اطلاع ندارند، به اهل اطلاع مراجعه می‌کنند و از آنها پیروی می‌نمایند.^۲

۱. یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل به دست آورد.
۲. «ملاک انجام عبادات و تکالیف شرعی از نظر قرآن و روایات، رسیدن به «بلوغ شرعی» است. یکی از نشانه‌های بلوغ در پسران کامل شدن ۱۵ سال قمری و وارد شدن در ۱۶ سالگی است؛ و در دختران کامل شدن ۹ سال قمری و وارد شدن در ۱۰ سالگی است. هر سال شمسی ۱۱ روز بیشتر از سال قمری است بنابر این با محاسبه این تفاوت

و نیز می‌تواند عمل به احتیاط کند، یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است؛ مثلاً اگر بعضی از مجتهدین کاری را حرام و بعضی مباح می‌دانند آن را ترک کند؛ و یا اگر بعضی، آن را مستحب و بعضی واجب می‌دانند آن را حتماً به جا آورد؛ ولی چون عمل به احتیاط مشکل است و احتیاج به اطلاعات نسبتاً وسیعی از مسائل فقهی دارد، راه برای توده مردم غالباً همان مراجعه به مجتهدین و تقلید از آنهاست.

مسألة ۲. حقیقت تقلید در احکام، استناد عملی به دستور مجتهد است، یعنی انجام اعمال خود را موکول به دستور مجتهد کند.

مسألة ۳. مجتهدی که از او تقلید می‌کند باید دارای صفات زیر باشد: مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده و همچنین بنابر احتیاط واجب عادل و زنده باشد.^۱

→ و احتساب سال کبیسه، زمان بلوغ در پسران به سال شمسی حدوداً ۱۴ سال و ۶ ماه و ۲۰ روز و زمان بلوغ در دختران ۸ سال و ۸ ماه و ۲۵ روز می‌باشد. برای آگاهی از دیگر نشانه‌های بلوغ به بخش مجبورین در صفحه ۳۷۷ مراجعه شود.

۱. عادل کسی است که دارای حالت خداترسی باطنی است که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می‌دارد.

مسأله ۴. در مسائلی که مجتهدین اختلاف نظر دارند باید از «اعلم» تقلید کند.

مسأله ۵. «مجتهد» و «اعلم»^۱ را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند، به شرط این‌که دو نفر عالم دیگر برخلاف گفته آنها شهادت ندهند.

سوم: آنچنان در میان اهل علم و محافل علمی مشهور باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است.

مسأله ۶. هرگاه شناختن «اعلم» بطور قطع ممکن نشود، احتیاط آن است از کسی تقلید کند، که گمان به اعلم بودن او دارد، و در صورت شک میان چند مجتهد و عدم ترجیح آنها، از هرکدام بخواهد می‌تواند تقلید کند.

مسأله ۷. برای آگاهی از فتوای مجتهد چند راه وجود دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد یا ملاحظه دستخط او.

دوم: دیدن در رساله‌ای که مورد اطمینان باشد.

سوم: شنیدن از کسی که مورد اعتماد است.

۱. اعلم کسی است که در استخراج احکام شرعی از ادله شرعیّه، داناتر باشد.

چهارم: مشهور بودن در میان مردم بطوری که سبب اطمینان شود.

مسألة ۸. اگر احتمال دهد فتوای مجتهد عوض شده، می تواند به فتوای سابق عمل کند، و جستجو لازم نیست.

مسألة ۹. در جایی که مجتهد صریحاً فتوا ندارد، بلکه می گوید احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود، این احتیاط را «احتیاط واجب» می گویند؛ و مقلد یا باید به آن عمل کند و یا به مجتهد مساوی یا مجتهدی که بعد از مرجع تقلید فرد، اعلم از دیگر مجتهدان باشد مراجعه نماید. ولی اگر فتوای صریحی داده، مثلاً گفته اقامه برای نماز مستحب است، سپس گفته احتیاط آن است که ترک نشود، این را «احتیاط مستحب» می گویند و مقلد می تواند به آن عمل کند یا نکند. و در مواردی که می گوید «محل تأمل» یا «محل اشکال» است مقلد می تواند عمل به احتیاط کند یا به دیگری مراجعه نماید. اما اگر بگوید «ظاهر چنین است» یا «اقوی چنین است»، این تعبیرها فتوا محسوب می شود و مقلد باید به آن عمل کند.

مسألة ۱۰. هرگاه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باقی ماندن بر تقلید او جایز است؛ بلکه اگر اعلم باشد واجب است، در مسائلی که به فتوای او عمل کرده و مورد اختلاف با دیگران است باقی بماند.

مسألة ۱۱. عمل کردن به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته ابتداءً جایز نیست هر چند اعلم باشد، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲. هرکس باید مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می‌شود یاد بگیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند.

مسأله ۱۳. اگر مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند می‌تواند عمل به احتیاط نماید، یا اگر وقت آن نمی‌گذرد صبر کند تا دسترسی به مجتهد پیدا کند، و اگر دسترسی ندارد یک طرف را که بیشتر احتمال صحت می‌دهد انجام می‌دهد و بعداً سؤال می‌کند، اگر مطابق فتوای مجتهد بود صحیح است، وگرنه باید اعاده کند.

مسأله ۱۴. هرگاه کسی مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، سپس تقلید کند، اگر اعمال سابق، مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح است وگرنه نظر مرجع خود را درباره آن سوال کرده و مطابق آن عمل می‌کند، همچنین است اگر بدون تحقیق کافی از مجتهدی تقلید نموده باشد.

مسأله ۱۵. هرگاه کسی در نقل فتوای مجتهدی اشتباه کرده، بعد از اطلاع، باید صحیح آن را بگوید، و اگر در منبر و سخنرانی گفته باید آن را در جلسات مختلف تکرار کند تا کسانی که به اشتباه افتاده‌اند از اشتباه درآیند، اما اگر فتوای آن مجتهد تغییر کرده، اعلام تغییر بر او لازم نیست.

مسأله ۱۶. عدول، یعنی تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهد دیگر، جایز نیست بنابر احتیاط واجب، مگر آن‌که مجتهد دوم اعلم باشد؛ و اگر بدون تحقیق عدول کرده باید بازگردد.

مسألة ۱۷. هرگاه فتوای مجتهد تغییر کند باید به فتوای جدید عمل شود، اما اعمالی را که مطابق فتوای سابق انجام داده^۱، صحیح است و اعاده لازم ندارد؛ همچنین اگر از مجتهدی به مجتهد دیگر عدول کند، اعاده اعمال سابق لازم نیست.

مسألة ۱۸. هرگاه مدتی تقلید کرده اما نمی داند تقلید او صحیح بوده یا نه، نسبت به اعمال گذشته اشکالی ندارد، اما برای اعمال فعلی و آینده باید به طور صحیح تقلید کند.

مسألة ۱۹. هرگاه دو مجتهد مساوی باشند، می توان بعضی از مسائل را از یکی و بعضی را از دیگری تقلید کرد؛ ولی هرگاه در مسأله ای به فتوای یکی عمل کرد، عمل به فتوای دیگری در آن مسأله، جایز نیست.

مسألة ۲۰. فتوا دادن و اظهار نظر کردن در مسائل شرعی برای کسی که مجتهد نیست (یعنی قادر به استنباط احکام از مدارک و دلایل آن نمی باشد) حرام است و هرگاه بدون اطلاع اظهار نظر کند، مسؤول اعمال تمام کسانی است که به گفته او عمل می کنند.



۱. مانند عبادات یا معاملاتی که انجام داده.

اقسام آبها

مسأله ۲۱. آب یا «مطلق» است یا «مضاف». آب مضاف آبی است که به تنهایی به آن آب گفته نشود، مثلاً بگویند «آب میوه»، «آب نمک» و «آب گل»؛ اما آب مطلق آن است که می‌توان بدون هیچ قید و شرطی به آن آب گفت؛ مثل آبهای معمولی.

مسأله ۲۲. آب مطلق پنج قسم است که هر کدام حکمی دارد:

اول: آب کر، **دوم:** آب قلیل، **سوم:** آب جاری و آبهای لوله‌کشی، **چهارم:** آب باران، **پنجم:** آب چاه. ولی همه این آبها پاک و پاک‌کننده‌اند؛ اما آب مضاف چیزی را پاک نمی‌کند، بلکه با ملاقات به نجس، نجس می‌شود.

۱. آب کر

مسأله ۲۳. آب کر بنابر احتیاط واجب مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر کدام سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پرکنند، یا وزن آن

۳۸۴ کیلوگرم (۳۸۴ لیتر) باشد. و معیار در وجب، وجبهای متوسط است.

مسألة ۲۴. چنانچه عین نجس مانند بول و خون در آب کر بریزد، نجس نمی شود، مگر این که بو یا رنگ، یا مزه آن تغییر کند.

مسألة ۲۵. اگر چیزی که نجس شده (مانند لباس و ظرف) در آب کر بشویند، پاک می شود.

مسألة ۲۶. هرگاه رنگ و بو و طعم آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود؛ ولی خوب است از هرگونه آب آلوده اجتناب گردد.

مسألة ۲۷. اگر عین نجس (مانند خون) به آبی که بیشتر از کر است برسد و قسمتی از آن را تغییر دهد چنانچه باقیمانده به اندازه کر یا بیشتر است، فقط آن قسمت که تغییر کرده نجس می شود؛ و الا تمام آن نجس خواهد شد.

مسألة ۲۸. هرگاه چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بگیرند، آبی که از آن می ریزد پاک است، مگر این که بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسألة ۲۹. آبی که به اندازه کر یا بیشتر بوده، چنانچه شک کنیم از کر افتاده حکم آب کر را دارد؛ و بعکس، اگر آبی کمتر از کر بوده و شک داریم کر شده، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسألة ۳۰. کر بودن آب را از دو راه می توان شناخت: نخست این که خود انسان یقین پیدا کند، و دیگر این که لاقط یک نفر عادل خبر دهد.

۲. آب قلیل

مسأله ۳۱. آب قلیل آبی را گویند که از مقدار کر کمتر باشد و از زمین نجو شد.

مسأله ۳۲. هرگاه چیز نجسی به آب قلیل برسد آن را نجس می‌کند (بنابر احتیاط واجب) اما اگر از بالا بریزند، فقط آن مقدار که به نجس رسیده نجس می‌شود؛ و اگر به صورت فواره از پایین به بالا رود و به چیز نجسی برسد، قسمت پایین آن نجس نمی‌شود.

مسأله ۳۳. اگر با آب قلیل پاک، چیزی را که نجس شده بشویند، پاک می‌شود (باشرایطی که بعداً گفته خواهد شد). اما آبی که از آن جدا می‌شود و آن را «غساله» گویند، نجس است؛ مگر در آبی که با آن مخرج بول و مدفوع را می‌شویند که با پنج شرط پاک است:

۱. یکی از اوصاف سه‌گانه نجس را به خود نگرفته باشد.
۲. نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. ۳. نجاست دیگری مانند خون یا بول همراه آن نباشد. ۴. بنابر احتیاط واجب ذرات مدفوع در آب پیدا نباشد. ۵. بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد، ولی پاک بودن این آب به آن معنی است که اگر به بدن و لباس ترشح کند لازم نیست آن را آب بکشند، اما سایر استفاده‌های آب پاک را از آن نمی‌توان کرد.

۳. آب جاری

مسأله ۳۴. آبهایی که از زمین می‌جوشد و جاری

می‌شود، مانند آب چشمه و قنات، یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشمه می‌گیرد و ادامه دارد، آب جاری است.

مسألة ۳۵. آب جاری با ملاقات نجاست نجس

نمی‌شود، هرچند کمتر از کر باشد، مگر این‌که بو، یا رنگ، یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسألة ۳۶. هرگاه نجاستی به آب جاری برسد

و قسمتی از آن، بو، یا رنگ و یا طعم نجس گیرد، همان مقدار نجس می‌شود؛ و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است؛ ولی طرف دیگر اگر کمتر از کر باشد نجس می‌شود، مگر این‌که با آب تغییر نکرده، اتصال به چشمه داشته باشد.

مسألة ۳۷. آبهای ایستاده که هر وقت از آن

برمی‌دارند باز هم می‌جوشد، حکم آب جاری دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود، هرچند کمتر از کر باشد؛ همچنین آبهای ایستاده کنار نهرها که متصل به نهر است.

مسألة ۳۸. چشمه‌ها و قنات‌ها که گاه می‌جوشد و گاه

از جوشش می‌افتد، در هنگامی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسألة ۳۹. آبهای لوله‌کشی شهرها و حمام‌ها

و مانند آن که متصل به منبع است حکم آب جاری را دارد، به شرط این‌که آب منبع به تنهایی یا به اضافه آب موجود در لوله‌ها کمتر از کر نباشد.

مسألة ۴۰. هرگاه ظرفی را زیر آب لوله‌کشی

بگذارند، آبی که درون ظرف است حکم آب جاری را دارد، به شرط این که متصل به آب لوله کشی باشد.

۴. آب باران

مسألة ۴۱. آب باران در حکم آب جاری است، و به هر چیز نجسی برسد آن را پاک می‌کند، خواه زمین باشد، یا بدن، یا فرش یا غیر اینها، به شرط این که عین نجاست در آن نباشد و غساله (یعنی آبی که با آن شسته شده) جدا شود.

مسألة ۴۲. بارش چند قطره کافی نیست، بلکه باید به مقداری ببارد که به آن «باران» گویند.

مسألة ۴۳. هرگاه باران روی عین نجسی ببارد و به جای دیگر ترشح کند، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

مسألة ۴۴. هرگاه روی زمین یا پشت بام، عین نجس باشد و باران روی آن ببارد، احتیاط واجب اجتناب است؛ اما آن مقدار که روی نجس نباریده، پاک است؛ و اگر با هم مخلوط شود و از ناودان جاری گردد آن هم پاک است.

مسألة ۴۵. هرگاه آب باران جاری شود و به زیر سقف یا جایی که باران نمی‌بارد برسد، آن را پاک می‌کند، به شرط این که باران قطع نشده باشد.

مسألة ۴۶. هرگاه آب باران در جایی جمع شود و متصل به باران باشد، حکم آب باران را دارد و هرچیز نجسی را پاک می‌کند هرچند کمتر از کر باشد.

مسألة ۴۷. هرگاه فرش پاکی روی زمین نجس باشد

و باران بر آن ببارد و از زیر آن جاری شود، آن فرش نجس نمی‌شود، بلکه زمین هم پاک می‌شود.

مسألة ۴۸. هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است ببارد و با آن مخلوط گردد پاک می‌شود.

۵. آب چاه

مسألة ۴۹. آب چاه، پاک و پاک‌کننده است؛ هرچند کمتر از کر باشد. و اگر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست با آن شسته شود پاک می‌گردد، مگر این‌که به واسطه رسیدن عین نجس، بو یا رنگ و یا طعم نجس به خود بگیرد.

مسألة ۵۰. گرچه آب چاه بر اثر افتادن چیز نجس در آن نجس نمی‌شود، ولی مستحب است مقداری از آب آن را برای هریک از اشیاء نجس بکشند و دور بریزند، این مقدار در کتابهای مفصل فقهی تعیین شده است.

مسألة ۵۱. چاههای عمیق و نیمه عمیق و معمولی که آب آن با موتور و تلمبه کشیده می‌شود هرگاه آبی که از آن کشیده‌اند، به مقدار کر باشد پاک‌کننده است و اگر کمتر از کر باشد مادام که آب جریان مستمر دارد حکم آب چاه را دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود.

مسألة ۵۲. هرگاه آب چاه بر اثر ریختن عین نجس در آن بو، یا رنگ یا طعم نجاست گیرد و بعداً این تغییر، خود به خود از بین برود، آب چاه پاک نمی‌شود، مگر این‌که آبهای تازه‌ای از آن بجوشد و با آن مخلوط گردد.

احکام آبها

مسأله ۵۳. آب مضاف که در اوّل این بحث معنی آن گفته شد مانند گلاب و آب میوه، چیز نجس را پاک نمی‌کند، و نیز وضو و غسل با آن صحیح نیست.

مسأله ۵۴. هرگاه آب مضاف با چیز نجسی ملاقات کند نجس می‌شود، مگر در سه صورت:

اوّل: از بالا به پایین بریزد، مثلاً گلاب را از گلابدان روی دست نجسی بریزیم، گلابهایی که در گلابدان است نجس نمی‌شود.

دوم: مانند فواره با فشار از پایین به بالا رود، در این صورت نیز تنها آن قسمت که با نجس ملاقات کرده نجس می‌شود.

سوم: بقدری زیاد باشد که بگویند نجاست به آن سرایت نکرده، مثل این که استخر بزرگی از آب مضاف باشد و نجس در گوشه‌ای از آن بیفتد یا لوله طولانی از نفت باشد و نجس با یک طرف آن ملاقات کند، در این گونه موارد، بقیه نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۵. هرگاه آب مضاف نجس، با کر یا آب جاری، چنان مخلوط شود که دیگر به آن مضاف نگویند، پاک می‌شود.

مسأله ۵۶. هرگاه آبی مطلق بوده، شک کنیم مضاف شده یا نه - مانند سیلابهایی که نمی‌دانیم به آن آب می‌گویند یا نه - حکم آب مطلق را دارد، یعنی می‌توان

چیزهای نجس را با آن شست و وضو گرفت و غسل کرد، اما بعکس اگر آبی مضاف بوده، شک داریم مطلق شده، حکم آب مضاف را دارد.

مسألة ۵۷. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و حالت سابقه آن هم معلوم نیست، چیزی را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است؛ اما اگر چیز نجسی به آن برسد نجس نمی‌شود.

مسألة ۵۸. هرگاه آبی بر اثر مجاورت و نزدیکی با عین نجس بوی نجس بگیرد، پاک است؛ مگر این که عین نجس به آن برسد؛ در عین حال اجتناب از آن بهتر است.

مسألة ۵۹. هرگاه آبی که بو، یا رنگ و یا طعم آن بر اثر نجاست تغییر کرده خود به خود رنگ و بو و طعمش از بین برود پاک نمی‌شود، مگر این که با آب کر یا باران یا جاری مخلوط گردد.

مسألة ۶۰. آبی که قبلاً پاک بوده و شک داریم نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که قبلاً نجس بوده شک داریم پاک شده یا نه، نجس است.

مسألة ۶۱. آب نیم خورده «حیوانات نجس» مانند سگ و خوک نجس است، اما نیم خورده حیوانات حرام گوشت مانند گربه و جانوران درنده، پاک است هر چند خوردن آن مکروه است.

مسألة ۶۲. مستحب است آب نوشیدنی کاملاً تمیز بوده باشد، خوردن آبهای آلوده که موجب بیماری می‌گردد حرام است. آبهای شست و شو نیز شایسته

است تمیز باشد و از آبهای متعفن و آلوده تا آنجا که ممکن است، باید پرهیز شود.

احکام تخلی

مسألة ۶۳. واجب است انسان عورت خود را از دیگران بیوشاند، چه در موقع تخلی و چه در مواقع دیگر، خواه بیننده محرم او باشد (مانند خواهر و مادر) یا نامحرم، بالغ باشد یا غیر بالغ، حتی از اطفال ممیز که خوب و بد را می فهمند. ولی زن و شوهر لازم نیست خود را از یکدیگر بیوشانند.

مسألة ۶۴. برای پوشانیدن عورت، از هر چیز می توان استفاده کرد، حتی با دست و آب کدر.

مسألة ۶۵. در موقع تخلی باید رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، و برگرداندن عورت به تنهایی کافی نیست، اما اگر بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله نکند.

مسألة ۶۶. در موقع شستن مخرج بول و غائط مانعی ندارد رو به قبله یا پشت به قبله باشد، ولی در موقع «استبراء» احتیاط واجب ترک آن است.

مسألة ۶۷. احتیاط واجب آن است که بزرگترها بچه ها را در موقع تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، اما اگر خود بچه بنشیند جلوگیری او واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسألة ۶۸. در منزهایی که توالت آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده (خواه از روی عمد باشد، یا اشتباه، یا ندانستن مسألة) باید طوری بنشینند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، و الا حرام است.

مسألة ۶۹. اگر قبله را نمی داند باید جستجو کند، و چنانچه طریقی برای جستجو نیست اگر می تواند، تأخیر بیندازد؛ اما در صورت ضرورت، به هر طرف بنشیند اشکالی ندارد. در هواپیماها و قطارها نیز باید همین معنی را مراعات کرد.

مسألة ۷۰. در چند محل تخلی کردن (خواه بول یا غائط) حرام است:

اول، در کوچه ها و جاده هایی که مسیر مردم است.
دوم، در جایی که برای عده خاصی وقف شده، مانند مدرسه هایی که مخصوص طلاب است یا مساجدی که آبریز آن فقط برای نمازگزاران می باشد.

سوم، روی قبر مؤمن یا هر محل دیگری که موجب بی احترامی نسبت به مؤمن یا یکی از مقدّسات شود.

مسألة ۷۱. مخرج غائط را می توان با آب شست، یا با سه قطعه کاغذ یا سنگ یا پارچه یا مانند آن تمیز کرد، مگر در صورتی که از حدّ معمول تجاوز کرده و اطراف مخرج را آلوده نموده باشد، یا نجاست دیگری مانند خون با آن بیرون آید، یا از خارج نجاستی به آن برسد، که در این موارد فقط با آب پاک می شود.

مسألة ۷۲. در مواردی که می توان مخرج غائط را با غیر آب تمیز کرد، شستن با آب بهتر است.

مسألة ۷۳. مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و تطهیر با شیلنگ های متصل به آب لوله کشی که در حکم جاری است و همچنین آب قلیل، یک مرتبه کافی است؛ هر چند بهتر است با آب قلیل دوبار باشد.

مسألة ۷۴. در شستن مخرج بول و غائط تفاوتی میان مجرای طبیعی و غیر طبیعی نیست، ولی در مخرج غیر طبیعی، به جز آب کفایت نمی کند.

مسألة ۷۵. هرگاه مخرج غائط را با سه قطعه سنگ، یا کاغذ و مانند آن پاک کنند و ذرات کوچکی که معمولاً جز با آب برطرف نمی شود باقی بماند، ضرری ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسألة ۷۶. هرگاه با سه طرف یک قطعه سنگ محل را پاک کند، کافی است؛ همچنین با سه گوشه یک قطعه کاغذ یا پارچه.

مسألة ۷۷. اگر شک کند مخرج را پاک کرده، باید خود را تطهیر کند؛ ولی اگر بعد از نماز شک کند، نمازش صحیح، اما برای نمازهای بعد باید خود را تطهیر کند.

استبراء

مسألة ۷۸. استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، به این ترتیب که چند مرتبه از بیخ آلت تا بالا دست می کشند و قسمت بالا را چند مرتبه فشار می دهند، تا باقیمانده قطرات بول خارج شود. اما استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی بول کنند تا ذرات باقی مانده خارج شود.

مسألة ۷۹. رطوبتهایی که از انسان خارج می شود غیر از بول و منی بر چند قسم است:

اول، آبی که گاه بعد از بول بیرون می آید و کمی سفید و چسبنده است و به آن «وَدّی» می گویند.

دوم، آبی که هنگام ملاعبه و بازی کردن با همسر بیرون می آید و به آن «مَدّی» می گویند.

سوم، آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَدّی» گویند.

همه این آبها در صورتی که مجرا آلوده به بول و منی نباشد، پاک است، و وضو و غسل را هم باطل نمی کند.

مسألة ۸۰. فایده استبراء از بول این است که، مجرا را از بول پاک می کند، یعنی اگر آب مشکوکی بعد از آن خارج شود پاک است و وضو را هم باطل نمی کند؛ اما اگر استبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محل را بشوید.

مسألة ۸۱. فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آبهای پاک، غسل ندارد؛ و اگر استبراء نکنند و احتمال دهد ذرات منی در مجرا باقی بوده و همراه بول یا رطوبت دیگری خارج شده، باید دوباره غسل کند.

مسألة ۸۲. هرگاه شک کند استبراء کرده یا نه، باید از رطوبتهای مشکوک اجتناب کند؛ اما اگر استبراء کرده ولی نمی داند درست بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکنند.

مسألة ۸۳. برای زنان استبراء نیست؛ و هرگاه رطوبت مشکوکی از آنان خارج شود، پاک است، وضو و غسل هم ندارد.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۸۴. مستحب است در موقع تخلی جایی بنشینند که کسی مطلقاً او را نبیند، همچنین مستحب است هنگام تخلی سر را بپوشاند.

مسأله ۸۵. این کارها در موقع تخلی مکروه است:

۱. نشستن زیر درختان میوه، ۲. نشستن در جایی که محل عبور و مرور مردم است، هر چند کسی او را نبیند. ۳. نشستن اطراف خانه‌ها، ۴. نشستن مقابل خورشید و ماه، ولی اگر عورت خود را بپوشاند، مکروه نیست. ۵. توقف زیاد، ۶. سخن گفتن مگر به هنگام ضرورت، ولی ذکر خدا در همه حال خوب است. ۷. ایستاده بول کردن، ۸. بول کردن در آب، مخصوصاً آبهای ایستاده، ۹. بول کردن در سوراخ جانوران، ۱۰. بول کردن در زمینهای سفت که از آن ترشح می‌شود، ۱۱. بول کردن در مقابل باد.

مسأله ۸۶. نگه داشتن بول و غائط مکروه است، و اگر ضرر داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۸۷. مستحب است پیش از خواب و پیش از نماز و بعد از خارج شدن منی، بول کند.

چیزهای نجس

مسأله ۸۸. نجاسات بنابر احتیاط واجب یازده چیز است: ۱. بول ۲. مدفوع ۳. منی ۴. مردار ۵. خون ۶. سگ ۷. خوک ۸. کافر ۹. مایعات مستکننده ۱۰. آبجو ۱۱. عرق حیوان نجاستخوار

۱ و ۲. بول و مدفوع

مسألة ۸۹. بول و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می شود، نجس است؛ احتیاط واجب آن است از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد نیز اجتناب کند؛ ولی فضلۀ حیوانات کوچک - مثل پشه، مگس و مانند آنها - پاک است. بنابر این از فضلۀ موش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها باید اجتناب کرد.

مسألة ۹۰. بول و مدفوع حیوان نجاستخوار نجس است بنابر احتیاط واجب.^۱

مسألة ۹۱. از بول و مدفوع گوسفندی که شیر خوک خورده باید اجتناب کرد.

مسألة ۹۲. فضلۀ بول پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت نجس نیست، ولی احتیاط مستحبّ پرهیز از حرام گوشت است مخصوصاً از بول خفاش.

۳. منی

مسألة ۹۳. منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، خواه حرام گوشت باشد، یا حلال گوشت و احتیاط واجب آن است که از منی حیوانی که خون جهنده ندارد نیز اجتناب شود.

۱. همچنین بول و غائط حیوانی که انسانی آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده است.

۴. مردار

مسأله ۹۴. مردار حیوانی که خون جهنده دارد، در صورتی که خودش مرده باشد نجس است، اما اگر به غیر دستور شرعی آن را ذبح کرده باشند پاک است، هر چند احتیاط مستحبّ پرهیز از آن است. بنابراین، گوشت و پوست حیواناتی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند پاک است، ولی خوردن این گوشت‌ها حرام است، مگر این که یقین به ذبح شرعی آنها پیدا شود، یا آورنده آن خبر دهد که ذبح شرعی شده است.

مسأله ۹۵. اجزای مردار که روح ندارد مانند پشم و مو و ناخن، پاک است؛ ولی استخوان و قسمتی از دندان و شاخ که روح دارد یعنی اگر آسیبی به آن برسد باعث ناراحتی می‌شود، اشکال دارد.

مسأله ۹۶. اجزایی را که روح دارد اگر از بدن انسان یا حیوان زنده جدا کنند، نجس است، هر چند گوشت کمی باشد.

مسأله ۹۷. پوستهایی که از لب و سر و جاهای دیگر بدن انسان جدا می‌شود پاک است؛ اما اگر آن را با فشار جدا کنند، احتیاط واجب اجتناب است.

مسأله ۹۸. تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می‌آید پاک است، به شرط این که پوست آن سفت شده باشد، ولی باید ظاهر آن را آب بکشند.

مسأله ۹۹. اگر بزه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شود بمیرد، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنهاست پاک

است، ولی بیرون آن را بنابر احتیاط واجب باید آب بکشند.

مسألة ۱۰۰. گوشت‌هایی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود، یا مسلمانی برای انسان هدیه می‌آورد پاک و حلال است، و تحقیق و تفحص درباره آن لازم نیست؛ ولی اگر بدانند آن مسلمان گوشتها را از کافر گرفته و رسیدگی لازم نکرده، لازم است از آن اجتناب شود. اما چرمهایی که از بلاد کفار می‌آورند پاک است، هر چند نمی‌توان با آن نماز خواند.

مسألة ۱۰۱. تمام مواد غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند مانند کره و روغن و پنیر و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها، اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، پاک است.

۵. خون

مسألة ۱۰۲. خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می‌شود) نجس است؛ ولی خون حیواناتی که خون جهنده ندارند مانند ماهی و مار و همچنین خون پشه پاک است.

مسألة ۱۰۳. هرگاه حیوان حلال گوشت را مطابق دستور شرع سر ببرند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش باقی می‌ماند پاک است، مگر

این‌که سر حیوان را در جای بلند قرار دهند و خون به بدن حیوان برگردد؛ و اگر به علت نفس کشیدن، خون بازگردد نیز احتیاط واجب، اجتناب است.

مسألة ۱۰۴. کافی است خون موجود در تخم مرغ را بردارند و دور بریزند، و بقیه پاک و حلال است. اما اگر عمداً به هم بزنند تا مستهلک شود خوردن آن اشکال دارد.

مسألة ۱۰۵. بهتر است از رگه‌های خونی که در درون شیر دیده می‌شود و سپس مستهلک می‌گردد پرهیز شود؛ هر چند محکوم به حرمت و نجاست نیست.

مسألة ۱۰۶. خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می‌آید هرگاه در آب دهان حل شود و از بین برود، پاک است و فرو بردن آب دهان نیز در این صورت جایز است، ولی عمداً این کار را نکند.

مسألة ۱۰۷. هرگاه خون به واسطه کوبیده شدن، زیر پوست یا ناخن بمیرد، اگر طوری باشد که دیگر به آن خون نگویند پاک است؛ و اگر به آن خون بگویند مادام که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل و نماز اشکال ندارد، اما هرگاه سوراخ شود اگر ضرر و زحمت فوق العاده‌ای ندارد باید آن را بیرون آورند، و اگر زحمت زیاد دارد باید برای وضو و غسل اطراف آن را بشوید و پارچه‌ای روی آن بگذارد و روی پارچه دست تر بکشد و احتیاطاً تیمم هم بکند.

مسألة ۱۰۸. اگر انسان نداند سیاهی زیر پوست، خون

مرده است، یا گوشتی که بر اثر کوبیده شدن، به آن رنگ درآمده، پاک است.

مسألة ۱۰۹. زردابه‌ای که گاه موقع خراشیدگی پوست یا در اطراف زخم پیدا می‌شود، چنانچه معلوم نباشد خون است یا با خون مخلوط شده، پاک است.

مسألة ۱۱۰. پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم ظاهر می‌شود پاک است، مگر این که یقین حاصل شود خون در آن است.

۶ و ۷. سگ و خوک

مسألة ۱۱۱. سگ و خوک معمولی نجس است، حتی مو و پنجه و ناخن و رطوبتهای آن نجس می‌باشد، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

مسألة ۱۱۲. حیوانی که از این دو یعنی سگ و خوک متولد گردد، یا از جفت‌گیری یکی از این دو با حیوان دیگری متولد شود و به آن سگ و خوک نگویند پاک است.

۸. کافر و کسانی که در حکم کافرند

مسألة ۱۱۳. کافر یعنی کسی که خدا، یا پیامبر اسلام ﷺ را قبول ندارد، یا برای خدا شریکی قرار می‌دهد بنابر احتیاط نجس است، هرچند به یکی از ادیان آسمانی، مانند آیین یهود و نصاری ایمان داشته باشد.

مسأله ۱۱۴. کسانی که به خدا و پیامبر اسلام ﷺ

ایمان دارند، ولی وسوسه‌هایی برای آنها پیدا می‌شود و به مطالعه و تحقیق می‌پردازند پاکند و این وسوسه‌ها ضرری ندارد.

مسأله ۱۱۵. کسی که ضروری دین اسلام یعنی چیزی

را که همه مسلمانان می‌دانند (مانند اعتقاد به معاد، و واجب بودن نماز و روزه و امثال آن) را منکر شود، چنانچه ضروری بودن آن را بداند، کافر است؛ و اگر در ضروری بودن آن شک دارد کافر نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از او اجتناب شود.

مسأله ۱۱۶. آنچه در بالا درباره نجس بودن کافر گفته

شد، تمام اجزای بدن او حتی مو و ناخن را شامل می‌شود.

مسأله ۱۱۷. کسی که در جامعه اسلامی زندگی

می‌کند و از اعتقادات او خبر نداریم، پاک است و جستجو و تفتیش لازم نیست و نیز در جوامع غیر اسلامی چنانچه افرادی باشند که معلوم نباشد مسلمان هستند یا کافر، پاکند.

مسأله ۱۱۸. بچه‌های کفار به حکم آنها هستند

و بچه‌های مسلمانان حتی بچه‌ای که فقط پدرش مسلمان باشد پاک است ولی اگر فقط مادرش مسلمان است احتیاط آن است که از او اجتناب کنند.

مسأله ۱۱۹. هرگاه کسی - پناه بر خدا - به خدا، یا

پیامبر ﷺ یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام یا فاطمه

زهره علیها السلام دشنام و ناسزا گوید یا عداوت داشته باشد، کافر است.

مسألة ۱۲۰. کسانی که در حق علی علیهم السلام و سایر امامان علیهم السلام غلو کنند؛ یعنی، آن بزرگواران را خدا بدانند یا صفات مخصوص خدایی برای آنها قائل باشند، کافرند.

مسألة ۱۲۱. کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می گویند در عالم هستی یک وجود بیش نیست و آن خداست و همه موجودات عین خدا هستند؛ و کسانی که معتقدند خدا در انسان، یا موجود دیگری حلول کرده و با آن یکی شده، یا خدا را جسم بدانند، احتیاط واجب، اجتناب از آنهاست.

مسألة ۱۲۲. تمام فرقه های اسلامی پاکند، مگر آنها که با ائمه معصومین علیهم السلام عداوت و دشمنی دارند، خوارج و غلات (یعنی غلوکنندگان در حق ائمه علیهم السلام).

۹. مسکر مایع

مسألة ۱۲۳. شراب و هر مایعی که انسان را مست می کند نجس است بنابراین احتیاط واجب؛ اما اگر مثل بنگ و حشیش باشد که مخدر و مستی آور است و ذاتاً مایع نیست، پاک است، هر چند آن را با آب مخلوط کنند و به صورت مایع در آورند، ولی استعمال آن به هر حال حرام است.

مسألة ۱۲۴. الکل طیبی و صنعتی که انسان نمی داند از چیز مست کننده مایع گرفته شده، پاک است؛ همچنین

ادکلن و عطرها و داروهایی که با الکل طبّی یا صنعتی مخلوط است.

مسألة ۱۲۵. الکلهایی که ذاتاً قابل شرب نیست یا جنبه سمّی دارد، نجس نیست، ولی هرگاه آن را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشد نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس دارد.

مسألة ۱۲۶. هرگاه آب انگور به خودی خود جوش آید (جوش آمدنی که معمولاً مقدّمه شراب شدن است) خوردن آن حرام و بنابر احتیاط واجب نجس است؛ ولی اگر با حرارت آتش یا غیر آن به جوش آید نجس نیست، اما خوردنش حرام است. همچنین آب خرما و مویز و کشمش، بنابر احتیاط واجب.

مسألة ۱۲۷. هرگاه مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد، به طوری که آب به داخل آن نفوذ کند و آب داخلش نیز بجوشد حرام می شود اما نجس نیست و می توان آنها را جدا کرد و غذا را خورد. ولی در حال سرخ کردن و دم کردن در برنج و امثال آن مانعی ندارد. و در مورد خرما نیز اگر آب آن در غذا وارد شود و بجوشد و مستهلک شود مانعی ندارد. ولی اگر مقدار آن به قدری باشد که بجوشد ولی مستهلک نشود نمی توان آن را خورد.

۱۰. آبجو

مسألة ۱۲۸. مشروب الکلی که از جو گرفته می شود

و به آن «آبجو» می‌گویند حرام، و از جهت نجاست مانند شراب است، ولی آبی که برای خواصّ طبّی از جو می‌گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می‌گویند و ابداً مسکر نیست، پاک و حلال است.

مسألة ۱۲۹. مخمر آبجو که به آن «لوردوبیر» نیز می‌گویند و به صورت گردی است که مصرف طبّی دارد و نه مسکر است و نه مایع، پاک و حلال است.

۱۱. عرق حیوان نجاستخوار

مسألة ۱۳۰. عرق شتر نجاستخوار بلکه دیگر حیوانات نجاستخوار نجس است، بنابر احتیاط واجب.

عرق جُنُب از حرام

مسألة ۱۳۱. کسی که از طریق حرام جُنُب شود، خواه به واسطه زنا باشد، یا لواط و یا استمناء، عرق او نجس نیست، ولی مادام که بدن یا لباس او عرق دارد نباید با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب.

مسألة ۱۳۲. احتیاط مستحبّ آن است که از عرق جُنُب از حرام پرهیز شود و برای رعایت این احتیاط، بهتر است با آب ملایم غسل کند، که به هنگام غسل بدن او عرق نکند، این در صورتی است که با آب قلیل غسل نماید؛ و اگر با آب کر و مانند آن باشد اشکال ندارد؛ اما بعد از پایان غسل یک بار همه بدن را آب بکشد (بنابر احتیاط مستحبّ).

مسألة ۱۳۳. نزدیکی کردن با همسر در حال عادت ماهیانه یا در حال روزه ماه مبارک رمضان، حرام است؛ و اگر عرق کند، احتیاط واجب آن است که با آن، معامله عرق جُنُب از حرام کند.

مسألة ۱۳۴. منظور از عرق جُنُب از حرام عرقی است که در آن حال یا بعد از آن، پیش از آن که غسل کند از بدن او بیرون می آید.

مسألة ۱۳۵. هرگاه جنب از حرام به واسطه نداشتن آب، یا عذر دیگر، یا تنگی وقت تیمم کند و نماز بخواند نمازش صحیح است ولی مادام که بدن یا لباس او عرق دارد بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند ولی عرق های بعد از تیمم مانعی ندارد.

راههای ثابت شدن نجاست

مسألة ۱۳۶. نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود:

اول، آن که انسان یقین پیدا کند، ولی گمان حتی گمان قوی کافی نیست؛ بنابراین، غذا خوردن در بعضی از اماکن عمومی که گاه انسان گمان قوی به نجس بودن آنها دارد جایز است، مگر آن که یقین به نجاست پیدا کند.

دوم، آن که «ذو الید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده و خدمتکار) خبر دهد که آن چیز نجس است.

سوم، دو نفر عادل و یا حتی یک نفر گواهی دهد.

مسألة ۱۳۷. هرگاه چیزی پاک بوده و شک دارد نجس شده یا نه، پاک است؛ و اگر چیزی قبلاً نجس بوده و شک دارد پاک شده یا نه، نجس است.

مسألة ۱۳۸. هرگاه می‌داند یکی از دو ظرف، یا دو لباس که هر دو مورد استفاده اوست نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ اما اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده، یا لباس شخص بیگانه‌ای که مورد استفاده او نیست، اجتناب لازم نمی‌باشد.

مسألة ۱۳۹. افراد وسواسی نباید به علم و یقین خود در طهارت و نجاست توجه کنند، بلکه باید ببینند افراد معمولی در چه مورد یقین به طهارت یا نجاست پیدا می‌کنند و به همان ترتیب عمل نمایند. و برای ترک وسواس، بهترین راه، بی‌اعتنایی است.

مسألة ۱۴۰. احتیاط زیاد از حد در مسألة طهارت و نجاست از نظر شرع کار پسندیده‌ای نیست، بلکه اگر سبب وسواس گردد اشکال دارد.

مسألة ۱۴۱. هرگاه گمان کند چیزی نجس شده، تفحص و جستجو و سؤال کردن لازم نیست و اگر جستجو موجب وسواس گردد، آن هم اشکال دارد.

مسألة ۱۴۲. مستحب است علاوه بر رعایت مسائل مربوط به طهارت و نجاست، نظافت و پاکیزگی در بدن و لباس و خانه و مسکن و مرکب و تمام محیط زندگی رعایت شود، همان‌گونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هدی علیهم السلام رعایت می‌فرمودند.

اسباب سرایت نجاست

مسأله ۱۴۳. هرگاه چیز پاکی با چیز نجسی ملاقات کند و یکی از آن دو رطوبت داشته باشد نجس می‌شود، اما اگر هر دو خشک باشند یا رطوبت بقدری کم باشد که سرایت نکند، پاک است؛ (مگر در ملاقات چیزی با مرده انسان پیش از غسل دادن که احتیاط واجب اجتناب است، هر چند خشک باشد).

مسأله ۱۴۴. اگر در ملاقات یا در رطوبت داشتن شک کند، آن چیز نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۴۵. هرگاه بداند قسمتی از فرش، یا لباس نجس شده اما نمی‌داند کدام قسمت آن است، اگر به قسمتی از آن دست بزند نجس نمی‌شود. همین‌طور هر دو چیزی که می‌داند یکی از آن دو نجس شده، ولی نمی‌داند کدام نجس است ملاقات با یکی از آن دو سبب نجاست نمی‌شود.

مسأله ۱۴۶. زمین یا پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد و چیز نجسی به آن برسد همان قسمت نجس می‌شود، و بقیه پاک است؛ مگر این‌که رطوبت به قدری زیاد باشد که از جایی به جای دیگر سرایت کند. همچنین خیار و خرپزه و ماست و امثال آنها اگر رطوبت زیاد و مسری نداشته باشد، همان محل ملاقات نجس می‌شود.

مسأله ۱۴۷. روغن و شیره اگر روان باشد هرگاه

نقطه‌ای از آن نجس شود تمام آن نجس می‌شود، اما اگر روان نباشد، بطوری که از جایی به جایی سرایت کند فقط محلّ ملاقات نجس است و می‌توان آن را برداشت و دور ریخت.

مسألة ۱۴۸. اگر مگس یا مانند آن روی چیز نجسی که مرطوب است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی بنشیند، نجس نمی‌شود؛ چون احتمال دارد پای این حشرات رطوبتی به خود نگیرد، اما اگر بدانیم نجاستی را با خود حمل کرده و سرایت نموده، نجس می‌شود.

مسألة ۱۴۹. هرگاه جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، هر جاکه عرق به آن سرایت کند نجس می‌شود.

مسألة ۱۵۰. اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید هرگاه غلیظ باشد و نقطه‌ای از آن خون داشته باشد همان نقطه نجس است اگر روان باشد، همه نجس می‌شود.

مسألة ۱۵۱. هرگاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند، چنانچه آب با فشار از آن خارج شود، داخل ظرف، نجس نخواهد شد.

مسألة ۱۵۲. هرگاه چیزی مانند سوزن در داخل بدن با نجاستی مانند خون ملاقات کند نجس نمی‌شود، مشروط بر آن که موقع بیرون آمدن، آلوده به خون نباشد. همچنین آب دهان و بینی هرگاه در داخل دهان و بینی با خون ملاقات کند نجس نمی‌شود.

مسألة ۱۵۳. چیزی که نجس شده مثلاً دستی که با بول ملاقات کرده، اگر با رطوبت با چیز پاکی ملاقات کند آن هم نجس می‌شود.

احکام نجاسات

مسأله ۱۵۴. خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است؛ و خورائیدن عین نجس، مانند مسکرات به بچه‌ها نیز حرام می‌باشد؛ و بنابر احتیاط واجب باید از خورائیدن غذایی که نجس شده به اطفال نیز خودداری کرد؛ اما آنچه بر اثر نجس بودن دست خود بچه نجس می‌شود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۵. فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد، و اطلاع دادن نیز لازم نیست، مگر در صورتی که بداند از آن در خوردن و نماز و مانند آن استفاده می‌کند، که احتیاط واجب اعلام است. همچنین اگر نزد عاریه گیرنده نجس شود، که در صورت فوق هنگام برگرداندن، اعلام لازم است.

مسأله ۱۵۶. هرگاه انسان ببیند کسی بدون اطلاع چیز نجسی را می‌خورد، یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او خبر دهد؛ اما اگر صاحب خانه ببیند میهمان با لباس و بدن مرطوب روی فرش نجسی می‌نشیند، احتیاط آن است که به او اعلام کند.

مسأله ۱۵۷. هرگاه صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، بنابر احتیاط باید به میهمانها بگوید؛ ولی اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران بگوید، فقط خودش باید اجتناب کند، مگر این‌که با او معاشرت داشته باشند که برای جلوگیری از

آلودگی خودش می تواند بعد از غذا خوردن به آنها بگوید، تادست و دهان خود را آب بکشند.

مسألة ۱۵۸. نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است؛ و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید. نجس کردن جلد قرآن اگر سبب بی احترامی به قرآن باشد نیز، همین حکم را دارد.

مسألة ۱۵۹. گذاشتن قرآن روی عین نجس چنانچه موجب بی احترامی باشد، حرام است و باید آن را برداشت.

مسألة ۱۶۰. نوشتن قرآن با مرکب نجس حرام است؛ و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند، یا آب بکشند.

مسألة ۱۶۱. دادن قرآن به دست کافر اگر موجب بی احترامی باشد حرام است؛ و اگر امید هدایت او برود، یا برای تبلیغ اسلام باشد جایز، بلکه گاهی واجب است.

مسألة ۱۶۲. هرگاه ورق قرآن و دعا یا ورقی که نام خدا، یا پیامبر ﷺ یا ائمه علیهم السلام روی آن نوشته باشد در جای آلوده و نجسی بیفتد باید فوراً آن را بیرون آورد و آب کشید، هر چند مخارجی داشته باشد؛ و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که اگر توالی باشد به آن توالی نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده، یا خط آن محو شده است ولی چنانچه توالی متصل به فاضلاب شهری باشد استفاده از آن اشکالی ندارد.

مسأله ۱۶۳. پاک کردن ورق قرآن فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه اگر دیگران هم باخبر شوند وظیفه دارند آن را پاک کنند؛ و اگر یک نفر این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود، ولی اگر قرآن مال دیگری است و با شستن از بین می‌رود یا ناقص می‌شود آن کس که آن را نجس کرده، باید خسارت آن را بدهد.

مسأله ۱۶۴. نجس کردن تربت امام حسین (علیه السلام) حرام است و پاک کردن آن واجب، و اگر در محلّ آلوده‌ای بیفتد باید همانند ورق قرآن که در مسأله ۱۶۲ گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۶۵. نجس کردن مسجد، حرام و پاک کردن آن واجب است؛ و شرح این مسأله در بحث آداب و احکام مسجد در مسأله ۸۲۳ به بعد به خواست خدا خواهد آمد.

مسأله ۱۶۶. بدن و لباس نمازگزار و محلّ سجده او باید پاک باشد، شرح این مسائل نیز در بحث لباس و مکان نمازگزار خواهد آمد.

مسأله ۱۶۷. هرگاه «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست خبر دهد که آن چیز، نجس یا پاک است باید قبول کرد، خواه عادل باشد یا نه، به شرط این که بالغ باشد. بنابراین، خبر دادن غیر بالغ در این باره قبول نیست، مگر این که اطمینان از گفته او حاصل شود.

مسألة ۱۶۸. مطهرات به چیزهایی گفته می شود که نجس را پاک می کند و آن ۱۲ چیز است: ۱. آب ۲. زمین ۳. آفتاب ۴. استحاله ۵. انقلاب ۶. ثلثان شدن ۷. انتقال ۸. اسلام ۹. تبعیت ۱۰. برطرف شدن عین نجاست ۱۱. استبراء حیوان نجاستخوار ۱۲. غایب شدن مسلمان؛ که احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

۱. آب

مسألة ۱۶۹. آب پاک و مطلق، هر چیز نجسی را پاک می کند، به شرط این که هنگامی که چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود نگیرد، و با آب کشیدن عین نجاست برطرف شود، مثلاً اگر آلوده به خون است آنقدر بشویند که خون برطرف گردد. البته در آب قلیل شرایط دیگری نیز هست، که بعداً اشاره می شود.

مسألة ۱۷۰. ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر یا جاری یک مرتبه کافی است، هر چند سه مرتبه بهتر است (آبهای لوله کشی در حکم آب جاری است).

مسألة ۱۷۱. هرگاه سگ ظرفی را لیسیده، یا از آن، آب یا مایع دیگری، خورده باشد، اول باید آن را با خاک پاک که مخلوط با کمی آب باشد خاک مال کرد و بعد دومرتبه با آب قلیل، یا یک مرتبه با آب کر یا جاری شست و اگر

آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط مستحب آن است که همین کار انجام شود، اما اگر جای دیگری از بدن سگ با رطوبت به ظرف ملاقات کند خاک مال کردن واجب نیست؛ بلکه باید آن را با آب قلیل سه مرتبه و با آب کر یا جاری یک مرتبه شست.

مسألة ۱۷۲. هرگاه دهانه ظرفی که سگ دهان زده، تنگ باشد و نتوان آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه‌ای را به چوبی پیچید و توسط آن خاک را با کمی آب به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نشود مقداری خاک و کمی آب در آن بریزند و تکان دهند، سپس طبق دستور بالا آب بکشند.

مسألة ۱۷۳. ظرفی که خوک از آن، چیز مایعی خورده باید هفت مرتبه با آب شست، و لازم نیست آن را خاک مال کنند و در لیسیدن خوک و مردن موش صحرائی در آن نیز، بنابر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست.

مسألة ۱۷۴. ظرفی را که با شراب نجس شده، باید با آب قلیل سه مرتبه بشویند و دست در آن بمالند؛ و مستحب است هفت مرتبه شسته شود.

مسألة ۱۷۵. کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده، یا آب نجس در آن نفوذ کرده، اگر در آب کر یا جاری بگذارند و آب در باطن آن نفوذ کند و خارج شود پاک می‌شود و اگر آب در آن نفوذ نکند ظاهرش پاک می‌شود. با آب قلیل نیز می‌توان ظاهر آن را شست.

مسألة ۱۷۶. برای آب کشیدن ظروف با آب قلیل

می‌توان آن را سه مرتبه پر و خالی کرد، یا هر بار قدری آب در آن بریزند و طوری بگردانند که به جاهای نجس برسد، بعد بیرون بریزند.

مسألة ۱۷۷. برای شستن ظرفهای بزرگ مثل خمره و پاتیل هرگاه آن را سه مرتبه با آب پر نموده سپس خالی کنند پاک می‌شود؛ و راه آسانتر این است که هر دفعه آب را از بالا به پایین به تمام اطراف آن بریزند و هر بار آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و لازم است در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند، بشویند.

مسألة ۱۷۸. هرگاه فلز نجس را آب بکشند ظاهرش پاک می‌شود، هر چند اعماقش هنگامی که ذوب شده، نجس شده باشد.

مسألة ۱۷۹. برای تطهیر تنور نجس کافی است یک مرتبه از بالا به پایین آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن شسته شود، اما اگر بوسیله بول نجس شده باشد دوبار لازم است و بهتر است گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون آورند و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسألة ۱۸۰. اگر چیز نجسی را با آب کر یا جاری یا آب لوله کشی بشویند تا عین نجاست برطرف شود، یا بعد از برطرف کردن عین نجس در آب کر یا جاری فرو برند، پاک می‌شود؛ ولی فرش و لباس و مانند آن را باید فشار یا حرکت داد تا آب آن خارج شود.

مسألة ۱۸۱. برای تطهیر چیزی که نجس شده خواه با

بول باشد یا غیر بول، یک مرتبه شستشو کافی است، خواه با آب کر باشد یا با آب قلیل؛ ولی در بول با آب قلیل دو مرتبه بهتر است.

مسأله ۱۸۲. برای شستن لباس و فرش و مانند آن با آب قلیل باید آن را مقداری فشار دهند تا آب از آن خارج شود.

مسأله ۱۸۳. هرگاه چیزی با بول پسر یا دختر شیرخواری که غذاخور نشده نجس گردد، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می شود؛ و در لباس و فرش و مانند آن فشار لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه بریزند.

مسأله ۱۸۴. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته اند در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر آب لوله کشی بگیرند بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسأله ۱۸۵. اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند آن نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری و یا گرفتن زیر شیر آب، پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود باید آن قدر صبر کرد تا یقین حاصل شود آب، داخل آن نفوذ کرده و خارج شده است.

مسأله ۱۸۶. هرگاه شک کند که آب نجس به باطن چیزی رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۸۷. اگر چیزی نجس شود چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف هم پاک می گردد، و اگر مانند لباس یا چیزی که فشار لازم دارد باشد، باید در هر مرتبه

آن را فشار دهند و ظرف راکج کنند تا آب، بیرون بریزد.
مسألة ۱۸۸. هرگاه لباس نجسی را رنگ کرده باشند و در آب کربیا جاری فرو برند، یا زیر شیر آب بگیرند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ، مضاف شود به تمام آن برسد، پاک می شود، هر چند موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون آید؛ اما اگر آب، قبل از رسیدن به تمام لباس مضاف گردد باید آنقدر آن را بشویند تا آب مطلق به آن برسد.

مسألة ۱۸۹. هرگاه بعد از آب کشیدن فرش و لباس، ذراتی از صابون و اشیاء دیگر در آن دیده شود پاک است؛ و اگر اشیاء بزرگتری باشد ظاهر آنها نیز پاک است. و چنانچه آب نجس به باطن آنها نفوذ کرده برای پاک شدن باطن آنها باید آب پاک نیز به آن برسد و خارج شود.

مسألة ۱۹۰. هرگاه چیز نجسی را بشویند و عین نجس برطرف شود اما بویا رنگ آن بماند ضرری ندارد؛ و اگر شک کند عین نجس مانده یا نه، باید بیشتر بشوید تا یقین کند از بین رفته است.

مسألة ۱۹۱. برای تطهیر بدن در آب کربیا جاری یا زیر شیر آب، همین اندازه که عین نجاست برطرف شود، بدن پاک است؛ و بیرون آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست.

مسألة ۱۹۲. هرگاه غذای نجس در لای دندانها باقی مانده، اگر آب در دهان بگردانند به طوری که به تمام

اجزای آن برسد پاک می شود.

مسألة ۱۹۳. اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه آب، خود به خود بیرون آید فشار لازم نیست، و الا فشار دهند.

مسألة ۱۹۴. گوشت و دنبه ای که نجس شده با آب کشیدن پاک می شود، همچنین اگر بدن یا لباس کمی چرب باشد که مانع رسیدن آب نگردد، ولی اگر طوری چرب باشد که مانع رسیدن آب شود باید اول چربی را از بدن برطرف کنند.

مسألة ۱۹۵. شیری که متصل به کرمی باشد آبی که از آن می ریزد حکم آب کرم و جاری را دارد، بنابراین هر چیز نجسی را با آن بشویند همین که عین نجاست برطرف شد، پاک می شود.

مسألة ۱۹۶. هرگاه انسان چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده، بعد شک کند که آن را درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است، مگر این که بداند که در حال شستن توجه نداشته است.

مسألة ۱۹۷. هرگاه زمینی را با آب قلیل آب بکشند اگر از شن یا ریگ باشد و غساله یعنی آب باقیمانده در آن فرو رود، پاک است؛ اما ریگ های زیر آن زمین نجس می شود. همچنین اگر سراسیمی داشته باشد آب از آن بگذرد پاک می گردد، اما اگر غساله روی زمین بماند نجس است، مگر با وسیله ای آن را جمع کنند.

مسألة ۱۹۸. هرگاه ظاهر نمک سنگ و مواد دیگری مانند آن نجس شود با آب کشیدن پاک می شود، خواه با

آب قلیل باشد، یا کر و جاری، یا زیر شیر آب.

مسألة ۱۹۹. هرگاه قند یا شکر نجس شود با آب کشیدن پاک نمی‌شود.

۲. زمین

مسألة ۲۰۰. اگر پای انسان یا ته کفش او بر اثر راه رفتن روی زمین نجس، نجس شود، با راه رفتن روی زمین، یا کشیدن بر زمین، پاک می‌شود؛ به شرط این که زمین، پاک و خشک باشد و عین نجاست زایل گردد. و نیز باید زمین، خاک، یا سنگ، یا آجر فرش، یا سیمان و یا مانند آن باشد. اما با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود.

مسألة ۲۰۱. هرگاه روی زمینی که با چوب فرش شده راه برود پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، مشکل است؛ ولی با راه رفتن روی آسفالت پاک می‌شود.

مسألة ۲۰۲. برای پاک شدن کف پا و ته کفش اگر مختصری راه برود یا پا را بر زمین بکشد کافی است، ولی بهتر است لااقل پانزده ذراع (تقریباً ۷/۵ متر) راه برود.

مسألة ۲۰۳. لازم نیست کف پا و یا ته کفش، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود؛ وجود رطوبت غیر مسری در زمین نیز ضرر ندارد.

مسألة ۲۰۴. مقداری از اطراف پا و کفش که با راه رفتن روی زمین آلوده نجس می‌شود آن هم اگر به زمین برسد پاک می‌گردد، ولی پاک شدن کف دست یا زانوی کسی که

با دست و زانو راه می‌ورد محلّ اشکال است، و همچنین پاهای مصنوعی و ته عصا و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

مسأله ۲۰۵. ذرات کوچکی از نجاست که جز با آب، پاک نمی‌شود هرگاه در کف پا یا ته کفش باقی بماند ضرری ندارد، همچنین باقی ماندن بو و رنگ.

مسأله ۲۰۶. داخل کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن نیز محلّ اشکال است، مگر این که جوراب چرمی و مانند آن باشد که به جای کفش از آن استفاده شود.

۳. آفتاب

مسأله ۲۰۷. تابش آفتاب، زمین و پشت بام را پاک می‌کند، ولی پاک کردن ساختمان و درب و پنجره و مانند آن محلّ اشکال است.

مسأله ۲۰۸. پاک شدن زمین و پشت‌بام با تابش آفتاب چند شرط دارد:

اوّل، چیز نجس دارای رطوبت مسری باشد، بنابراین اگر خشک باشد باید آن را قبلاً تر کنند، تا بوسیله آفتاب خشک گردد.

دوم، عین نجاست را قبلاً برطرف سازد.

سوم، آفتاب مستقیماً بر آن بتابد، نه از پشت ابر و مانند آن، مگر این که ابر بقدری نازک باشد که مانع تابش آفتاب نشود ولی تابش از پشت شیشه مانعی

ندارد.

چهارم، چیز نجس به واسطه تابش آفتاب خشک شود، اما اگر به کمک باد یا وسیله حرارت دیگری خشک شود کافی نیست، مگر این که بسیار کم باشد که بگویند با آفتاب خشک شده است.

مسألة ۲۰۹. تابش آفتاب، حصیر نجس و درخت و گیاه را بنابر احتیاط واجب پاک نمی کند.

مسألة ۲۱۰. هرگاه شک کند زمین نجس با آفتاب خشک شده یا نه، یا چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه و یا قبلاً عین نجاست را برطرف کرده یا نه، آن زمین نجس است.

مسألة ۲۱۱. اگر آفتاب به قسمتی از زمین نجس بتابد و آن را خشک کند فقط همان قسمت پاک می شود.

۴. استحاله

مسألة ۲۱۲. هرگاه عین نجس چنان تغییر یابد که نام آن برداشته و نام دیگری به آن داده شود، پاک می گردد، و می گویند «استحاله» شده است، مثل این که سگ در نمکزار فرو رود و مبدل به نمک شود. همچنین اگر چیزی که نجس شده است بکلی تغییر یابد، مثل این که چوب نجس را بسوزانند و خاکستر کنند، یا آب نجس تبدیل به بخار شود، اما اگر تنها ساختار آن تغییر کند مثل این که گندم نجس را آرد کنند، پاک نمی شود.

مسألة ۲۱۳. زغالی که از چوب نجس درست شده،

نجس است و همچنین کوزه یا آجری را که از گل نجس ساخته‌اند.

مسألة ۲۱۴. اگر شک کنیم چیز نجسی استحاله شده یا نه، نجس است.

۵. انقلاب

مسألة ۲۱۵. هرگاه شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدل به سرکه گردد، پاک می‌شود و آن را «انقلاب» گویند.

مسألة ۲۱۶. شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی‌شود، حتی اگر نجاستی از خارج به شراب برسد، واجب است بعد از سرکه شدن از آن اجتناب کرد؛ همچنین سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما یا نجس می‌گیرند، نجس است.

مسألة ۲۱۷. اگر انگور را با خوشه‌هایش سرکه بریزند و قبل از سرکه شدن شراب شود، بعد از آن که مبدل به سرکه می‌گردد پاک است، اما اگر خیار و بادنجان و مانند آنها، در آن بریزند احتیاط واجب، اجتناب است.

مسألة ۲۱۸. هرگاه مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد، به طوری که آب به داخل آن نفوذ کند و آب داخلش نیز بجوشد حرام می‌شود اما نجس نیست و می‌توان آنها را جدا کرد و غذا را خورد. ولی در حال سرخ کردن و دم کردن در برنج و امثال آن مانعی ندارد. و در مورد خرما نیز اگر آب آن در غذا وارد شود و بجوشد و مستهلک شود مانعی ندارد. ولی اگر مقدار آن به قدری

باشد که بجوشد ولی مستهلک نشود نمی توان آن را خورد.

۶. ثلثان شدن

مسألة ۲۱۹. هرگاه آب انگور با آتش بجوشد، نجس نیست، ولی خوردنش حرام است. اما اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن بخار شود و یک قسمت بماند، حلال می شود. و اگر خود به خود به جوش آید و مستکننده شود، حرام و نجس است و تنها با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسألة ۲۲۰. اگر در میان خوشه های غوره، دانه هایی از انگور باشد، و آب همه آن را بگیرند، چنانچه به آن «آبغوره» گویند با جوشیدن، نجس یا حرام نمی شود.

مسألة ۲۲۱. چیزی که معلوم نیست غوره است، یا انگور اگر با آتش بجوشد، حرام نمی شود.

مسألة ۲۲۲. شیرهای که از بازار می گیرند و می دانند فروشنده از این مسائل باخبر است، پاک و حلال است و تفحص لازم نیست.

۷. انتقال

مسألة ۲۲۳. اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل گردد و خون آن حیوان حساب شود پاک است، و آن را «انتقال» گویند. بنابراین، خون پشه که جزء بدن اوست پاک است، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته

باشد، ولی خونی که زالو از انسان می‌مکد پاک نیست، چون جزء بدن او محسوب نمی‌شود.

مسأله ۲۲۴. هرگاه خونی از پشه بیرون آید و نداند خونی است که تازه از او مکیده، یا از خود پشه است پاک می‌باشد؛ ولی اگر بداند هنوز خون جزء بدن پشه نشده نجس است.

۸. اسلام آوردن

مسأله ۲۲۵. در بحث نجاسات گفتیم احتیاط واجب آن است که از کافر اجتناب شود؛ حال اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بدن او پاک می‌گردد؛ ولی اگر عین نجاست در بدن او باشد باید آن را برطرف کرده و جای آن را آب بکشد. اما اگر قبل از اسلام آوردن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۶. لباسی که بر تن کافر است وقتی اسلام آورد پاک نمی‌شود بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۲۲۷. هرگاه کافر شهادتین نگوید، ولی قلباً به معنی آن ایمان داشته باشد، مسلمان است، اما اگر بر زبان جاری کند و یقین داشته باشیم که قلباً به آن ایمان ندارد احتیاط واجب آن است که از او اجتناب شود.

۹. تَبَعِیَّت

مسأله ۲۲۸. «تَبَعِیَّت» آن است که چیزی به تبع چیز

دیگری پاک شود که شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسألة ۲۲۹. هرگاه شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب یا انگور موقع جوش آمدن به آن رسیده پاک می‌شود، پارچه و چیزی که روی آن می‌گذارند اگر معمولاً به آن رطوبت، نجس شود آن هم پاک می‌گردد، اما اگر موقع جوشش سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود بعد از سرکه شدن پشت ظرف پاک نمی‌شود.

مسألة ۲۳۰. فرزندان نابالغ کفار، بعد از ایمان آوردن پدران آنها پاک می‌شوند.

مسألة ۲۳۱. محلی که میت را روی آن غسل می‌دهند و پارچه‌ای که عورت میت را با آن می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مسألة ۲۳۲. هرگاه لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آب از آن خارج شود، آبی که در آن باقی می‌ماند، پاک است.

مسألة ۲۳۳. هرگاه ظرف نجس را با آب قلیل آب کشند قطره‌هایی که آخر کار در آن می‌ماند، پاک است.

۱۰. بر طرف شدن عین نجاست

مسألة ۲۳۴. هرگاه بدن حیوان، نجس شود، همین که عین نجاست برطرف شود، پاک می‌گردد، مثلاً اگر منقار پرندۀ خون آلود باشد یا حیوانی روی چیزهای آلوده

بنشینند، همین که خون و آلودگی برطرف شد، بدن حیوان پاک است.

مسألة ۲۳۵. باطن بدن انسان (مانند داخل دهان و بینی) اگر نجس شود همین که نجاست از بین برود پاک می‌شود، مثلاً اگر از لثه‌ها خون بیرون آید و در آب دهان از بین برود یا خون را بیرون بریزد آب کشیدن داخل دهان لازم نیست؛ ولی اگر دندان مصنوعی در دهان باشد، احتیاط مستحب آن است که آن را آب بکشد.

مسألة ۲۳۶. هرگاه غذا در دهان یا لای دندانها باقی مانده باشد، و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند خون به غذا سرایت کرده، خوردن آن غذا اشکال ندارد ولی اگر می‌داند که خون به آن رسیده، نجس نیست ولی خوردن آن غذا حرام است مگر این که خون در آن غذا مستهلک شود.

مسألة ۲۳۷. جایی از لب و مانند آن که انسان نداند جزء ظاهر بدن است یا باطن، اگر نجس شود باید آن را آب بکشد.

مسألة ۲۳۸. هرگاه گرد و غبار نجس روی بدن یا لباس و فرش و مانند آن بنشیند و هر دو خشک باشد نجس نمی‌شود، و کافی است آن را تکان دهند، همچنین اگر رطوبت غیرمصری داشته باشد؛ اما اگر یکی از آنها مرطوب باشد، نجس می‌شود؛ و اگر در نجاست گرد و غبار یا رطوبت محل شک داشته باشد، آن هم پاک است.

۱۱. استبراء حیوان نجاستخوار

مسألة ۲۳۹. هرگاه حیوانی به خوردن مدفوع انسان عادت کند، ادرار و مدفوع آن نجس، و گوشت آن نیز حرام است. و اگر بخواهند پاک شود، باید به قدری به حیوان غذای پاک بدهند تا نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود؛ و باید در شتر چهل روز، و در گاوسی روز، و در گوسفند ده روز، و در مرغابی پنج روز، و در مرغ خانگی سه روز بگذرد؛ و در حیوانات دیگر همین اندازه که نام نجاستخوار از آن برداشته شود، کافی است.

مسألة ۲۴۰. گاهی در مرغداریه‌ها پودر خون با غذای آنها مخلوط می‌کنند بطوری که گوشت مرغ به واسطه آن می‌روید، گوشت و تخم آن مرغ حرام نیست و رطوبت‌های مرغ نجس نمی‌شود، ولی بهتر است از چنین مرغ و تخم آن پرهیز شود.

مسألة ۲۴۱. هرگاه حیوان، سایر نجاستها (غیر از مدفوع انسان) را بخورد، باعث نجاست بول و مدفوع او نمی‌شود، گوشت او هم حرام نیست، مگر حیوانی که از شیر خوک تغذیه کرده و بوسیله آن رشد و نمو نموده باشد که گوشتش حرام است.

۱۲. غایب شدن مسلمان

مسألة ۲۴۲. هرگاه بدن یا لباس مسلمان یا چیزی دیگری که در اختیار اوست نجس شود و او هم بفهمد که

نجس شده، سپس آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال دهد که آن را آب کشیده، پاک است، به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است، مانند لباسی که با آن نماز می خواند و یا غذا و ظروف غذا.

مسألة ۲۴۳. هرگاه دو نفر عادل، یا یک نفر، از پاک شدن چیز نجسی خبر دهند شهادت آنها قبول است؛ همچنین اگر «ذوالید» یعنی کسی که چیزی را در اختیار دارد بگوید پاک شده است، یا بدانیم مسلمانی آن را آب کشیده، ولی نمی دانیم درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسألة ۲۴۴. هرگاه انسانی لباسش را به لباسشویی مسلمان دهد که آن را بشوید و آب کشد قول او قبول است.

مسألة ۲۴۵. کسانی که گرفتار حالت وسوسه می شوند و زود یقین به نجس بودن چیزی پیدا می کنند و یا به هنگام آب کشیدن چیز نجس به آسانی یقین به پاکی پیدا نمی کنند، یقین آنها اعتبار ندارد و می توانند همان طور که دیگران یقین پیدا می کنند قناعت کنند.

احکام ظرفها

مسألة ۲۴۶. استفاده از ظرفها و مشکهایی که از پوست مردار، یا حیوان نجس العین مثل سگ و خوک درست شده، برای خوردن یا آشامیدن یا آب وضو و غسل و مانند آن جایز نیست، اما برای کارهایی که

طهارت در آن شرط نیست (مانند آبیاری زراعت و آب دادن به حیوانات) مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به هیچ وجه از آنها استفاده نشود.

مسألة ۲۴۷. خوردن و نوشیدن از ظرف «طلا» و «نقره»، و استفاده از آنها حرام است، بلکه استفاده از آنها برای تزیین، و یا هر منظور دیگر نیز جایز نیست (بنابر احتیاط واجب).

مسألة ۲۴۸. از ساختن ظروف طلا و نقره و مزدی که در مقابل آن می گیرند بنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد، همچنین از خرید و فروش آنها، و پولی که در مقابل آن گرفته می شود نیز اشکال دارد.

مسألة ۲۴۹. آنچه را ظرف نمی گویند مانند گیره استکان و غلاف شمشیر و امثال اینها، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب از عطردان و سرمه دان و مثل آنها باید اجتناب کرد.

مسألة ۲۵۰. ظرفی که روی آن را «آب طلا» یا «آب نقره» داده اند اشکال ندارد.

مسألة ۲۵۱. هرگاه فلز دیگری را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه به آن ظرف طلا یا نقره نگویند، استفاده از آن مانعی ندارد، ولی اگر فقط طلا و نقره را با هم مخلوط کنند حرام است.

مسألة ۲۵۲. هرگاه غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به منظور پرهیز از حرام در ظرف دیگری بریزند، این مقدار استعمال جایز است، ولی اگر به این منظور

نباشد حرام است، اما به هر حال خوردن آن غذا از ظرف دوم که طلا و نقره نیست، اشکال ندارد.

مسألة ۲۵۳. استفاده از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری جایز است و برای وضو و غسل نیز در حال تقیه مانعی ندارد.

مسألة ۲۵۴. هرگاه شک کند ظرفی از طلا یا نقره است یا جنس دیگر، استفاده از آن اشکال ندارد، تفحص و جستجو نیز لازم نیست.

مسألة ۲۵۵. آنچه را طلای سفید می‌گویند نیز در حکم طلای سرخ و زرد است، ولی پلاتین که فلز دیگری است اشکال ندارد.

طریقه وضو گرفتن

مسأله ۲۵۶. وضو عبارت است از شستن صورت و دستها و مسح جلو سر و روی پاها، به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۵۷. صورت را از بالای پیشانی یعنی جایی که موی سر می‌روید تا آخر چانه، و از نظر پهنا به مقداری که میان انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شست؛ و اگر مختصری از این مقدار شسته نشود وضو باطل است؛ لذا برای این که یقین پیدا کند تمام این مقدار شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۵۸. هرگاه انگشتانش بیش از حد معمول بزرگ یا کوچک باشد اعتباری به آن نیست، بلکه باید ببیند افراد معمولی چه اندازه از صورت خود را می‌شویند، او هم همان مقدار را بشوید، همچنین کسی که رستنگاه موی او بسیار بالا یا بسیار پایین است مطابق افراد معمولی صورت خود را می‌شوید.

مسألة ۲۵۹. صورت و دستها را باید آنچنان شست که آب به پوست بدن برسد و اگر موانعی وجود دارد باید برطرف کند، حتی اگر احتمال مانع می‌دهد باید واریسی نماید.

مسألة ۲۶۰. کسانی که محاسن دارند، چنانچه پوست صورت از لای موها پیدا باشد باید آب را به پوست برسانند و اگر پیدا نباشد شستن روی مو کافی است و رسانیدن آب به زیر آن لازم نیست.

مسألة ۲۶۱. هرگاه شک کند که موی صورت به اندازه‌ای است که پوست از لای آن پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب هر دو را بشوید.

مسألة ۲۶۲. شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود، واجب نیست.

مسألة ۲۶۳. بعد از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشتها بشوید؛ و بعد از آن دست چپ را به همین ترتیب.

مسألة ۲۶۴. باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسألة ۲۶۵. اگر دست را ترکند و به صورت و دستها بکشد کافی نیست مگر اینکه تری دست به قدری باشد که آب جاری شود و از دست بریزد.

مسألة ۲۶۶. برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسألة ۲۶۷. معمولاً پیش از شستن صورت، دستها را

تا می شویند، ولی این برای وضو کافی نیست، بلکه باید بعد از شستن صورت در موقعی که دست راست و چپ را می شوید تمام دست را بشوید، و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسألة ۲۶۸. برای وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب است؛ و احتیاط واجب، ترک مرتبه دوم است؛ و اما سوم و بیشتر حرام است. منظور از مرتبه اول آن است که تمام عضو را بشوید خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت، وقتی که تمام شد یک مرتبه حساب می شود.

مسألة ۲۶۹. بعد از شستن دستها باید جلو سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده مسح کند؛ و بنابر احتیاط واجب، لازم است با دست راست باشد، و بهتر این است که از بالا به پایین دست بکشد، ولی عکس آن یعنی از پایین به بالا نیز اشکال ندارد.

مسألة ۲۷۰. جلو سر، که بالای پیشانی است جای مسح است هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت، و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت مسح نماید.

مسألة ۲۷۱. جایز است مسح سر را بر پوست سر یا بر موهایی که بر آن روییده است بکشند؛ اما کسی که موی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید

بیخ موها را مسح کند؛ و بهتر است که قبل از وضو، فرق سر را باز کند تا پس از شستن دست چپ، بن موها یا پوست سر را به راحتی مسح نماید.

مسألة ۲۷۲. بعد از مسح سر نوبت مسح پاها می‌رسد که باید با همان رطوبتی که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها (غیر از انگشت کوچک که به تنهایی اشکال دارد) تا برآمدگی پشت پا، و بنابر احتیاط مستحب تا مفصل پا مسح نماید.

مسألة ۲۷۳. از نظر عرض، کافی است به اندازه یک انگشت مسح کند، ولی بهتر است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد، و بهتر از آن مسح کردن تمام پشت پا با تمام کف دست است، و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد کافی است.

مسألة ۲۷۴. برای مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را ثابت نگه دارد و سر یا پا را زیر آن حرکت دهد وضو باطل است، بنابر احتیاط واجب، اما اگر سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسألة ۲۷۵. در بین اعضای وضو تنها جای مسح باید خشک باشد و خشک بودن بقیه اعضا لازم نیست، ولی اگر جای مسح نیز مختصری رطوبت داشته باشد به طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند، اشکال ندارد.

مسألة ۲۷۶. اگر رطوبت کف دست خشک شود می‌تواند از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح

کند، ولی از آب خارج جایز نیست؛ و اگر فقط به اندازه مسح سر رطوبت دارد سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر، رطوبت بگیرد.

مسألة ۲۷۷. مسح باید روی پوست پا باشد و مسح کردن روی جوراب و کفش فایده ندارد، مگر در حال تقیه، و اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، کافی است روی آنها مسح کند؛ و اگر روی کفش نجس است، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسألة ۲۷۸. اگر روی پانجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، بنابر احتیاط واجب باید چیز پاکی روی آن بیندازد و بر آن مسح کند، و بعد تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسألة ۲۷۹. انسان می تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا بعد از فرو بردن در آب به قصد وضو از آب بیرون آورد و آن را «وضوی ارتماسی» می گویند.

احکام وضوی ارتماسی

مسألة ۲۸۰. در وضوی ارتماسی باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، یعنی اگر وقتی صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو

برد؛ و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو می‌کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسألة ۲۸۱. در وضوی ارتماسی برای این که مسح سر و پاها با آب خارج نباشد، باید هنگامی که دست راست و چپ را وضوی ارتماسی می‌دهد قصد کند که بعد از خارج شدن از آب تا وقتی که آب روی دستها جریان دارد جزء وضو است، در غیر این صورت مسح سر و پاها اشکال دارد.

مسألة ۲۸۲. جایز است وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی بگیرد، و بهتر است وضوی دست چپ را همیشه غیر ارتماسی بگیرد تا برای مسح سر و پاها مشکلی پیش نیاید.

دعاهای وضو

مسألة ۲۸۳. شایسته است کسی که وضو می‌گیرد، موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَساً» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن، (یعنی آب در دهان گرداندن) بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُبَّتِي يَوْمَ الْقَاكَ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق، (یعنی آب در بینی کردن) بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ

يَسْمُ رِيحَهَا وَرُوحَهَا وَطَبِيهَا» و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ، وَلَا تَسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي، وَخَاسِبِي حَسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي، وَلَا مِنْ وَرَاءَ ظَهْرِي، وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنْفَى، وَاعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّينِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

شرایط وضو

مسألة ۲۸۴. شرایط وضو دوازده چیز است:

شرط اول: پاک بودن آب وضو.

شرط دوم: این که مطلق باشد، بنابراین وضو با آب نجس یا مضاف باطل است، اگرچه نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر نمازی با آن خوانده باید اعاده کند.

مسألة ۲۸۵. اگر غیر از آب مضاف آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و اگر آب مضاف او آب گل آلود است چنانچه وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود (بنابر احتیاط واجب).

مسألة ۲۸۶. شرط سوم: آن که آب وضو و فضایی که

در آن وضو می‌گیرد و جایی که آب وضو در آن می‌ریزد و ظرف آن، بنابر احتیاط واجب مباح باشد؛ بنابر این وضو با آب غصبی یا آبی که معلوم نیست صاحبش راضی باشد، اشکال دارد.

مسألة ۲۸۷. اگر صاحب آب قبلاً اجازه داده و انسان نمی‌داند از اجازه‌اش برگشته یا نه، وضوی او صحیح است.

مسألة ۲۸۸. وضو گرفتن از آب مدارس علوم دینی که نمی‌داند آب آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا فقط برای طلاب همان مدرسه، اشکال دارد، مگر در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آنجا وضو بگیرند به طوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد.

مسألة ۲۸۹. کسی که نمی‌خواهد در مسجد یا حسینیه‌ای نماز بخواند، اگر نمی‌داند آب آن وقف عموم است یا فقط برای کسانی است که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند آنجا وضو بگیرد؛ همچنین وضو گرفتن از آب تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، مگر این‌که از عمل افراد متدین بفهمد که وقف آن، عام است.

مسألة ۲۹۰. هرگاه کسی محصل مدرسه‌ای نیست، ولی میهمان محصلین است، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط این‌که پذیرفتن چنان میهمانی برخلاف شرایط وقف نباشد، همچنین در مورد کسی که میهمان مسافران مسافرخانه و یا ساکنان

تیمچه‌ها است.

مسألة ۲۹۱. وضو گرفتن از نهرهای بزرگ و کوچک جایز است، هر چند انسان نداند صاحبان آنها راضی هستند؛ اما اگر صاحب آنها از وضو گرفتن صریحاً نهی کند احتیاط واجب ترک است؛ و اگر مجرای نهر را بدون اجازه صاحبش تغییر داده‌اند، احتیاط آن است که از آن وضو نگیرند.

مسألة ۲۹۲. هرگاه فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد وضویش صحیح است، مگر این که خودش آب را غصب کرده باشد که در این صورت اشکال دارد.

مسألة ۲۹۳. اگر گمان می‌کرد آب از خود اوست و بعد از وضو معلوم شد مال دیگری است، وضوی او صحیح است و باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسألة ۲۹۴. هرگاه در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد اگر وضوی او تصرف در غصب محسوب شود اشکال دارد، همچنین اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی غصبی باشد.

مسألة ۲۹۵. اگر در صحن یکی از امامان (علیه السلام) یا امام‌زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را مخصوص قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن از آن حوض یا نهر اشکال ندارد.

مسألة ۲۹۶. شرط چهارم آن است که ظرف آب وضو

بنابر احتیاط واجب از طلا و نقره نباشد.

مسألة ۲۹۷. هرگاه آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد اشکال دارد، خواه وضو را به صورت ارتماسی بگیرد و یا با دست آب را برداشته به صورت دست بریزد، اما می تواند آبی را که در ظرف طلا و نقره است در ظرف دیگری بریزد و از آن وضو بگیرد.

مسألة ۲۹۸. شرط پنجم آن است که اعضای وضو موقع شستن یا مسح کردن پاک باشد، اما اگر بعد از تمام شدن وضوی یک عضو، همان عضو نجس شود وضو صحیح است.

مسألة ۲۹۹. اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد مانعی برای وضو ندارد، ولی در مخرج بول و غائط احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کرده، بعد وضو بگیرد.

مسألة ۳۰۰. هرگاه یکی از اعضای وضو قبلاً نجس بوده و بعد از وضو شک کند که آن را پیش از وضو آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی باید برای نماز آن را آب بکشد و اگر چیزی با آن ملاقات کرده تطهیر کند.

مسألة ۳۰۱. هرگاه در صورت یا دستها بریدگی وجود دارد که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد، یا زیر شیر آب بگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و بعد به دستوری که

قبلاً گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد، اما اگر آب ضرر دارد باید به دستور وضوی جبیره که بعداً می‌آید، عمل کند.

مسألة ۳۰۲. شرط ششم، آن که وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد، بنابراین اگر وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می‌شود باید تیمم کند.

مسألة ۳۰۳. کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، هرگاه برای نماز وضو بگیرد باطل نیست؛ ولی مرتکب کار خلافی شده است.

مسألة ۳۰۴. شرط هفتم، آن است که وضو را به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد، بنابر این اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن و مانند آن بگیرد باطل است؛ ولی اگر تصمیم قطعی دارد که برای اطاعت فرمان خدا وضو بگیرد در ضمن می‌داند خنک هم می‌شود، ضرری ندارد.

مسألة ۳۰۵. لازم نیست نیت را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، همین اندازه کافی است که اگر از او پرسند چه می‌کنی؟ بداند وضو می‌گیرد.

مسألة ۳۰۶. هرگاه زن در جایی وضو بگیرد که نامحرم او را می‌بیند، وضوی او باطل نیست، هرچند گناه کرده است.

مسألة ۳۰۷. شرط هشتم، آن که «ترتیب» را در وضو رعایت کند، یعنی اوّل صورت، بعد دست راست و سپس

دست چپ را بشوید، و بعد از آن مسح سر و سپس مسح پاها را انجام دهد؛ و بنابر احتیاط، پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند.

مسألة ۳۰۸. شرط نهم، این که کارهای وضو را چنان به جا آورد که بگویند پشت سر هم انجام می دهد و اگر چنین کند وضوی او صحیح است، هر چند بر اثر گرمی هوا و وزش باد اعضای سابق خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود؛ ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سر هم نباشد وضوی او باطل است، هر چند بر اثر سردی هوا اعضای قبل، خشک نشده باشد.

مسألة ۳۰۹. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابر این اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد مسح سر و پا را بکشد وضوی او صحیح است.

مسألة ۳۱۰. شرط دهم، «مباشرت» است، یعنی خود انسان شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را انجام دهد؛ و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است؛ ولی کمک در مقدمات وضو اشکال ندارد.

مسألة ۳۱۱. کسی که شخصاً قادر به وضو گرفتن نیست باید از کسی کمک بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد در صورت توانایی باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید دیگری دست او را بگیرد و به محل

مسح بکشد؛ و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح نماید، ولی در این صورت احتیاط واجب این است که تیمم هم بکند.

مسألة ۳۱۲. انسان هر یک از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

مسألة ۳۱۳. شرط یازدهم، آن است که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد، بنابر این اگر خوف ضرر دارد، یا می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، باید تیمم کند.

مسألة ۳۱۴. هرگاه وضو بگیرد بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

مسألة ۳۱۵. هرگاه آب به مقدار کم برای او ضرر ندارد باید با همان مقدار وضو بگیرد، یا مثلاً اگر آب سرد ضرر دارد باید آب را گرم کند.

مسألة ۳۱۶. شرط دوازدهم، آن است که مانعی از رسیدن آب نباشد؛ و هرگاه می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که آیا مانع رسیدن آب هست یا نه باید آن را برطرف کند.

مسألة ۳۱۷. اگر زیر ناخن کمی چرک باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی بهتر است آن را تمیز کند. اما اگر ناخن را بگیرد باید آن چرک را که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند؛ و نیز اگر ناخن بیش از حد معمول بلند باشد و چرک زیر آن، مانع رسیدن آب وضو است، باید آن را

برطرف سازد.

مسأله ۳۱۸. هرگاه به واسطه سوختگی یا چیز دیگر تاو‌لهایی بر اعضای وضو پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، ولی چنانچه قسمتی از پوست کنده شده که گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آب را به زیر آن برساند به شرط این‌که ضرر نداشته باشد.

مسأله ۳۱۹. هرگاه انسان احتمال دهد مانعی در اعضای وضو وجود دارد، اگر احتمال آن عقلایی است باید واریسی کند، مثل این‌که بعد از گِل‌کاری یا رنگ‌کاری شک کند مقداری گِل یا رنگ به دست او چسبیده است.

مسأله ۳۲۰. رنگهایی که مانع رسیدن آب به بدن نیست، برای وضو ضرری ندارد ولی اگر مانع باشد، یا شک کند که مانع است یا نه، باید آن را برطرف سازد.

مسأله ۳۲۱. وجود انگشتر و دستبند و مانند آن اگر مانع رسیدن آب نباشد، برای وضو ضرری ندارد، و می‌تواند آن را جابه‌جا کند تا آب به زیر آن برسد و شسته شود؛ و اگر بعد از وضو، انگشتر یا مانع دیگری در دست ببیند و نداند موقع وضو بوده یا نه، وضوی او صحیح است، به شرط این‌که احتمال بدهد در حال وضو توجه به این امر داشته است.

مسأله ۳۲۲. اگر بعد از فراغت از وضو شک کند همه کارهای وضو را انجام داده یا نه، یا شرایط در آن جمع بوده یا نه، اعتنا نکند، اما اگر در حال وضو شک کند، باید

بجا آورد.

احکام وضو

مسألة ۳۲۳. هرگاه انسان وضو داشته و شک کند باطل شده یا نه، بنامی گذارد که وضوی او باقی است؛ و بعکس اگر کسی وضو نداشته، شک دارد وضو گرفته یا نه، بنا می گذارد که وضو نگرفته است.

مسألة ۳۲۴. کسی که می داند وضو گرفته و حدشی هم از او سر زده، (مثلاً ادرار کرده)، چنانچه نداند کدامیک جلوتر بوده، باید وضو بگیرد.

مسألة ۳۲۵. کسی که در کارهای وضو یا شرایط آن مثل پاک بودن آب و وجود مانع بر اعضای وضو، زیاد شک می کند، نباید اعتنا کند و مطابق معمول مردم انجام دهد.

مسألة ۳۲۶. هرگاه بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسألة ۳۲۷. هرگاه در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و بعد از آن وضو بگیرد و اعاده نماید.

مسألة ۳۲۸. هرگاه انسان مرضی دارد که ادرار او قطره قطره خارج می شود، یا نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خود داری کند، چنانچه می داند که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا

می‌کند، باید نماز را در همان وقت مهلت بخواند، و به واجبات نماز قناعت کند، و اذان و اقامه و قنوت را اگر مهلت نمی‌دهد ترک کند.

مسأله ۳۲۹. اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند کافی است برای هر نماز یک وضو گرفته و بلافاصله نماز را بخواند ولو اینکه در بین نماز چیزی از او خارج شود.

مسأله ۳۳۰. چنان‌که گفته شد هرگاه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او بسیار مشکل است، یک وضو کافی است، بلکه می‌تواند دو نماز مانند ظهر و عصر را با همان یک وضو بخواند، اگر چه احتیاط آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۱. هرگاه این‌گونه افراد با اختیار خود بول یا غائط کنند باید وضو بگیرند.

مسأله ۳۳۲. هرگاه مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۳۳. کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود باید بعد از هر وضو فوراً مشغول نماز شود، و برای به جا آوردن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده، وضو گرفتن دیگری لازم نیست، به شرط این‌که میان نماز و این کارها فاصله‌ای نبیندازد.

مسألة ۳۳۴. کسی که بول یا غائط از او بی اختیار خارج می شود باید برای نماز به وسیله کیسه و مانند آن از آلودگی جاهای دیگر بدن جلوگیری کند و احتیاط آن است که پیش از هر نماز مخرج را آب بکشد.

مسألة ۳۳۵. کسانی که دارای چنین بیماری هستند، اگر به آسانی قابل معالجه باشند واجب است معالجه کنند و اگر نکنند برای آنها اشکال دارد.

مسألة ۳۳۶. کسانی که به چنین بیماری مبتلا هستند پس از بهبودی لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق دستورهای بالا خوانده اند قضا نمایند، ولی اگر قبل از پایان وقت نماز بهبودی یابند باید نمازی را که وقتش باقی است اعاده کنند (بنابر احتیاط واجب).

اموری که باید برای آنها وضو گرفت

- مسألة ۳۳۷.** وضو برای شش چیز واجب است:
۱. نماز واجب (غیر از نماز میت).
 ۲. سجده و تشهد فراموش شده.
 ۳. طواف واجب (باید توجه داشت طوافهایی که جزء حج یا عمره است طواف واجب حساب می شود هر چند اصل حج و عمره مستحب باشد).
 ۴. هرگاه نذر یا عهد کرده، یا قسم خورده که وضو بگیرد و با طهارت باشد.

۵. هرگاه نذر کرده جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند (در صورتی که این نذر شرعاً رجحان داشته باشد

مثل این‌که می‌خواهد از روی احترام خطّ قرآن را ببوسد).

۶. برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از محل آلوده، هرگاه مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

مسألة ۳۳۸. تماس بدن با خطّ قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی ترجمه قرآن به زبانهای دیگر این حکم را ندارد.

مسألة ۳۳۹. هرگاه دیوانه یا بیچاره‌ای بدون وضو دست به خطّ قرآن می‌زند جلوگیری او واجب نیست، اما اگر کاری کنند که بی‌احترامی به قرآن باشد باید از آنها جلوگیری کرد.

مسألة ۳۴۰. کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند متعال را که به هر زبانی نوشته شده باشد لمس نماید (بنابر احتیاط واجب) و لمس اسم مبارک پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ و حضرت زهرا ﷺ نیز اگر هتک حرمت و بی‌احترامی باشد حرام است.

مسألة ۳۴۱. مستحبّ است انسان برای این‌که با طهارت باشد وضو بگیرد، خواه نزدیک وقت نماز باشد یا نه و با آن وضو، می‌تواند نماز بخواند.

مسألة ۳۴۲. هرگاه یقین دار دو وقت، داخل شده و قصد وضوی واجب کند، بعد بفهمد وقت، داخل نشده بود، وضوی او صحیح است.

مسألة ۳۴۳. وضو گرفتن در چند جا مستحبّ است:

برای خواندن قرآن، برای نماز میّت، و برای دعا و مانند آن؛ و نیز مستحبّ است کسی که وضو دارد برای خواندن نماز، تجدید وضو کند؛ و هرگاه به قصد یکی از این کارها وضو بگیرد تمام کارهایی را که مشروط به وضو است می‌تواند انجام دهد.

اموری که وضو را باطل می‌کند

مسألة ۳۴۴. هشت چیز وضو را باطل می‌کند:

۱. خارج شدن بول. ۲. غائط. ۳. بادی که از مخرج غائط خارج شود. ۴. خوابی که بر عقل غلبه کند و به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. ۵. کلیّۀ اموری که عقل را از بین می‌برد مانند مستی، بیهوشی و دیوانگی (بنابر احتیاط واجب). ۶. استحاضۀ زنان که شرح آن در جای خود می‌آید. ۷. کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت. ۸. مسّ میّت انسان.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم یا عضو شکسته را می‌بندند و دارویی که روی آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

مسألة ۳۴۵. هرگاه در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و خون ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید مطابق معمول وضو بگیرد.

مسألة ۳۴۶. هرگاه زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است اما آب ریختن روی آن ضرر دارد، کافی است اطراف آن را بشوید، ولی اگر کشیدن دست مرطوب بر آن ضرر ندارد باید دست مرطوب بر خود آن نیز بکشد و اگر ضرر دارد مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست مرطوب روی آن بکشد.

مسألة ۳۴۷. هرگاه زخم یا دمل و شکستگی در محلّ مسح باشد چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با رطوبت آب وضو مسح کند و بنابر احتیاط واجب، تیمّم هم بنماید. و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد باید وضوی بدون مسح بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بکند.

مسألة ۳۴۸. هرگاه زخم یا دمل و شکستگی، با پارچه یا گچ یا مانند آن بسته شده است، چنانچه باز کردن آن ضرر و مشقّت زیادی ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید آن را باز کند و وضو بگیرد؛ در غیر این صورت اطراف زخم یا شکستگی را بشوید، و احتیاط مستحب آن است که روی جبیره را نیز مسح کند؛ و اگر جبیره، نجس است یا نمی شود روی آن دست مرطوب بکشد، پارچه پاکی بر آن ببندد و دست مرطوب روی آن بکشد.

مسألة ۳۴۹. هرگاه جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها را گرفته باشد، باید بنابر احتیاط هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمّم کند، همچنین اگر جبیره

تمام اعضای وضو را گرفته باشد.

مسألة ۳۵۰. کسی که در کف دست و انگشتهایش جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده، می تواند مسح سر و پا را با همان رطوبت انجام دهد و اگر کافی نباشد، از اعضای دیگر وضو رطوبت می گیرد.

مسألة ۳۵۱. هرگاه جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند؛ و بنابر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره اضافی ممکن است باید آن را بردارد.

مسألة ۳۵۲. هرگاه در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی وجود ندارد، اما به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند، ولی اگر فقط برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را بشوید، کافی است؛ و احتیاط آن است که تیمم هم بکند.

مسألة ۳۵۳. اگر در جای وضو یا غسل، چیزی چسبیده که برداشتن آن ممکن نیست، یا بسیار مشقت دارد، باید به دستور جبیره عمل کند، یعنی اطراف آن را بشوید و روی آن را دست بکشد.

مسألة ۳۵۴. غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است.

مسألة ۳۵۵. کسی که وظیفه او تیمم است هرگاه در اعضای تیمم او زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد باید مطابق دستور وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای کند.

مسألة ۳۵۶. کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره‌ای است، چنانچه می‌داند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، اما اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند.

مسألة ۳۵۷. اگر به خاطر درد چشم، شستن صورت ضرر دارد، باید تیمم کند؛ و اگر بتواند اطراف چشم و بقیه صورت را بشوید، کافی است.

مسألة ۳۵۸. نمازهایی را که با وضو یا غسل جبیره‌ای می‌خوانند، اعاده ندارد، مگر این که قبل از پایان وقت نماز، عذر برطرف شود، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب، نماز را اعاده کنند.

غسلهای واجب

مسأله ۳۵۹. غسلهای واجب هفت غسل است:
۱. غسل جنابت ۲. غسل استحاضه ۳. غسل حیض
۴. غسل نفاس ۵. غسل مسّ میّت ۶. غسل میّت ۷.
غسل مستحّبّی که بواسطه نذر و قسم و مانند آن واجب
شده است.

۱. جنابت

مسأله ۳۶۰. انسان با دو چیز جُنُب می‌شود:
اول، جماع (آمیزش جنسی).
دوم، بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا
بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت.

احکام جنابت

مسأله ۳۶۱. اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند
منی است یا رطوبت دیگر، چنانچه همراه با «جستن»

و «شهوت» بوده باشد، آن رطوبت حکم منی دارد؛ و اگر این دو نشانه، یا یکی از آنها را نداشته باشد، حکم منی ندارد؛ ولی در زن و مریض لازم نیست با جستن بیرون آید، بلکه اگر رطوبت هنگامی بیرون آید که به اوج شهوت جنسی رسیده است، حکم منی دارد.

مسألة ۳۶۲. غالباً بعد از بیرون آمدن منی، بدن سست می شود، ولی این موضوع جزء شرایط قطعی و نشانه ها نیست.

مسألة ۳۶۳. مستحب است بعد از بیرون آمدن منی، بول کند تا ذرات باقیمانده خارج شود، و اگر نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد و باید دوباره غسل کند.

مسألة ۳۶۴. اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، مرد و زن هر دو جُنُب می شوند، خواه بالغ باشند یا نابالغ، منی بیرون آید یا نه. این در صورتی است که جماع در قُبُل باشد و اگر در دُبُر باشد بنابر احتیاط واجب باید جمع کند بین غسل و وضو.

مسألة ۳۶۵. اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسألة ۳۶۶. هرگاه (نعوذ بالله) با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، جُنُب می شود و غسل کافی است، اما اگر منی بیرون نیاید احتیاط واجب آن است که برای نماز و مانند آن، هم غسل کند و هم وضو بگیرد، مگر

این‌که قبل از این کار وضو داشته باشد که در این صورت تنها غسل کافی است.

مسألة ۳۶۷. هرگاه منی از جای خود حرکت کند اما از ریختن آن به بیرون جلوگیری بعمل آورد، یا به علت دیگری بیرون نیاید، غسل واجب نیست؛ همچنین اگر شک کند که بیرون آمده یا نه.

مسألة ۳۶۸. کسی که آب برای غسل کردن ندارد می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند، و تیمم برای او کافی است، خواه بعد از داخل شدن وقت نماز باشد یا قبل از آن.

مسألة ۳۶۹. هرگاه در لباس خود منی ببیند و یقین نماید از خود اوست باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد با جنابت خوانده قضا نماید، ولی آنچه را شک دارد لازم نیست قضا نماید.

کارهایی که بر جُنُب حرام است

مسألة ۳۷۰. پنج کار بر جُنُب حرام است:

۱. مسّ خطّ قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان بنابر احتیاط واجب، همانطور که در وضو گفته شد.
۲. رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر ﷺ، هرچند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.
۳. توقّف کردن در مساجد دیگر، اما اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی

برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقّف نکند.

۴. داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن.

۵. خواندن یکی از آیات سجده؛ ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده مانعی ندارد.

مسألة ۳۷۱. سوره‌هایی که سجده واجب دارد چهار سوره است: ۱. سوره سجده (سوره ۳۲) آیه ۱۵، ۲. سوره فصلت (سوره ۱۴) آیه ۳۷، ۳. سوره نجم (سوره ۵۳) آیه ۶۲، ۴. سوره علق (سوره ۹۶) آیه ۱۹.

کارهایی که بر جُنُب مکروه است

مسألة ۳۷۲. شایسته است جُنُب چند چیز را ترک کند:

- ۱ و ۲. خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.
۳. خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن، حتی از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.
۴. تماس بدن با جلد وحاشیه و فاصله سطور قرآن مجید و همراه داشتن آن.
۵. خوابیدن بدون وضو.
۶. رنگ کردن موها به حنا و مانند آن.
۷. مالیدن روغن و انواع کرم‌ها به بدن.
۸. جماع کردن بعد از محتلم شدن.

احکام غسل جنابت

مسألة ۳۷۳. غسل جنابت را هرگاه برای رفع جنابت و پاک شدن انجام دهد، مستحب است؛ اما برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می شود. برای نماز میّت، سجده شکر سجده های واجب قرآن (هنگامی که آیه سجده را از دیگری بشنود) غسل جنابت واجب نیست، بلکه در همان حال نیز انجام این کارها جایز است، هرچند بهتر است که برای نماز میّت و سجده شکر و امثال آن غسل کند.

مسألة ۳۷۴. هنگام غسل کردن لازم نیست نیت واجب یا مستحب کند، همین اندازه که به قصد قربت و اطاعت فرمان خدا انجام دهد کافی است.

مسألة ۳۷۵. هرگاه یقین کند وقت نماز داخل شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت بوده، غسل او صحیح است؛ همچنین اگر به نیت نماز واجب غسل کند، بعد معلوم شود وقت گذشته بوده است، غسل او صحیح می باشد.

اقسام واحکام غسل

مسألة ۳۷۶. غسل را خواه واجب باشد یا مستحب، به دو صورت می توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

مسألة ۳۷۷. غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از نیت، اول سر و گردن را می شوید، سپس طرف راست و بعد طرف چپ را. رعایت این ترتیب در غسل، واجب

نیست؛ بلکه مستحب است.

مسألة ۳۷۸. احتیاط آن است که تمام ناف و عورت را با هر دو طرف بشوید.

مسألة ۳۷۹. برای این که یقین کند هر سه قسمت بدن یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، احتیاط مستحب آن است که کمی از قسمت‌های دیگر را با آن قسمت بشوید.

مسألة ۳۸۰. اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را شسته، کافی است همان قسمت را به نیت غسل بشوید؛ در این صورت غسل او صحیح است.

مسألة ۳۸۱. اگر بعد از تمام شدن غسل، شک کند که اعضا را درست شسته یا نه، اعتنا نکند.

مسألة ۳۸۲. غسل ارتماسی آن است که بعد از نیت، تمام بدن را یک دفعه یا به تدریج در آب فرو ببرد، خواه در مثل حوض و استخر باشد و یا زیر آبیاری که آب آن یک مرتبه تمام بدن را فرا می‌گیرد؛ اما غسل ارتماسی زیر دوش معمولی ممکن نیست.

مسألة ۳۸۳. هرگاه مقداری از بدن بیرون آب باشد و نیت غسل ارتماسی کند و در آب فرو رود کافی است؛ اما اگر تمام بدن زیر آب باشد و آن را تکان دهد مشکل است.

مسألة ۳۸۴. اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد مقداری از بدن شسته نشده، باید دوباره غسل کند.

مسألة ۳۸۵. در غسل ارتماسی باید پاها را نیز از زمین

بلند کند تا آب به زیر آن برسد.

مسألة ۳۸۶. اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و می تواند ارتماسی انجام دهد، واجب است به صورت ارتماسی غسل کند.

مسألة ۳۸۷. احتیاط واجب آن است کسی که روزه واجب گرفته، یا برای حج یا عمره احرام بسته، غسل ارتماسی نکند و سر خود را زیر آب فرو نبرد؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است؛ و ضرر به روزه و احرام او نمی زند.

مسألة ۳۸۸. در غسل ترتیبی می تواند سه بار در آب فرو رود، یک بار به نیت سر و گردن، دیگری به نیت طرف راست و دیگری را به نیت طرف چپ.

مسألة ۳۸۹. در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد (بنابر احتیاط واجب) ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، همین اندازه که هر عضو پیش از غسل دادن پاک باشد، کافی است.

مسألة ۳۹۰. سابقاً گفتیم عرق جُنُب از حرام نجس نیست و چنین کسی می تواند با آب گرم غسل کند، ولی بهتر است با آب ملایم غسل کند که عرق ننماید.

مسألة ۳۹۱. هرگاه مختصری از بدن شسته نشود، غسل باطل است، اما شستن باطن، مانند داخل گوش و بینی و داخل چشم لازم نیست.

مسألة ۳۹۲. هنگام غسل باید هر چیز که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند؛ و اگر احتمال عقلایی

می‌دهد مانعی باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسألة ۳۹۳. موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می‌شود باید بشوید، و بنابر احتیاط واجب شستن موهای بلند و زیر آنها هم لازم است.

مسألة ۳۹۴. شرایطی که برای وضوگفته شد مانند پاک بودن آب و غیر آن در غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست که از بالا به پایین بشوید و فاصله افتادن میان شستن اعضا در غسل ترتیبی نیز اشکالی ندارد، مگر در مورد کسی که نمی‌تواند بول و غائط خود را حفظ کند که باید پشت سر هم به جا آورد و فوراً نماز بخواند، همچنین در مورد زن مستحاضه.

مسألة ۳۹۵. کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون علم به رضایت او می‌خواهد نسیه بگذارد، غسل او بنابر احتیاط، باطل است؛ همچنین اگر قصد دارد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد.

مسألة ۳۹۶. کسی که زیاده‌تر از معمول در حمام آب می‌ریزد، غسل او اشکال دارد، مگر این که تصمیم داشته باشد حمامی را با پول اضافی راضی کند.

مسألة ۳۹۷. هرگاه شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند؛ ولی اگر بعد از غسل شک کند غسل او صحیح بوده یا نه، اعتنا به شک نکند.

مسألة ۳۹۸. اگر در اثناء غسل، حَدَثِ اصغَر از او سرزند (مثلاً بول کند) ضرری به غسل او نمی‌زند؛ ولی برای نماز

و مانند آن باید وضو بگیرد.

مسألة ۳۹۹. هرگاه کسی جُنُب شده و نمازهایی خوانده، اگر بعداً شک کند غسل کرده یا نه، آن نمازها صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسألة ۴۰۰. چند غسل واجب، یا واجب و مستحب را می توان با یک نیت انجام داد، مثلاً اگر یک غسل کند به نیت جنابت و حیض و مسّ میت و غسل جمعه و مانند آن، از همه کفایت می کند.

مسألة ۴۰۱. با هر غسلی می توان نماز خواند و وضو واجب نیست، خواه جنابت باشد یا غیر آن، واجب باشد یا مستحبی که با دلیل معتبر ثابت شده است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو بگیرد.

۲. استحاضه

مسألة ۴۰۲. یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون «استحاضه» است و در این موقع زن را «مستحاضه» می گویند؛ بطور کلی تمام خونهایی که غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل است و از رحم زن خارج می شود، خون استحاضه است.

مسألة ۴۰۳. خون استحاضه غالباً کم رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید، ولی ممکن است گاهی تیره رنگ یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش خارج شود.

مسألة ۴۰۴. استحاضه فقط دو قسم است: «قلیله»

و «کثیره»: استحاضهٔ قلیله آن است که هرگاه زن پنبه‌ای را داخل کند، خون، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرو رود یا نه؛ واستحاضهٔ کثیره آن است که خون، در پنبه فرو رود و از آن بگذرد و جاری شود.

احکام زن مستحاضه

مسأله ۴۰۵. در استحاضهٔ قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد (بنابر احتیاط واجب) و واجب است از سرایت خون به سایر اعضا جلوگیری کند، اما عوض کردن پنبه و دستمال واجب نیست، هر چند احتیاط است. و در استحاضهٔ کثیره واجب است سه غسل انجام دهد: یک غسل برای نماز صبح و دیگر برای نماز ظهر و عصر و سوم برای مغرب و عشا؛ و باید میان این نمازها جمع کند؛ و احتیاط مستحب آن است که علاوه بر غسل، برای هر نماز یک وضو بگیرد، قبل از غسل یا بعد از آن.

مسأله ۴۰۶. هرگاه قبل از داخل شدن وقت نماز، وضو یا غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز بنابر احتیاط واجب، آن را اعاده کند.

مسأله ۴۰۷. هرگاه استحاضهٔ قلیله بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل کند.

مسأله ۴۰۸. در تمام مواردی که غسل بر او واجب

می‌شود، اگر غسل کردن مکرر برای او ضرر دارد، یا مایه مشقت زیاد است می‌تواند به جای آن تیمم کند.

مسألة ۴۰۹. در استحاضه «کثیره» یا «قليله» اگر قبل از اذان صبح برای نماز شب غسل کند یا وضو به جا آورد و نماز شب را بخواند، تجدید غسل لازم نیست و تجدید وضو در استحاضه قلیله اگر خونی نبیند نیز لازم نمی‌باشد.

مسألة ۴۱۰. هرگاه زن مستحاضه قلیله، نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا را از هم جدا بخواند، باید برای هر کدام یک وضو بگیرد؛ و همچنین برای نمازهای مستحب؛ ولی برای مجموع نماز شب، یک وضو یا غسل کافی است؛ و برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو که بلافاصله بعد از نماز به جا می‌آورد، غسل و وضو لازم نیست.

مسألة ۴۱۱. زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای اولین نماز باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسألة ۴۱۲. هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا کثیره، بنابر احتیاط واجب باید قبل از نماز، خود را وارسی کند و اگر نمی‌تواند خود را وارسی کند، احتیاط آن است که هم وظیفه استحاضه کثیره را انجام دهد و هم قلیله؛ اما اگر حالت سابق او معلوم است کثیره یا قلیله

بوده می‌تواند به وظیفه همان ادامه دهد.

مسألة ۴۱۳. هرگاه زن مستحاضه بعد از نماز، خود را واری کند و خون نبیند، با وضویی که دارد می‌تواند نماز دیگر را بخواند، هر چند بعد از مدتی دوباره خون بیاید.

مسألة ۴۱۴. هرگاه زن مستحاضه بداند پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود و یا به اندازه خواندن نماز، خون قطع می‌گردد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند و هنگامی که پاک شد غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسألة ۴۱۵. مستحاضه باید بعد از غسل یا وضو فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاها قبل از نماز بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول اشکال ندارد؛ و در نماز نیز، می‌تواند مستحبات، مثل قنوت و مانند آن را انجام دهد.

مسألة ۴۱۶. هرگاه خون به بیرون جریان دارد چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر این کار مشقت زیاد دارد، لازم نیست.

مسألة ۴۱۷. هرگاه در موقع غسل خون قطع نشود، ضرری برای غسل ندارد، خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی.

مسألة ۴۱۸. زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد؛ و در صورتی روزه او صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه

بگیرد به جا آورد و همچنین غسلهای روزی را که روزه است (بنابر احتیاط واجب).

مسألة ۴۱۹. هرگاه زن روزه دار بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود برای روزه آن روز غسلی ندارد.

مسألة ۴۲۰. اگر در بین نماز، استحاضه قلیله زن، کثیره شود، باید نماز را رها کند و غسل نماید و از نو بخواند؛ و در صورتی که برای غسل وقت ندارد تیمم کند، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد باید همان نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

مسألة ۴۲۱. هرگاه استحاضه کثیره زن، قلیله شود، باید برای نماز اول غسل کند و برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسألة ۴۲۲. هرگاه مستحاضه کثیره، غسلهای روزانه خود را انجام دهد، برای اعمال دیگر مانند طواف و نماز قضا و نماز آیات و نماز شب، غسل دیگری بر او واجب نیست تنها باید وضو بگیرد.

مسألة ۴۲۳. زن مستحاضه می تواند نماز قضا بخواند، ولی برای هر نماز بنابر احتیاط واجب باید یک وضو بگیرد، ولی برای خواندن نوافل روزانه، همان وضوی نماز واجب کافی است؛ و همچنین برای تمام نماز شب یک وضو کفایت می کند، به شرط این که پشت سر هم به جا آورد.

مسألة ۴۲۴. هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم

یا جراحی در رحم نبوده باشد، خون استحاضه است.
مسألة ۴۲۵. هرگاه شک کند که خون، از زخم است یا نه و ظاهر حال او سلامت است، خون استحاضه حساب می‌شود؛ اما اگر وضع حال او مشکوک باشد که خون از زخم است یا غیر آن، احکام استحاضه ندارد.

۳. عادت ماهانه

مسألة ۴۲۶. «حیض» که گاهی از آن تعبیر به «عادت ماهانه» می‌کنند خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم خارج می‌شود و به هنگام انعقاد نطفه، غذای فرزندان است. زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می‌گویند و در شرع مقدس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

احکام زن حائض

مسألة ۴۲۷. خون حیض نشانه‌هایی دارد: در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن تیره یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش خارج می‌شود.

مسألة ۴۲۸. زنان سیّده و غیر سیّده هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری^۱ یا نائسه می‌شوند، یعنی اگر در

۱. ۵۰ سال قمری تقریباً ۵۴۳ روز و ۱۸ ساعت، یعنی ۱۸ ماه

این سنّ و سال خونی ببینند خون حیض نیست، مگر این که آنچه می بینند تمام شرایط حیض را داشته باشد که در این صورت باید مطابق آن عمل کنند.

مسألة ۴۲۹. خونی را که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حکم حیض ندارد؛ و اگر مربوط به زخم و جراحی نباشد، استحاضه است که احکام آن قبلاً گفته شد.

مسألة ۴۳۰. زنان باردار یا زنانی که بچه شیر می دهند ممکن است حائض شوند.

مسألة ۴۳۱. دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست؛ و اگر نشانه ها را داشته باشد و اطمینان حاصل کند که حیض است، دلیل بر این است که نه سالش تمام و بالغ شده است. ولی زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، هرگاه خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و هنوز یائسه نشده است.

مسألة ۴۳۲. مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، حتی اگر مختصری کمتر باشد حیض نیست.

→ و سه روز کمتر از ۵۰ سال شمسی است. بنابراین، سنّ یائسگی به سال شمسی تقریباً ۴۸ سال و ۶ ماه می شود.

مسأله ۴۳۳. سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد، بنابراین اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره ببیند، حیض نیست. و این که می‌گوییم باید پشت سر هم باشد، معنایش این نیست که در تمام سه روز خون بیرون آید، بلکه اگر در فضای دهانه رحم خون باشد کافی است.

مسأله ۴۳۴. لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود و ادامه داشته باشد.

مسأله ۴۳۵. هرگاه سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و تمام ایامی که خون دیده یا در بین آن پاک بوده، روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، حیض است، البته روزهایی که در وسط پاک بوده، حکم زنان پاک را دارد.

مسأله ۴۳۶. اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، بعداً سه روز یا بیشتر خون ببیند با نشانه‌هایی که گفته شد، فقط خون دوم حیض است.

مسأله ۴۳۷. زنی که مبتلا به خونریزی است اگر به طبیب مراجعه کند و او تشخیص دهد خون حیض یا خون زخم و مانند آن است، چنانچه به گفته طبیب اطمینان حاصل کند می‌تواند بر طبق احکام آن عمل نماید.

مسألة ۴۳۸. کارهایی که بر حائض حرام است به شرح

زیر است:

۱. تمام عبادتهایی که با وضو یا غسل یا تیمم انجام می‌شود، مانند نماز و روزه و طواف خانه خدا؛ ولی به جا آوردن عباداتی که طهارت در آن شرط نیست مانند نماز میت مانعی ندارد.

۲. تمام کارهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳. نزدیکی کردن، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن.

۴. طلاق در این حالت نیز باطل و بی‌اثر است.

مسألة ۴۳۹. نزدیکی کردن در حال حیض، هم برای

مرد و هم برای زن حرام است. چنانچه مرد در این حالت با همسر خود نزدیکی کند بهتر است کفاره دهد و کفاره آن، در ثلث اول روزهای حیض، یک مثقال طلای سکه‌دار، یا قیمت آن است (مثقال شرعی ۱۸ نخود می‌باشد) و اگر در ثلث دوم باشد نیم مثقال و اگر در ثلث سوم باشد یک چهارم مثقال است. بنابر این، اگر ایام عادت شش روز باشد دو روز اول یک مثقال، دو روز وسط نیم مثقال و دو روز آخر یک چهارم مثقال شرعی کفاره دارد.

مسألة ۴۴۰. هرگاه بخواهد قیمت طلا را بپردازد باید

به قیمت روزی که می‌پردازد حساب کند.

مسألة ۴۴۱. بازی کردن با همسر در حال حیض،

حرام نیست و کفاره هم ندارد.

مسأله ۴۴۲. هرگاه نزدیکی را تکرار کند، مستحب است کفاره را نیز تکرار نماید.

مسأله ۴۴۳. اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود؛ و اگر جدا نشود، گناه کرده و بنابر احتیاط مستحب باید کفاره نیز بپردازد.

مسأله ۴۴۴. اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض بیگانه‌ای به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی نماید، احتیاط آن است که کفاره دهد.

مسأله ۴۴۵. کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه‌ای بدهد و اگر نمی‌تواند، باید از گناه خود استغفار کند.

مسأله ۴۴۶. هرگاه زن بگوید حائض هستم یا از حیض پاک شده‌ام، حرف او قبول است، مگر این که مورد سوءظن باشد.

مسأله ۴۴۷. هرگاه زن در وسط نماز حائض شود، نماز او باطل است و نباید ادامه دهد، ولی اگر شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسأله ۴۴۸. هنگامی که زن از حیض پاک شود باید برای انجام عبادات خود غسل کند و اگر دسترسی به آب ندارد تیمم نماید. دستور غسل حیض مثل غسل جنابت است و از وضو نیز کفایت می‌کند، ولی احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد (خواه پیش از غسل باشد یا بعد از غسل).

مسألة ۴۴۹. هنگامی که زن از خون حیض پاک شود، طلاق او صحیح است و همسرش نیز می تواند با او نزدیکی کند، هر چند هنوز غسل نکرده باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از نزدیکی خود داری کند؛ اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقّف در مسجد و مسّ خطّ قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود، بنابر احتیاط واجب.

مسألة ۴۵۰. نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه واجب را باید قضا کند.

مسألة ۴۵۱. هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا گمان داشته باشد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز را بخواند.

مسألة ۴۵۲. هرگاه زن در اوّل وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز پاک باشد و نماز نخواند و حائض شود، آن نماز را باید بعداً قضا کند و در اندازه «وقت برای انجام واجبات» باید ملاحظه حال خود را نماید، مثلاً برای مسافر به اندازه دو رکعت و برای حاضر، به اندازه چهار رکعت و کسی که وضو ندارد، وقت وضو را نیز باید در نظر بگیرد و همچنین تطهیر لباس و بدن و اگر فقط به اندازه خود نماز وقت داشته باشد احتیاط واجب، قضا کردن نماز است.

مسألة ۴۵۳. هرگاه در آخر وقت نماز پاک شود باید غسل کند و نماز را بخواند؛ حتی اگر به اندازه یک رکعت نماز وقت داشته باشد، احتیاط واجب خواندن نماز است

و در صورت نخواندن، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۵۴. هرگاه در آخر وقت پاک شود، اما وقت برای غسل ندارد و فقط می‌تواند تیمم کند و یک رکعت نماز را در وقت و بقیه را در خارج وقت به جا آورد، نماز بر او واجب نیست؛ ولی اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل این‌که آب برای او ضرر دارد باید تیمم کند و نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۵۵. هرگاه زن پاک شود و شک کند که به مقدار کافی وقت برای نماز باقی مانده یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۵۶. مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک کند و دستمال و پنبه را عوض نماید و وضو بگیرد، یا اگر نمی‌تواند تیمم کند و در جای نماز خود رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر خدا و دعا و صلوات شود؛ اما خواندن قرآن و همراه داشتن آن و مسّ حواشی و فاصله میان خطوط آن و نیز خضاب کردن به حنا، برای حائض شایسته نیست.

اقسام زنان حائض

مسأله ۴۵۷. زنان حائض بر شش گونه‌اند:

۱. صاحب عادت و قتیّه و عددیّه: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل این‌که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم، خون ببیند.

۲. صاحب عادت و قتیّه: زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای او به یک اندازه نباشد، مثلاً یک ماه، پنج روز و یک ماه، هفت روز ببیند.

۳. صاحب عادت عددیه: زنی است که شماره روزهای عادت او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است (مثلاً هفت روز)، ولی وقت دیدن آن مختلف است، مثلاً یک بار از اوّل ماه و بار دیگر از دهم ماه شروع می شود.

۴. مضطربه: زنی است که چند ماه حائض شده ولی عادت معین پیدا نکرده؛ و یا اگر سابقاً عادت داشته، به هم خورده و عادت تازه‌ای جانشین آن نشده است.

۵. مبتدئه: زنی است که برای اوّلین بار حائض می شود.

۶. ناسیه: زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱. صاحب عادت و قتیّه و عددیه

مسأله ۴۵۸. زنانی که عادت و قتیّه و عددیه دارند همین که در ایّام عادت خون ببینند حائض می شوند و تا پایان ایّام عادت، احکام حائض را دارند، خواه نشانه‌های خون حیض در آن بوده باشد، یا نه.

مسأله ۴۵۹. هرگاه زنی در تمام ماه پاک نمی شود،

ولی در دوماه پشت سر هم چند روز معین (مثلاً از اوّل تا هفتم ماه) خونی را که می‌بیند، نشانه‌های حیض را دارد، اما بقیّه چنین نیست، او نیز باید همان ایّام را عادت قرار دهد.

مسأله ۴۶۰. زنانی که «عادت وقتیه و عددیه» دارند، اگر یکی دو سه روز جلوتر از زمان عادت یا بعد از آن خون ببینند بطوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته، باید به احکام زن حائض عمل کنند، خواه آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه.

مسأله ۴۶۱. زنی که «عادت وقتیه و عددیه» دارد، اگر چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند (بطوری که در میان زن‌ها معمول است که گاهی عادت را جلو یا عقب می‌اندازند) و در مجموع از ده روز بیشتر نشود همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیده حیض است و قبل و بعد از آن استحاضه می‌باشد؛ همین طور اگر چند روز قبل از ایّام عادت به اضافه تمام ایّام عادت را خون ببیند، یا فقط چند روز بعد از عادت به اضافه تمام ایّام عادت را خون ببیند که اگر از ده روز تجاوز نکند، همه‌اش حیض است و اگر تجاوز کند فقط ایّام عادت حیض محسوب می‌شود.

مسأله ۴۶۲. زنی که عادت دارد، هرگاه سه روز یا بیشتر خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و تمام

روزهایی را که خون دیده، یا در وسط پاک بوده روی هم رفته بیش از ده روز نباشد، همه آن حیض است (اما ایامی که در وسط پاک بوده، پاک محسوب می شود) و اگر زیادترا از ده روز باشد آن خونی که در عادت بوده حیض و دیگری که نبوده، استحاضه است؛ و اگر هیچ کدام در عادت نبوده آن خونی که دارای صفات حیض است حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو صفات حیض دارد، تا ده روز حیض محسوب می شود بعد از آن استحاضه است.

مسألة ۴۶۳. زنی که «عادت و قتیّه و عددیّه» دارد اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن ایام به شماره روزهای حیضش خون ببیند باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت باشد، یا بعد از آن، به شرط این که نشانه های حیض را داشته باشد.

مسألة ۴۶۴. زنی که «عادت و قتیّه و عددیّه» دارد، اگر در وقت عادت خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از ایام عادت باشد قبل از وقت عادت، یا بعد از آن به شماره روزهای عادت خون ببیند، فقط خونی را که در وقت عادت دیده حیض قرار می دهد.

مسألة ۴۶۵. زنانی که «عادت و قتیّه و عددیّه» دارند اگر بیشتر از ده روز خون ببینند، آنچه را در روزهای عادت دیده اند حیض است (خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نه) و آنچه بعد از روزهای عادت دیده اند استحاضه است (خواه نشانه های حیض داشته باشد

۲. صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۶۶. زنانی که فقط «عادت وقتیه» دارند یعنی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببینند سپس پاک شوند، ولی شماره روزهای آن یک اندازه نباشد، باید تمام آن را حیض قرار دهند به شرط آن که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد.

مسأله ۴۶۷. زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، اما شماره روزهای خونی که نشانه حیض را دارد یک اندازه نیست، چنین زنی نیز باید تمام آنچه را نشانه حیض دارد حیض قرار دهد.

مسأله ۴۶۸. زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود، دو مرتبه سه روز یا بیشتر خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده یا در بین آن پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود (ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد) چنین زنی نیز باید تمام آنچه را دیده حیض قرار دهد، ولی در روزهای وسط که پاک است حکم طاهر را دارد.

مسأله ۴۶۹. زنی که «عادت وقتیه» دارد اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز قبل یا بعد از عادت خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، باید به حکم زنهای حائض عمل کند، خواه آن خون نشانه های

حیض را داشته باشد یا نه.

مسألة ۴۷۰. زنی که «عادت و قتیّه» دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند تعداد روزهای حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید مطابق تعداد روزهای عادت زنان خویشاوند خود (اعم از خویشاوندان پدری یا مادری، زنده یا مرده) حیض قرار دهد و این در صورتی است که همه یا اکثریت قریب به اتفاق آنها یکسان باشند؛ اما اگر در میان آنها اختلاف است، مثلاً بعضی پنج روز و بعضی هشت روز عادت می‌بینند، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز را ایام عادت خود قرار دهد.

۳. صاحب عادت عددیه

مسألة ۴۷۱. زنانی که «عادت عددیه» دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است، ولی وقت آن تغییر می‌کند، آنها باید در همان چند روز به احکام حائض عمل کنند.

مسألة ۴۷۲. زنانی که از خون پاک نمی‌شوند ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی را که می‌بینند نشانه حیض و بقیه نشانه‌های استحاضه دارد و شماره روزهایی که نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، باید آن چند روزی که نشانه حیض دارد را حیض قرار دهند.

مسألة ۴۷۳. زنی که «عادت عددیه» دارد اگر بیشتر از

شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر چند روز آن نشانه حیض دارد باید همان را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از ایام عادت او باشد از آخر آن کم می‌کند؛ و اگر کمتر از ایام عادت او است، باید آن روزها را با چند روز بعد از آن که در مجموع به اندازه عادتش شود، حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

۴. مضطربه

مسألة ۴۷۴. «مضطربه» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده است، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است؛ و اگر بیشتر از ده روز ببیند چنانچه بعضی نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می‌شود؛ و اگر همه اش یک جور باشد مطابق عادت خویشاوندان خود عمل می‌کند (اگر عادت همه یا اکثریت قاطع آنها یکسان باشد) و هرگاه عادت آنها مختلف باشد، احتیاط آن است که عادت خود را هفت روز قرار دهد.

۵. مبتدئه

مسألة ۴۷۵. «مبتدئه» یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش

حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند و همه‌اش یک جور باشد باید عادت خویشان خود را، بطوری که در مسأله قبل گفته شد، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه. **مسأله ۴۷۶.** اگر مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن خون حیض و بقیه استحاضه است؛ و اگر کمتر از سه روز باشد باید آنچه را نشانه حیض دارد بگیرد و باقیمانده را به عادت خویشاوندان خود مراجعه کند؛ همچنین اگر آنچه نشانه حیض دارد بیش از ده روز باشد به تعداد عادت خویشاوندان خود حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است.

۶. ناسیه

مسأله ۴۷۷. «ناسیه» یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه‌اش حیض است؛ و اگر بیشتر از ده روز ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد، به شرط این که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ و اگر بیشتر باشد، یا همه روزها را یک جور دیده، احتیاط واجب آن است که هفت روز اول را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۷۸. «مبتدئه» و «مضطربه» و «ناسیه» و زنی که «عادت عددیه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، باید فوراً عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا کنند، ولی اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد بر طبق حکم مستحاضه عمل می‌کند تا ثابت شود که خون حیض است، ولی زنی که «عادت وقتیه» یا «وقتیه و عددیه» دارد به محض دیدن خون در ایام عادت، عبادت را ترک می‌کند.

مسأله ۴۷۹. زنی که دارای عادت است (خواه وقتیه و عددیه باشد، یا فقط عادت وقتیه یا عادت عددیه)، هرگاه دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند عادتش به آنچه در آن دو ماه دیده بر می‌گردد.

مسأله ۴۸۰. زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند اگر در یک ماه دوبار خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۱. هرگاه سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را دارد و بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه‌های استحاضه را دارد و مجدداً خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، باید تمام خونهایی که نشانه حیض داشته را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۲. هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود و بداند

در باطن خون نیست، باید غسل کند و عبادت‌های خود را انجام دهد، اگرچه یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند.

مسألة ۴۸۳. هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود ولی احتمال می‌دهد که در باطن خون است باید به وسیله قدری پنبه خود را امتحان کند، چنانچه پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را انجام دهد؛ و اگر پاک نبود، هرچند به خونابه آلوده باشد باید مطابق احکامی که سابقاً درباره حائض گفته شد عمل نماید.

۴. نفاس

مسألة ۴۸۴. از موقعی که نخستین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند خون «نفاس» است و زن را در این حال «نفساء» می‌گویند، بنابر این خونی که قبل از خارج شدن طفل می‌بیند نفاس نیست.

مسألة ۴۸۵. ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

احکام زن نفساء

مسألة ۴۸۶. در خون نفاس احتیاط واجب این است که خلقت بچه تمام باشد؛ بنابراین اگر خون بسته‌ای از رحم خارج شود و بداند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد باید میان اعمال زنی که از خون پاک است

و کارهایی را که حائض ترک می‌کند جمع نماید.

مسألة ۴۸۷. هرگاه شک کند چیزی از او ساقط شده یا نه، یا چیزی که ساقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، خونی که از او خارج می‌شود خون نفاس نبوده، و لازم نیست جستجو کند.

مسألة ۴۸۸. تمام کارهایی که بر حائض حرام است بر «نفساء» نیز حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب، یا مستحب، یا مکروه می‌باشد، برای او نیز همین حکم را دارد.

مسألة ۴۸۹. نزدیکی کردن با زن در حال «نفاس» حرام است؛ و اگر شوهر با او نزدیکی کند، احتیاطاً مستحب آن است مطابق دستوری که در حائض گفته شد^۱ کفاره دهد، طلاق او نیز در این حال باطل است.

مسألة ۴۹۰. هنگامی که زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را انجام دهد و هرگاه قبل از گذشتن ده روز از ولادت، دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده یا در بین آن پاک بوده، روی هم رفته ده روز یا کمتر از ده روز است، تمام آن نفاس می‌باشد؛ ولی روزهایی که در وسط پاک بوده، عباداتش صحیح است.

مسألة ۴۹۱. هرگاه زن ظاهراً از خون نفاس پاک شود

۱. مسألة ۴۳۹.

و احتمال دهد که در باطن خون وجود دارد، باید با کمی پنبه خود را امتحان کند و اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسألة ۴۹۲. هرگاه خون نفاس از ده روز بگذرد چنانچه در حیض، عادت عددیه دارد به اندازه آن نفاس، و بقیه استحاضه است؛ و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس، و بقیه استحاضه است.

مسألة ۴۹۳. زنی که عادت او در حیض کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن، تا روز دهم بنابر احتیاط واجب ترک عبادت کند، اگر خون از ده روز گذشت فقط به اندازه روزهای عادتش نفاس و بقیه استحاضه است و عباداتی را که در این چند روز ترک کرده، باید قضا کند.

مسألة ۴۹۴. بسیاری از زنان بعد از وضع حمل تا یک ماه یا بیشتر خون می‌بینند، چنین زنانی اگر در حیض عادت دارند باید به تعداد روزهای عادتشان نفاس قرار دهند، بعد از آن تا ده روز حکم استحاضه دارد؛ بعد از گذشتن ده روز اگر همزمان با ایام عادت حیضش باشد، باید مطابق احکام حائض عمل کند (خواه نشانه‌های خون حیض را داشته باشد یا نه) و اگر همزمان با ایام عادتش نباشد حکم استحاضه دارد، مگر این که خون دارای نشانه‌های حیض باشد.

مسألة ۴۹۵. زنانی که تا یک ماه یا بیشتر بعد از وضع حمل خون می‌بینند، اگر عادت ندارند ده روز اوّل نفاس است و ده روز دوم استحاضه؛ و بعد از آن اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض وگرنه آن هم استحاضه است.

۵. مَسِّ مِیّت

مسألة ۴۹۶. هرگاه کسی بدن انسان مرده‌ای را بعد از سرد شدن و قبل از غسل، مس کند (یعنی جایی از بدن او با مِیّت تماس پیدا کند) باید غسل مَسِّ مِیّت نماید، خواه با اختیار باشد یا بی‌اختیار، حتّی اگر ناخن او به ناخن مِیّت برسد، غسل واجب است.

احکام مَسِّ مِیّت

مسألة ۴۹۷. مَسِّ بدن مرده‌ای که تمام آن سرد نشده موجب غسل نیست، هرچند محلّ مَسِّ سرد شده باشد، همچنین مَسِّ بدن مِیّت بعد از تمام شدن غسل‌های سه‌گانه او، غسل ندارد.

مسألة ۴۹۸. هرگاه موی خود را به بدن مِیّت بزنند، یا دست به موی مِیّت برسانند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسألة ۴۹۹. اگر کسی بچّه سقط شده‌ای را که چهار ماه او تمام شده مس کند، غسل بر او واجب است؛ و اگر کمتر از چهار ماه تمام باشد، احتیاط مستحب غسل است.

مسألة ۵۰۰. هرگاه بچه چهار ماهه‌ای یا بیشتر مرده به دنیا بیاید، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میّت کند.

مسألة ۵۰۱. هرگاه بچه‌ای بعد از مردن مادر به دنیا بیاید، احتیاط واجب آن است که بعد از بلوغ، غسل مسّ میّت کند.

مسألة ۵۰۲. بچه نابالغ یا دیوانه هرگاه مسّ میّت کند، بعد از بلوغ یا عاقل شدن، غسل بر او واجب می‌شود. و اگر کودک ممیز غسل کند، غسل او صحیح است.

مسألة ۵۰۳. هرگاه از بدن زنده، یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قطعه‌ای که دارای استخوان است جدا شود (مثلاً یک دست یا حتی یک انگشت) هر کس آن را مسّ نماید، باید غسل مسّ میّت کند، اما اگر استخوان نداشته باشد غسل واجب نیست. همچنین برای مسّ استخوان تنها یا دندان که از مرده یا زنده جدا شده غسل لازم نیست.

مسألة ۵۰۴. غسل مسّ میّت مثل غسل جنابت است و کفایت از وضو نیز می‌کند، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که وضو بگیرد.

مسألة ۵۰۵. اگر چند میّت را مسّ کند، یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل برای همه کافی است.

مسألة ۵۰۶. کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می‌تواند به مسجد برود و سوره‌هایی که سجده واجب دارد بخواند و با همسر خود نزدیکی نماید، ولی

برای نماز و مانند آن باید غسل کند؛ یعنی کسی که غسل
مسّ میّت بر او است مانند کسی است که وضو ندارد.

مسألة ٥٠٧. «محتضر» (یعنی کسی که در حال جان دادن است)، احکامی دارد که در مسائل آینده می آید.

احکام محتضر

مسألة ٥٠٨. بنا بر احتیاط واجب باید محتضر را به پشت بخوابانند و پای او را به طرف قبله کنند، خواه مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک؛ و اگر خواباندن او به این صورت کاملاً ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب، آن مقدار که ممکن است به این دستور عمل کنند؛ و اگر ممکن نشد رو به قبله بنشانند؛ و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی راست، یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسألة ٥٠٩. رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمانی واجب است و اجازه گرفتن از ولیّش لازم نیست.

مسألة ٥١٠. مستحبّ است شهادتین و اقرار به دوازده امام و سایر عقائد اسلام را به کسی که در حال احتضار است طوری تلقین کنند که بفهمد؛ و مستحبّ است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسألة ٥١١. مستحبّ است این دعا را به محتضر

تلقین کنند بطوری که بفهمد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْغَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْ فَإِنَّكَ رَحِيمٌ؛ و بهتر است که خودش نیز بخواند.

مسألة ۵۱۲. مستحب است کسی که سخت جان می دهد او را به محلّ نمازش ببرند.

مسألة ۵۱۳. شایسته است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سورة مبارکه «یس»، «صافات»، «احزاب»، «آیه الکرسی» و هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسألة ۵۱۴. تنها گذاشتن محتضر، یا گذاشتن چیزی سنگین روی شکم او و حضور جنب و حائض نزد او و همچنین گریه کردن و حرف زدن و تنها گذاشتن زنهار نزد او، را از مکروهات شمرده اند.

احکام اموات

مسألة ۵۱۵. مستحب است بعد از مرگ، دهان میّت را روی هم بگذارند که باز نماند، چشمها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را صاف کرده و پارچه‌ای روی او بیندازند؛ برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند؛ تا وقتی از محل مردن حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد و در دفن او عجله نمایند؛ ولی اگر یقین به مرگ او ندارند، باید صبر کنند تا کاملاً معلوم شود.

مسألة ۵۱۶. اگر میّت زن حامله باشد و هنوز بچه در شکم او زنده است و یا احتمال زنده بودن او را بدهند، باید پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند، سپس پهلوی را بدوزند؛ و چنانچه دسترسی به اهل اطلاع بوده باشد این کار را زیر نظر آنها انجام دهند.

مسألة ۵۱۷. غسل و کفن و نماز و دفن میّت مسلمان، واجب کفائی است؛ یعنی، اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود؛ و چنانچه هیچ کس انجام ندهد،

همه معصیت کرده‌اند؛ و در این مسأله تفاوتی میان فرقه‌های مختلف مسلمانان نیست.

مسأله ۵۱۸. هرگاه کسی مشغول وظایف بالا شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، اما اگر عمل خود را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند؛ و هرگاه شک کند کسی اقدام به کارهای میت کرده است یا نه، باید خودش اقدام کند.

مسأله ۵۱۹. هرگاه کسی اقدام به غسل یا کفن و نماز و دفن میت کرده و ندانیم صحیح به جا آورده یا باطل، باید بگوییم صحیح بوده، اما اگر یقین داریم باطل انجام داده است باید دوباره انجام دهیم.

مسأله ۵۲۰. برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند، شوهر نسبت به زن خود از همه سزاوارتر است؛ سپس کسانی که از میت ارث می‌برند به ترتیبی که در ارث بیان شده ولایت بر میت دارند؛ و چنانچه در یک طبقه، وارث، مرد و زن باشند، احتیاط این است از هر دو اجازه بگیرند.

مسأله ۵۲۱. اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که اعمال او را انجام دهم، و بدن میت در اختیار اوست، انجام کارهای میت باید با اجازه او باشد.

مسأله ۵۲۲. هرگاه میت برای کارهای خود، شخص دیگری غیر از ولی را معین کند، مثلاً وصیت کند فلان شخص بر من نماز بخواند، واجب است به آن عمل شود

و احتیاط مستحب آن است که از ولّی هم اجازه بگیرد؛ امّا کسی که میّت، او را برای انجام این کارها معین کرده واجب نیست این وصیت را قبول کند، اگرچه قبول بهتر است و اگر قبول کرد باید به آن عمل کند.

مسألة ۵۲۳. هرگاه بدانند ولّی راضی است، امّا صریحاً با زبان اجازه نداده است، همین اندازه که اجازه او از ظاهر حال نمایان باشد کافی است.

۶. غسل میّت

مسألة ۵۲۴. واجب است میّت مسلمان را سه غسل

بدهند:

اوّل، با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم، با آبی که با کافور مخلوط است.

سوم، با آب خالص.

ولی شهید و بعضی دیگر غسل ندارند که شرح آن بعداً خواهد آمد.

احکام غسل میّت

مسألة ۵۲۵. مانعی ندارد سدر و کافور به اندازه‌ای

باشد که آب را مضاف کند، ولی نباید به اندازه‌ای کم باشد که بگویند سدر و کافور با آب مخلوط نشده است؛ و در صورتی که مضاف شود بهتر این است میّت را اوّل با آن بشویند و بعد آب روی بدن او بریزند تا به صورت مطلق در آید.

مسألة ۵۲۶. هرگاه سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید همان مقدار که به آن دسترسی دارند در آب بریزند و اگر آن هم پیدا نشود به جای آن با آب معمولی غسل دهند.

مسألة ۵۲۷. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، هرگاه پیش از تمام کردن طواف و قبل از حلال شدن بوی خوش بر او، از دنیا برود باید به جای آب کافور او را با آب معمولی غسل دهند.

مسألة ۵۲۸. کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان و بالغ و عاقل باشد و مسائل لازم غسل را بداند و احتیاط مستحب آن است که شیعه دوازده امامی باشد.

مسألة ۵۲۹. غسل میت باید با قصد قربت، یعنی برای خدا انجام داده شود.

مسألة ۵۳۰. بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد غسل او واجب است و کسی که از بچگی دیوانه بوده و با همان حال بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشد غسل او واجب است، همچنین کسی که قبلاً مسلمان بوده و بعد دیوانه شده است.

مسألة ۵۳۱. بچه سقط شده ای را که چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل دهند؛ و اگر کمتر از آن باشد بنابر احتیاط واجب در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسألة ۵۳۲. مرد نمی تواند زن را غسل دهد، همچنین زن نمی تواند مرد را غسل دهد، مگر زن و شوهر که هر کدام می تواند دیگری را غسل دهد، هر چند احتیاط

مستحب آن است که اگر ضرورتی نیست این کار را نکنند.

مسألة ۵۳۳. مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال کمتر است غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال کمتر دارد غسل دهد.

مسألة ۵۳۴. اگر برای غسل دادن میت مرد، مرد پیدا نشود، زنانی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند، همچنین اگر برای غسل دادن میت زن، زن پیدا نشود مردهایی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند و بهتر است از روی لباس باشد.

مسألة ۵۳۵. هرگاه میت مرد را مرد غسل دهد و یا میت زن را زن غسل دهد، جایز است غیر از عورت، بدن او را برهنه کند.

مسألة ۵۳۶. نگاه کردن به عورت میت حرام است، ولی غسل را باطل نمی کند.

مسألة ۵۳۷. هرگاه عضوی از بدن میت ملاقات با نجس کرده باشد، باید پیش از آن که آن را غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت را پیش از شروع غسل از نجاست بشویند.

مسألة ۵۳۸. غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط مستحب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است غسل ارتماسی ندهند، ولی جایز است در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را به ترتیب در آب فرو برند. هرگاه زن حائض یا شخص جُنُب از دنیا برود همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۳۹. جایز نیست برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی و نظافت او و مانند آن اشکالی ندارد.

مسأله ۵۴۰. اگر آب پیدا نشود، یا بدن میت طوری باشد که نمی‌توان آن را غسل داد و یا به خاطر هر مانع دیگر غسل ممکن نشود، باید میت را عوض هر غسل یک تیمم بدهند، به این ترتیب که تیمم‌دهنده روبروی میت قرار می‌گیرد و دست خود را بر زمین می‌زند و به صورت و پشت دستهای میت می‌کشد.

احکام کفن کردن

مسأله ۵۴۱. واجب است میت مسلمان را با سه پارچه که یکی رالنگ و دیگری را پیراهن و دیگری را سرتاسری می‌نامند کفن کنند.

مسأله ۵۴۲. «لنگ» باید از ناف تا زانو تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد؛ و بنابر احتیاط واجب «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق، تمام اطراف بدن را بپوشاند؛ و بلندی «سرتاسری» بنابر احتیاط واجب باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن شود و پهنای آن به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

مسأله ۵۴۳. کفن را بطور متعارف از واجب و مستحب می‌توان از اموال میت برداشت، هر چند صغیر داشته باشد، اما زاید بر متعارف را نمی‌توان از حق صغیر

برداشت، مگر این که وصیت کرده باشد، که در این صورت می توان مقدار اضافی را از ثلث حساب کرد.

مسألة ۵۴۴. مقدار واجب کفن و هزینه واجبات دیگر مانند غسل و خنوط و دفن را از اصل مال برمی دارند، و احتیاجی به وصیت ندارد؛ و اگر میت مالی نداشته باشد، از بیت المال می دهند.

مسألة ۵۴۵. کفن زن بر عهده شوهر است، هر چند از خودش مال داشته باشد؛ و زنی که طلاق رجعی گرفته هرگاه پیش از تمام شدن عده بمیرد، کفن او نیز بر عهده شوهر است.

مسألة ۵۴۶. هرگاه میت مالی نداشته باشد، بر خویشاوندان او واجب نیست کفن او را بپردازند، هر چند واجب النفقة آنها باشد؛ ولی اگر راه دیگری نباشد احتیاط واجب آن است که شخصی که میت، واجب التفقّه اوست کفن او را بدهد.

مسألة ۵۴۷. احتیاط واجب آن است که هریک از سه پارچه کفن بقدری ضخیم باشد که زیر آن پیدا نباشد.

مسألة ۵۴۸. کفن کردن با پارچه غصبی جایز نیست، هر چند چیز دیگری پیدا نشود؛ و چنانچه با پارچه غصبی کفن کرده باشند و صاحب آن راضی نشود، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و این بر عهده کسی است که این کار را کرده. و نیز کفن کردن با پوست مردار و چیز نجس، جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه طلا بافت

و پارچه‌ای که از پشم و موی حیوان حرام گوشت گرفته شده باشد، کفن نکنند، مگر این که ناچار باشند.

مسألة ۵۴۹. کفن کردن در پوست حیوانات هر چند حلال گوشت باشد در غیر حال ضرورت اشکال دارد، ولی کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حلال گوشت تهیه شده اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسألة ۵۵۰. اگر کفن به نجاستی از خارج، یا از خود میت نجس شود باید آن را بشویند، یا اگر کفن ضایع نمی شود قسمت نجس را ببرند و اگر ممکن نیست، چنانچه بتوانند آن را عوض کنند.

مسألة ۵۵۱. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر از دنیا برود باید او را مثل دیگران کفن کنند و پوشاندن سر و صورت او اشکال ندارد.

احکام حَنُوط

مسألة ۵۵۲. بعد از تمام شدن غسل، واجب است میت را «حَنُوط» کنند، یعنی به محلهای هفتگانه سجده (پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها) کافور بمالند؛ و احتیاط آن است مقداری از کافور روی این اعضا بگذارند و باید کافور، پاک و مباح و تازه باشد، بطوری که عطر معمولی خود را حفظ کند.

مسألة ۵۵۳. احتیاط آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، بعد به اعضای دیگر؛ و این کار قبل از کفن کردن، یا در اثنای آن باشد، نه بعد از آن.

مسألة ۵۵۴. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر از دنیا برود حنوط و هیچ بوی خوش دیگری برای او جایز نیست.

مسألة ۵۵۵. زنی که شوهرش مرده و هنوز در عده وفات است، حرام است خود را خوشبو کند، ولی اگر بمیرد حنوط او واجب است.

مسألة ۵۵۶. احتیاط آن است که میّت را با مشک و عنبر و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، حتّى برای حنوط، اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسألة ۵۵۷. اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنابر احتیاط واجب غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

مسألة ۵۵۸. شایسته است قدری تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند، امّا بقدری زیاد نباشد که آن را کافور نگویند.

مسألة ۵۵۹. مستحبّ است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند، خواه داخل کفن باشد یا بیرون آن.

نماز میّت

مسألة ۵۶۰. واجب است بر هر میّت مسلمان و بالغ نماز بخوانند؛ و بر بچّه نابالغ اگر کمتر از شش سال نداشته باشد نیز احتیاط واجب آن است که نماز بخوانند.

مسألة ۵۶۱. نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن خوانده شود؛ و اگر پیش از اینها، یا در بین

اینها بخوانند باطل است، هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۵۶۲. در نماز میّت، وضو و غسل یا تیمّم و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تمام اموری را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کنند.

مسأله ۵۶۳. واجب است نماز میّت را رو به قبله بخوانند و نیز احتیاط واجب آن است که میّت را مقابل نمازگزار به پشت بخوابانند بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۶۴. مکان نمازگزار باید از جای میّت پست تر و بلندتر نباشد، ولی مختصر پستی و بلندی اشکال ندارد، همچنین نمازگزار نباید از میّت دور بایستد؛ اما کسانی که به جماعت می خوانند اگر دور باشند و به صف اتصال داشته باشند اشکالی ندارد.

مسأله ۵۶۵. نمازگزار باید در مقابل میّت بایستد و پرده و دیواری حائل نباشد؛ ولی گذاردن میّت در تابوت و مانند آن، اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۶. نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند؛ و در موقع نیت، میّت را معین کند مثلاً نیت کند «نماز می خوانم بر این میّت قربه الی الله» و اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند باید نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۶۷. هرگاه میّت وصیت کرده شخص معینی بر

او نماز بخواند، عمل به وصیت او واجب است و لازم نیست از ولی اجازه بگیرد، هر چند احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرد.

مسألة ۵۶۸. مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، بلکه اگر یک نفر چند مرتبه بخواند محل اشکال است؛ ولی اگر میت اهل علم و فضل و تقوا باشد مکروه نیست.

مسألة ۵۶۹. هرگاه میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است با همان ترتیب بر قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسألة ۵۷۰. نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُذَا الْمَيِّتِ.

و اگر زن است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ.

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَابْنَتُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ، نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ

إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِن كَانَتْ مُخِيسَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا، وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَاخْلُقْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَايِرِينَ، وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و اگر نماز را بر چند نفر میت مرد می خوانند، می گوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ عِبِيدُكَ وَأُئْنَاءُ عِبِيدِكَ وَأُئْنَاءُ إِمَانِكَ نَزَّلُوا بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ ... و بقیه ضمیرها را جمع مذکر می آورد. و در مورد چند زن ضمیرها و اسماء اشاره را به صورت مؤنث می آورد و در تشنیه به صورت تشنیه.

مسألة ۵۷۱. باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود و احتیاط واجب آن است که در وسط نماز با کسی سخن نگویند.

مسألة ۵۷۲. مستحب است نماز میت را با جماعت بخوانند؛ ولی کسی که نماز میت را با جماعت بخواند باید تمام تکبیرها و دعاهای آن را بخواند؛ و همان گونه که گفته شد خواندن دعاهاى مفصل بالا مستحب است و اگر کسی آن را حفظ ندارد، می تواند از روی کتاب بخواند.

مستحبّات نماز میت

مسألة ۵۷۳. مستحب است کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد؛ و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد،

یا اگر وضو بگیرد و غسل کند، به نماز میّت نرسد؛ علاوه بر این مستحبّ است امور دیگری را به امید ثواب پروردگار در نماز میّت رعایت کند:

اوّل، اگر میّت مرد است امام جماعت یا کسی که فردای بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد؛ و اگر میّت زن است مقابل سینه اش.

دوم، پابرنه نماز بخواند.

سوم، در هر تکبیر دستها را بلند کند.

چهارم، فاصله او با میّت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد.

پنجم، اگر نماز را با جماعت می خوانند امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

ششم، نمازگزار برای میّت و مومنین زیاد دعا کند.

هفتم، قبل از نماز سه مرتبه بگوید: «الصّلاة».

هشتم، نماز را در جایی بخواند که عده بیشتری

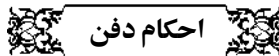
برای نماز میّت حاضر می شوند.

نهم، بهتر است نماز میّت را در مسجد نخواند، مگر

در مسجد الحرام.

دهم، زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت بخواند

در یک صف، تنها بایستد.



مسأله ۵۷۴. میّت را باید طوری دفن کنند که بوی او

بیرون نیاید و درندگان هم به او دسترسی پیدا نکنند؛ و اگر ترس آن باشد که جانور به جسد آسیب رساند باید قبر او را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسألة ۵۷۵. هرگاه دفن میت در زمین ممکن نباشد، واجب است به جای دفن، او را در بنا، یا تابوتی بگذارند و اطراف آن را ببندند.

مسألة ۵۷۶. هنگام دفن کردن باید میت را در قبر به پهلوی راست بخوابانند بطوری که رو به قبله باشد.

مسألة ۵۷۷. هرگاه کسی در کشتی بمیرد چنانچه بدن او فاسد نمی شود و بودنش در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن نمایند؛ وگرنه باید او را غسل دهند و حنوط و کفن کنند و نماز بخوانند، بعداً او را در چیزی که حیوانات آبی نتوانند به بدن او دست یابند بگذارند و در آن را محکم کنند و به دریا بیندازند؛ و اگر این هم ممکن نشود چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیفکنند؛ و واجب است او را تا ممکن است در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات دریا نشود.

مسألة ۵۷۸. هرگاه خوف این باشد که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و یا به آن آسیب رساند، چنانچه ممکن باشد باید به گونه ای که در مسألة پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسألة ۵۷۹. مخارج محکم کردن قبر میت در جایی که لازم است و همچنین هزینه انداختن در دریا را باید از

اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۵۸۰. اگر زن کافری از دنیا برود و بچه در شکم او نیز بمیرد، چنانچه پدر آن بچه مسلمان باشد باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند تا روی بچه به طرف قبله باشد؛ حتی اگر هنوز روح به بدن بچه داخل نشده (یعنی هنوز حسّ و حرکت پیدا نکرده) بنابر احتیاط واجب به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۵۸۱. دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمان، و دفن کافر در قبرستان مسلمان، جایز نیست بنابر احتیاط واجب؛ همچنین دفن مسلمان در جایی که نسبت به او بی‌احترامی محسوب شود حرام است، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند.

مسأله ۵۸۲. میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند؛ و همچنین در جایی که برای دفن وقف نشده است (مانند مساجد و مدارس دینی)، مگر این‌که از اوّل جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف مستثنا کنند.

مسأله ۵۸۳. دفن میّت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش نشود (یعنی بدن مرده قبله‌ی ظاهر نگردد) و زمین هم مباح یا وقف عام باشد مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۴. بنابر احتیاط واجب چیزی که از میّت جدا می‌شود، حتی مو یا ناخن و دندان را باید با او دفن کرد، ولی به صورتی که موجب نبش قبر نشود؛ اما دفن ناخن و دندان‌هایی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسألة ۵۸۵. هرگاه کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند؛ و در صورتی که چاه مال دیگری باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

مسألة ۵۸۶. هرگاه بچه‌ای در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین روش ممکن او را بیرون آورند، حتی اگر ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، این کار باید در درجه اول به وسیله شوهرش اگر اهل فن است و در درجه بعد زنی که اهل فن باشد انجام شود؛ و اگر ممکن نیست، از مرد محرمی که اهل فن است استفاده کنند؛ و در غیر این صورت، ناچار باید از مرد نامحرمی که اهل فن است کمک بگیرند.

مسألة ۵۸۷. هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد باید فوراً بچه را بوسیله کسانی که در مسألة پیش اشاره شد از هر طرفی که سالم بیرون می‌آید بیرون آورند و دوباره شکم او را بدوزند و حتی الامکان باید این کار زیر نظر اهل فن انجام گیرد؛ و اگر اهل فن نباشد، پهلوی چپ را می‌شکافند و بچه را فوراً بیرون می‌آورند.

مستحبات دفن

مسألة ۵۸۸. مستحب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد امور زیر را در دفن رعایت کنند:

۱. قبر را به اندازه قامت انسان متوسط گود کنند.

۲. میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل این که افراد خوب در آنجا دفن شده اند، یا مردم برای فاتحه بیشتر به آنجا می روند.

۳. هنگام دفن، جنازه را در چند قدمی قبر بر زمین بگذارند و تا سه مرتبه، کم کم نزدیک ببرند و در مرتبه چهارم وارد قبر کنند.

۴. اگر میّت مرد است او را از طرف سر وارد قبر کنند و اگر زن است از طرف عرض بدن و به هنگام وارد کردن او پارچه ای روی قبر بگیرند.

۵. جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و با آرامی وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند.

۶. قبر، لحد داشته باشد، یعنی آن را طوری بسازند که خاک روی بدن میّت نریزد، به این ترتیب که قسمت پایین قبر را باریکتر کنند و بعد از گذاشتن میّت در قبر، بالای آن خشت یا آجر بچینند و یا طرف قبله قبر را کمی از پایین توسعه دهند به اندازه ای که میّت در آن قرار بگیرد.

۷. پشت سر میّت مقداری خاک یا خشت بگذارند که وقتی او را به طرف راست می خوابانند به عقب برنگردد.

۸. بعد از گذاشتن در قبر، گره کفن را باز کنند و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او قرار دهند.

۹. کسی که میت را در قبر می‌گذارد با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و غیر از خویشان میت؛ و با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ و اگر میت زن است کسی که با او محرم است او را در قبر بگذارد و اگر محرم نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۱۰. پیش از آن که «لحد» را بیوشانند دست راست به شانه میت بزنند و او را حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: اِسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ (و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را ببرند) مثلاً سه مرتبه بگویند: «اِسْمِعْ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» سپس به ترتیب زیر او را به عقاید حقّه اسلامی تلقین دهند و بگویند:

«هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِمَامُ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْغَالَمِينَ، وَأَنَّ الْحَسَنَ، وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهَدِّيَّ، (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَأَتَمَّتْكَ ائِمَّةُ هُدَى أَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند).

و بعد بگویند: إِذَا أَنْتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ سَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أَيْمَتِكَ، فَلَا تَخَفْ، وَلَا تَحْزَنْ، وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّي، وَ الْإِسْلَامُ دِينِي، وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي، وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي، وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي، وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ إِمَامِي، وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي، وَ مُوسَى الْكَاظِمُ إِمَامِي، وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي، وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي، وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي، وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ إِمَامِي، هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَسْمَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى، وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند).

بعد بگویند: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمُعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَئِمَّةِ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَ الْبُعْثَ حَقٌّ، وَ الشُّشُورَ حَقٌّ، وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ، وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي

الْقُبُورِ. سپس بگویند: أَفْهِمْتَ يَا قُلَانُ (و به جای فلان اسم میت را بگویند) پس از آن بگویند: تَبَسَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَّفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. سپس بگویند: اَللّٰهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبِيهِ، وَأَضِعْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ، وَلَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا، اَللّٰهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ».

و سزاوار است چنانچه میت زن باشد ضمیرها و اسماء را به صورت مؤنث ذکر کنند.

۱۱. قبر را به صورت مربع مستطیل بسازند، و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که شناخته شود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر گذارند انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند.

۱۲. این دعا را بعد از آن بخوانند: «اَللّٰهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبِيهِ، وَأَضِعْ إِلَيْكَ رُوحَهُ، وَلَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ».

مسألة ۵۸۹. مستحب است صاحبان عزا را تسلیت گویند؛ اما اگر مدتی گذشته است و خاطره مصیبت فراموش شده و به واسطه تسلیت مصیبت یادشان می‌آید ترک آن بهتر است؛ و نیز شایسته است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند.

مسألة ۵۹۰. سزاوار است انسان در مرگ

خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزندی، شکیبایی را از دست ندهد؛ و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید؛ و برای میت قرآن بخواند و طلب آمرزش کند.

مسألة ۵۹۱. جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد، و به خود لطمه بزند، و پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر نیز، جایز نیست.

مسألة ۵۹۲. هرگاه مرد در مرگ زن یا فرزند، لباس خود را پاره کند، یا زن در عزای میت صورت خود را بخراشد بطوری که خون بیاید، یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط واجب باید مانند کفّارة قسم را بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا آنها را پیوشاند؛ بلکه اگر خون هم نیاید به این دستور عمل نماید.

مسألة ۵۹۳. احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکرده و فریاد نکنند.

نماز وحشت

مسألة ۵۹۴. مستحب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، به این ترتیب که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیه الکرسی»^۱ و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخواند و بعد از سلام نماز

۱. سورة بقره، آیات ۲۵۵-۲۵۷.

بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» (و به جای فلان، اسم میت را بگوید).

مسألة ۵۹۵. نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می تواند به جا آورد، ولی مناسب تر در اول شب بعد از نماز عشا است.

مسألة ۵۹۶. اگر دفن میت به علتی به تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازد.

احکام نبش قبر

مسألة ۵۹۷. نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او حرام است، هر چند طفل یا دیوانه باشد؛ و منظور از نبش قبر آن است که آن را طوری بشکافند که آثار بدن میت ظاهر شود؛ و اگر بدن ظاهر نشود اشکال ندارد، مگر این که موجب هتک و بی احترامی باشد.

مسألة ۵۹۸. اگر یقین داشته باشد بدن بکلی از بین رفته و خاک شده است شکافتن قبر اشکالی ندارد، مگر در قبور امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا که اگر سالها بر آن بگذرد نیز نبش قبر آنها جایز نیست.

مسألة ۵۹۹. نبش قبر در چند مورد حرام نیست:

۱. در صورتی که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود، همچنین اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد، یا چیزی از اموال میت که به ورثه تعلق دارد با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند (مانند

انگشتر یا زینت آلات قیمتی)، حتی اگر راضی شوند و ماندن آن در قبر اسراف باشد باید آن را بیرون آورند؛ اما اگر میّت وصیت کرده که دعا یا انگشتری را مثلاً با او دفن کنند در صورتی که وصیت او بیش از ثلث نباشد و اسراف محسوب نشود نمی‌توانند قبر را بشکافند.

۲. در صورتی که برای اثبات حقی لازم باشد بدن میّت را ببینند.

۳. در موردی که میّت را در جایی دفن کرده اند که نسبت به او بی‌احترامی است، مانند قبرستان کفار، یا جایی که کثافات می‌ریزند.

۴. برای انجام یک مطلب شرعی که اهمّیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، مثل این‌که بخواهند بچه زنده‌ای را از شکم زن حامله بیرون آورند. (البته معلوم است بچه مدّت کمی بعد از مادر ممکن است زنده بماند).
۵. در جایی که بترسند درنده‌ای به بدن میّت آسیب برساند، یا دشمن آن را بیرون آورد.

۶. در موردی که قسمتی از بدن میّت با او دفن نشده و بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت را طوری دفن کنند که بدن میّت ظاهر نشود.

مسأله ۶۰۰. هرگاه کسی وصیت کند بدن او را در جای معینی دفن کنند و به وصیت او عمل نکنند و در جای دیگری دفن شود، جایز نیست قبر او را نبش کنند و به جای مورد وصیت انتقال دهند.

مسأله ۶۰۱. هرگاه کسی وصیت کند که بعد از دفن،

قبر او را نبش کرده و بدن او را به مشاهد مشرفه یا نقطه دیگر ببرند، عمل به چنین وصیتی مشکل است.

مسألة ۶۰۲. تأخیر دفن میت در صورتیکه موجب هتک و توهین او باشد جایز نیست.

۱ احکام شهید

مسألة ۶۰۳. غسل دادن میت مسلمان و کفن کردن او چنان که گفته شد واجب است؛ ولی دو گروه از این حکم مستثنا هستند:

اول، «شهیدان راه خدا» یعنی کسانی که در میدان جهاد در راه اسلام، همراه پیامبر ﷺ یا امام معصوم علیهم السلام یا نایب خاص او کشته شده‌اند؛ همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می‌شوند، خواه مرد باشند، یا زن، بزرگ باشند یا کودک؛ در این‌گونه موارد غسل و کفن و حنوط واجب نیست، بلکه باید آنها را با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز دفن کنند.

مسألة ۶۰۴. حکم مسأله سابق درباره کسانی است که در میدان جنگ کشته شده باشند، یعنی پیش از آن که مسلمانان به او برسند جان داده باشد، اما اگر به او برسند و زنده باشد، یا به صورت مجروح او را از میدان جنگ خارج سازند و در بیمارستان یا غیر آن از دنیا برود، گرچه ثواب شهیدان را دارد ولی حکم فوق شامل حال آنها نمی‌شود.

مسأله ۶۰۵. در جنگهای امروز که میدانهای جنگ وسعت دارد و گاه کیلومترها یا فرسخها مسافت را در بر می گیرد و گلوله های دشمن و مانند آن تا مسافت زیادی می رسد، تمام این صحنه که مرکز تجمع سربازان است میدان جنگ محسوب می شود، ولی اگر دشمن بوسیله بمباران افرادی را دور از جبهه های جنگ به قتل برساند احکام بالا در مورد آنها جاری نیست.

مسأله ۶۰۶. هرگاه به علتی شهید برهنه شده باشد باید او را کفن کنند و بدون غسل دفن نمایند.

مسأله ۶۰۷. دوم، کسانی که قتل آنها به عنوان قصاص یا حد شرعی واجب شده است و حاکم شرع به آنها دستور می دهد مراسم غسل میت را خودشان در حال حیات انجام دهند و سه غسل را طبق دستوری که قبلاً گذشت به جا آورده، سپس دو قسمت از قسمتهای سه گانه کفن یعنی لنگ و پیراهن را می پوشند و مانند میت حنوط می کنند و بعد از کشته شدن، قطعه سوم را بر آنها می پوشانند و نماز بر آنها خوانده و به همان حال دفنشان می کنند؛ و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند، حتی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۰۸. غسلهای مستحب در شرع اسلام بسیار فراوان است و از جمله، غسلهای زیر است:

۱. **غسل جمعه** که از مهمترین و مؤکدترین غسل‌های مستحب محسوب می‌شود و بهتر است آن حتی الامکان را ترک نکنند، وقت آن از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و اگر تا ظهر انجام نشود احتیاط آن است که بدون نیت ادا و قضا و به قصد مافی‌الذمه تا عصر جمعه به جا آورند، و اگر در روز جمعه غسل نکنند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را به جا آورند و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه غسل را به نیت مقدم داشتن انجام دهد. همچنین در صورتی که احتمال دهد روز جمعه موفق نشود تقدیم آن مانعی ندارد.

۲. **غسل شبهای ماه مبارک رمضان**، و آن عبارت است از غسل شب اول ماه و تمام شبهای فرد (مانند شب سوم، پنجم و...) و از شب بیست یکم مستحب است همه شب غسل کنند؛ وقت این غسلها تمام شب است، هرچند بهتر است که همراه غروب آفتاب به جا آورند، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه در بین نماز مغرب و عشا انجام دهند؛ و احتیاط آن است که تمام غسلهای ماه مبارک و غسلهایی را که در مسائل آینده می‌آید، به قصد رجاء یعنی به امید مطلوبیت پروردگار به جا آورند.

۳. **غسل روز عید فطر و عید قربان** و وقت آن از اذان صبح عید است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴. **غسل شب عید فطر** و وقت آن از اول مغرب است

تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به جا آورند.

۵. غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه که روز «ترویبه» و روز «عرفه» نام دارد.

۶. غسل روز «اوّل، نیمه، بیست و هفتم» (روز مبعث) و آخر ماه رجب.

۷. غسل روز هیجدهم ذی الحجه (عید غدیر).

۸. غسل روز پانزدهم شعبان (میلاد ولی عصر عجل الله تعالی فرجه) و هفدهم ربیع الاول (میلاد پیغمبر اکرم ﷺ) و غسل روز عید نوروز.

۹. غسل بجهای که تازه به دنیا آمده است.

۱۰. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده و غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۱. غسل شخصی که به تماشای کسی که به دار آویخته اند رفته و آن را دیده است، اما اگر تصادفاً نگاهش بر او بیفتد، یا برای مطلب لازمی مانند شهادت دادن رفته باشد غسل ندارد.

۱۲. غسل توبه، یعنی هرگاه بعد از ارتکاب گناهی توبه کند، غسل به جا می آورد.

مسأله ۶۰۹. غسل کردن برای وارد شدن در مکانهای مقدس به امید ثواب پروردگار مستحب است، از جمله برای داخل شدن در مکه و مدینه، یا برای داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم ﷺ و همچنین حرم امامان علیهم السلام؛ و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک

غسل کافی است؛ و اگر کسی می خواهد در یک روز داخل مکه شود و به مسجد الحرام رود، یا داخل شهر مدینه شود و به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله برود، یک غسل به نیت همه کفایت می کند. همچنین مستحب است غسل برای زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امامان از دور یا نزدیک و برای نشاط عبادت و رفتن به سفر به قصد رجاء.

مسألة ۶۱۰. انسان نمی تواند با غسلی که به امید مطلوب بودن به جا آورده نماز بخواند، بلکه باید احتیاطاً وضو نیز بگیرد، ولی با غسلهایی که مستحب بودن آن قطعی است مانند غسل جمعه می توان نماز خواند.

مسألة ۶۱۱. هرگاه چند غسل مستحبی، یا چند غسل که بعضی مستحب است و بعضی واجب و یا چند غسل واجب بر کسی باشد می تواند یک غسل به نیت همه آنها به جا آورد.

موارد تیمم

مسألة ۶۱۲. در هفت مورد باید بجای وضو یا غسل تیمم کرد: اول: عدم امکان تهیة آب به اندازه وضو و غسل، دوم: عدم امکان استفاده از آب، سوم: خوف از استعمال آب، چهارم: خوف از هلاکت خود و همراهان، پنجم: عدم وجود آب بیش از مقدار تطهیر، ششم: غصبی بودن آب یا ظرف آن، هفتم: تنگی وقت.

اول از موارد تیمم

مسألة ۶۱۳. هرگاه انسان در شهر و آبادی باشد و آب پیدا نکند باید آنقدر جستجو نماید تا از پیدا کردن آب مأیوس شود، اما اگر در بیابان است چنانچه کوهستانی و یا زمین پست و بلند است یا به واسطه درخت و مانند آن عبور از آن مشکل می باشد، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب

می‌کردند به جستجوی آب رود^۱ و اگر زمین هموار و بی مانع است باید در هر طرف به اندازه مسافت دو تیر جستجو کند، ولی هر طرفی که یقین دارد آب نیست جستجو لازم ندارد و هرگاه بعضی از چهار طرف هموار و بعضی پست و بلند است باید در هر طرف طبق دستور خودش عمل نماید.

مسألة ۶۱۴. هرگاه اطمینان دارد که آب در محلی دورتر از این مقدار، موجود است و وقت نماز نیز تنگ نشده، باید به سراغ آن برود، مگر این که مشقت فوق العاده‌ای داشته باشد، ولی اگر احتمال دهد یا گمان داشته باشد که آب در فاصله دورتر است جستجو لازم نیست.

مسألة ۶۱۵. انسان می‌تواند شخص دیگری را که مورد اطمینان اوست به جستجوی آب بفرستد و نیز اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسألة ۶۱۶. هرگاه قبل از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند چنانچه تا وقت نماز در همان جا بماند لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود، مگر این که تغییری در اوضاع محل پیدا شده باشد؛ و همچنین اگر برای یک

۱. مرحوم علامه مجلسی در شرح «من لا یحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین کرده است و ظاهر این است که تیرانداز متعارف از این مقدار تجاوز نمی‌کند.

نماز جستجو کند برای نمازهای دیگر تا تغییری پیدا نشده جستجو لازم نیست.

مسألة ۶۱۷. هرگاه وقت نماز تنگ است و اگر جستجوی آب کند وقت می‌گذرد و یا خطری وجود دارد، جستجو لازم نیست؛ ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار لازم است.

مسألة ۶۱۸. اگر عمداً به جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود گناه کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسألة ۶۱۹. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند و به جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد نمازش باطل است؛ همچنین اگر بعد از جستجو، تیمم کرده و نماز خوانده و بعداً بفهمد آب در آن جا وجود داشته بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسألة ۶۲۰. کسی که وضو دارد و می‌داند اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه ضرر یا مشقت فوق‌العاده‌ای ندارد باید وضوی خود را برای نماز نگه دارد؛ حتی اگر احتمال قابل توجهی بدهد که آب برای وضو پیدا نخواهد کرد، یا این‌که قبل از وقت نماز وضو دارد و می‌داند بعداً دسترسی به آب نخواهد داشت، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را نگه دارد.

مسألة ۶۲۱. هرگاه فقط به مقدار وضو یا غسل آب

دارد و می‌داند اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است؛ و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم این کار را نکند، همچنین اگر احتمال عقلایی می‌دهد که اگر آب را بریزد آب دیگری به دستش نمی‌رسد، احتیاط واجب آن است که آب را نگه دارد؛ و در تمام این صورتها اگر آب را بریزد کار خلافی کرده، اما نماز او با تیمم صحیح است.

دوم از موارد تیمم

مسألة ۶۲۲. هرگاه آب در چاه باشد و بواسطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله، دسترسی به آب ندارد، باید تیمم کند؛ همچنین اگر مشقت فوق العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمل نمی‌کنند.

مسألة ۶۲۳. اگر برای بیرون آوردن آب از چاه وسایلی لازم است، باید تهیه کند، یا کرایه نماید، هر چند به چند برابر قیمت معمول باشد؛ اما اگر تهیه وسایل یا خریدن خود آب وضو آنقدر هزینه می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد واجب نیست.

مسألة ۶۲۴. هرگاه ناچار شود برای تهیه آب قرض کند واجب است قرض نماید؛ اما اگر می‌داند یا گمان دارد توانایی ادای آن دین را ندارد، واجب نیست قرض کند؛ و اگر کسی مقداری آب بدون منت فوق العاده‌ای به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسألة ۶۲۵. هرگاه آب دارد ولی می ترسد اگر وضو بگیرد بیمار شود یا بیماری او به طول انجامد، یا شدت پیدا کند، یا معالجه آن سخت شود، در تمام این موارد باید تیمم کند؛ ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند و لازم نیست یقین به ضرر داشته باشد، همین اندازه که خوف ضرر داشته باشد کافی است که وضو نگیرد و تیمم کند.

مسألة ۶۲۶. کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، اگر بتواند اطراف چشم را بشوید باید وضو بگیرد؛ و الا تیمم کند.

مسألة ۶۲۷. کسی که می داند آب برای او ضرر دارد هرگاه تیمم کند و بعداً بفهمد آب برای او ضرر نداشته تیمم او باطل است و اگر نماز با آن خوانده، بنابر احتیاط واجب اعاده کند؛ ولی اگر یقین داشت آب برای او ضرر ندارد و وضو گرفت و غسل کرد بعد فهمید آب برای او ضرر دارد، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

مسألة ۶۲۸. هرگاه به مقدار کافی آب دارد اما اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می ترسد خودش یا فرزندان یا دوستان و همراهانش از تشنگی هلاک یا بیمار شوند، یا فوق العاده به زحمت بیفتند، باید تیمم کند و آب را نگه دارد؛ همچنین اگر جان انسان غیر

مسلمانی در خطر باشد، باید آب را به او بدهد و تیمم نماید، درباره حیوان نیز همین حکم جاری است.

مسألة ۶۲۹. هرگاه غیر از آب پاک، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن دارد، از آب نجس نمی تواند استفاده کند، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و برای نماز تیمم کند؛ ولی دادن آب نجس به حیوان اشکالی ندارد.

پنجم از موارد تیمم

مسألة ۶۳۰. کسی که آب کمی در اختیار دارد که اگر با آن وضو بگیرد و یا غسل کند، برای تطهیر بدن یا لباس او چیزی نمی ماند، باید نخست بدن و لباس را آب بکشد، بعد تیمم کند و نماز بخواند؛ اما اگر چیزی که بر آن تیمم کند ندارد باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسألة ۶۳۱. هرگاه آب یا ظرفش غصبی است، یا از طلا و نقره است و آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسألة ۶۳۲. در تنگی وقت که اگر بخواند وضو بگیرد یا غسل کند همه نماز یا مقداری از آن خارج از وقت واقع می شود باید تیمم کند.

مسألة ۶۳۳. هرگاه کسی عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده؛ ولی نماز او با تیمم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز به جا آورد.

مسألة ۶۳۴. کسی که نمی داند وقت تنگ شده یا نه، باید وضو بگیرد یا غسل کند، ولی اگر می داند مقدار کمی وقت دارد اما می ترسد اگر سراغ وضو یا غسل برود به نماز نرسد باید تیمم کند.

مسألة ۶۳۵. هرگاه کسی به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و مشغول نماز است و در بین نماز آبی که داشته از دست برود برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسألة ۶۳۶. هرگاه بتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون مستحبات (مانند اقامه و قنوت) به جا آورد باید چنین کند؛ حتی اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد می تواند آن را ترک نماید و با وضو نماز بخواند.

بر چه چیزهایی می توان تیمم کرد؟

مسألة ۶۳۷. تیمم بر چند چیز جایز است: خاک، شن، ریگ، کلوخ (خاکهای به هم چسبیده) و سنگ، به شرط این که پاک باشند.

مسألة ۶۳۸. تیمم بر سنگ آهک و سنگ گچ و سنگ مرمر و سنگ سیاه و مانند آن جایز است؛ ولی تیمم بر جواهرات مانند سنگ عقیق و فیروزه باطل

است؛ و احتیاط واجب آن است که بر گچ و آهک پخته و همچنین بر آجر و سفال تیمم نکند.

مسألة ۶۳۹. هرگاه چیزی هایی که در مسألة سابق گفتیم پیدا نشود، باید بر گرد و غباری که روی لباس و مانند آن است تیمم کند؛ و چنانچه غبار پیدا نشود باید بر گِل تیمم کند؛ و اگر گِل هم پیدا نشود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و چنین کسی را «فاقد الطهورین» نامند.

مسألة ۶۴۰. کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو یا غسل به جا آورد.

مسألة ۶۴۱. اگر گاه یا اشیاء دیگری با خاک و ریگ مخلوط شود، تیمم بر آن جایز نیست؛ ولی اگر آنقدر کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود تیمم بر آن مانعی ندارد.

مسألة ۶۴۲. هرگاه برای تیمم خاک و مانند آن ندارد، اما می تواند خریداری کند، واجب است اقدام نماید.

مسألة ۶۴۳. تیمم بر دیوار گلی صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است که با وجود زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسألة ۶۴۴. چیزی که بر آن تیمم می کند بنابر احتیاط واجب باید غصبی نباشد، اما اگر نداند غصبی است و یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، مگر آن که خودش آن را غصب کرده باشد.

مسأله ۶۴۵. کسی که در جای غصبی زندانی است می‌تواند بر خاک یا سنگ آن تیمم نماید و نماز بخواند.

مسأله ۶۴۶. بهتر است تا آنجا که امکان دارد چیزی که بر آن تیمم می‌کند گردی داشته باشد که بر دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد و خاک اضافی آن بریزد.

مسأله ۶۴۷. بهتر است از تیمم بر زمینهای آلوده، زمین گود، کنار جاده‌ها و زمین شوره‌زار در صورتی که نمک روی آن نگرفته باشد خودداری کند؛ و اگر نمک روی آن را گرفته است، باطل است، اگر آلودگی طوری است که از تیمم بر آن بیم بیماری می‌رود، بنابر احتیاط واجب باید بدون تیمم نماز بخواند و بعداً قضا کند.

طریقه تیمم کردن

مسأله ۶۴۸. برای تیمم باید اول نیت کند، بعد تمام دو کف دست را باهم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، سپس هردو دست را بنابر احتیاط واجب به تمام پیشانی و دوطرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی بکشد و احتیاط واجب آن است که روی ابروها را نیز مسح کند؛ سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست می‌کشد؛ و بعد از آن، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ.

احکام تیمم

مسألة ۶۴۹. تیمم بدل از وضو و بدل از غسل فرقی با هم ندارند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در تیمم بدل از غسل، بعد از مسح صورت و دستها یک بار دیگر دستها را بر زمین بزند و مجدداً با آن پشت دست راست و سپس پشت دست چپ را مسح کند.

مسألة ۶۵۰. تمام پیشانی و پشت دستها را باید مسح کند و اگر مختصری از آن را مسح نکند تیمم باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین اندازه که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسألة ۶۵۱. برای این که یقین کند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده باید کمی از اطراف آن را نیز مسح کند، ولی مسح میان انگشتان لازم نیست؛ و احتیاط واجب این است که پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح کند و کارهای تیمم را پشت سر هم به جا آورد و اگر میان آنها بقدری فاصله دهد که صورت تیمم از بین برود باطل است.

مسألة ۶۵۲. لازم نیست در موقع نیت معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، همین اندازه که قصد اطاعت امر الهی را دارد کافی است، حتی اگر یکی را به جای دیگری نیت کند اما قصد او اطاعت امر واقعی الهی باشد، صحیح است.

مسألة ۶۵۳. بنابر احتیاط واجب باید اعضای تیمم و کف دستها پاک باشد؛ ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان وضع تیمم کند.

مسألة ۶۵۴. باید برای تیمم، موانع را از اعضای تیمم برطرف کند و اگر انگشتی در دست دارد بیرون آورد، همچنین اگر موی پیش سر روی پیشانی افتاده آن را باید کنار زند، حتی اگر احتمال قابل توجهی می دهد که مانعی در کار باشد باید جستجو نماید.

مسألة ۶۵۵. هرگاه پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته است که نمی تواند باز کند، یا ضرر دارد، باید با همان حال تیمم کند.

مسألة ۶۵۶. کسی که خودش توانایی بر تیمم ندارد، باید نایب بگیرد، یعنی کسی دستهای او را بر زمین زند؛ و اگر ممکن نیست، بر زمین بگذارد و بعد با دست خودش او را تیمم دهد؛ اگر این هم ممکن نباشد باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهای او بکشد.

مسألة ۶۵۷. بعد از فراغت از تیمم اگر شک کند که درست انجام داده یا نه، اعتنا نکند؛ و اگر در اثنا شک کند، احتیاط واجب آن است که برگردد و قسمت مشکوک را دوباره انجام دهد.

مسألة ۶۵۸. کسی که وظیفه اش تیمم است نباید پیش از وقت نماز تیمم کند؛ ولی اگر برای کار واجب دیگر

یا کار مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذرش باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسألة ۶۵۹. کسی که وظیفه اش تیمم است اگر یقین داشته باشد یا احتمال دهد که تا آخر وقت عذرش باقی می ماند می تواند در اوّل وقت با تیمم نماز بخواند، ولی اگر یقین داشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند.

مسألة ۶۶۰. کسی که با تیمم نماز می خواند می تواند نماز قضا را نیز در آن حال با تیمم بخواند، ولی هرگاه یقین دارد عذر او بزودی برطرف می شود باید صبر کند؛ همچنین بنابر احتیاط واجب اگر امید برطرف شدن عذر را بزودی دارد تأخیر اندازد.

مسألة ۶۶۱. کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند جایز است نمازهای مستحبی را با تیمم بخواند، حتی اگر مثلاً برای انجام نماز شب وقت تنگ است می تواند تیمم کند.

مسألة ۶۶۲. کسی که به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کرده، بعد از پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر، تیمم او خود به خود باطل می شود.

مسألة ۶۶۳. تمام کارهایی که وضو را باطل می کند^۱ تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند؛ و تمام کارهایی که غسل را باطل می کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

۱. در مسألة ۳۴۴ گذشت.

مسألة ۶۶۴. هرگاه چند غسل بر انسان واجب شود و نتواند غسل کند، یک تیمم به قصد همه آنها کافی است.

مسألة ۶۶۵. هرگاه به جای غسل تیمم کند لازم نیست وضو بگیرد، یا تیمم دیگری بدل از وضو کند، خواه غسل جنابت باشد یا غسلهای دیگر؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در غسلهای دیگر، وضو بگیرد یا اگر نمی تواند تیمم دیگری بدل از وضو کند.

مسألة ۶۶۶. هرگاه به جای غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد برای نمازهای بعد فقط باید وضو بگیرد؛ و اگر نمی تواند وضو بگیرد به جای آن تیمم کند.

مسألة ۶۶۷. کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است می تواند تمام کارهایی را که وضو و غسل در آن شرط است به جا آورد؛ حتی اگر تیمم را به خاطر تنگی وقت نماز گرفته باشد دست گذاردن روی خط قرآن و مانند آن برای او جایز است.

مسألة ۶۶۸. نمازهایی را که با تیمم خوانده اعاده و قضا ندارد، ولی در چند مورد احتیاط مستحب آن است که نمازهای خود را اعاده کند:

اول، در جایی که آب نداشته یا مانع از استعمال آب داشته و عمداً خود را جُنُب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم، در جایی که عمداً به جستجوی آب ورود و در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

سوم، آن که می دانسته یا گمان داشته که دسترسی به آب ندارد و آبی را که داشته ریخته و تلف کرده است.

اهمیت نماز

نماز رابطه انسان با خداست و مایه صفای روح و پاکی دل و پیدایش روح تقوا و تربیت انسان و پرهیز از گناهان است.^۱ نماز مهمترین عبادات است که طبق روایات اگر قبول درگاه خدا شود عبادات دیگر نیز قبول خواهد شد و اگر قبول نگردد اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد.^۲ و نیز بر طبق روایات، کسی که نمازهای پنجگانه را انجام می دهد از گناهان پاک می شود، همان گونه که اگر شبانه روز پنج مرتبه در نهر آبی شست و شو کند اثری از آلودگی در بدنش باقی نمی ماند.^۳ به همین دلیل، در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و وصایا و سفارشهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام از مهمترین کارهایی که روی آن تأکید شده همین نماز

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۶.

است.^۱ ولذا ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می‌شود.^۲

سزاوار است انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و به آن اهمّیت بسیار دهد؛ و از تند خواندن نماز که ممکن است مایه خرابی نماز گردد جداً پرهیزد.

در حدیث آمده است روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را در مسجد مشغول نماز دید که رکوع و سجود را بطور کامل انجام نمی‌دهد، فرمود: اگر این مرد از دنیا برود در حالی که نمازش این‌گونه باشد به دین من از دنیا نخواهد رفت.^۳

روح نماز «حضور قلب» است و سزاوار است از آنچه مایه پراکندگی حواس می‌شود پرهیزد، و معانی کلمات نماز را بفهمد و در حال نماز به آن توجّه داشته باشد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهد، بداند با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند بسیار کوچک ببیند.

در حالات معصومین علیهم السلام آمده است به هنگام نماز آنچنان غرق یاد خدا می‌شدند که از خود بی‌خبر می‌گشتند، تا آنجا که پیکان تیری در پای امیرالمؤمنین علی علیه السلام مانده بود، در حال نماز بیرون آوردند و آن

۱. مشروح آیات و روایات را در جلد ۸۲ بحارالانوار، ص ۱۸۸ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸، باب ۱۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۲۲، ح ۱.

حضرت متوجه نشد.^۱

برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن علاوه بر شرایط واجب باید امور زیر را نیز رعایت کند:

قبل از نماز از خطاهای خود توبه و استغفار نماید و از گناهایی که مانع قبول نماز است مانند «حسد» و «تکبر» و «غیبت» و «خوردن مال حرام» و «آشامیدن مسکرات» و «ندادن خمس و زکات»، بلکه هر معصیتی بپرهیزد.

همچنین سزاوار است کارهایی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می‌کند انجام ندهد، مثلاً در حال خواب آلودگی، خودداری از بول، در میان سر و صداها، و در برابر منظره‌هایی که جلب توجه می‌کند به نماز نایستد. و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند انجام دهد، مثلاً لباس پاکیزه بپوشد، موهای خود را شانه زند و مسواک کند و خود را خوشبو نماید و انگشتر عقیق به دست کند.

نمازهای واجب

مسأله ۶۶۹. نمازهای واجب شش نماز است: ۱. نمازهای یومیه، ۲. نماز طواف واجب خانه خدا، ۳. نماز آیات، ۴. نماز میت، ۵. نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر - به شرحی که می‌آید - واجب است، ۶. نماز

۱. ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۲۱۷.

نافله‌ای که به واسطه نذر و عهد و قسم واجب شده است.

نمازهای واجب یومیّه

مسألة ۶۷۰. نمازهای واجب یومیّه پنج نماز است:

نمازهای «ظهر» و «عصر» که هر کدام چهار رکعت است، نماز «مغرب» سه رکعت، نماز «عشاء» چهار رکعت و نماز «صبح» دو رکعت، اما در سفر باید نماز چهار رکعتی را با شرایطی که بعداً به خواست خدا می‌آید دو رکعت بخواند.

نماز جمعه

مسألة ۶۷۱. نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه

جانشین نماز ظهر می‌شود و در زمان حضور پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ و نایب خاص او واجب عینی است، اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری است، یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است، ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد احتیاط آن است که ترک نشود.

احکام نماز جمعه

الف) وقت نماز جمعه از اول ظهر است به مقداری که اذان و خطبه‌ها و نماز، مطابق معمول انجام شود؛ و با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می‌یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.

ب) کسانی که تا دو فرسخی از محلّ نماز جمعه قرار

دارند مشمول حکم نماز جمعه هستند و در صورتی که نماز جمعه واجب عینی باشد حضور آنها در نماز جمعه واجب است.

ج) هرگاه کسی به خطبه‌ها نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط یک رکعت از نماز جمعه را درک نماید نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط واجب آن است که عمداً تأخیر نیندازد.

د) نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و حداقل جمعیت برای انعقاد جمعه، پنج نفر است (امام جمعه و چهار نفر دیگر).

ه) فاصله دو نماز جمعه باید کمتر از یک فرسخ نباشد، که اگر در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اولی صحیح و دومی باطل است.

و) نماز جمعه بر «مسافران» و «زنان» و «بیماران» و «از کارافتادگان» واجب نیست، ولی اگر آنها در نماز جمعه حاضر شوند نمازشان صحیح است، اما احتیاط واجب آن است که پنج نفر اصلی نماز جمعه (امام و چهار نفر دیگر) غیر آنها باشد.

طریقه نماز جمعه

ز) نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و دو قنوت دارد یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دومی در رکعت دوم بعد از رکوع. مستحب است امام در رکعت اول،

بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین را بخواند. و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

(ح) باید قبل از نماز جمعه دو خطبه به وسیله امام جمعه خوانده شود.

(ط) خطبه‌ها باید بنابر احتیاط واجب بعد از اذان ظهر باشد؛ و اگر قبل از آن خوانده شود اعاده کنند.

(ی) هر یک از خطبه‌ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱. حمد و ثنای الهی.

۲. صلوات بر محمد و آل محمد.

۳. وعظ و ارشاد و سفارش به تقوای الهی.

۴. خواندن یک سوره کوتاه در هر خطبه مانند سوره قل هو الله، قل یا ایها الکافرون یا سوره والعصر (بنابر احتیاط واجب).

۵. بنابر احتیاط واجب برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و در خطبه دوم ائمه هدی (علیهم السلام) را هنگام صلوات و درود یک یک نام ببرد. بنابراین خطبه اول شامل پنج قسمت و خطبه دوم شامل شش قسمت است. امام باید خطبه‌ها را در حال قیام بخواند و میان دو خطبه جلوس مختصری بنماید و صدای خود را در حد مقدور به نمازگزاران برساند و وعظ و ارشاد را به زبان قابل فهم برای مردم ایراد کند.

(ک) شایسته است خطیب ملبس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند؛ و قبل از شروع به

خطبه، به مأمومین سلام کند؛ و سزاوار است مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اخلاقی مسلمین و جهان اسلام و آن منطقه را برای مردم شرح دهد و آنها را به وظایفشان در برابر این مسائل آشنا سازد و در برابر توطئه‌های دشمنان به آنها هشدار دهد. بنابراین، خطیب باید حدّا کثر استفاده را از خطبه‌ها برای تهذیب نفوس مردم و آگاه ساختن آنها از مسائل مهم روز بنماید که یکی از اهداف اصلی خطبه‌ها همین است. خطبه‌ها را با عبارات فصیح و گویا و بلیغ و مؤثر و نافذ ایراد نماید تا خطبه‌ها تأثیر لازم را در نفوس مسلمین بگذارد و از این فریضه عبادی سیاسی بهره‌گیری کامل شود؛ هرگز به سراغ مسائل تفرقه‌انداز نرود و مسلمین را به وحدت در مقابل دشمنان دعوت نماید.

احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند و رو به امام بنشینند و سکوت را رعایت کنند و به خطبه‌ها گوش فرا دهند؛ ولی اگر عمداً سخن بگویند، نماز جمعه آنها باطل نمی‌شود، هر چند کار خلافی کرده‌اند.

اوقات نمازهای پنجگانه

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۶۷۲. وقت نماز ظهر و عصر از اوّل ظهر شرعی (یعنی مایل شدن خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب) تا هنگام غروب آفتاب است؛ و بهترین راه برای

پی بردن به دخول وقت ظهر، استفاده از شاخص است؛ به این گونه که قطعاً چوب صاف یا میله‌ای را در زمین هموار بطور عمودی فرو کند، صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می‌شود، هنگامی که سایه به آخرین درجه کمی رسید، موقع ظهر است؛ و همین که رو به زیادی گذارد و سایه به سوی مشرق برگشت، اول وقت نماز ظهر و عصر است؛ البته در بعضی از شهرها مثل مکه مکرمه در بعضی از روزهای سال هنگام ظهر سایه بکلی از بین می‌رود و آفتاب کاملاً عمودی می‌تابد، در این گونه مناطق موقعی که مجدداً سایه پیدا شد وقت نماز ظهر و عصر شده است.^۱

مسألة ۶۷۳. نمازهای ظهر و عصر هر کدام «وقت مخصوص» و «وقت مشترکی» دارد: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا موقعی که به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد؛ و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن یک نماز به غروب باقی مانده باشد؛ و اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند؛ و ما بین این دو، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

۱. باید توجه داشت که همیشه ساعت ۱۲ ظهر شرعی نیست، بلکه در بعضی از مواقع سال، ظهر شرعی قبل از ۱۲ و گاهی بعد از ساعت ۱۲ است؛ و ساعت ۱۲، ساعت قراردادی و رسمی است نه شرعی.

مسألة ۶۷۴. هرگاه پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول خواندن نماز عصر شود و در بین نماز متوجه گردد، چنانچه در وقت مشترک باشد باید عدول کند، یعنی نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و قصد کند آنچه خوانده نماز ظهر است و به همین ترتیب آن را ادامه دهد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند؛ و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد نماز او باطل است و باید نماز را به نیت ظهر از سر بگیرد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسألة ۶۷۵. مغرب موقعی است که قرص آفتاب در افق پنهان شود؛ و احتیاط آن است که صبر کند تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر بگذرد و به طرف مغرب برگردد؛ هنگام مغرب، وقت نماز مغرب و عشا وارد می شود و تا نیمه شب ادامه دارد.

مسألة ۶۷۶. نماز مغرب و عشاء نیز هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا به اندازه سه رکعت؛ و اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را در این وقت بخواند باطل است، هر چند از روی سهو باشد. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب باقی مانده باشد؛ و اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را تأخیر اندازد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را قضا کند؛ و در میان این دو، وقت

مشترک است. اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعداً به جا آورد.

مسألة ۶۷۷. وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسألة پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند، مثلاً برای مسافر در مورد نماز ظهر و عصر و عشا به اندازه دو رکعت است و برای حاضر به اندازه خواندن چهار رکعت.

مسألة ۶۷۸. هرگاه از روی غفلت یا فراموشی شروع به نماز عشا کند و در بین نماز بفهمد که نماز مغرب را نخوانده، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، مگر این که وارد رکوع رکعت چهارم شده باشد که در این صورت عدول جایز نیست و باید ادامه دهد و نماز مغرب را بعد به جا آورد.

مسألة ۶۷۹. آخر وقت نماز عشا نصف شب است؛ و احتیاط واجب آن است که شب را از اوّل غروب آفتاب تا اذان صبح حساب کند؛ ولی برای نماز شب و مانند آن تا اوّل آفتاب حساب کند.^۱

مسألة ۶۸۰. هرگاه عمداً نماز مغرب و عشا را تا نصف

۱. روی این حساب در نیمه اوّل سال تقریباً ساعت دوازده و پانزده دقیقه بعد از ظهر آخر وقت نماز مغرب و عشا و ساعت یک بامداد اول وقت نماز شب است. و در نیمه دوم سال ساعت یازده و پانزده دقیقه بعد از ظهر آخر وقت نماز مغرب و عشا و ساعت ۱۲ شب، اوّل وقت نماز شب است، هر چند در ایّام سال کمی تفاوت دارد.

شب نخواند، وقت آن گذشته و باید قضا کند؛ اما اگر به واسطه عذری نخوانده باشد باید تا قبل از اذان صبح به جا آورد و نماز او ادا است.

وقت نماز صبح

مسأله ۶۸۱. وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هرچند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد، و وقت نماز صبح از اول طلوع فجر صادق است تا طلوع آفتاب و فجر صادق سپیده صبح است که در افق پهن می شود و بهتر است نماز صبح را قبل از روشن شدن هوا در همان تاریکی اول صبح به جا آورد.

احکام اوقات نماز

مسأله ۶۸۲. هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین به داخل شدن وقت پیدا کند، یا لااقل یک مرد عادل خبر از ورود وقت دهد؛ اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است؛ و اگر گمان قوی به دخول وقت از راههای دیگر پیدا کند نیز کفایت می کند، خواه از روی ساعت صحیح باشد یا غیر آن.

مسأله ۶۸۳. کسانی که به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار) و یا گرفتاری در زندان و یا نداشتن بینایی چشم، نمی توانند یقین به دخول وقت پیدا کنند، چنانچه گمان قوی داشته باشند می توانند

مشغول نماز شوند.

مسألة ۶۸۴. هرگاه مطابق دستورهای بالا مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده باید نماز را اعاده کند؛ ولی اگر در بین نماز یا بعد از نماز بفهمد وقت داخل شده بوده نمازش صحیح است.

مسألة ۶۸۵. هرگاه انسان بر اثر غفلت و فراموشی مشغول نماز شود بی آن که از دخول وقت با خبر گردد چنانچه تمام نمازش در وقت واقع شده باشد صحیح است؛ و اگر همه یا قسمتی از آن پیش از وقت بود نمازش باطل است.

مسألة ۶۸۶. هرگاه بعد از نماز شک کند نماز را در وقت خوانده یا نه، نماز او صحیح است، به شرط آن که هنگام شروع نماز غافل از وقت نباشد؛ ولی اگر در بین نماز شک کند، نماز او باطل است و باید پس از دخول وقت اعاده کند.

مسألة ۶۸۷. در تنگی وقت اگر انجام مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت واقع گردد باید آن مستحبات (مانند قنوت و اقامه) را ترک کند.

مسألة ۶۸۸. کسی که به اندازه یک رکعت نماز وقت دارد باید تمام نماز را به نیت ادا بخواند، ولی تأخیر انداختن نماز تا این حد حرام است؛ بنابر این اگر به اندازه پنج رکعت تا مغرب وقت داشته باشد نماز ظهر و عصر را به نیت ادا بخواند؛ و به همین ترتیب نسبت به سایر

نمازها.

مسأله ۶۸۹. یکی از مستحبات مؤکد این است که نماز را در اوّل وقت فضیلت آن بخوانند و در روایات راجع به آن بسیار سفارش شده است؛ و هر چه به اوّل وقت فضیلت نزدیکتر باشد بهتر است.

مسأله ۶۹۰. کسانی که دارای عذری هستند و یقین دارند عذرشان تا آخر وقت برطرف می شود، واجب است صبر کنند؛ و چنانچه یقین داشته باشند عذر باقی می ماند، صبر کردن واجب نیست؛ اما اگر احتمال می دهند برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کنند، مگر در مورد تیمّم که می توانند در چنین صورتی در اوّل وقت نماز بخوانند.

مسأله ۶۹۱. کسی که مسائل نماز یا شکایات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد در نمازش پیش آید باید برای یادگرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان دارد که می تواند نماز را بطور کامل تمام کند جایز است در اوّل وقت مشغول نماز شود.

مسأله ۶۹۲. هرگاه در نماز مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد به قصد رجاء عمل کند؛ و باید بعد از نماز مسأله را سؤال کند که اگر باطل بوده دوباره بخواند، (و احتیاط آن است طرفی را که بیشتر احتمال می دهد بگیرد).

مسأله ۶۹۳. هرگاه ببیند مسجد نجس شده، بهتر این است اوّل مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند؛ همچنین

اگر طلبکاری ایستاده و طلب خود را مطالبه می‌کند. ولی اگر نماز و مقدمات آن وقت زیادی را بگیرد، واجب است اول مسجد را تطهیر کند و اداء دین نماید، بعد نماز بخواند؛ و اگر بر خلاف این دستور عمل کند معصیت کرده اما نمازش صحیح است؛ و در تنگی وقت، نماز مقدم است.

مسألة ۶۹۴. مستحب است پنج نماز را در پنج وقت به جا آورد، یعنی هر کدام را در وقت فضیلت خود انجام دهد؛ و تنها فاصله دادن به مقدار نافله یا تعقیبات کافی نیست، بلکه معیار همان وقت فضیلت است.

مسألة ۶۹۵. وقت فضیلت نماز ظهر تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود (منظور سایه‌ای است که از ظهر به بعد پیدا می‌شود)؛ و وقت فضیلت عصر از موقعی که سایه شاخص به اندازه خود آن است تا موقعی که به اندازه دو برابر آن شود؛ و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب است تا ناپدید شدن حمرة مغربیه (رنگ سرخی که بعد از غروب آفتاب در مغرب ظاهر می‌شود)؛ و وقت فضیلت نماز عشاء از موقعی است که سرخی مزبور ناپدید می‌شود تا یک سوم از شب؛ و وقت فضیلت نماز صبح از اول طلوع فجر (سپیده صبح) است تا موقعی که هوا روشن شود.

ترتیب در میان نمازها

مسألة ۶۹۶. نماز ظهر و عصر باید به ترتیب خوانده

شود، یعنی اول نماز ظهر، بعد نماز عصر؛ و در میان نماز مغرب و عشا نیز باید ترتیب رعایت شود؛ و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، یا عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسألة ۶۹۷. هرگاه به نیت نماز ظهر، نماز را شروع کند و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده نمی‌تواند نیت نماز را به عصر برگرداند و نماز او باطل است؛ همچنین در مورد نماز مغرب و عشا؛ اما اگر نیت نماز عصر کند و بعد متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده هر جای نماز باشد می‌تواند نیت خود را به ظهر برگرداند؛ همچنین اگر شروع به نماز عشا کرده و متوجه شود نماز مغرب را نخوانده، اگر قبل از رکوع رکعت چهارم متوجه شود، نیت را بر می‌گرداند؛ ولی اگر بعد از رکوع رکعت چهارم متوجه شود، نماز را به نیت عشا تمام می‌کند، بعداً نماز مغرب را می‌خواند و احتیاطاً نماز عشا را نیز اعاده می‌کند.

مسألة ۶۹۸. اگر در بین نماز عصر شک کند که آیا نماز ظهر را خوانده یا نه، باید به همان دستور که در مسألة قبل گفته شد عمل کند، یعنی نیت را به ظهر برگرداند و بعداً عصر را بخواند؛ همچنین اگر در وسط نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به دستور گذشته عمل کند.

مسألة ۶۹۹. عدول از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست؛ ولی عدول از نماز

ادا به قضا جایز است؛ و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد احتیاط واجب این است که عدول کند و بعد از فراغت از نماز قضا، نماز ادا را بخواند؛ البته این در صورتی است که جای عدول باقی باشد، مثلاً در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم از نماز ظهر نشده باشد.

نمازهای نافله (مستحب)

مسألة ۷۰۰. نمازهای مستحبی بسیار است و آنها را «نافله» گویند و از میان نمازهای نافله، نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است.

مسألة ۷۰۱. نافله های شبانه روزی عبارتند از: نافله ظهر هشت رکعت؛ و نافله عصر نیز هشت رکعت است؛ نافله مغرب چهار رکعت و نافله عشا دو رکعت است که نشسته خوانده می شود؛ نافله شب یازده رکعت و نافله صبح دو رکعت است؛ و چون دو رکعت نافله عشا یک رکعت حساب می شود، مجموع این نافله ها سی و چهار رکعت خواهد بود؛ ولی در روز جمعه سی و هشت رکعت است زیرا چهار رکعت به نافله ظهر و عصر اضافه می شود (همه نافله ها دو رکعت دو رکعت خوانده می شود).

مسألة ۷۰۲. از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت را به نیت «نافله شب» و دو رکعت آن به نیت «نافله شفع» و یک رکعت به نیت «نافله وتر» به جا می آورد.

مسألة ۷۰۳. نافله شب از مهمترین نمازهای نافله

است که در روایات اسلامی و قرآن مجید روی آن تأکید شده^۱ و تأثیر عمیقی در صفای روح و پاکی قلب و تربیت نفوس انسانی و حلّ مشکلات دارد؛ و در کتب معروف دعا^۲، آدابی برای آن ذکر کرده‌اند، مخصوصاً برای قنوت نافله وتر، رعایت این آداب خوب است ولی می‌توان نماز شب را بدون این آداب مانند نمازهای معمولی نیز انجام داد؛ و کسی که به علّتی نتواند آخر شب بیدار شود و نماز شب را بخواند می‌تواند قبل از خواب آنها را به جا آورد.

مسألة ۷۰۴. نماز نافله‌ها را می‌توان نشسته خواند، ولی در این صورت احتیاط این است که هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، مثلاً به جای هشت رکعت نافله ظهر ایستاده، شانزده رکعت نشسته بخواند.

مسألة ۷۰۵. نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند؛ و احتیاط آن است که نافله عشا را نیز ترک کند؛ امّا بقیّه نافله‌های شبانه روزی یعنی نافله صبح و مغرب و نافله شب در سفر ساقط نمی‌شود.

مسألة ۷۰۶. چنان‌که گفتیم نمازهای نافله را باید دو رکعت دو رکعت انجام داد، جز نافله وتر، که یک رکعت است؛ و اگر بخواهد نافله وتر را نشسته بخواند باید دو

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۲۷-۳۳۵، باب ۳۳.

۲. مصباح المصتهد، ص ۱۲۷-۱۵۵؛ مکرم الاخلاق، ص ۲۹۳.

نماز یک رکعتی جداگانه به جا آورد.

وقت نافله‌های شبانه روزی

مسألة ۷۰۷. وقت نافله ظهر قبل از نماز ظهر است، از اول ظهر تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود بیشتر از دو هفتم طول شاخص شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت و جب است هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود بیشتر از دو و جب شود وقت نافله ظهر تمام شده است.

مسألة ۷۰۸. وقت نافله عصر که قبل از نماز عصر خوانده می‌شود تا موقعی است که سایه شاخص به چهارهفتم آن برسد به شرحی که در مسألة پیش گفتیم.

مسألة ۷۰۹. وقت نافله مغرب بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بین برود.

مسألة ۷۱۰. وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا است تا نصف شب؛ و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسألة ۷۱۱. وقت نافله صبح پیش از نماز صبح است از طلوع فجر تا آشکار شدن سرخی در طرف مشرق؛ و می‌توان آن را بعد از نماز شب بلافاصله به جا آورد.

مسألة ۷۱۲. وقت نافله شب بنابر احتیاط از نصف شب است تا اذان صبح؛ ولی بهتر است در موقع سحر یعنی در ثلث آخر شب بخواند.

نماز غُفِیله

مسأله ۷۱۳. از نمازهایی که به جا آوردن آن به امید ثواب پروردگار خوب است نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سرخی طرف مغرب از بین برود، در رکعت اول بعد از حمد به جای سوره این آیه را می خواند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا، فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ، فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ، وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»؛ و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا، وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا، حاجتهای خود را ذکر کند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي، وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي، تَعْلَمُ حَاجَتِي، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

مسأله ۷۱۴. تمام نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود.

مسأله ۷۱۵. «خانه کعبه» که در مکه معظمه است قبله

تمام مسلمین دنیاست و هرکس در هر جا باشد باید روبروی آن نماز بخواند؛ اما کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگوید رو بقبله نماز می خواند کافی است، بنابراین صفهای طولانی نماز جماعت که طول آنها از طول خانه خدا بیشتر است همه می توانند رو به قبله باشد.

مسألة ۷۱۶. لازم نیست در موقع ایستادن، نوک انگشتان پا هم رو به قبله باشد، یا در موقع نشستن، سر زانوهای کاملاً رو به قبله قرار گیرد، همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته کفایت می کند.

مسألة ۷۱۷. کسی که نمی تواند نماز را نشسته بخواند، باید به پهلوی راست طوری بخوابد که جلو بدنش رو به قبله باشد؛ و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلو بدنش رو به قبله باشد؛ و اگر این را هم نمی تواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسألة ۷۱۸. در نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده نیز باید رو به قبله باشد؛ و در سجده سهو نیز احتیاط واجب همین است.

مسألة ۷۱۹. جایز است نماز مستحبی را در حال راه رفتن و سواره بخواند و در این حال لازم نیست رو به قبله باشد.

مسألة ۷۲۰. برای تعیین قبله راههای زیادی وجود دارد: نخست کوشش کند تا یقین حاصل نماید؛ و نیز

می‌تواند به گفتهٔ دو شاهد عادل و یا یک فرد مورد اطمینان که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهد و یا به قول کسی که از روی قاعدهٔ علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است، عمل کند؛ و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید.

مسألة ۷۲۱. قبله‌نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسایل خوب برای شناخت قبله است و گمان حاصل از آن کمتر از گمان از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق‌تر است.

مسألة ۷۲۲. به گفتهٔ صاحب منزل یا مسؤول یک مسافرخانه و مانند آن در صورتی که فردی بی‌مبالات نباشد می‌توان اعتماد کرد.

مسألة ۷۲۳. هرگاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد و قبله در میان چهار سمت مختلف مردّد شود، یک نماز به یک طرف کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که چهار نماز به چهار طرف بخواند؛ و هرگاه در سه طرف یا دو طرف احتمال وجود قبله را می‌دهد، فقط به سمت آنها نماز بخواند.

مسألة ۷۲۴. کسی که می‌خواهد به چند طرف نماز بخواند اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را به جا آورد، بهتر آن است نماز اوّل را به چند طرف تمام کند بعد نماز دوم را شروع نماید.

مسألة ۷۲۵. سر بریدن حیوانات نیز باید رو به قبله باشد؛ و هرگاه قبله را پیدا نکند باید به گمان خود عمل نماید و اگر تحصیل گمان ممکن نیست و نیاز به سر بریدن حیوان دارد به هر طرف که انجام دهد صحیح است؛ و در مورد دفن مسلمان که باید رو به قبله باشد نیز به همین ترتیب باید عمل کرد.

پوشانیدن بدن در نماز

مسألة ۷۲۶. مرد باید در حال نماز، عورتین خود را بپوشاند، هرچند کسی او را نمی بیند؛ و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند؛ و از آن بهتر این که لباس کاملی که در برابر افراد محترم می پوشد به تن داشته باشد.

مسألة ۷۲۷. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن گردی صورت و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست؛ اما برای این که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده، احتیاط این است که مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسألة ۷۲۸. در نماز احتیاط و قضای سجده یا تشهّد فراموش شده نیز خود را مانند موقع نماز بپوشاند.

مسألة ۷۲۹. برای زنان پوشانیدن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) در نماز واجب است حتی اگر نامحرم حضور نداشته باشد.

مسألة ۷۳۰. هرگاه در بین نماز بفهمد قسمتی را که

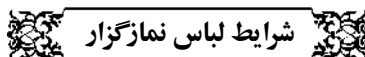
باید بپوشاند پیداست باید فوراً آن را بپوشاند، به شرط این که کاری که صورت نماز را بر هم می زند به جا نیاورد؛ و چنانچه پوشاندن آن زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است خود را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسألة ۷۳۱. هرگاه بعد از نماز بفهمد که مقدار واجب را در حال نماز نپوشانده، نمازش صحیح است.

مسألة ۷۳۲. انسان می تواند خود را در نماز با برگ درختان یا علف بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است هنگامی از اینها استفاده کند که چیز دیگری نباشد.

مسألة ۷۳۳. اگر چیزی غیر از گِل در اختیار ندارد باید بدن خود را با آن بپوشاند و نماز بخواند.

مسألة ۷۳۴. هرگاه برهنه است و چیزی برای پوشانیدن بدن در نماز ندارد، چنانچه احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا کند، احتیاط آن است که نماز را به تأخیر اندازد؛ و اگر پیدا نکرد چنانچه کسی او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را به این وسیله بپوشاند؛ و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و بنابر احتیاط واجب عورت را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر بیاورد.



شرایط لباس نمازگزار

مسألة ۷۳۵. لباس نمازگزار شش شرط دارد: ۱. پاک باشد. ۲. غصبی نباشد، بنا بر احتیاط واجب. ۳. از اجزاء مردار نباشد. ۴. از حیوان حرام گوشت نباشد. ۵ و ۶. اگر نمازگزار مرد است لباس او از ابریشم خالص یا طلا بافت نباشد.

و شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اوّل - پاک بودن

مسألة ۷۳۶. اگر کسی عمداً بالباس یا بدن نجس نماز بخواند نمازش باطل است، حتّی اگر به خاطر یاد نگرفتن مسأله باشد.

مسألة ۷۳۷. اگر خبر ندارد که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است؛ اما اگر قبلاً باخبر بوده و فراموش کرده و با آن نماز خوانده، باید نماز را اعاده کند، خواه در وسط نماز یادش بیاید، یا بعد از نماز؛ و اگر وقت نماز گذشته باید قضا کند.

مسألة ۷۳۸. هرگاه کسی مشغول نماز است و در وسط نماز لباس یا بدن او نجس شود، یا بفهمد لباس یا بدن او نجس شده است اما نداند همان موقع نجس شده یا از قبل نجس بوده، چنانچه آب در دسترس اوست و آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن آن نماز را به هم نمی زند، باید همان موقع آن را آب بکشد، یا عوض کند، سپس نماز را ادامه دهد؛ و اگر ممکن نیست باید نماز را

بشکنند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند؛ و این در صورتی است که وقت تنگ نباشد و آلا با همان حال نماز می‌خواند و صحیح است.

مسألة ۷۳۹. کسی که بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است، خواه در وقت باشد یا بعد از وقت.

مسألة ۷۴۰. هرگاه لباس یا بدن نجس بوده و آن را آب بکشد و یقین به پاکی آن پیدا کند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد هنوز پاک نشده، نماز او صحیح است و برای نمازهای بعد باید آن را پاک کند.

مسألة ۷۴۱. هرگاه در لباس خود خونی ببیند و یقین کند که به مقدار کمتر از درهم^۱ است و یا خون زخم و دمل است که برای نماز اشکال ندارد و با آن نماز بخواند، بعد بفهمد خون بیش از مقدار درهم بوده، یا خون از غیر زخم و دمل است نمازش صحیح است.

مسألة ۷۴۲. هرگاه نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن ملاقات کند و نماز بخواند، بعد یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ همچنین اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده ملاقات کند و بدون آن که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش صحیح است.

۱. تقریباً به اندازه بند انگشت اشاره.

مسألة ۷۴۳. کسی که یک لباس بیشتر ندارد هرگاه بدن و لباس او هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن دو بیشتر آب ندارد احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و نماز را با همان لباس نجس بخواند.

مسألة ۷۴۴. هرگاه کسی غیر از لباس نجس، لباس دیگری در اختیار ندارد و احتمال نمی دهد تا آخر وقت لباس پاک پیدا کند، باید با همان لباس نماز بخواند.

مسألة ۷۴۵. کسی که دو لباس دارد و می داند یکی از آن دو نجس است، اما نمی داند کدام یک از آنهاست، با هیچ کدام نمی تواند نماز بخواند و باید هر دو را آب بکشد؛ و اگر توانایی بر این کار نداشته باشد، باید دو نماز جداگانه با آن دو لباس بخواند.

شرط دوم - غصبی نبودن

مسألة ۷۴۶. لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند حتی اگر نخ یا دکمه آن غصبی باشد، نماز را اعاده کند؛ ولی اگر نمی دانست غصبی است و با آن نماز خواند نمازش صحیح است؛ همچنین اگر قبلاً می دانسته غصبی است و بعد فراموش کرده؛ مگر این که غاصب خود نمازگزار باشد، به این معنی که چیزی را غصب کرده و بعد فراموش نموده و با آن نماز خوانده است، در اینجا احتیاط واجب آن است که اعاده نماید.

مسألة ۷۴۷. چنانچه در اثناء نماز متوجه شود که

لباس او غصبی است، اگر چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد باید لباس غصبی را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد؛ و اگر چیز دیگری در تن ندارد نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

مسألة ۷۴۸. اگر کسی برای حفظ جان خود با لباس غصبی نماز بخواند نمازش صحیح است، همچنین اگر برای حفظ آن لباس از دستبرد دزد و مانند آن، آن را بپوشد، نمازش درست است.

مسألة ۷۴۹. اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز در آن لباس اشکال دارد؛ همچنین اگر لباسی را نسیه بخرد اما در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات آن را نداده بدهی خود را بدهد، یا اصلاً بدهی خود را ندهد، نمازش اشکال دارد.

شرط سوم - از اجزاء مردار نباشد

مسألة ۷۵۰. لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از اجزای حیوانهای مرده دیگر که خون جهنده ندارند (مانند ماهی و مار) نیز اجتناب کند.

مسألة ۷۵۱. نمازگزار باید از اجزای مردار، چیزی همراه نداشته باشد، هر چند به صورت لباس هم نباشد؛ اما اجزایی که مانند مو و پشم، بی روح است مانعی ندارد، مثلاً می‌توان از مو و پشم مردار حلال گوشت لباس تهیه کرد و با آن نماز خواند.

مسألة ۷۵۲. با لباسهای چرمی که از بازار مسلمانان تهیه می شود می توان نماز خواند هر چند شک داشته باشد از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه؛ اما اگر یقین داشته باشد که چرم را از ممالک غیر اسلامی آورده اند و فروشنده یک انسان لایبالی است که درباره آن تحقیق نکرده، نماز با آن جایز نیست؛ و اگر نداند چرم از بلاد اسلامی است یا غیر اسلامی اشکالی ندارد.

شرط چهارم - از حیوان حرام گوشت نباشد

مسألة ۷۵۳. لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد؛ حتی اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد اشکال دارد.

مسألة ۷۵۴. هرگاه آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت (مانند گریه) در بدن یا لباس نمازگزار باشد، مادام که عین آن برطرف نشده، نماز با آن اشکال دارد؛ اما اگر خشک شود و عین آن برطرف گردد نماز صحیح است.

مسألة ۷۵۵. بودن مو یا عرق یا آب دهان انسانی در بدن یا لباس انسانی دیگر برای نماز او اشکال ندارد.

مسألة ۷۵۶. اگر مروارید یا موم همراه نمازگزار باشد، برای نماز او اشکالی ندارد؛ ولی نماز خواندن با دکمه صدف که از حیوان حرام گوشت گرفته می شود مشکل است.

مسألة ۷۵۷. اگر شک داشته باشد که لباس از پشم و کرک و موی حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، نماز با آن صحیح است، خواه در داخل تهیه شده باشد یا در خارج.

مسألة ۷۵۸. این آیام چرمهای مصنوعی را به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می سازند، نماز خواندن با آن اشکالی ندارد؛ و هرگاه شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی، یا از حیوان حرام گوشت، یا حیوان مرده، آن هم اشکالی ندارد.

مسألة ۷۵۹. بنابر احتیاط واجب باید از پوست خز و سنجاب در نماز اجتناب کرد.

شرط پنجم - طلابافت نباشد

مسألة ۷۶۰. نماز خواندن با لباس طلا بافت برای مردان جایز نیست و نماز را باطل می کند، ولی برای زنان در صورتی که اسراف نباشد اشکالی ندارد. در غیر حال نماز نیز پوشیدن چنین لباسی برای مردان حرام است.

مسألة ۷۶۱. زینت طلا مانند انگشتر طلا و یا ساعت مچی طلا و مانند آن برای مردان حرام است؛ و نماز با آن نیز باطل است؛ و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری شود؛ ولی همه اینها برای زنان در نماز و غیر نماز جایز است.

مسألة ۷۶۲. دندان طلا اگر در جلو باشد و جنبه زینت داشته باشد، برای مردان چه در نماز و چه در غیر نماز

جایز نیست، مگر این که ناچار باشند.

شرط ششم - از ابریشم خالص نباشد

مسألة ۷۶۳. پوشیدن لباس از ابریشم خالص برای مردان حرام است، حتی عرقچین و بند شلوار و نماز با آن باطل است؛ حتی آستر لباس نیز نباید از ابریشم خالص باشد؛ اما برای زنان همه اینها چه در حال نماز و چه در غیر نماز جایز است.

مسألة ۷۶۴. لباسی که معلوم نیست از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسألة ۷۶۵. اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد، حرام نیست و نماز را باطل نمی کند.

مسألة ۷۶۶. هرگاه لباس، مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد، اشکالی برای هیچ کس ندارد؛ اما اگر غیر ابریشم بقدری کم باشد که به حساب نیاید، برای مرد جایز نیست.

مسألة ۷۶۷. در حال اضطرار و ناچاری پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا بافت، یا غضبی و یا لباسی که از مردار تهیه شده مانعی ندارد؛ و می تواند با آن نماز بخواند.

مسألة ۷۶۸. اگر غیر از لباس نجس و ابریشمی و طلا بافت یا لباسی که از مردار یا حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، باید با همان نماز بخواند. ولی

اگر لباس او منحصر به غصبی است و می تواند برهنه نماز بخواند باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد عمل کند.

مسألة ۷۶۹. هرگاه لباسی که نماز در آن جایز است در اختیار ندارد، اگر می تواند باید بخرد یا کرایه کند؛ و اگر دیگری به او ببخشد یا عاریه دهد چنانچه منت و ناراحتی زیادی نداشته باشد باید قبول کند.

مسألة ۷۷۰. بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت خودداری کند، منظور از لباس شهرت لباسی است که جنبهٔ ریاکاری دارد و می خواهد به وسیلهٔ آن مثلاً به زهد و ترک دنیا مشهور شود، خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد یا دوخت آن؛ اما اگر واقعا قصدش ساده پوشیدن است و جنبهٔ ریاکاری ندارد نه تنها جایز است بلکه عملی است شایسته؛ و اگر کسی با لباس شهرت نماز بخواند نماز او باطل نیست.

مسألة ۷۷۱. پوشیدن لباسی که مایهٔ هتک و بی آبرویی انسان یا منشأ فساد می شود، اشکال دارد.

مسألة ۷۷۲. احتیاط آن است که مرد لباس مخصوص زنان و زن لباس مخصوص مردان را نپوشد، ولی نماز با آن اشکال ندارد.

مسألة ۷۷۳. کسی که باید خوابیده نماز بخواند هرگاه برهنه باشد، بنابر احتیاط واجب باید لحاف یا تشک او نجس یا ایریشم خالص و مانند آن که در بالا گفته شد نباشد، مگر در حالت اضطرار.

رسالة توضیح المسائل
مواردی که نجس بودن لباس یا بدن
نمازگزار جایز است

۲۰۸

مسألة ۷۷۴. در شش صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

۱. در جایی که به واسطه زخم یا جراحت و دمل، لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد.

۲. در جایی که خون موجود در لباس یا بدن کمتر از درهم باشد (درهم تقریباً به اندازه یک «پند انگشت» اشاره است).

۳. هرگاه لباسهای کوچک مانند جوراب و عرقچین او نجس باشد.

۴. محمول متنجس.

۵. لباس زنی که پرستار بچه است.

۶. در جایی که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. مثلاً در جایی گرفتار شده که لباس او نجس است و قابل تبدیل نیست یا وقت برای تطهیر آن تنگ است در اینجا از باب ضرورت نماز در لباس نجس صحیح است. شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسألة ۷۷۵. اول از مورد عفو، جایی است که در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، به گونه‌ای که آب کشیدن بدن یا لباس، کار مشکلی است، تا وقتی که زخم یا جراحت و دمل خوب نشده، می‌تواند با آن نماز بخواند؛ همچنین است چرکی که با خون بیرون

می‌آید، یا دواایی که روی زخم می‌گذارند و نجس می‌شود؛ ولی اگر زخم بزودی خوب می‌شود و شستن خون آن از لباس یا بدن آسان است باید آن را آب بکشد.

مسألة ۷۷۶. جایی از لباس یا بدن که با زخم فاصله دارد، اگر با آن نجس شود باید آن را آب بکشد؛ مگر جاهایی که معمولاً خون از زخم به آنجا سرایت می‌کند.

مسألة ۷۷۷. هرگاه به آسانی می‌تواند زخم را پانسمان کرده و از سرایت خون به سایر بدن یا لباس جلوگیری کند، باید این کار را انجام دهد.

مسألة ۷۷۸. هرگاه زخم، داخل بینی یا دهان باشد و خونی از آن به بدن یا لباس رسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند؛ خون بواسیر نیز اگر از داخل بدن باشد همین حکم را دارد.

مسألة ۷۷۹. کسی که بدنش زخم است اگر در لباس یا بدن خود خونی ببیند و نداند از آن زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن مشکل است.

مسألة ۷۸۰. اگر چند زخم در بدن وجود دارد و بطوری نزدیک هم است که یک زخم حساب می‌شود، تا وقتی که همه خوب نشده است نماز خواندن با آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به اندازه‌ای از هم دور است که هر کدام یک زخم حساب می‌شود، هر کدام خوب شود باید بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسألة ۷۸۱. دوم از موارد عفو، خون کمتر از درهم تقریباً به اندازه یک بند انگشت اشاره است که اگر در

لباس یا بدن نمازگزار باشد، نماز خواندن با آن جایز است به شرط این که از خون حیض و نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و مردار و حیوان حرام گوشت و خون کافر نباشد (بنابر احتیاط واجب).

مسألة ۷۸۲. هرگاه خون در چند جای لباس یا بدن پراکنده باشد اگر مجموع آن کمتر از درهم (تقریباً به اندازه یک بند انگشت اشاره) است برای نماز ضرری ندارد.

مسألة ۷۸۳. هرگاه لباس دارای آستر است اگر خون به آستر نیز سرایت کند هر کدام خون جداگانه‌ای حساب می‌شود؛ ولی در پارچه اگر زیاد ضخیم نباشد و از یک طرف به طرف دیگر سرایت کند، پشت و روی آن یکی محسوب می‌شود.

مسألة ۷۸۴. خونی که کمتر از مقدار درهم است هرگاه بدون شستن از لباس زایل شود جای آن نجس است، ولی برای نماز اشکالی ندارد.

مسألة ۷۸۵. اگر خونی که در لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری مانند بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسألة ۷۸۶. سوم از موارد عفو، لباسهای کوچک نمازگزار است، مانند عرقچین و جورابی که نمی‌توان با آن عورت را پوشانید، اگر نجس باشد نماز با آنها صحیح است؛ و همچنین انگشتر و عینک که نجس شده است.

مسألة ۷۸۷. چهارم از موارد عفو، هرگاه دستمال یا

لباس نجسی که می‌توان با آن عورت را پوشانید در جیب نمازگزار باشد، نماز او صحیح است؛ و همچنین سایر اشیاء نجس؛ ولی احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

مسألة ۷۸۸. پنجم از موارد عفو، زنی که پرستار بچه است و نمی‌تواند برای نماز به آسانی لباس طاهر تهیه کند، هرگاه در شبانه روز یک مرتبه لباس خود را بشوید می‌تواند با آن نماز بخواند، هرچند لباسش با بول بچه نجس شود، ولی احتیاط آن است که لباس خود را برای اولین نمازی که به جا می‌آورد آب بکشد.

مسألة ۷۸۹. هرگاه بتواند با وسایلی (مثلاً با پوشکهای معمولی) جلو سرایت نجاست بچه را بگیرد باید چنین کند؛ و نیز اگر لباسهای متعدد دارد باید از لباس پاک استفاده کند.

مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار

مسألة ۷۹۰. چند چیز در لباس نمازگزار به امید ثواب مطلوب است، از آن جمله: پوشیدن لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و به دست کردن انگشتر عقیق.

مسألة ۷۹۱. ترک چند چیز در لباس نمازگزار به امید ثواب مطلوب است از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر در مورد تعظیم شعائر، چادر، عبا، و عمامه سادات) و لباس کشیف و تنگ و لباس کسی که از نجاست پرهیز

نمی‌کند، مخصوصاً لباس شرابخوار و باز بودن دکمه‌های لباس و پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و همچنین انگشتری که روی آن صورت انسان یا حیوانی نقش شده است.

مکان نمازگزار

مسألة ۷۹۲. مکان نمازگزار باید دارای شرایط زیر

باشد:

شرط اوّل - مباح بودن

احتیاط واجب آنست که مکان نمازگزار مباح باشد، بنابراین کسی که در ملک غصبی یا روی فرش یا تخت غصبی نماز می‌خواند نمازش اشکال دارد، همچنین نماز در ملکی که منفعت آن متعلّق به دیگری است (مثل این‌که در اجاره اوست) که نماز خواندن در آن بدون اجازه مستأجر اشکال دارد؛ همچنین در ملکی که مورد تعلق حق دیگری است، مثل این‌که میّت وصیت کرده که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی‌توان در آن ملک نماز خواند.

مسألة ۷۹۳. کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری

جای او را غصب کند و در آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را اعاده کند.

مسألة ۷۹۴. هرگاه در جایی نماز بخواند و بعد از نماز

بفهمد غصبی بوده، نمازش صحیح است؛ همچنین اگر

غصبی بودن جایی را می‌دانست اما فراموش کرد و بعداً به خاطرش آمد؛ ولی اگر خود غاصب فراموش کند و نماز بخواند نمازش اشکال دارد.

مسأله ۷۹۵. هرگاه بداند مکانی غصبی است، اما این مسأله را که نباید در جای غصبی نماز بخواند نمی‌دانست، چنانچه در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۶. کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه مرکب یا صندلی و زین آن غصبی باشد و مجبور نباشد بر آن مرکب نماز بخواند نماز او اشکال دارد، همچنین است اگر بخواهد در حال اختیار نماز مستحبی را سواره بخواند.

مسأله ۷۹۷. کسی که با دیگری در ملک شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۷۹۸. اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملک بخرد، تصرف او در آن ملک حرام است و نمازش هم در آن اشکال دارد؛ همچنین است اگر به ذمه بخرد اما هنگام خریدن قصدش این باشد از مالی که خمس یا زکاتش را نپرداخته پول آن را بپردازد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۷۹۹. هرگاه رضایت صاحب ملک از قرائن، روشن و قطعی باشد، نماز خواندن در آن ملک اشکالی ندارد، هرچند به زبان نگوید؛ و بعکس اگر با زبان اجازه

دهد اما بدانند قلباً راضی نیست نمی تواند نماز بخواند.
مسألة ۸۰۰. تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام است، مگر آن که بدهی او را بدهند.

مسألة ۸۰۱. تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که به مردم بدهکار است، با اجازه ورثه مانعی ندارد؛ مگر این که آن تصرف مزاحم حق طلبکاران گردد.

مسألة ۸۰۲. هرگاه بعضی از ورثه میت، صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک آنها و نماز در آن حرام است؛ ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسألة ۸۰۳. نماز خواندن در مسافر خانه ها و حمام ها و مانند آن برای مسافران و مشتریان که طبق متعارف وارد آنجا می شوند اشکال ندارد؛ ولی در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک، جایز نیست؛ مگر آن که اجازه تصرفی بدهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است؛ مثل این که کسی را به ناهار یا شام یا استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز نیز رضایت دارد.

مسألة ۸۰۴. در زمینهای بزرگ زراعتی و غیر زراعتی که دیوار ندارد و زراعتی فعلاً در آن نیست، نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و تصرفات جزئی اشکال ندارد، خواه نزدیک شهر و روستا باشد یا دور از آن و خواه مالکین آن صغیر باشند یا کبیر، ولی اگر صاحبش صریحاً بگوید راضی نیستم، یا بدانیم قلباً راضی نیست، تصرف

در آن حرام است و نماز نیز اشکال دارد.

شرط دوم - استقرار

مسألة ۸۰۵. اگر مکان نمازگزار متحرک باشد بطوری که نتواند کارهای نماز را بطور عادی انجام دهد، نماز او باطل است؛ بنابراین، نماز خواندن در کشتی و قطار و مانند آن اگر بتواند کارهای نماز را صحیح انجام دهد اشکال ندارد؛ و اگر از جهت تنگی وقت یا ضرورت دیگری ناچار باشد نماز را در کشتی و اتومبیل و مانند آن بخواند و قبله دائماً در حال تغییر باشد باید تا آنجا که می تواند به طرف قبله برگردد؛ و در حال برگشتن به سوی قبله چیزی نخواند.

مسألة ۸۰۶. نماز خواندن روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مقداری حرکت دارد جایز است، به شرط این که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

مسألة ۸۰۷. در جایی که به واسطه احتمال باد و باران یا فشار جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند و به مانعی برخورد ننماید نمازش صحیح است.

مسألة ۸۰۸. در جایی که مانند در آن حرام است (مثلاً جایی که خطر خراب شدن سقف، یا ریزش کوه و آمدن سیلاب دارد) نباید نماز بخواند و اگر بخواند احتیاط واجب اعاده آن است؛ همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن بر آن حرام است، مانند فرشی که نام

خدا بر آن نوشته شده است.

شرط سوم - توانائی انجام واجبات در آن محل

مسألة ۸۰۹. باید در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات را انجام دهد، پس در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند بایستد یا جای رکوع و سجود ندارد، نماز باطل است.

مسألة ۸۱۰. شایسته است انسان رعایت ادب کند و جلوتر از قبر پیغمبر ﷺ و امام علیؑ، نماز نخواند و در صورتی که نماز خواندن هتک و بی احترامی باشد حرام است و نماز هم اشکال دارد؛ در غیر این صورت نماز باطل نیست.

شرط چهارم - تقدّم مرد بر زن

مسألة ۸۱۱. باید در نماز، زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای سجده مرد کمی عقب تر باشد و الا نماز باطل است و در این حکم محرم و غیر محرم تفاوتی ندارند، ولی اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده و مانند آن باشد، یا به اندازه ده ذراع (تقریباً ۵ متر) فاصله باشد اشکال ندارد، و در مکانهای شلوغ که اجرای این حکم مشقت دارد رعایت آن لازم نیست.

مسألة ۸۱۲. اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند، نماز هر دو باطل است؛ اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده، نماز او صحیح و نماز دومی باطل

است.

شرط پنجم - بلندتر نبودن محلّ پیشانی از جای ایستادن

مسأله ۸۱۳. باید محلّ پیشانی نمازگزار از جای ایستادن او به اندازه‌ای بلند نباشد که از صورت سجده بیرون رود و احتیاط واجب آن است بیش از چهار انگشت بسته بلند تر یا پست تر نباشد.

مسأله ۸۱۴. بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی‌تواند به آنجا وارد شود اشکال دارد و احتیاط واجب ترک آن است و نماز خواندن در آنجا نیز اشکال دارد، همچنین نماز خواندن در محلی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شراب می‌نوشند، قمار می‌زنند یا غیبت می‌کنند.

مسأله ۸۱۵. احتیاط واجب آن است که نماز واجب را در خانه کعبه نخوانند، ولی نماز مستحب اشکال ندارد؛ بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه در مقابل هر زاویه‌ای دو رکعت نماز بخوانند؛ ولی نماز بر پشت بام کعبه خواه واجب یا مستحب اشکال دارد.

مکانهایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسأله ۸۱۶. مستحب است انسان نماز را در مسجد بخواند و بسیار روی آن تأکید شده و بهتر از همه مساجد،

مسجد الحرام است، سپس مسجد پیغمبر ﷺ و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس است و در درجه بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و مسجد بازار است.

مسألة ۸۱۷. با توجه به این که تبلیغات اسلامی و آگاهی بر احکام، غالباً در مساجد انجام می شود برای زنها در صورتی که خود را از نامحرم بخوبی حفظ کنند بهتر است نماز را در مسجد بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسألة ۸۱۸. نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب است، بلکه در حدیث آمده نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.^۱

مسألة ۸۱۹. رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایگان مسجد تا عذری نداشته باشند نماز در مسجد را ترک نکنند.

مسألة ۸۲۰. شایسته است انسان با کسانی که از روی بی اعتنائی، در مسجد مسلمانها حاضر نمی شوند رابطه دوستی برقرار نکند، با آنها غذا نخورد و در کارها با آنها مشورت ننماید و از آنها زن نگیرد و به آنها زن ندهد.

مسألة ۸۲۱. شایسته است نماز را در این چند جا نخوانند: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسانی که نشسته

۱. الأنوار العلویة، ص ۴۳۱.

یا ایستاده است، مقابل دری که باز است و در جاده‌ها، و کنار خیابانها، در صورتی که مزاحم عبور و مرور مردم نباشد، و اگر مزاحم باشد حرام است؛ همچنین نماز خواندن در مقابل آتش، چراغ، داخل آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل فاضلاب است و روبه‌روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند؛ و در جایی که عکس باشد هر چند مقابل نمازگزار نیست؛ و در مقابل قبر و روی قبر و در قبرستان و در اطافی که شخص جُنُب در آن باشد.

مسألة ۸۲۲. هرگاه انسان در جایی نماز می‌خواند که مردم از جلو او عبور می‌کنند مستحب است جلو خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حایل گردد، حتی اگر عصا و تسبیح و ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام و آداب مسجد

مسألة ۸۲۳. نجس کردن مسجد حرام است، خواه زمین مسجد باشد، یا سقف و بام و طرف داخل دیوارها؛ و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسألة ۸۲۴. هرگاه مسجد نجس شود، بر همه لازم است که بطور واجب کفائی نجاست را برطرف کنند،

یعنی اگر یک یا چند نفر اقدام به تطهیر کنند از دیگران ساقط می شود، وگرنه همه گنهکارند؛ و کسی که مسجد را نجس کرده در این حکم با دیگران تفاوتی ندارد.

مسألة ۸۲۵. هرگاه نتواند مسجد را تطهیر کند مثل این که مسافر و در حال عبور باشد، یا احتیاج به کمک دارد و پیدا نکند، احتیاط واجب آن است که به دیگران که می توانند تطهیر کنند اطلاع دهد.

مسألة ۸۲۶. هرگاه جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیادی لازم نمی آید خراب نمایند و بنابر احتیاط واجب جایی را که کنده اند یا خراب کرده اند به حالت اول بازگردانند؛ و بهتر است کسی که نجس کرده تعمیر آن را بر عهده گیرد؛ و اگر مخارجی داشته باشد بنابر احتیاط واجب ضامن است.

مسألة ۸۲۷. هرگاه مسجدی را غصب کنند و آن را از صورت مسجد بکلی در آورند، بطوری که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم نجس کردن آن بنا بر احتیاط حرام و تطهیر آن لازم است.

مسألة ۸۲۸. آلوده کردن حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام اگر موجب هتک باشد حرام است و در این صورت تطهیر آن نیز واجب است؛ بلکه اگر بی احترامی هم نباشد احتیاط آن است که آن را تطهیر کنند.

مسألة ۸۲۹. نجس کردن فرش مسجد نیز حرام است

و چنانچه نجس شود باید آن را تطهیر کرد و اگر خسارتی لازم آید کسی که آن را نجس کرده است ضامن است (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۸۳۰. بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد حرام است، هر چند بی احترامی به مسجد نباشد بنابر احتیاط واجب؛ مگر چیز جزئی که گاه در لباس و بدن شخص وارد شونده یا در لباس بچه‌های کوچک است، اما بردن متنجس (چیزی که نجس شده مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد نباشد و سبب آلودگی مسجد نیز نشود حرام نیست.

مسأله ۸۳۱. اگر برای روضه خوانی و مراسم سوگواری یا جشن مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در آن بپزند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۲. تزیین کردن مسجد به طلا اشکال دارد. همچنین احتیاط واجب آن است که عکس چیزهایی که روح دارد مثل انسان و حیوان را در مسجد نصب نکنند، ولی در جای دیگر مانند کتابخانه مسجد مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۳. اگر مسجد خراب شود نمی‌توانند زمین آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده کنند، حتی فروختن در و پنجره‌ها و چیزهای دیگر مسجد حرام است؛ و اگر مسجد خراب شود باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد

کنند و هرگاه به درد آن مسجد نخورد باید در مساجد دیگر صرف شود و اگر به درد مساجد دیگر نیز نخورد باید آن را بفروشند و پولش را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسألة ۸۳۴. ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسبتر و بهتری باشد که مسلمانان از آن بیشتر استفاده کنند بهتر است. تعمیر مسجد نیز مستحب و از بهترین کارها است؛ و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را بکلی خراب کنند و دوباره بسازند.

مسألة ۸۳۵. مسجدی که خراب نشده و قابل استفاده است اگر نیاز به توسعه دارد می توان آن را خراب کرد و بهتر و بزرگتر ساخت.

مسألة ۸۳۶. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن و کوشش در تأمین حوائج آن مستحب است؛ و نیز مستحب است کسی که می خواهد به مسجد برود خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد و ته کفش خود را به هنگام ورود به مسجد واریسی کند که آلوده نباشد؛ و شایسته است موقع داخل شدن پای راست و موقع بیرون آمدن پای چپ را بگذارد؛ و زودتر به مسجد آید و دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسألة ۸۳۷. وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام

مسجد بخواند؛ و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری بخواند کافی است.

مسألة ۸۳۸. خوابیدن در مسجد و سخن گفتن درباره کارهای دنیا و خواندن اشعاری که نصیحت و مانند آن در آن نباشد مکروه است و همچنین انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد و بلند کردن صدا و داد و فریاد و آنچه با موقعیت مسجد منافات دارد، مکروه می باشد.

مسألة ۸۳۹. بردن بچه به مسجد نه تنها مکروه نیست، بلکه کاری پسندیده است، ولی مجانین را نباید به مسجد برد.

مسألة ۸۴۰. کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسألة ۸۴۱. مستحب است پیش از نمازهای یومیّه، اذان و اقامه بگویند؛ و بهتر است حتی الامکان ترک نشود، مخصوصاً «اقامه»؛ ولی برای نماز عید «فطر» و «قربان» و نمازهای واجب دیگر، اذان و اقامه نیست، بلکه سه مرتبه به امید مطلوبیت پروردگار بگویند: «الصلاة»؛ و نیز مستحب است به عنوان تبرک و امید ثواب در روز اوّل که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راستش اذان و در گوش چپش

اقامه بگویند.

مسألة ۸۴۲. اذان دارای ۱۸ جمله است به ترتیب زیر:
 اللَّهُ أَكْبَرُ، چهار مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن
 است که به وصف آید).

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دو مرتبه (یعنی گواهی
 می‌دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست).
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، دو مرتبه (یعنی گواهی
 می‌دهم که محمد فرستاده خداست).

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی
 نماز).

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی
 رستگاری).

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، دو مرتبه (یعنی بشتاب به
 سوی بهترین کارها که نماز است).

اللَّهُ أَكْبَرُ، دو مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است
 که به وصف آید).

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دو مرتبه (یعنی هیچ معبودی جز
 خداوند یکتا نیست).

و اقامه ۱۷ جمله است به این ترتیب که همه چیزش
 مانند اذان است، جز این که در اوّل آن فقط دو مرتبه «اللَّهُ
 أَكْبَرُ» می‌گویند و در آخر آن یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
 و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، دو مرتبه «قَدْ
 قَامَتِ الصَّلَاةُ» (یعنی نماز برپا شد) اضافه می‌شود.

مسألة ۸۴۳. «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» (یعنی گواهی

می‌دهم که علی ولّی خدا بر همه خلق است) جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد تبرک گفته شود، لکن به صورتی که معلوم شود جزء آن نیست.

مواردی که اذان گفتن ساقط می‌شود

مسأله ۸۴۴. در پنج مورد اذان ساقط می‌شود و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد: ۱. اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که همراه با نماز جمعه خوانده شود. ۲. نماز عصر روز عرفه (روز نهم ذی‌الحجه) هنگامی که همراه ظهر خوانده شود. ۳. نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را همراه با مغرب می‌خواند. ۴. نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند. ۵. نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

بطور کلی هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می‌شود و فاصله شدن نافله و تعقیب کافی نیست؛ ولی اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند، اذان و اقامه هر دو مستحب است.

مسأله ۸۴۵. در نماز جماعت اگر یک نفر اذان و اقامه بگوید برای همه کافی است؛ و بقیه بنابر احتیاط واجب باید اذان و اقامه را ترک کنند.

مسألة ۸۴۶. هرگاه برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند نماز جماعت تمام شده، ولی صفها هنوز به هم نخورده، احتیاط آن است که برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، به شرط این که برای جماعت اول اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسألة ۸۴۷. در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر کسی بخواهد فردی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، اذان و اقامه از او ساقط است، به شرط این که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند و نماز جماعت صحیح باشد و هر دو نماز در یک مکان و هر دو ادا و مربوط به یک وقت و در مسجد باشد.

مسألة ۸۴۸. کسی که اذان دیگری را می‌شنود، مستحب است هر جمله را که می‌شنود بازگو کند؛ بازگو کردن اقامه نیز به امید ثواب مستحب است (و آن را حکایت اذان و اقامه گویند).

مسألة ۸۴۹. اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود؛ ولی اگر زن اذان مرد را بشنود، اذان از او ساقط می‌شود.

مسألة ۸۵۰. در نماز جماعتی که مردان و زنان در آن شرکت دارند باید اذان و اقامه آن نماز را مرد بگوید؛ ولی در جماعت زنان اذان و اقامه زنان کافی است.

مسألة ۸۵۱. هرگاه کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب

بگوید، مثلاً «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» را قبل از «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، باید برگردد و ترتیب را رعایت کند.

مسألة ۸۵۲. میان اذان و اقامه نباید زیاد فاصله دهد و اگر فاصله بقدری باشد که اقامه مربوط به آن اذان حساب نشود، دوباره بگوید؛ و همچنین میان اذان و اقامه با نماز نباید زیاد فاصله شود و الاّ اذان و اقامه را اعاده نماید.

مسألة ۸۵۳. اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ بنابراین اگر غلط بگوید، یا ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید، صحیح نیست.

مسألة ۸۵۴. اذان و اقامه را قبل از داخل شدن وقت نماز نمی‌توان گفت و اگر بگوید باطل است.

مسألة ۸۵۵. هرگاه پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان را گفته یا نه، اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند، اعتنا به شک نکند؛ و اگر در جمله‌های اذان و اقامه شک کند، احتیاط آن است که برگردد و به جا آورد.

مسألة ۸۵۶. مستحب است در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد و با وضو باشد و صدا را بلند کند و بکشد و بین جمله‌های آن کمی فاصله دهد و در میان آن حرف نزنند.

مسألة ۸۵۷. شایسته است بدن در موقع گفتن اقامه آرام باشد و اقامه را از اذان آهسته تر بگوید و فاصله

جمله‌ها را کمتر کند و میان اذان و اقامه یک گام بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا دعا نماید، یا دو رکعت نماز به جا آورد.

مسألة ۸۵۸. بهتر است کسی را که برای اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش مناسب و بلند باشد؛ و اذان را در جای بلند بگوید؛ و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد دگوبنده اذان در محل پایین قرار گیرد.

مسألة ۸۵۹. شنیدن اذان از رادیو و مانند آن برای نماز کافی نیست، بلکه خود نمازگزاران به شرحی که در بالا گفته شد باید اذان بگویند.

مسألة ۸۶۰. اذان گفتن به صورت غنا یعنی آهنگی که مناسب مجالس لهو و لعب است، حرام و باطل است.

مسألة ۸۶۱. احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند؛ و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن مشکل است.

واجبات نماز

مسألة ۸۶۲. واجبات نماز یازده چیز است: ۱. نیت ۲. تکبیرة الاحرام، یعنی «الله اکبر» در اول نماز ۳. قیام ۴. قرائت ۵. رکوع ۶. سجود ۷. ذکر رکوع و سجود ۸. تشهد ۹. سلام ۱۰. ترتیب ۱۱. موالات (پی در پی به جا آوردن اجزاء نماز).

مسألة ۸۶۳. واجبات نماز بر دو گونه است: بعضی رکن

است و بعضی غیر رکن، رکن چیزی است که اگر آن را به جا نیاورد یا اضافه کند، نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی سهو و اشتباه؛ ولی در واجبات غیر رکنی هنگامی نماز باطل می شود که آن را عمداً کم و زیاد کند؛ و اگر از روی سهو و اشتباه کم و زیاد کند، نماز صحیح است.

مسألة ۸۶۴. ارکان نماز پنج چیز است: **اَوَّل**، نیت. **دوم**، تکبیرة الاحرام. **سوم**، قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. **چهارم**، رکوع. **پنجم**، دو سجده (البته در نیت، زیادی تصوّر نمی شود؛ و زیادی تکبیرة الاحرام نیز اگر از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که آن را اعاده کند).

۱. نیت

مسألة ۸۶۵. نماز را باید به قصد قربت یعنی برای اطاعت فرمان خدا انجام داد و لازم نیست نیت را به زبان آورد و یا در اوّل نماز از قلب بگذرانند، همین اندازه که اگر سؤال کنند چه می کنی؟ بتوانند جواب دهد که برای خدا نماز می خوانم کافی است.

مسألة ۸۶۶. در موقع نیت باید قصد کند که نماز ظهر می خواند یا عصر یا نمازهای دیگر و اگر فقط نیت کند چهار رکعت نماز می خوانم کافی نیست، بلکه نمازی را که

می‌خواند باید در نیت خود معین کند؛ و احتیاط واجب آن است که قضا و ادا بودن آن را نیز معین نماید.

مسألة ۸۶۷. نیت باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد و اگر طوری غافل شود که نداند چه می‌کند، نمازش باطل است.

مسألة ۸۶۸. هر کس برای ریا (یعنی نشان دادن به مردم) نماز یا عبادت دیگری را انجام دهد، علاوه بر این که عبادتش باطل است گناه کبیره نیز انجام داده است؛ و اگر خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد، باز هم عملش باطل و گناه کبیره است.

مسألة ۸۶۹. اگر قسمتی از نماز را به قصد ریا انجام دهد، نماز باطل است؛ خواه قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، یا مستحب مانند قنوت، بنابراین احتیاط واجب.

مسألة ۸۷۰. هرگاه اصل نماز را برای خدا می‌خواند، ولی به قصد ریا آن را در مسجد، یا در اول وقت، یا با جماعت انجام می‌دهد، نمازش باطل است؛ ولی اگر برای ریا نیست بلکه نماز خواندن در اول وقت یا در مسجد برای او راحت تر است اشکالی ندارد.

۲. تکبيرة الاحرام

مسألة ۸۷۱. اولین جزء نماز، «الله أكبر» است که آن را «تکبيرة الاحرام» می‌گویند؛ و ترک آن خواه از روی عمد

باشد یا سهو، نماز را باطل می‌کند؛ اما اضافه کردن آن (یعنی به جای یک **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** مثلاً دو مرتبه **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** بگوید) اگر عمدی باشد موجب باطل شدن نماز است.

مسألة ۸۷۲. «**اَللّٰهُ اَكْبَرُ**» مانند حمد و سوره و سایر ذکرهای نماز، باید به عربی صحیح گفته شود و عربی غلط یا ترجمه آن کافی نیست.

مسألة ۸۷۳. باید موقع گفتن تکبیرة الاحرام بدن آرام باشد؛ و اگر در حالی که مثلاً قدم بر می‌دارد **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** بگوید، باطل است؛ و چنانچه سهواً بگوید، احتیاط واجب آن است کاری کند که نماز باطل شود (مثلاً صورت را به طرف پشت قبله کند) و دوباره تکبیر بگوید.

مسألة ۸۷۴. تکبیر و حمد و سوره و سایر ذکرهای نماز را باید طوری بخواند که اگر مانعی در کار نباشد حدّ اقل خودش آن را بشنود.

مسألة ۸۷۵. کسانی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی‌توانند تکبیر را درست بگویند، باید هر طوری می‌توانند بگویند؛ و اگر هیچ نمی‌توانند بگویند، احتیاط واجب آن است که اشاره کنند و با زبانی که در میان افراد کر و لال متعارف است آن را ادا نمایند و در قلب خود نیز بگذرانند.

مسألة ۸۷۶. مستحبّ است بعد از تکبیرة الاحرام به قصد رجاء این دعا را بخوانند: «**يَا مُحْسِنُ قَدْ اَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَقَدْ اَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَاَنَا الْمُسِيءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي. یعنی: ای خدای نیکوکار! بنده گنهکارت به در خانه تو آمده است، تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکارم، به حق محمد و آل محمد رحمتت را بر محمد و آل محمد بفرست و از کارهای زشتی که می‌دانی از من سرزده بگذرا!.

مسألة ۸۷۷. مستحب است در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و سایر تکبیرهای نماز، دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسألة ۸۷۸. هرگاه شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن حمد شده، به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید؛ و هرگاه می‌داند تکبیرة الاحرام را گفته اما شک دارد که صحیح گفته یا نه، اگر این شک بعد از گفتن تکبیر پیدا شود، اعتنا نکند.

۳. قیام

مسألة ۸۷۹. قیام (یعنی ایستادن) در دو جای نماز، واجب و رکن است: هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و قیام قبل از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» گویند؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و همچنین بعد از رکوع، واجب است، اما رکن نیست.

مسألة ۸۸۰. هرگاه رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید

بایستد و به رکوع رود؛ و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نماز او باطل است؛ زیرا قیام متصل به رکوع را به جانیورده است.

مسألة ۸۸۱. در موقع قیام نباید بدن و پاها را حرکت دهد و به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، ولی اگر از روی ناچاری باشد مانعی ندارد.

مسألة ۸۸۲. هرگاه در حال قیام برای حمد و سوره، از روی فراموشی، بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود، نماز باطل نیست؛ اما اگر در موقع تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و اعاده نماید.

مسألة ۸۸۳. هرگاه در موقع قیام روی یک پایستد، نمازش اشکال دارد؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو پا قرار دهد.

مسألة ۸۸۴. اگر پاها را بیش از اندازه باز بگذارد بطوری که از شکل ایستادن بیرون رود، نمازش باطل است؛ مگر این که ناچار باشد.

مسألة ۸۸۵. هرگاه در نماز بخواد کمی جلو یا عقب رود، یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید؛ ولی «يَحْزِلُ اللَّهُ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسألة ۸۸۶. در موقع ذکرهای واجب نماز نیز باید بدن آرام باشد؛ بلکه باید در ذکرهای مستحب که محل معینی در نماز دارد، نیز این معنی رعایت شود. البته اگر رعایت

نکند خلافي مرتكب شده ولي نمازش صحيح است.

مسألة ۸۸۷. هرگاه در حال حرکت بدن ذکر بگويد مثلاً موقع رفتن به رکوع يا در حال رفتن به سجده تکبير آن را بگويد مانعی ندارد، به شرط اين که قصدش مطلق ذکر باشد، يعنی نه آن تکبير مخصوصی که مثلاً قبل از سجده در حال ایستادن گفته می شود، بلکه از آنجا که ذکر خدا در هر جای نماز خوب است تکبير می گوید.

مسألة ۸۸۸. هرگاه در موقع قرائت حمد و سوره، يا تسبیحات، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و يا مثلاً در میان جمعیت باشد و به او تنه بزنند و او را حرکت دهند، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسألة ۸۸۹. هرگاه در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند؛ و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسألة ۸۹۰. کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید بنشیند؛ ولی اگر بتواند بایستد و به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه کند، یا پاهایش را از هم دور بگذارد، باید ایستاده نماز بخواند؛ مگر این که زحمت فوق العاده ای برای او داشته باشد. همچنین مادام که می تواند نشسته نماز بخواند هرچند به چیزی تکیه کند نباید خوابیده نماز بخواند؛ و هرگاه نتواند باید به پهلوی راست بخوابد، بطوری که جلو بدن او رو به قبله باشد؛ و اگر نتواند، به

پهلوی چپ؛ و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۸۹۱. کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند، واجب است آن مقدار را بایستد و بقیه را بنشیند و اگر نتوانست بخوابد.

مسأله ۸۹۲. هرگاه کسی بر اثر ناتوانی نماز را خوابیده بخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید آن مقدار را که می تواند، بنشیند و یا اگر می تواند برخیزد؛ و همچنین کسانی که نشسته نماز می خوانند و در اثناء نماز توانایی ایستادن پیدا می کنند، باید بایستند، ولی تا بدن آرام نگرفته است چیزی نخوانند.

مسأله ۸۹۳. کسی که احتمال می دهد تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب در اول وقت نماز نخواند.

مسأله ۸۹۴. هرگاه توانایی بر ایستادن دارداقامی داند یا احتمال عقلائی می دهد که برای او ضرر داشته باشد، یا بیماری اش طولانی می شود، یا مثلاً زخم یا شکستگی استخوان او دیر بهبود پیدا می کند، باید نشسته نماز بخواند؛ و اگر آن هم ضرر دارد خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۸۹۵. شایسته است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد و به محل سجده نگاه کند و با خضوع و خشوع باشد، مردان کمی پاهای را باز

بگذارند و زنان به هم بجسبانند.

۴. قرائت

مسألة ۸۹۶. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب روزانه باید بعد از تکبیرة الاحرام سورة حمد را قرائت کند و بعد از آن بنابر احتیاط واجب یک سورة تمام از قرآن مجید را بخواند. و باید توجه داشت که سورة «فیل» و «ایلاف» یک سوره حساب می شود و همچنین سورة «والضحی» و «الم نشرح».

مسألة ۸۹۷. در تنگی وقت، یا در جایی که ترس از دزد یا درنده ای باشد، می توان سوره را ترک کرد؛ و همچنین در جایی که برای کار مهمتی عجله داشته باشد.

مسألة ۸۹۸. واجب است قرائت حمد قبل از سوره باشد و اگر عمداً برخلاف این انجام دهد نمازش باطل است. و اگر از روی اشتباه باشد چنانچه قبل از رکوع یادش بیاید باید برگردد و درست بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است؛ همچنین اگر حمد یا سوره یا هر دو را فراموش کند.

مسألة ۸۹۹. هرگاه در نماز واجب یکی از چهار سوره ای که آیه سجده دارد^۱ را عمداً بخواند، بنابر احتیاط واجب باید سجده را به جا آورد، سپس

۱. سورة الم سجده؛ سورة حم سجده (فضلت)؛ سورة والتجم و سورة اقرأ (علق).

برخیزد و حمد و سوره دیگری بخواند و نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید؛ و چنانچه سهواً مشغول خواندن سوره سجده شود اگر قبل از رسیدن به آیه سجده متوجه گردد باید آن سوره را رها کرده و سوره دیگری بخواند؛ و اگر از نصف گذشته باشد احتیاطاً نماز را اعاده کند؛ و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید به ترتیب بالا عمل کند.

مسأله ۹۰۰. خواندن سوره‌های سجده در نمازهای مستحب مانعی ندارد و باید به دنبال آیه سجده، سجده کند، سپس برخیزد و نماز را ادامه دهد.

مسأله ۹۰۱. در نمازهای مستحبی می‌توان سوره را ترک کرد، حتی آن نماز مستحبی که به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی نمازهای مستحبی مخصوصی که سوره‌های خاصی دارد باید به دستور آن عمل کرد.

مسأله ۹۰۲. مستحب است در رکعت اول نماز ظهر روز جمعه بعد از حمد، سوره جمعه، و در رکعت دوم، سوره منافقین را بخواند؛ و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

مسأله ۹۰۳. عدول کردن از سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» به سوره دیگری در هر نماز باشد جایز نیست، جز در نماز جمعه که اگر به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند پیش از آن که به نصف برسد می‌تواند آن را رها کرده، سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسألة ۹۰۴. هرگاه غیر سورة «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را در نماز بخواند می تواند آن را رها کرده و سورة دیگری را بخواند، به شرط این که به نصف نرسیده باشد.

مسألة ۹۰۵. هرگاه مقداری از سورة را فراموش کند، یا از جهت تنگی وقت نتواند به آن ادامه دهد، می تواند آن را رها کرده و سورة دیگری را بخواند، خواه از نصف گذشته باشد و خواه سورة «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد یا نه.

مسألة ۹۰۶. واجب است مردان، حمد و سورة نماز صبح و مغرب و عشا را بلند و حمد و سورة نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند؛ و زنان نیز باید حمد و سورة نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، اما حمد و سورة نماز صبح و مغرب و عشا را می توانند بلند یا آهسته بخوانند، ولی اگر نامحرم صدای آنها را بشنود احتیاط مستحب آن است که آهسته بخوانند.

مسألة ۹۰۷. در جایی که باید حمد و سورة را بلند بخواند اگر عمداً یک کلمه را آهسته بخواند، نماز باطل است؛ همچنین در جایی که باید آهسته بخواند اگر یک کلمه را بلند بخواند، نماز باطل می شود.

مسألة ۹۰۸. هرگاه در جایی که باید قرائت را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است،

مگر این‌که در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، که بنابر احتیاط واجب اعاده می‌کند.

مسأله ۹۰۹. هرگاه در أثناء حمد و سوره متوجّه شود مقداری را بر خلاف دستور بالا سهواً بلند یا آهسته خوانده، لازم نیست برگردد؛ هرچند بهتر است برگردد و صحیح بخواند.

مسأله ۹۱۰. هرگاه کسی در قرائت و ذکر نماز صدای خود را بیش از حدّ معمول بلند کند و با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۱۱. باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند؛ و اگر نمی‌داند، یاد بگیرد، اما کسانی که نمی‌توانند تلفّظ صحیح را یاد بگیرند باید همانطور که می‌توانند بخوانند؛ و برای چنین اشخاصی بهتر است که تا می‌توانند نماز خود را با جماعت به جا آورند.

مسأله ۹۱۲. کسی که در یاد گرفتن قرائت و ذکر نماز کوتاهی کرده نمازش باطل است؛ و اگر وقت تنگ شده احتیاط واجب آن است که با جماعت نماز بخواند؛ و اگر دسترسی به جماعت ندارد نمازش در تنگی وقت صحیح است.

مسأله ۹۱۳. کسی نمی‌تواند برای یاد دادن واجبات نماز، مزد بگیرد (بنابر احتیاط واجب)؛ اما برای مستحبّات مانعی ندارد، مگر این‌که از شعائر دین باشد یا حفظ احکام الهی منوط به تعلیم آن گردد.

مسأله ۹۱۴. هرگاه یکی از کلمات حمد و سوره یا

ذکرهای دیگر نماز را نداند، یا زیر و زبر آن را غلط بخواند، یا حرفی را به حرف دیگری تبدیل کند، مثلاً به جای (ض) (ز) بگوید بطوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است.

مسألة ۹۱۵. هرگاه کلمه یا تلفظ آیه یا ذکر را صحیح می دانسته و مدتی در نمازها خوانده و بعد بفهمد غلط بوده، نمازش اعاده ندارد؛ هرچند احتیاط مستحب اعاده یا قضای آن است.

مسألة ۹۱۶. لازم نیست آنچه را علمای تجوید برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده اند رعایت کند، بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است؛ هرچند رعایت دستورات تجوید بهتر است.

مسألة ۹۱۷. احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید؛ و معنی وقف به حرکت آن است که زیر و زبر آخر کلمه را بگوید، اما بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد، مثل این که بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ (و آخر آن را ضمّه دهد) اما مدتی سکوت کند بعد بِسْمِ اللَّهِ را شروع نماید. ولی وصل به سکون مانعی ندارد، هرچند ترک آن بهتر است، معنی وصل به سکون این است که آخر جمله را بدون کسره و فتحه بخواند و بلافاصله آیه یا کلمه بعد را بگوید.

مسألة ۹۱۸. در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، مخیر است که حمد بخواند (بدون سوره) یا سه مرتبه تسبیحات اربعه (یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، بلکه یک مرتبه نیز کافی است؛ و مانعی ندارد در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگویند.

مسألة ۹۱۹. واجب است در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند، حتی بِسْمِ اللَّهِ را (بنابر احتیاط واجب).

مسألة ۹۲۰. اگر در رکعت اول و دوم نماز به گمان این که رکعت سوم و چهارم است تسبیحات بگویند، چنانچه پیش از رکوع متوجه شود، باید برگردد و حمد و سوره بخواند؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد، نمازش صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسألة ۹۲۱. اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند ولی تسبیحات به زبانش آمد، یا بعکس می خواست تسبیحات بخواند ولی حمد به زبانش آمد، کافی نیست؛ و باید برگردد و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر هر دو در نیت او بوده، هر کدام به زبانش آید کافی است.

مسألة ۹۲۲. مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

مسألة ۹۲۳. اگر در رکوع یا بعد از آن، شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، اعتنا به شک نکند؛ اما اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده، احتیاط واجب آن است که

برگردد و بخواند.

مسألة ۹۲۴. هرگاه در آیه و یا ذکر از نماز شک کند، باید آن را تکرار کند تا صحیح بگوید، اما اگر به حدّ وسواس برسد نباید اعتنا کند و اگر اعتنا کند نمازش اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

مسألة ۹۲۵. مستحبّ است در رکعت اول نماز پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ و نیز مستحبّ است امام جماعت «بِسْمِ اللّهِ» را در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر در جماعت بلند بگوید؛ همچنین مستحبّ است حمد و سوره و اذکار نماز را شمرده بخواند و آیات را به هم نجسباند و مخصوصاً به معنی آنها توجه داشته باشد و اگر نماز را با جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، به امید ثواب پروردگار بگوید: «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «كَذَلِكَ اللّهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللّهُ رَبُّنَا».

مسألة ۹۲۶. شایسته است در نمازها در رکعت اول سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را بخواند؛ و هیچ سوره ای را در هر دو رکعت تکرار نکند، مگر سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ»؛ و سزاوار نیست در تمام نمازهای شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را ترک کند؛ و بهتر است سوره هایی برای نماز انتخاب شود که انسان را متوجّه اموری که به آن نیاز دارند و ترک گناهیانی

که به آن آلوده‌اند کند.

۵. رکوع

مسأله ۹۲۷. در هر رکعت بعد از قرائت، یک رکوع واجب است، یعنی به اندازه‌ای خم شود که اگر بخواهد کف دستها را به زانو بگذارد بتواند، بلکه احتیاط واجب آن است که کف دستها را بر زانو بگذارد.

مسأله ۹۲۸. کسی که دست یا زانوی او با دیگران تفاوت دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانویش خیلی پایین است چنین کسی باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۹۲۹. کسی که نماز نشسته می‌خواند برای رکوع باید بقدری خم شود که بگویند رکوع کرده است.

مسأله ۹۳۰. خم شدن باید به قصد رکوع باشد، بنابراین اگر بدون این قصد خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند؛ بلکه باید بایستد و به قصد رکوع خم شود.

مسأله ۹۳۱. در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنابر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» است که باید به عربی صحیح گفته شود؛ و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه تکرار کند.

مسأله ۹۳۲. در موقع ذکر واجب باید بدن آرام باشد؛

و برای ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر رکوع می‌گوید آرام بودن بدن لازم است.

مسألة ۹۳۳. هرگاه در موقعی که مشغول ذکر واجب است کسی به او تنه بزنند، یا به علت دیگری بدن از آرامش بیرون رود، باید بعد از آرام گرفتن، دوباره ذکر را بگوید، ولی حرکات مختصر اشکال ندارد.

مسألة ۹۳۴. هرگاه ذکر را قبل از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید، باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند؛ حتی اگر عمداً این کار را کند احتیاط این است که نماز را نیز بعداً اعاده نماید.

مسألة ۹۳۵. هرگاه پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است؛ و اگر سهواً باشد چنانچه پیش از خارج شدن از حال رکوع متوجه شود، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید؛ و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد متوجه گردد، نمازش صحیح است.

مسألة ۹۳۶. کسی که نمی‌تواند به اندازه رکوع خم شود، اگر بتواند باید به چیزی تکیه کند و رکوع نماید؛ و اگر آن هم ممکن نشود باید به هر اندازه که ممکن است خم شود؛ و اگر هیچ نتواند خم شود، باید رکوع را به صورت نشسته انجام دهد؛ و اگر آن هم ممکن نشود، در حال ایستاده با سر اشاره می‌کند؛ و اگر این را هم نتواند، به نیت رکوع چشمها را بر هم می‌گذارد و ذکر را می‌گوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز می‌کند.

مسألة ۹۳۷. هرگاه کسی می‌تواند رکوع کند اما به خاطر بیماری یا علت دیگری نمی‌تواند به اندازه ذکر واجب توقف کند، باید پیش از آن‌که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید، هرچند بدن آرام نباشد؛ و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را تمام کند.

مسألة ۹۳۸. هرگاه کسی بر اثر پیری خمیده شده، یا به خاطر بیماری یا به علت دیگر به حالتی شبیه رکوع درآمده، باید در موقع نماز آن قدر که می‌تواند کمر را برای قرائت راست کند؛ و اگر نمی‌تواند، قدری کمر را قبل از رکوع راست کند سپس به حال رکوع درآید؛ و اگر آن هم ممکن نشود، برای انجام رکوع کمی بیشتر خم شود، به شرط این‌که از حالت رکوع خارج نگردد؛ و اگر آن هم ممکن نشود، احتیاط این است که هم با سر اشاره کند و هم قصد کند که آن حالتش جزء رکوع باشد.

مسألة ۹۳۹. رکوع از واجبات رکنی است که اگر ترک شود یا در یک رکعت دو رکوع یا بیشتر به جا آورد، نماز باطل است؛ خواه عمداً باشد، یا از روی سهو و فراموشی.

مسألة ۹۴۰. بعد از تمام شدن رکوع، واجب است راست بایستد و بعد از آرام گرفتن بدن به سجده رود؛ و اگر عمداً این کار را ترک کند، نمازش باطل است؛ اما اگر از روی سهو باشد، اشکالی ندارد.

مسألة ۹۴۱. هرگاه رکوع را فراموش کند و پیش از سجده اول یا میان دو سجده، یا قبل از آن‌که پیشانی

برای سجده دوم به زمین رسد متوجه شود، باید برگردد و بایستد و بعد به رکوع رود.

مسألة ۹۴۲. مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ و در حال رکوع زانوها را عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و میان دو قدم را نگاه کند و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حالی که بدن آرام است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسألة ۹۴۳. در احکام رکوع فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست، حتی زیادی رکوع بنابر احتیاط واجب.

۶. سجود

مسألة ۹۴۴. در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، دو سجده واجب است؛ و محل آن بعد از رکوع است؛ و هرگاه هر دو را عمداً یا از روی فراموشی ترک کند، یا به جای دو سجده چهار سجده به جا آورد، نماز باطل است؛ اما زیادی یا کمی یک سجده، به شرط این که از روی سهو باشد، نماز را باطل نمی کند.

مسألة ۹۴۵. در سجده باید هفت موضع بر زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دستها، سر دو زانو، سر دو انگشت بزرگ پا؛ و هرگاه یکی از این اعضا را عمداً بر زمین نگذارد سجده اش باطل است؛ و اگر سهواً پیشانی را به زمین نگذارد باز سجده باطل است؛ اما اگر پیشانی به زمین باشد و بعضی دیگر از اعضا را سهواً به زمین نگذارد

سجده صحیح است.

۷. ذکر رکوع و سجود

مسألة ۹۴۶. در رکوع، واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنابر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» است. ذکر سجده نیز واجب است و احتیاط آن است که حداقل سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید؛ و هر چه بیشتر بگوید بهتر است.

احکام سجود

مسألة ۹۴۷. در سجده باید بدن به مقدار گفتن ذکر واجب آرام باشد؛ در موقع ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر ی که برای سجده دستور داده شده بگوید آرام بودن بدن لازم است؛ اما اگر به قصد ذکر مطلق باشد که در هر جای نماز جایز است، حرکت مانعی ندارد.

مسألة ۹۴۸. هرگاه پیش از آن که بدن آرام گیرد ذکر سجده را شروع کند، نماز باطل است؛ همچنین اگر قسمتی از آن را هنگام بلند شدن از سجده بگوید؛ اما اگر سهواً باشد مانعی ندارد؛ و اگر قبل از برداشتن سر از سجده متوجه شود باید ذکر را اعاده کند.

مسألة ۹۴۹. هنگامی که مشغول ذکر نیست می تواند بعضی از اعضای هفتگانه را جز پیشانی از زمین بردارد، یا جابه جاکند، ولی در موقع ذکر جایز نیست.

مسألة ۹۵۰. بعد از سجدهٔ اوّل باید بنشینند تا بدن آرام

گیرد، سپس به سجده رود.

مسألة ۹۵۱. بنابر احتیاط واجب، جای پیشانی

نمازگزار باید از جای زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر و پایین تر نباشد؛ همچنین جای پیشانی نسبت به جای انگشتان پای او، خواه زمین سراشیعی باشد یا نباشد.

مسألة ۹۵۲. هرگاه پیشانی راسه و ابر جایی بگذارد که

از محلّ زانوها یا انگشتان پا بیش از چهار انگشت بسته، پست تر و بلند تر باشد، اگر بلندی به حدّی است که به آن سجده نمی‌گویند، باید سر را بردارد و روی چیزی بگذارد که بلندی آن از چهار انگشت بسته کمتر است؛ اما اگر بقدری است که سجده به آن می‌گویند واجب است پیشانی را از روی آن به روی چیزی بکشد که به اندازهٔ چهار انگشت بسته یا کمتر است؛ و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسألة ۹۵۳. پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که

سجده بر آن صحیح است و شرح آن به خواست خدا در مسائل آینده ذکر می‌شود؛ و اگر حایلی در این وسط باشد مانند موی سر یا چرک بودن مهر به حدّی که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی تغییر رنگ مهر اشکالی ندارد.

مسألة ۹۵۴. هرگاه نتواند کف دستها را بر زمین بگذارد باید پشت دستها را به زمین بگذارد؛ و اگر آن هم ممکن نیست، مچ دستها را بر زمین بگذارد؛ و چنانچه آن هم ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب هر جای دست تا آرنج ممکن شود روی زمین می‌گذارد؛ و در صورتی که نتواند، بازو را بگذارد.

مسألة ۹۵۵. بنابر احتیاط واجب باید هنگام سجده، سر دو انگشت بزرگ پاها بر زمین باشد و انگشت‌های دیگر کافی نیست؛ حتی اگر ناخن انگشت بزرگ پا طوری بلند باشد که سر انگشت به زمین نرسد اشکال دارد.

مسألة ۹۵۶. کسی که مقداری از شست پایش بریده شده باید بقیه را بر زمین بگذارد؛ و اگر چیزی نمانده، بقیه انگشتان را بگذارد؛ و اگر انگشت ندارد، مقداری از پا که باقیمانده بر زمین می‌گذارد.

مسألة ۹۵۷. هرگاه بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً بخوابد و هفت عضو بدن را بر زمین بچسباند، سجده اش باطل است.

مسألة ۹۵۸. هرگاه در پیشانی دمل و مانند آن باشد و نتواند آن را بر مهر و مانند آن بگذارد می‌تواند مهر را در کنار پیشانی یا در هر دو طرف قرار دهد و مهر را در هر دو طرف آن قدر از زمین بلند کند که دمل در وسط آن قرار گیرد به شرط این که از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد؛ و هرگاه دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به

یکی از دو طرف بیرون پیشانی سجده کند؛ و اگر ممکن نیست، چانه را بر مهر می‌گذارد؛ و اگر آن هم ممکن نیست، هر جای از صورت که ممکن شود بر مهر بگذارد؛ و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نشود، باید به اندازه‌ای که می‌تواند خم شود.

مسألة ۹۵۹. کسی که نمی‌تواند پیشانی را بر زمین بگذارد باید به اندازه‌ای که می‌تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بر محل بلندتری قرار دهد که پیشانی به آن برسد و کف دستها و زانوها و انگشتان را بطور معمول بر زمین بگذارد؛ هرگاه نتواند خم شود باید با سر اشاره کند؛ و آلا با چشمها اشاره می‌نماید، یعنی آن را به قصد سجده می‌بندد و به نیت سر برداشتن باز می‌کند؛ و در هر صورت احتیاط واجب آن است که مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، اگر هیچ یک از اینها را نتواند، احتیاط این است که در قلبش نیت سجده کند.

مسألة ۹۶۰. هرگاه پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود و برگردد، یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛ ولی اگر اختیارات آن را بردارد اگر قبل از ذکر و از روی عمد باشد نمازش باطل است و آلا اشکال ندارد.

مسألة ۹۶۱. در مورد تقیّه می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگری رود تا روی مهر سجده کند، ولی اگر در همان جا بتواند روی

سنگ یا حصیر و مانند آن سجده کند، واجب است.

مسألة ۹۶۲. سجده کردن روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد اشکال دارد، ولی چنان که قبلاً نیز گفتیم اگر در کشتی و قطار و مانند آن بتواند واجبات نماز را در حال حرکت رعایت کند، نمازش صحیح است؛ اگر انسان روی تشک یا چیز دیگری سجده کند که بدن در اوّل آرام نیست و بعد آرام می‌گیرد، مانعی ندارد.

مسألة ۹۶۳. هرگاه زمین گل باشد که اگر بخواهد سجده کند بدن و لباس او آلوده می‌شود، می‌تواند ایستاده نماز بخواند و برای سجده با سر اشاره کند.

مسألة ۹۶۴. بعد از سجده دوم در جایی که تشهّد واجب نیست، بهتر است لحظه‌ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد.

چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسألة ۹۶۵. هنگام سجده باید پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درختان باشد؛ ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی هر چند از زمین بروید جایز نیست؛ و همچنین سجده کردن بر فلزات مانند طلا و نقره باطل است، اما سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سفید و سیاه و حتی عقیق اشکال ندارد.

مسألة ۹۶۶. احتیاط واجب آن است که برگ درخت «مو» که بعضی آن را در غذا مصرف می‌کنند سجده نکند.

مسألة ۹۶۷. سجده بر علف و کاه و مانند اینها که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است اشکال ندارد؛ و همچنین سجده بر گلپایی که خوراکی انسان نیستند؛ اما گلها و گیاهانی که از قبیل داروی خوراکی هستند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان، بنا بر احتیاط، سجده بر آنها صحیح نیست؛ همچنین سجده بر گیاهانی که در بعضی از شهرها خوراکی است و در بعضی از شهرها خوراکی نیست.

مسألة ۹۶۸. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن، صحیح است؛ همچنین بر آجر و سفال و سیمان نیز جایز است.

مسألة ۹۶۹. سجده بر کاغذ مطلقاً صحیح است.

مسألة ۹۷۰. بهتر از هر چیز برای سجده، خاک - مخصوصاً «تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام)» - است که یادآور خونهای شهیدان می‌باشد.

مسألة ۹۷۱. هرگاه چیزی که سجده بر آن صحیح است در اختیار ندارد، یا به واسطه گرمی و سردی زیاد نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند؛ و اگر از چیز دیگر (مثلاً از پشم) است بر همان یا بر فرش سجده نماید؛ و اگر آن هم ممکن نیست بر فلزات و اشیاء معدنی سجده کند؛ و اگر مطلقاً چیزی پیدا نمی‌کند که بتوان بر آن سجده کرد، بر پشت دست خود سجده می‌کند؛ بنابر این پشت دست

آخرین چیزی است که می‌توان بر آن سجده کرد.

مسألة ۹۷۲. هرگاه در سجدهٔ اوّل مهر به پیشانی بچسبد باید آن را برای سجدهٔ دوم از پیشانی جدا کند؛ و اگر به همان حال به سجدهٔ دوم رود، اشکال دارد.

مسألة ۹۷۳. هرگاه در اثناء نماز چیزی را که سجده بر آن صحیح است از دست بدهد، مثلاً بیچه‌ای آن را بردارد، چنانچه وقت نماز باقی است نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط دوباره می‌خواند؛ و اگر وقت تنگ است قضا ندارد؛ در هر دو صورت به ترتیبی که در دو مسألة قبل گفته شد عمل نماید.

مسألة ۹۷۴. هرگاه در حال سجده متوجه شود پیشانی را بر چیزی گذارده که سجده بر آن جایز نیست، اگر ممکن است و منافات با صورت نماز گزار ندارد پیشانی را به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد؛ و اگر دسترسی ندارد و وقت تنگ است به دستور مسألة پیش عمل کند.

مسألة ۹۷۵. هرگاه بعد از نماز یا بعد از سجده متوجه شود بر چیزی سجده کرده که سجده بر آن جایز نبوده، نمازش صحیح است.

مسألة ۹۷۶. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است؛ و بعضی از مردم عوام که در مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را بر زمین می‌گذارند، اگر به قصد سجده برای امام علیه‌السلام باشد، کار حرامی است؛ و اگر برای

شکر خدا باشد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر در نظر بینندگان چنین نشان دهد که سجده برای امام علیه السلام است یا بهانه به دست دشمنان دهد، اشکال دارد.

مستحبات سجده

مسألة ۹۷۷. چند چیز در سجده، به رجاء ثواب الهی مطلوب است:

۱. بعد از سر برداشتن از رکوع در حالی که بدن آرام است برای رفتن به سجده تکبیر گوید و همچنین بعد از سجده اول و نیز برای رفتن به سجده دوم.
۲. مردان اول دستها را به زمین بگذارند و زنان اول زانوهای را.
۳. علاوه بر پیشانی، بینی را نیز بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارند.
۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسبانند و مقابل گوش رو به قبله بگذارند.
۵. در سجده دعا کند و حاجات خود را از خداوند بخواهد و از دعاهاى خوب و مناسب این دعا است: «يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ أَوْسَعَ الْمُعْطِينَ، أَرْزُقْنِي وَ أَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که مردم از او حاجت می طلبند و ای بهترین بخشندگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بده، که تو دارای فضل عظیمی».

۶. بعد از سجده روی ران چپ بنشینند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد (و این را تَوَرَّك گویند).
۷. در میان دو سجده هنگامی که بدن آرام است «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» گوید.
۸. سجده را طولانی کند و تسبیح و حمد و ذکر خدا گوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.
۹. در موقع نشستن دستها را روی ران بگذارد.
۱۰. به هنگام بلند شدن، اول زانوهارا از زمین بردارد و بعد دستها را.

مکروهات سجده

مسألة ۹۷۸. قرآن خواندن در سجده مکروه است، همچنین فوت کردن محلّ سجده برای برطرف کردن گرد و غبار؛ و اگر در اثر فوت کردن، عمداً کلمه دو حرفی از دهان بیرون آید نماز اشکال دارد.

سجده‌های واجب قرآن مجید

مسألة ۹۷۹. چنان که گفته شد در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده واجب وجود دارد (سوره «الم سجده» و «حم سجده» و «النجم» و «اقرء»؛ و هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید فوراً به سجده رود؛ و اگر فراموش کرد، هر زمان یادش آید، سجده واجب است؛ و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد، بنابر احتیاط واجب باید سجده کند.

مسألة ۹۸۰. اگر انسان خودش آیه سجده را بخواند

و در همان حال از دیگری هم بشنود، یک سجده کافی است.

مسألة ۹۸۱. هرگاه در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش فرا دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسألة ۹۸۲. هرگاه آیه سجده را از مثل نوار یا رادیو گوش کند احتیاط واجب آن است که سجده کند.

مسألة ۹۸۳. در سجده واجب قرآن، باید پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده نماز بر آن جایز است بنابر احتیاط واجب؛ همچنین ستر عورت و غصبی نبودن را رعایت کند، ولی سایر شرایطی که در نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسألة ۹۸۴. برای سجده واجب قرآن کافی است به سجده رود و ذکر گفتن واجب نمی باشد؛ اما بهتر است ذکر بگوید و بهتر است این ذکر را انتخاب کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِّيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا، لَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

مسألة ۹۸۵. در سجده قرآن، رو به قبله بودن شرط نیست و به هر سوی می تواند سجده کند، ولی بهتر رو به قبله بودن است.

۸. تشهّد

مسألة ۹۸۶. در رکعت دوم تمام نمازها، تشهّد واجب

است؛ همچنین در رکعت آخر نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر؛ و طریقه تشهّد این است که بعد از سجده دوم می‌نشینند و در حال آرام بودن بدن ذکر تشهّد را می‌گویند و کافی است بگویند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و این کلمات باید به عربی صحیح و به ترتیب و پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۹۸۷. هرگاه تشهّد را فراموش کند اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره برخیزد و از نو تسبیحات را بخواند، اما اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش صحیح است و برگشتن واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز تشهّد را قضا کند و لازم است دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۹۸۸. اگر شک کند تشهّد را خوانده یا نه، در صورتی که وارد رکعت بعد شده اعتنا نکند و اگر هنوز بر نخاسته باید آن را بخواند.

مسأله ۹۸۹. مستحبّ است در حال تشهّد بران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد؛ و نیز مستحبّ است قبل از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» یا «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ»؛ و نیز مستحبّ است در حال تشهّد دستها را بران بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامن خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد اوّل بگوید: «و تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ»

وَأَرْفَعْ دَرَجَتَهُ» (خداوندا شفاعت پیامبر ﷺ را بپذیر و درجه او را بالاتر ببر).

۹. سلام

مسألة ۹۹۰. در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد، واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه صیغه است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». سلام واجب همان سلام سوم است و می تواند به آن قناعت کند، ولی اکتفا به سلام دوم به تنهایی مشکل است و سلام اول از مستحبات است.

مسألة ۹۹۱. اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام نداده است، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است؛ اما اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده، ولی کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند انجام نداده، سلام لازم نیست و نمازش صحیح است؛ و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد چنین کاری را انجام داده، احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

۱۰. ترتیب

مسألة ۹۹۲. نمازگزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که

در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً برخلاف آن انجام دهد، مثلاً سجده را قبل از رکوع، یا تشهد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است؛ و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده، برگردد و انجام دهد بطوری که ترتیب حاصل شود؛ و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد، مثل این که رکوع را فراموش کند تا وارد سجده دوم شود که در این صورت نمازش باطل است.

۱۱. موالات

مسألة ۹۹۳. نمازگزار باید موالات را رعایت کند، یعنی در میان کارهای نماز، مانند رکوع و سجده و تشهد، آن قدر فاصله نیندازد که از صورت نماز خارج شود و گرنه نمازش باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو.

مسألة ۹۹۴. اگر در میان حرفها یا کلمات قرائت، یا کلمات ذکر و تشهد سهواً فاصله بیندازد که صورت قرائت و کلمات از بین برود ولی صورت نماز از بین نرود، باید برگردد و بطور صحیح بخواند؛ مگر آن که وارد رکن بعد شده باشد که نمازش صحیح است و بازگشت ندارد.

مسألة ۹۹۵. طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره‌های طولانی در قرائت، موالات را به هم نمی‌زند، بلکه افضل است.

قنوت

مسألة ۹۹۶. قنوت در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است؛ ولی احتیاط آن است که در نماز شفع قنوت را ترک نماید و در نماز وتر با آن که یک رکعت است خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب می باشد.

مسألة ۹۹۷. نماز آیات در هر رکعت پنج رکوع و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارند.

مسألة ۹۹۸. در قنوت، ذکر و دعای مخصوصی شرط نیست، همچنین بلند کردن دستها، ولی بهتر آن است دستها را تا مقابل صورت بلند کند بطوری که کف دست رو به آسمان باشد و آنها را به یکدیگر بچسباند و ذکر خدا بگوید و یا دعا کند؛ و هر ذکر در قنوت بگوید جایز است حتی گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ»، ولی بهتر است دعاها بی مانند دعای زیر را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و حوائج دنیا و آخرت را از خدا طلب کند.

مسألة ۹۹۹. مستحب است قنوت را کمی بلندتر بخواند، ولی در نماز جماعت طوری نخواند که امام جماعت صدای او را بشنود.

مسأله ۱۰۰۰. هرگاه قنوت را عمداً ترک کند قضا ندارد؛ و اگر فراموش کند چنانچه پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و در صورتی که در سجده یادش بیاید بعد از سلام — نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوند بخشنده و بخشایگر
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: بخشنده و بخشایگر است.
 مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ: (خداوندی که) صاحب روز جزا است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: (پروردگارا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: ما را به راه راست هدایت فرما!

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ: راه کسانی که آنان را

مشمول نعمت خود ساختی،
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ: نه راه کسانی که
بر آنان غضب کردی و نه گمراهان!

ترجمه سورة قل هو الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوند بخشنده
بخشایشگر
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بگو اوست خدای یکتا.
اللَّهُ الصَّمَدُ: خداوندی است که همه نیازمندان قصد
او می کنند؛

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ: (هرگز) نژاد و زاده نشد؛
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ: و برای او هیچ گاه شبیه
و مانندی نبوده است.

ترجمه ذکر رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است
پروردگار بزرگ من و او را سپاس می گویم.

ترجمه ذکر سجود

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است
خداوند بلند مقام من و او را سپاس می گویم.

ترجمه تشهد

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: گواهی می‌دهم هیچ کس شایسته پرستش جز خداوند نیست، یگانه است و شریک ندارد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ: و گواهی می‌دهم محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ: خداوند! درود بفرست بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او وآلِهِ الطَّيِّبِينَ.

ترجمه سلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: سلام بر ما و بر تمام بندگان صالح خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ: سلام بر شما ای جمعیت نمازگزاران و رحمت و برکات او بر شما باد.

ترجمه تسبیحات

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللهُ أَكْبَرُ: پاک و منزه است خداوند و حمد و ستایش مخصوص اوست و معبودی جز او نیست و خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

ترجمه قنوت

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

تعقیبات نماز

مسألة ۱۰۰۲. دیگر از مستحبات بعد از نماز سجده شکر است، به این صورت که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد و اگر شکر خداوند را به زبان نیز آورد بهتر است و به قصد رجاء یک مرتبه یا سه مرتبه، یا صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید؛ و مستحب است هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلایی از او دفع شود سجده شکر به جا آورد.

مسألة ۱۰۰۳. صلوات بر پیغمبر ﷺ و آل او علیهم السلام بعد از نماز، یا در حال نماز و همچنین در سایر حالات، از مستحبات مؤکد است؛ و نیز مستحب است هر موقع نام

مبارک حضرت رسول ﷺ خواه محمد باشد یا احمد و همچنین لقب و کنیه آن جناب را مانند مصطفی و ابوالقاسم بشنود، صلوات بفرستد، حتی اگر در نماز باشد، همچنین اگر خودش این نامهای مقدس را بر زبان جاری کند صلوات بفرستد.

مسألة ۱۰۰۴. هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ﷺ نیز مستحب است صلوات را بنویسد، حتی بهتر است هر وقت یاد آن حضرت می‌کند هر چند بر زبان جاری نکند صلوات بفرستد؛ و صلوات از اذکار بسیار با فضیلت و پر ثواب است.

مبطلات نماز

مسألة ۱۰۰۵. دوازده چیز نماز را باطل می‌کند که آنها را «مبطلات نماز» می‌گویند.

اول: از بین رفتن یکی از شروط نماز

یعنی: در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود.

دوم: باطل شدن وضو

مسألة ۱۰۰۶. اگر در بین نماز چیزی که وضو را باطل می‌کند انجام دهد، خواه عمداً باشد یا سهواً، یا از روی ناچاری، نماز او باطل است؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند باید مطابق دستوری که در احکام وضو گفته شد عمل نماید؛ همچنین خارج شدن خون از زن مستحاضه نماز را

باطل نمی‌کند به شرط این‌که به دستورات استحاضه عمل کرده باشد.

مسألة ۱۰۰۷. کسی که بی اختیار خوابش برده (مثلاً در حال سجده به خواب رفته) اما نمی‌داند در سجده نماز بوده یا بعد از آن - مثلاً در سجده شکر - باید نماز را اعاده کند.

سوم: دست بسته نماز خواندن

مسألة ۱۰۰۸. اگر دست بسته نماز بخواند آن گونه که بعضی از فرق اسلامی انجام می‌دهند، حتی اگر به قصد ادب دستها را روی هم بگذارد، یا دست به سینه نماز بخواند، هر چند شبیه آنها نباشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند، اما اگر از روی فراموشی و ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن باشد اشکال ندارد.

چهارم: آمین گفتن

مسألة ۱۰۰۹. اگر بعد از خواندن حمد «آمین» بگوید، احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند و اعاده نماید؛ ولی اگر از روی اشتباه یا در حال تقیه بگوید اشکال ندارد.

پنجم: پشت به قبله نماز خواندن

مسألة ۱۰۱۰. اگر پشت به قبله کند یا کاملاً به طرف راست یا چپ قبله برگردد، خواه از روی عمد باشد یا

فراموشی، همچنین اگر عمداً بقدری منحرف شود که نگویند رو به قبله است، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۱. هرگاه عمداً یا سهواً صورت را به تنهایی کاملاً به طرف راست یا چپ برگرداند، بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند؛ ولی اگر صورت را کمی برگرداند بطوری که از قبله خارج نشود، نماز باطل نمی‌شود.

ششم: حرف زدن

مسأله ۱۰۱۲. اگر عمداً حرف بزند، حتی یک جمله، یا یک کلمه، حتی کلمه دو حرفی مانند «من» و «ما» نماز او باطل است، بلکه بنابر احتیاط اگر دو حرف معنی‌دار هم نباشد نماز باطل می‌شود (منظور از احتیاط در مبطلات نماز آن است که نماز را تمام کرده بعد اعاده کند).

مسأله ۱۰۱۳. سخن گفتن از روی سهو و فراموشی و نسیان نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۰۱۴. هرگاه کلمه‌ای بگوید که یک حرف بیشتر ندارد، چنانچه معنی داشته باشد (مانند «ق» در عربی یعنی نگه‌دار) و معنی آن را قصد کند نمازش باطل است؛ و اگر قصد نکند اما متوجه معنی آن باشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۱۵. سرفه کردن، آه کشیدن، عطسه زدن، نماز را باطل نمی‌کند، هرچند عمدی باشد؛ ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف دارد اگر عمدی

باشد بنابر احتیاط واجب نماز را باطل می‌کند.

مسألة ۱۰۱۶. ذکر خدا، قرائت قرآن و دعا، در هر جای نماز جایز است اگر جمله‌ای را مانند «اللَّهُ أَكْبَرُ» به قصد ذکر خدا بگوید، اما در موقع گفتن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد؛ ولی دعا و ذکر به زبانهای غیر عربی اشکال دارد.

مسألة ۱۰۱۷. تکرار کردن آیات حمد و سوره یا ذکرهای رکوع و سجود و تسبیحات برای ثواب یا برای احتیاط مانعی ندارد؛ اما اگر به خاطر وسوسه باشد اشکال دارد.

مسألة ۱۰۱۸. نمازگزار نباید در حال نماز به دیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند جواب او واجب است، اما جواب باید مانند سلام باشد، مثلاً اگر گفت: «الَسَّلَامُ عَلَیْكَ» در جواب بگوید «الَسَّلَامُ عَلَیْكَ» و اگر بگوید «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، حتی اگر بگوید «سلام» در جواب باید بگوید «سلام».

مسألة ۱۰۱۹. در غیر نماز هم جواب سلام واجب، اما سلام کردن مستحب است، و باید جواب را طوری بگوید که جواب سلام محسوب شود، یعنی اگر زیاد فاصله بیندازد که جواب محسوب نشود کار حرامی کرده و دیگر جواب دادن واجب نیست.

مسألة ۱۰۲۰. اگر کسی در حال نماز جواب سلام را ندهد گناه کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسألة ۱۰۲۱. واجب است جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، اما اگر سلام کننده کر باشد یا در

محیطی است که سر و صدا زیاد است چنانچه بطور معمول جواب دهد کافی است و احتیاط آن است که با اشاره نیز به او بفهماند.

مسأله ۱۰۲۲. جواب سلام را باید به قصد جواب بگوید، نه به قصد قرائت بعضی از آیات قرآن و مانند آن.

مسأله ۱۰۲۳. هرگاه مرد یا زن نامحرم حتی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند، جواب او واجب است.

مسأله ۱۰۲۴. هرگاه سلام از روی مسخره یا شوخی باشد و یا طوری غلط بگوید که سلام حساب نشود جواب آنها لازم نیست؛ و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام غیر مسلمان فقط «سلام» بگوید، یا تنها «علیک».

مسأله ۱۰۲۵. اگر کسی وارد مجلس شود و به جمعیت سلام کند جواب او بر همه واجب است، ولی اگر یک نفر جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۰۲۶. هرگاه به عده‌ای سلام کند و در میان آنها بعضی مشغول نماز باشند اگر نمازگزار شک کند که سلام کننده قصد او را داشته یا نه، نباید جواب دهد؛ و همچنین اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ اما در این صورت اگر دیگران جواب نگویند او باید جواب دهد.

مسأله ۱۰۲۷. سلام کردن از مستحبات مؤکداست و در قرآن مجید و روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده

است؛ و سزاوار است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسألة ۱۰۲۸. اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند احتیاط واجب آن است که هر دو جواب دهند.

مسألة ۱۰۲۹. این که بعضی در جواب سلام می گویند: «سلام از من» کافی است؛ اما بهتر است به آن قناعت نکرده، و پاسخ سلام را جداگانه بگویند.

مسألة ۱۰۳۰. مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند (البته در نماز همان گونه که گفته شد باید مثل آن باشد) مثلاً اگر کسی در غیر نماز بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ».

هفتم: خنده

مسألة ۱۰۳۱. خنده عمدی و با صدا، نماز را باطل می کند؛ و همچنین خنده ای که در آن بی اختیار باشد؛ اما تبسم و لبخند نماز را باطل نمی کند هر چند عمدی باشد؛ و نیز خنده سهوی به گمان این که در حال نماز نیست موجب باطل شدن نماز نمی شود.

مسألة ۱۰۳۲. هرگاه برای جلوگیری از صدای خنده به خود فشار آورد بطوری که حالش تغییر کند و رنگش سرخ شود و بدن تکان بخورد به گونه ای که از شکل نمازگزار بیرون رود نماز او باطل است و اگر به این حد نرسد اشکالی ندارد.

هشتم: گریه کردن

مسأله ۱۰۳۳. گریه کردن با صدا نماز را باطل می‌کند هر چند بی‌اختیار شود، بلکه بنا بر احتیاط واجب گریه بی‌صدا نیز نماز را باطل می‌کند؛ اینها در صورتی است که گریه از ترس خدا و برای آخرت نباشد، و آلا نه تنها نماز را باطل نمی‌کند، بلکه از بهترین اعمال و از کارهای اولیای خداست.

نهم: بهم خوردن صورت نماز

مسأله ۱۰۳۴. کارهایی که صورت نماز را به هم می‌زند مانند کف زدن و به هوا پریدن و مانند آن، خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی باعث باطل شدن نماز است، اما کارهایی که صورت نماز را به هم نمی‌زند اشکالی ندارد مانند اشاره کردن به دست.

مسأله ۱۰۳۵. هرگاه در اثناء نماز آنقدر سکوت کند که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است؛ اما اگر مقداری سکوت کند و شک کند که آیا این مقدار سکوت، نماز را به هم زده یا نه، نمازش صحیح است، همچنین اگر کاری انجام داده که شک دارد صورت نماز را به هم می‌زند یا نه.

دهم: خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۰۳۶. خوردن و آشامیدن به گونه‌ای که صورت نماز را به هم زند موجب باطل شدن نماز است، ولی اگر ذراتی از غذا و مانند آن در دهان باشد و موقع نماز فرو

برد نماز را باطل نمی‌کند.

یا زدهم: شک

مسألة ۱۰۳۷. از مبطلات نماز شک در رکتهای نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، همچنین شک در رکعت اول و دوم نماز چهار رکعتی است.

دوازدهم: کم یا زیاد کردن ارکان

مسألة ۱۰۳۸. اگر رکنی از ارکان نماز را کم یا زیاد کند، عمداً باشد یا سهواً، مانند کم و زیاد کردن رکوع، یا دو سجده با هم، موجب باطل شدن نماز است؛ اما کم و زیاد کردن چیزی که رکن نیست اگر عمدی نباشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می‌کند، مانند کم و زیاد کردن یک سجده.

مسألة ۱۰۳۹. هرگاه بعد از نماز شک کند که چیزی از مبطلات را در نماز انجام داده یا نه، اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

اموری که در نماز مکروه است

مسألة ۱۰۴۰. هرکاری که خضوع و خشوع نمازگزار را از بین ببرد مکروه است، از جمله نگاه کردن به چپ و راست (البته اگر صورت را زیاد برگرداند نماز اشکال دارد) و بازی کردن با ریش و با دست خود و داخل کردن انگشتها در یکدیگر و انداختن آب دهان و نگاه کردن به

خط انگشت و نیز مکروه است هنگامی که مشغول حمد و سوره و ذکر نماز است برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ همچنین مکروه است انسان در موقع خواب آلودگی یا وقتی که نیاز به دفع بول و غائط دارد، یا لباس تنگ در تن کرده نماز بخواند.

مواردی که شکستن نماز جایز است

مسألة ۱۰۴۱. شکستن نماز واجب عمداً بنا بر احتیاط جایز نیست، ولی برای جلوگیری کردن از ضرر قابل توجه مالی یا بدنی مانعی ندارد، مثلاً اگر جان نمازگزار یا کسی که حفظ جان او واجب است به خطر بیفتد و بدون شکستن نماز رفع خطر ممکن نباشد باید نماز را شکست، همچنین برای حفظ مالی که نگهداری آن لازم است، اما برای مالی که اهمیّت چندانی ندارد، مکروه است.

مسألة ۱۰۴۲. هرگاه مشغول نماز باشد و طلبکاری طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد و صورت نماز به هم نخورد بهتر است در همان حال بپردازد، ولی اگر بدون شکستن نماز ممکن نیست صبر کند تا نماز تمام شود و این مقدار تأخیر منافات با فوریت ادای دین ندارد مگر این که ضرورت خاصی داشته باشد، مثل این که همراهان و همسفران طلبکار می‌روند و او به رحمت می‌افتد.

مسألة ۱۰۴۳. هرگاه در اثناء نماز بفهمد مسجد نجس

شده و تطهیر مسجد نماز را به هم نزند باید آن را تطهیر کند؛ در غیر این صورت بعد از نماز اقدام به تطهیر مسجد نماید؛ و احتیاط آن است که نماز خود را طولانی نکند.

مسألة ۱۰۴۴. در مواردی که شکستن نماز واجب است چنانچه ادامه دهد معصیت کرده و نماز او نیز اشکال دارد.

مسألة ۱۰۴۵. اگر پیش از رکوع متوجه شود اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت وسعت داشته باشد بهتر است نماز را بشکند و اذان و اقامه را بگوید و دوباره شروع کند.

شکایات نماز

مسألة ۱۰۴۶. شکایات نماز ۲۳ قسم است:

۱. شکهایی که نماز را باطل می کند و آن ۸ قسم است.
۲. شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد و آن ۶ قسم است.
۳. شکهای صحیح و آن ۹ قسم است که شرح همه آنها در مسائل آینده به خواست خدا می آید.

۱. شکهای باطل

مسألة ۱۰۴۷. شکهای هشتگانه ای که نماز را باطل می کند به شرح زیر است:

۱. شک در رکعتهای نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح

و نماز مسافر؛ ولی شک در نمازهای مستحب دو رکعتی نماز را باطل نمی‌کند.

۲. شک در رکعت‌های نماز سه رکعتی (مغرب).

۳. شک در نماز چهار رکعتی هرگاه یک طرف شک، یک باشد، مثل این‌که شک کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.

۴. شک در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم در حالی که یک طرف شک دو باشد (مانند شک دو و سه قبل از اتمام دو سجده).

۵. شک بین دو و پنج یا بیشتر از پنج.

۶. شک بین سه و شش یا بیشتر (البته این شک‌ها کمتر اتفاق می‌افتد ولی در عین حال باید حکم آن روشن شود).

۷. شک بین چهار و شش یا بیشتر؛ ولی در اینجا احتیاط واجب آن است که مانند شک چهار و پنج عمل کند، یعنی بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و سپس نماز را دوباره بخواند.

۸. شک در عدد رکعت‌های نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

مسألة ۱۰۴۸. اگر یکی از شک‌های باطل در اثناء نماز برای انسان پیش آید نمی‌تواند نماز را بشکند، بلکه باید اول مقداری فکر کند اگر شک پابرجا شود، نماز را رها کند.

۲. شک‌هایی که اعتبار ندارد

مسألة ۱۰۴۹. شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد به

شرح زیر است:

۱. شک بعد از محل.
۲. شک بعد از سلام.
۳. شک بعد از گذشتن وقت نماز.
۴. شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.
۵. شک امام و ماموم.
۶. شک در نمازهای مستحبی و شرح هر یک از اینها در مسائل آینده می‌آید.

اول: شک بعد از محل

مسألة ۱۰۵۰. هرگاه در اثناء نماز بعد از گذشتن محل

چیزی، شک کند آن را به جا آورده یا نه، مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع، شک در حمد و سوره کند و یا بعد از ورود در سجده شک در رکوع کند، در هیچ یک از این موارد نباید به شک خود اعتنا کند، خواه جزء بعدی رکن باشد یا غیر رکن.

مسألة ۱۰۵۱. هرگاه در آیات حمد یا سوره شک کند،

مثلاً موقعی که وارد آیه دوم شده شک کند آیه اول را خوانده یا نه، یا زمانی که وارد کلمه‌ای از یک آیه شده، شک کند کلمه قبل را خوانده یا نه، باید بنابر احتیاط برگردد و آن را به قصد قربت به جا آورد و بعد دنبال آن را ادامه دهد.

مسألة ۱۰۵۲. هرگاه بعد از رکوع یا سجود بداند ذکر واجب را گفته اما نمی‌داند با شرایط و بطور صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۰۵۳. اگر در حال برخاستن شک کند تشهّد را به جا آورده یا نه، یا در حالی که به سجده می‌رود شک کند رکوع را به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که برگردد و به جا آورد.

مسألة ۱۰۵۴. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند هرگاه موقعی که حمد و تسبیحات می‌خواند شک کند سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، نباید اعتنا کند؛ اما اگر پیش از آن که مشغول حمد و تسبیحات شود شک کند، باید به جا آورد.

مسألة ۱۰۵۵. هرگاه قبل از گذشتن محل، شک کند و برگردد و به جا آورد، بعد معلوم شود آن جزء را انجام داده بود و بار دوم اضافه بوده، اگر رکن باشد نمازش باطل می‌شود و اگر رکن نباشد صحیح است.

مسألة ۱۰۵۶. هرگاه بعد از گذشتن محل، شک کند و طبق دستور، اعتنا نکرده و بگذرد، بعد متوجّه شود که آن عمل مشکوک را انجام نداده، هرگاه وارد رکن بعد نشده باید برگردد و به جا آورد و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که آن جزء مشکوکی که ترک شده رکن باشد.

مسألة ۱۰۵۷. هرگاه شک کند که «سلام» نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه وارد نماز

دیگری شده، یا مشغول کاری است که نماز را به هم می‌زند، و از حال نمازگزار بیرون رفته نباید به شکّ خود اعتنا کند و اگر پیش از اینهاست باید برگردد و سلام را بگوید.

دوم: شکّ بعد از سلام

مسألة ۱۰۵۸. هرگاه بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بود یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعت‌های نماز باشد، یا شرایط نماز، (مانند قبله و طهارت) و یا اجزای نماز (مانند رکوع و سجود)، به شکّ خود اعتنا نمی‌کند.

سوم: شکّ بعد از وقت

مسألة ۱۰۵۹. هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز را خوانده یا نه یا حتی گمان کند نخوانده است، به شکّ اعتنا نکند، ولی هرگاه پیش از گذشتن وقت نماز شک کند، باید نماز را به جا آورد، حتی اگر گمان دارد نماز را خوانده کافی نیست.

مسألة ۱۰۶۰. هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند فقط چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر بوده یا عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت ما فی الذمه (یعنی نمازی که بر او واجب است) خواه ظهر یا عصر به جا آورد؛ اما اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یکی از آن دو نماز را به جا آورده ولی نداند

مغرب بوده یا عشا باید هم نماز مغرب را قضا کند و هم عشا را.

چهارم: شک کثیرالشک

مسألة ۱۰۶۱. «کثیرالشک» یعنی کسی که زیاد شک می‌کند نباید به شک خود اعتنا کند، خواه در عدد رکعات نماز باشد، یا در اجزای نماز، یا شرایط نماز.

مسألة ۱۰۶۲. کثیرالشک کسی است که بگویند زیاد شک می‌کند و اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سرهم شک کند کثیرالشک است.

مسألة ۱۰۶۳. هرگاه به خاطر یک حالت فوق العاده مانند بیماری، غضب یا مصیبت موقتاً گرفتار حالت کثرت

شک شود باید به شک خود اعتنا کرده و مطابق احکام آن رفتار کند.

مسألة ۱۰۶۴. منظور از اعتنا نکردن به شک این است که آن طرف را که به نفع اوست بگیرد، مثلاً اگر شک کند سجده یا رکوع را به جا آورده، بنا بگذارد که به جا آورده است، هرچند از محل آن نگذشته است؛ یا اگر شک کند نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسألة ۱۰۶۵. کسی که فقط در یک مورد نماز زیاد شک می‌کند (مثلاً در حمد و سوره) چنانچه در چیزهای دیگر شک کند باید به دستور شک عمل نماید، تنها در موردی

که زیاد شک می‌کند اعتنا نخواهد کرد؛ همچنین اگر کسی در نماز معیّنی مانند نماز صبح زیاد شک می‌کند، فقط در آن باید اعتنا نکند؛ و نیز اگر کسی در مکان مخصوصی (مثلاً وقتی در میان جمع نماز می‌خواند) زیاد شک می‌کند فقط در همان جا اعتنا به شکّ خود نمی‌کند.

مسألة ۱۰۶۶. هرگاه انسان شک کند کثیر الشکّ شده یا نه بنا می‌گذارد کثیر الشکّ نشده؛ و بعکس اگر کثیر الشکّ بوده، تا یقین نکند به حال معمولی برگشته، باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۰۶۷. کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه (مانند رکوع) و به آن اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده است، چنانچه وارد رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ ولی اگر غیر رکن باشد و بعد یادش بیاید که به جا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعد نشده بجا می‌آورد و اگر وارد رکن بعد شده بر نمی‌گردد و نمازش صحیح است.

مسألة ۱۰۶۸. اشخاص و سواسی نباید به یقین و شکّ خود عمل کنند بلکه مطابق اشخاص معمولی عمل کنند خواه یقین برای آنها حاصل شود یا نه، و آلا در بسیاری از موارد نمازشان باطل خواهد بود.

پنجم: شکّ امام و مأوم

مسأله ۱۰۶۹. اگر امام جماعت در عدد رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً نداند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، هرگاه مأموم بداند چهار رکعت خوانده با علامتی به امام می‌فهماند و امام باید مطابق آن عمل کند؛ و بعکس اگر امام می‌داند چند رکعت خوانده، ولی مأموم شک می‌کند، باید از امام پیروی کند و به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۷۰. برای آگاه کردن امام ممکن است به عدد رکعات نماز دست بر زانو بزند، یا «الله اکبر» بگوید و یا به هر ترتیب دیگر که سخن گفتن و انجام کاری بر خلاف نماز نباشد؛ ولی نباید قبل از امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد.

ششم: شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۰۷۱. هرگاه در عدد رکعت‌های نماز مستحبی شک کند مخیر است بنا را بر کمتر بگذارد یا بیشتر، مگر این که طرف بیشتر، نماز را باطل کند که در این صورت بنا را بر کمتر می‌گذارد، مثلاً اگر میان یک و دو شک کند مخیر است بنا را بر یک یا دو بگذارد، اما اگر در میان دو و سه شک کند حتماً بنا را بر دو، می‌گذارد.

مسأله ۱۰۷۲. کم و زیاد شدن رکن در نافله نیز اشکال دارد.

مسأله ۱۰۷۳. شک در افعال نماز مستحب با نماز واجب فرق ندارد، مثلاً اگر شک در حمد یا رکوع کند چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد؛ و اگر محل آن گذشته،

اعتنا نکنند.

مسألة ۱۰۷۴. در نمازهای مستحیی بنابر احتیاط واجب باید به ظنّ و گمان خود عمل کند، تا آنجا که نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً اگر گمانش به دو رکعت می‌رود بنا بر آن بگذارد و اگر گمانش به سه رکعت می‌رود باید بنا بر همان دو بگذارد.

مسألة ۱۰۷۵. نمازهای مستحب سجده سهو ندارد، یعنی اگر کاری کند که در نمازهای واجب سجده سهو دارد، در نمازهای مستحب سجده سهو لازم نیست. همچنین سجده و تشهد فراموش شده در نمازهای مستحب قضا ندارد.

مسألة ۱۰۷۶. هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز نافله شک کند آن را به جا آورده یا نه، اعتنا نکند؛ و اگر وقت باقی است به جا آورد.

۳. شکهای صحیح

مسألة ۱۰۷۷. چنانچه گفته شد شک در عدد رکعتهای نمازهای چهار رکعتی در نه صورت صحیح است:

اول: شک میان «دو و سه» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد؛ و اگر در سجده دوم بعد از ذکر واجب شک کند بنا بر احتیاط واجب همین دستور را عمل کند،

بعداً نماز را هم اعاده نماید (این حکم در تمام مواردی که شک باید بعد از تمام کردن سجده دوم باشد جاری است).

دوم: شک میان «سه و چهار»: که در هر جای نماز باشد بنا بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام کرده و بعد از آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته، به جا می‌آورد.

سوم: شک میان «دو و چهار» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چهارم: شک میان «دو و سه و چهار» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته به جا آورد.

پنجم: شک میان «چهار و پنج» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا می‌آورد.

ششم: شک میان «چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند تا شک او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا می‌آورد و احتیاط واجب آن است که نماز را نیز اعاده کند.

هفتم: شک بین «سه و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند و شک او به دو و چهار برمی‌گردد، بنا را بر چهار

می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می‌آورد و بنابر احتیاط واجب اصل نماز را نیز اعاده می‌کند.

هشتم: شک بین «سه و چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشینند و شک او به دو و سه و چهار برمی‌گردد، بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تکمیل کرده، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا می‌آورد و احتیاطاً اصل نماز را اعاده می‌کند.

نهم: شک میان «پنج و شش» در حال ایستاده: باید بنشینند و شک او به چهار و پنج بر می‌گردد، نماز را تمام کرده و دو سجده سهو به جا می‌آورد و بنابر احتیاط اصل نماز را اعاده می‌کند.

مسائل متفرقه شکّیات

مسألة ۱۰۷۸. هرگاه یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نمی‌تواند نماز را بشکند، بلکه باید به دستورهای بالا عمل کند؛ و در مورد تمام شکها باید قبلاً کمی فکر کند اگر یقین به هیچ طرف حاصل نشد و یا گمان در مواردی که معتبر است بر هیچ طرف قرار نگرفت، چنانچه از شکهای باطل باشد نماز را رها می‌کند و اگر از شکهای صحیح باشد به دستور آن عمل می‌نماید.

مسألة ۱۰۷۹. ظن و گمان در رکعات نماز در حکم یقین است، یعنی باید بنابر گمان بگذارد و نماز را ادامه دهد؛ ولی اگر در رکعت اول و دوم باشد احتیاط واجب این است

که نماز را بعداً نیز اعاده کند.

مسألة ۱۰۸۰. هرگاه در ابتدا گمانش به یک طرف قرار گرفت و بعد هر دو مساوی شد و حالت شک پیدا کرد، باید به دستور شک عمل کند؛ و بعکس اگر نخست حالت شک داشت و بعد گمانش بیشتر به یک طرف شد، باید مطابق گمان عمل کند، ولی اگر شک از شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و پا برجا شد باید نماز را از سر گیرد و مبدل شدن آن به ظن اثری ندارد.

مسألة ۱۰۸۱. کسی که نمی‌داند حالتی که برای او پیدا شده شک است یا ظن باید به احکام شک عمل کند.

مسألة ۱۰۸۲. هرگاه مشغول تشهّد است، یا وارد رکعت بعد شده و شک کند آیا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح است برای او پیش آید (مثلاً شک میان دو و سه) باید بنا بگذارد که سجده‌ها را به جا آورده و به دستور شک عمل کند و نمازش صحیح است؛ ولی اگر قبل از گذشتن از محلّ سجده شک کند، نمازش باطل است.

مسألة ۱۰۸۳. هرگاه شک او از بین ورود و شک دیگری به جای آن پیدا شود، باید به شک دوم عمل کند، مثلاً اگر شک در میان دو و سه بود، بعد یقین کرد سه رکعت را خوانده و شک میان سه و چهار کرد، باید به دستور شک سه و چهار عمل کند.

مسألة ۱۰۸۴. هرگاه می‌داند در وسط نماز شک کرده،

اما نمی‌داند مثلاً شک دو و سه بوده، یا دو و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را نیز اعاده نماید.

مسألة ۱۰۸۵. کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نماز نشسته به جا آورد؛ و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته به جا آورد، همچنین در سایر شکها.

مسألة ۱۰۸۶. کسی که نماز ایستاده می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند - و حکم آن در مسألة قبل گذشت - نماز احتیاط را به جا آورد؛ و بعکس کسی که نماز نشسته می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

طریقه نماز احتیاط

مسألة ۱۰۸۷. نماز احتیاط که برای شک در رکعتهای نماز به جا آورده می‌شود به این ترتیب است که بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و «الله اکبر» بگوید و حمد را بخواند (و سوره را ترک کند) بعد به رکوع رود و مانند نمازهای معمولی سجده نماید؛ اگر نماز

احتیاط او یک رکعت است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد؛ و اگر دو رکعت است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر را مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسألة ۱۰۸۸. نماز احتیاط، اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و حمد را باید آهسته بخواند، حتی احتیاط واجب آن است که «بسم الله» را نیز آهسته بگوید و در میان اصل نماز و نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسألة ۱۰۸۹. هرگاه قبل از خواندن نماز احتیاط متوجه شود نمازی را که خوانده صحیح بوده، نماز احتیاط لازم نیست؛ و اگر در وسط نماز احتیاط بفهمد می‌تواند آن را رها کند.

مسألة ۱۰۹۰. هرگاه پیش از خواندن نماز احتیاط متوجه شود که رکعت‌های نمازش کم بوده، مثلاً به جای چهار رکعت سه رکعت خوانده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید آن مقدار را که کم خوانده است انجام دهد و برای سلام بی جا احتیاطاً دو سجده سهو به جا می‌آورد؛ و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده باید نماز را اعاده کند.

مسألة ۱۰۹۱. هرگاه بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش درست به اندازه نماز احتیاط بوده (مثلاً در شک میان سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد

بفهمد نماز را سه رکعت خوانده) نمازش صحیح است؛ و اگر بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را بلافاصله به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند؛ و اگر بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، احتیاط واجب این است کسری نماز را به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند.

مسألة ۱۰۹۲. اگر کسی شک کند نماز احتیاطی که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه بعد از وقت نماز باشد به شک خود اعتنا نکند و اگر هنوز وقت نماز باقی است در صورتی که مشغول کار دیگری نشده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم اعاده کند.

مسألة ۱۰۹۳. دستور نماز احتیاط از نظر کم و زیاد کردن رکن و اجزای غیر رکن و شک در به جا آوردن اجزا مانند سایر نمازهای واجب است.

مسألة ۱۰۹۴. اگر در عدد رکعتهای نماز احتیاط نیز شک کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛ اما اگر طرف بیشتر، نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر می گذارد و نمازش صحیح است.

مسألة ۱۰۹۵. برای کم و زیاد کردن اجزاء نماز احتیاط

از روی سهو، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۰۹۶. اگر در نماز احتیاط تشهد یا سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۰۹۷. هرگاه قضای سجده یا قضای تشهد یا سجده سهو بر او واجب شده و در عین حال نماز احتیاط نیز بر او واجب است، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد، سپس قضای سجده یا تشهد را و بعد سجده سهو را.

مسأله ۱۰۹۸. احکامی که درباره شک و سهو و ظن در نمازهای واجب روزانه گفته شد، در سایر نمازهای واجب نیز عیناً وجود دارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نماز باطل می شود، همچنین سایر احکام شک و سهو و ظن.

مواردی که سجده سهو واجب است

مسأله ۱۰۹۹. برای چند چیز بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به دستوری که گفته می شود به جا آورد:

۱. کلام بی جا، یعنی سهواً به گمان این که نماز تمام شده حرف بزند.

۲. سلام بی جا، یعنی مثلاً در رکعت دوم نماز چهار رکعتی سلام بدهد.

۳. سجده فراموش شده.

۴. تشهد فراموش شده.

۵. به جای ایستادن سهواً بنشیند، یا به جای نشستن برخیزد.

۶. در شک میان چهار و پنج بعد از سجده دوم واجب است نماز را تمام کند، بعداً دو سجده سهو بجا آورد. و برای کم و زیاد کردن غیر اینها سجده سهو مستحب است.

احکام سجده سهو

مسألة ۱۱۰۰. اگر چیزی را غلط خوانده و دوباره بطور صحیح بخواند سجده سهو ندارد.

مسألة ۱۱۰۱. اگر در نماز چند کلمه یا چند جمله بگوید بطوری که از صورت نماز گزار خارج نشود و همه آن یکی حساب شود، دو سجده سهو برای همه کافی است.

مسألة ۱۱۰۲. هرگاه اشتباهاً «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را بگوید سجده سهو واجب نیست، بلکه مستحب است؛ ولی اگر مقداری از دو سلام دیگر را بگوید احتیاط واجب انجام سجده سهو است؛ و هرگاه هر سه سلام را در جایی که نباید سلام دهد از روی اشتباه بگوید، دو سجده سهو برای همه کفایت می کند.

مسألة ۱۱۰۳. اگر سجده سهو واجب را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورده معصیت کرده و باید هر چه زودتر به جا آورد، ولی نمازش باطل نیست.

مسألة ۱۱۰۴. اگر شک دارد کاری که موجب سجده سهو می شود انجام داده یا نه، چیزی بر او نیست؛ و اگر

شک کند دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده سهو، همان دو سجده کافی است.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۱۰۵. سجده سهو به ترتیب زیر است بعد از نماز بلافاصله نیت سجده سهو می‌کند و بعد به سجده می‌رود و می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَسْلَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» سپس سر از سجده بر می‌دارد و می‌نشیند، دوباره به سجده می‌رود و همان ذکر را می‌گوید و بعد از آن که سر از سجده برداشت تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد و احتیاط آن است که در تشهد به مقدار واجب اکتفا کند و تنها به سلام آخر قناعت نماید.

مسأله ۱۱۰۶. سجده سهو باید رو به قبله و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی بگذارد که سجده نماز بر آن جایز است.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۱۰۷. هرگاه کسی یک یا چند سجده نماز را فراموش کرد باید قضای آن را بعد از نماز به جا آورد (البته اگر دو سجده از یک رکعت فراموش شود نماز باطل است) همچنین اگر تشهد را فراموش نماید باید بلافاصله بعد از نماز آن را قضا کند و علاوه بر قضای سجده و تشهد باید برای هر کدام بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به

جا آورد (ولی چنان که قبلاً نیز گفته شد تشهد سجده سهو، کفایت از تشهد فراموش شده می‌کند).

مسألة ۱۱۰۸. در قضای سجده و تشهد فراموش شده تمام شرایط نماز مانند طهارت و قبله و شرطهای دیگر لازم است و باید بلافاصله بعد از نماز انجام دهد و در تشهد فراموش شده باید سلام هم داده شود.

مسألة ۱۱۰۹. اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا کند و اگر نداند کدام یک را اول فراموش کرده احتیاطاً یک سجده و بعد یک تشهد و بار دیگر یک سجده به جا می‌آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا کرده است.

مسألة ۱۱۱۰. هرگاه بعد از نماز کاری کند که صورت نماز را به هم می‌زند یا نماز را باطل می‌کند (مثل این که پشت به قبله کند) باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نماز را بنابر احتیاط واجب اعاده کند؛ و اگر کاری کند که سجده سهو می‌آورد، بعد از قضای سجده یا تشهد، احتیاط آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسألة ۱۱۱۱. اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا کند؛ و اگر می‌داند یکی را فراموش کرده، اما نمی‌داند کدام یک بوده، هر دو را قضا کند؛ و هر کدام را اول به جا آورد مانعی ندارد.

مسألة ۱۱۱۲. هرگاه علاوه بر قضای سجده یا تشهد، سجده سهو نیز بر ذمه او باشد، باید بعد از نماز اول

سجده یا تشهد را قضا کند و بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۳. هرگاه شک کند قضای سجده یا تشهد فراموش شده که بر عهده او بود بعد از نماز به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر گذشته نیز بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۱۴. برای قضای سجده یا تشهد، بعد از نماز نیت می‌کند، سپس همان سجده یا تشهد را بدون الله اکبر و چیز اضافی دیگر قضا می‌کند و بعد بنابر احتیاط سجده سهو به جا می‌آورد.

خلل در اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۱۱۵. اگر چیزی از واجبات نماز را عمداً کم و زیاد کند، نماز او باطل است؛ اما اگر به واسطه ندانستن مسأله باشد اگر آن جزء از ارکان نماز است، نماز باطل می‌شود؛ و اگر غیر ارکان است، نمازش صحیح است به شرط این که جاهل قاصر باشد، یعنی دسترسی برای یادگرفتن مسأله نداشته باشد.

مسأله ۱۱۱۶. هرگاه سهواً چیزی از اجزای نماز را کم و زیاد کند اگر از ارکان نماز باشد، نماز باطل است و اگر از غیر ارکان باشد نماز صحیح است. و در صورتیکه شرایطی مثل وضو یا غسل انجام نشده باشد نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا سهواً.

مسألة ۱۱۱۷. اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید آن را به جا آورد و نمازش صحیح است؛ ولی اگر بعد از سلام متوجه شود، چنانچه کاری که نماز را عمداً و سهواً باطل می‌کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام داده، نماز باطل است؛ و اگر انجام نداده، باید بلافاصله رکعت‌های فراموش شده را به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که سجده سهو برای سلام بی‌جا انجام دهد.

مسألة ۱۱۱۸. هرگاه بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله به جا آورده، باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛ اما اگر سهواً نماز را به طرف راست یا چپ خوانده، نماز باطل نیست.

نماز مسافر

مسألة ۱۱۱۹. مسافر با «هشت شرط» باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت به جا آورد:

شرط اول - سفر او کمتر از هشت فرسخ

شرعی نباشد

مسألة ۱۱۲۰. کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ (حدود ۴۳ کیلومتر) است باید نماز را شکسته بخواند، خواه رفتنش چهار فرسخ (۲۱/۵ کیلومتر تقریباً) باشد یا کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسته است؛ و خواه در همان روز

و شب برگردد یا فاصله‌ای بیفتد، مگر این‌که در بین این مسافت، ده روز قصد اقامه کند.

مسألة ۱۱۲۱. اگر شک دارد سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند؛ ولی در صورت شک باید از کسانی که به آن راه آشنا هستند تحقیق کند، مگر این‌که مشقت زیادی داشته باشد.

مسألة ۱۱۲۲. مقدار مسافت را از راههای مختلف می‌توان دریافت؛ **نخست** این‌که خودش اندازه‌گیری کرده و یقین حاصل کند، **دوم** این‌که در میان مردم معروف باشد، **سوم** این‌که شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

مسألة ۱۱۲۳. هرگاه یقین دارد سفر او هشت فرسخ است و نماز را شکسته بخواند، بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند و چهار رکعت بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛ اما اگر یقین داشت مسافت مورد نظر هشت فرسخ نیست و در اثناء راه فهمید که هشت فرسخ بوده باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده اعاده کند.

مسألة ۱۱۲۴. اگر میان دو محلی که فاصله آن کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند نماز او شکسته نخواهد بود، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ و بیشتر شود، مگر این‌که عرفاً به او مسافر بگویند و در این صورت بنا بر احتیاط، هم نماز را تمام و هم شکسته بخواند.

مسألة ۱۱۲۵. هرگاه محلی دو راه دارد که یکی کمتر از

هشت فرسخ و دیگری هشت فرسخ یا بیشتر است، اگر از راه اول برود باید تمام بخواند و اگر از راه دوم برود نمازش شکسته است.

مسألة ۱۱۲۶. برای حساب مسافت هشت فرسخ باید از آخرین خانه‌های شهر حساب کرد.

شرط دوم - از اول، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسألة ۱۱۲۷. اگر اول می‌خواهد به محلی که کمتر از هشت فرسخ است برود و در وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد قصد کند مسافرت خود را ادامه دهد بطوری که مجموع مسافرت او هشت فرسخ باشد، چون از اول قصد نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر در اثنا، یا پس از رسیدن به مقصد قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شکسته است.

مسألة ۱۱۲۸. کسی که به دنبال گمشده‌ای می‌رود و نمی‌داند چه مقدار باید برود تا مقصود خود را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی در برگشتن چنانچه تا وطن یا محل اقامتش هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز او شکسته است.

مسألة ۱۱۲۹. کسی که قصد هشت فرسخ دارد باید نمازش را شکسته بخواند، هرچند هر روز مقدار کمی راه برود ولی به اندازه‌ای باشد که به او مسافر گویند.

مسألة ۱۱۳۰. کسی که اختیارش در سفر با دیگری

است مانند پسری که با پدر خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر پدرش هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، حتی اگر کسی را به اجبار به جایی می‌برند (مانند زندانی) و بداند مسافت او هشت فرسخ یا بیشتر است همین حکم را دارد، مگر این‌که احتمال عقلایی بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از آنها جدا می‌شود و برمی‌گردد.

شرط سوم - در بین راه از قصدش برنگردد

مسأله ۱۱۳۱. اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود باید نماز را تمام بخواند؛ اما اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت خود منصرف شود، باید نماز را شکسته بخواند، مگر این‌که مردّد در ماندن و برگشتن باشد و یا بخواهد همان جا ده روز بماند.

مسأله ۱۱۳۲. هرگاه بخواهد به محلی که هشت فرسخ یا بیشتر است برود، اگر پیش از آن‌که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و در آنجا مقداری متوقّف شود و بعد تصمیم بگیرد بقیّه راه را ادامه دهد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر در حال تردید مقداری از مسافت را طی کند سپس تصمیمش بر ادامه راه شود، چنانچه باقیمانده راه با آنچه قبلاً با قصد طی کرده هشت فرسخ یا بیشتر باشد، نماز را شکسته می‌خواند.

شرط چهارم - قبل از رسیدن به هشت فرسخ از

وطن خود عبور نکند و نخواهد ده روز یا بیشتر در اثناء راه توقف کند

مسألة ۱۱۳۳. اگر مسافر به وطن خود وارد شود، سفر او قطع می‌گردد؛ و همچنین اگر به محل اقامه ده روز برسد، حتی اگر تردید دارد که از وطنش بگذرد یا در جایی ده روز اقامه کند، باز هم نماز او تمام است.

شرط پنجم - سفر او برای کار حرامی نباشد

مسألة ۱۱۳۴. اگر به قصد دزدی، خیانت، یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر خود سفر حرام باشد مثل این که چنان مسافرتی برای بدن او ضرر قابل ملاحظه‌ای دارد، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند (بنا بر احتیاط واجب) یا فرزند با نهی پدر و مادر سفر نماید بطوری که مایه اذیت آنها شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفر واجبی مانند حج واجب بوده باشد رضایت شوهر و پدر و مادر شرط نیست و نماز شکسته است.

مسألة ۱۱۳۵. هرگاه خود سفر حرام نباشد و به منظور کار حرامی نیز سفر نمی‌کند، ولی در اثناء سفر، معصیت یا معصیتهایی انجام می‌دهد، مثل این که در سفر شراب بخورد، یا غیبت کند و به مردم ظلم نماید، نماز او شکسته است.

مسألة ۱۱۳۶. هرگاه برای فرار از انجام کار واجبی مسافرت نماید، مثل این که بدهکار است و می‌تواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه می‌کند، اما او

برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام به جا آورد، ولی اگر چنین قصدی را ندارد باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۱۳۷. اگر سفر حرام نیست، ولی سوار بر مرکب غصبی شود، یا در زمین غصبی مسافرت می‌کند، بنا بر احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام کند، یعنی هم نماز دو رکعتی هم چهار رکعتی به جا آورد.

مسألة ۱۱۳۸. هرگاه کسی همراه ظالمی سفر کند و مسافرت او کمک به ظالم محسوب شود، سفر او حرام است، و نمازش را باید تمام بخواند؛ مگر آن‌که مجبور باشد، یا برای انجام وظیفه مهمتری مانند نجات جان مظلومی با او سفر کند، که در این صورت نمازش شکسته است.

مسألة ۱۱۳۹. مسافرت به قصد تفریح و گردش و استفاده از آب و هوا و مانند آن تا آنجا که موجب اسراف و کار حرام دیگری نباشد جایز است و نماز را باید شکسته بخواند.

مسألة ۱۱۴۰. کسی که برای امرار معاش به شکار می‌رود سفرش حلال و نمازش شکسته است، همچنین اگر برای فراهم کردن درآمد بیشتر باشد؛ اما کسی که برای لهو و تفریح و خوشگذرانی به شکار می‌رود، سفرش حرام و نمازش را باید تمام بخواند.

مسألة ۱۱۴۱. کسی که از سفر معصیت برمی‌گردد اگر توبه کرده و تا محلی که می‌خواهد برگردد هشت فرسخ

یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، همچنین اگر توبه نکرده ولی در بازگشت آلوده به معصیت نیست.

مسألة ۱۱۴۲. هرگاه کسی که سفرش سفر معصیت است در اثناء راه از قصد خود برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ یا بیشتر باشد و یا مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی بعکس اگر به قصد معصیت سفر نکرده، ولی در بین راه قصدش تغییر کند و بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، اما آنچه را قبلاً شکسته خوانده اشکالی ندارد.

شرط ششم - از صحرانشین‌های

خانه بدوش نباشد

مسألة ۱۱۴۳. «صحرانشینهای خانه بدوش» که وطن خاصی ندارند و هر جا آب و خوراکی برای خود و حیواناتشان فراهم باشد توقف می‌کنند، باید در این مسافرتها نمازشان را تمام بخوانند و روزه را بگیرند.

مسألة ۱۱۴۴. هرگاه صحرانشین خانه به دوش مانند مردم دیگر برای زیارت خانه خدا، یا تجارت، یا مسافرت دیگری غیر از آن مسافرت که جزء زندگی اوست برود باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - شغل و کار او مسافرت

نباشد

مسألة ۱۱۴۵. رانندگان، خلبانان، کشتیبانان، ساریانها و مانند آنان که سفر شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند، ولی در آغاز کار بنا بر احتیاط مستحب، دو سه روز اول را جمع بخوانند.

مسألة ۱۱۴۶. کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی مسافرت مقدمه شغل اوست، مانند معلم و کارگر و کارمندی که خودش ساکن شهری است و همه روز برای انجام کار به نقطه دیگری می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد، ولی در آغاز کار بنا بر احتیاط، دو سه روز اول را جمع بخواند.

مسألة ۱۱۴۷. کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری غیر از شغل خود (مثلاً برای حج یا زیارت یا مقصد دیگری) مسافرت کند، باید مانند سایر مسافران نماز را شکسته بخواند، ولی اگر راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۱۴۸. کسانی که راهنمای حج و مدیر کاروان حجاج و مانند آن می باشند، در صورتی که مسافرت جزء یا مقدمه شغل آنها محسوب شود و این کار مدت قابل ملاحظه ای (حدود چند ماه) به طول انجامد باید نماز را تمام بخوانند.

مسألة ۱۱۴۹. کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل راننده ای که فقط در تابستان یا

زمستان کار رانندگی می‌کند، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۱۵۰. کسی که شغلش رانندگی داخل شهرهاست اگر اتفاقاً به سفر خارج از شهر برود و هشت فرسخ و بیشتر باشد نمازش شکسته است، اما کسی که هم رانندگی داخل شهر می‌کند و هم راننده بیابانی است وقتی به خارج شهر می‌رود نماز را باید تمام بخواند.

مسألة ۱۱۵۱. کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در محلی بماند، خواه وطن او باشد یا نه، و خواه از اوّل قصد ده روز داشته یا نه، باید در سفر اوّل نماز را شکسته بخواند و اگر شک کند که ده روز مانده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

مسألة ۱۱۵۲. کسانی که برای خود وطنی اختیار نکرده‌اند و به سیاحت و جهانگردی مشغولند باید نماز را تمام بخوانند.

مسألة ۱۱۵۳. کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی در شهر یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها‌ی پی در پی می‌کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۱۵۴. کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود انتخاب کند باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند، مگر آن‌که سفرش طولانی شود و جزء افراد خانه بدوش حساب شود.

شرط هشتم - به حدّ ترخص برسد

مسألة ۱۱۵۵. «حدّ ترخّص» یعنی از وطن یا محلّ اقامتش به اندازه‌ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، امّا دیدن و ندیدن دیوارهای شهر اثری ندارد، ولی باید در هواگرد و غبار یا مه یا چیز دیگری که مانع دیدن است یا سر و صدایی که مانع شنیدن است وجود نداشته باشد؛ و اگر یکی از این دو علامت حاصل شود کافی است، به شرط اینکه یقین به نبودن دیگری نداشته باشد، و الا احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام است.

مسألة ۱۱۵۶. معیار در شهرها شهرهای معمولی است و اگر شهری زیاد در گودی یا در بلندی قرار گرفته باشد باید مطابق شهرهای معمولی با آن رفتار کرد، یعنی ببینیم چه اندازه مسافت سبب می‌شود که در شهرهای معمولی انسان صدای اذان شهر را نشنود و اهالی شهر او را نبینند.

مسألة ۱۱۵۷. هرگاه شک کند به حدّ ترخّص رسیده یا نه، یا نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر بفهمد صدای اذان است ولی کلمات آن قابل تشخیص نباشد احتیاط جمع است.

مسألة ۱۱۵۸. هرگاه به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود، نمازش شکسته است؛ هر چند اذانی را که با بلندگوهای قوی می‌گویند بشنود؛ و اگر کسی گوش و چشمش از معمول ضعیف‌تر یا

بسیار قوی تر است اعتباری به آن نیست بلکه اعتبار به گوش و چشمهای معمولی است.

مسألة ۱۱۵۹. هرگاه کسی در اثناء مسافرت به وطنش برسد، نمازش در آنجا تمام است، ولی اگر می خواهد سفر خود را از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر ادامه دهد وقتی به حد ترخص رسید باید نماز را شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

مسألة ۱۱۶۰. چند چیز است که سفر را قطع می کند و باید نماز را تمام خواند:

اول - رسیدن به «وطن»

منظور از وطن محلی است که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود انتخاب کرده، خواه در آنجا متولد شده باشد یا نه و خواه وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را انتخاب کرده است.

مسألة ۱۱۶۱. هرگاه انسان جایی را برای «محل اقامت» خود انتخاب کند بطوری که وقتی در آنجاست او را مسافر نمی گویند، خواه قصد اقامت دائم داشته باشد یا موقت، مثلاً می خواهد یک یا دو سال یا بیشتر بطور مستمر در آنجا بماند، این محل در حکم وطن او می باشد. همین گونه است حال مأموران ادارات که ممکن است هر دو سال در محلی باشند و آنجا حکم وطنشان را دارد.

مسألة ۱۱۶۲. ممکن است کسی در دو محل زندگی کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهر دیگر، هر دو وطن او محسوب می‌شود؛ و حتی ممکن است انسان دارای سه وطن باشد.

مسألة ۱۱۶۳. هرگاه انسان در محلی زندگی می‌کرده و وطن او بوده، چنانچه از آنجا اعراض کند، یعنی دیگر قصد نداشته باشد در آنجا زندگی کند، هر چندگاهی به عنوان مسافرت و دیدار بستگان و دوستان به آنجا برود، نمازش در آنجا شکسته است، خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نه و خواه اقوام و بستگانش در آنجا زندگی کنند یا نکنند، مگر این‌که قصد کند در آنجا ده روز بماند، همچنین اگر انسان غیر از وطن اصلی خود جای دیگری را برای زندگی انتخاب کند و شش ماه یا کمتر و بیشتر در آنجا بماند، بعد، از آنجا اعراض نماید، نمازش در آنجا شکسته است، خواه ملکی در آنجا داشته باشد یا نه.

دوم - قصد اقامت ده روز

مسألة ۱۱۶۴. هرگاه مسافری می‌خواهد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند اجباراً باید در آنجا توقف کند باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۱۶۵. آنچه برای قصد اقامه که در مسألة پیش گفته شد لازم است، ماندن ده روز است و اما شب قبل از آن و شب بعد از آن لزومی ندارد؛ بنابراین اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند (یعنی ده روز و نه

شب) باید نماز را تمام بخواند؛ همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم توقف کند.

مسألة ۱۱۶۶. مسافری که قصد دارد ده روز در محلی بماند می‌تواند قصد کند در چند جا توقف کند به شرط این‌که فاصله آنها کم باشد (مثلاً یکی دو کیلومتر و یا بیشتر) بطوری که بگویند او مسافر نیست. همچنین هیچ تفاوتی میان شهرهای بزرگ و کوچک نیست یعنی «بلاد کبیره» و «صغیره» تفاوتی در احکام مسافر ندارد.

مسألة ۱۱۶۷. مسافری که قصد اقامه ده روز در محلی کرده، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف برود چنانچه جایی که می‌خواهد برود به اندازه‌ای دور نیست که جزء مسافرت محسوب شود باید نماز را تمام بخواند، اما اگر طوری است که جزء مسافرت محسوب می‌شود باید تمام ده روز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۱۶۸. هرگاه کسی قصد دارد ده روز در جایی بماند اما احتمال می‌دهد در اثنا مانعی پیدا شود، در صورتی که مردم به این‌گونه احتمالات اعتنا نکنند، باید نماز را تمام بخواند، اما اگر احتمال وجود مانع قوی باشد نمازش شکسته است.

مسألة ۱۱۶۹. هرگاه مسافری قصد ندارد ده روز در جایی توقف کند ولی قصدش این است که مثلاً اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۰. هرگاه مسافری بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ همچنین اگر نداند آن روز چند ماه است و تا آخر ماه چقدر مانده، ولی قصدش این است که به هر حال تا آخر ماه بماند، چنانچه در واقع تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۱. هرگاه کسی قصد اقامه ده روز کند و بعداً منصرف یا مردّد شود، اگر پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی باشد نمازش شکسته است؛ ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصرف یا مردّد شود، باید تا وقتی در آنجاست نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۲. هرگاه کسی قصد ده روز کند و روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و باید تا آنجا هست نمازها را تمام بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد؛ اما اگر نماز چهار رکعتی نخوانده روزه اش صحیح نیست و نمازها را نیز باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۳. هرگاه شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده و بعد منصرف یا مردّد شده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۴. هرگاه مسافر به نیت نماز شکسته مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند؛

و اگر بعکس قصد ده روز کرده بوده و مشغول نماز چهار رکعتی شده بود ولی در وسط نماز از قصد خود برگشت، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازها را نیز شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا وقتی که آنجاست باید شکسته بخواند.

مسألة ۱۱۷۵. کسی که قصد کرده ده روز در محلی بماند هرگاه بیشتر از ده روز بماند تا وقتی مسافرت نکرده

باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ده روز کند.

مسألة ۱۱۷۶. مسافری که قصد ده روز کرده باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی به جا آورد و نافله های ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسألة ۱۱۷۷. مسافری که قصد کرده ده روز در جایی توقف کند، چنانچه بعد از گذشتن ده روز یا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محل اقامه خود بازگردد، باید نماز را تمام بخواند؛ و هرگاه بخواهد از محل اقامت به جای دیگری برود که کمتر از هشت فرسخ است و در محل دوم ده روز بماند، باید نماز خود را در مسیر راه و در جای دوم تمام بخواند؛ اما اگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در مسیر راه شکسته می خواند و در محل دوم که قصد اقامه کرده تمام می خواند.

مسألة ۱۱۷۸. هرگاه کسی به خیال این که دوستانش

می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد ده روز کند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند و منصرف شود، تا مدتی که او در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

سوم - توقّف یک ماه بدون قصد

مسألة ۱۱۷۹. هرگاه مسافر در محلی توقّف کند ولی نمی‌داند مدّت توقّف او چند روز است باید نماز را شکسته بخواند، اما بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، اگر چه مقدار کمی بعد از آن در آنجا بماند (اگر یک ماه از ماههای قمری بماند که کمتر از سی روز باشد نیز کافی است مثلاً از دهم این ماه تا دهم ماه دیگر).

مسألة ۱۱۸۰. هرگاه کسی می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند بعد از گذشتن این مدّت باز تصمیم می‌گیرد نه روز یا کمتر بماند، تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند؛ از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۱۸۱. هرگاه توقّف سی روز در یک محل نباشد کافی نیست، بنابراین اگر در جایی مثلاً بیست روز بدون قصد بماند سپس از آنجا چند فرسخ دورتر رود و بیست روز دیگر بماند، نماز او شکسته است.

مسائل متفرّقه نماز مسافر

مسألة ۱۱۸۲. در چهار محل مسافر مخیر است نماز را

تمام یا شکسته بخواند: «شهر مکه»، «شهر مدینه» (در ایــــن

دو شهر تفاوتی بین شهر قدیم و جدید نیست)، «مسجد کوفه» و «حرم حضرت سید الشهدا (علیه السلام)» و منظور از حرم، قسمت زیر گنبد و رواقها است. البته افضل در این موارد، نماز تمام است.

مسألة ۱۱۸۳. کسی که می‌داند مسافر است و نماز را باید شکسته بخواند اگر عمداً تمام بخواند باطل است؛ همچنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید اعاده کند؛ و نیز اگر حکم نماز مسافر را می‌دانست اما توجه نداشت که در حال سفر است و نمازش را تمام بخواند؛ اما اگر اصلاً این حکم را نمی‌دانست که وظیفه مسافر نماز شکسته است و هنوز این مسئله را نشنیده بود اگر به جای نماز شکسته نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسألة ۱۱۸۴. مسافری که اجمالاً می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از جزئیات آن را نداند (مثلاً نداند که شرط این مسئله سفر هشت فرسخی است) چنانچه تمام بخواند، احتیاط آن است که بطور شکسته اعاده کند.

مسألة ۱۱۸۵. هرگاه فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد؛ و اگر بعد از وقت متوجه شود، قضا ندارد.

مسألة ۱۱۸۶. کسی که وظیفه اش نماز تمام است اگر

عمداً یا از روی اشتباه یا فراموشی شکسته بخواند نمازش باطل است، حتی اگر قصد اقامه ده روز کرده و نمی‌داندسته که باید در این حال تمام بخواند و نماز خود را شکسته خوانده، احتیاط واجب آن است که به صورت تمام اعاده کند.

مسألة ۱۱۸۷. هرگاه مشغول نماز چهار رکعتی است و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجّه شود که سفر او هشت فرسخ است، اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند؛ و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید شکسته بخواند.

مسألة ۱۱۸۸. هرگاه کسی مشغول نماز شکسته شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر نیست و یا سفرش سفری نیست که نماز در آن شکسته باشد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و نمازش صحیح است.

مسألة ۱۱۸۹. هرگاه کسی اول وقت مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود، باید نماز را تمام بخواند و بعکس؛ و اگر کسی اول وقت در وطن یا محلّ اقامت بوده و نماز را نخوانده، مسافرت کرد، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

مسألة ۱۱۹۰. هرگاه نماز انسان در سفر قضا شود باید قضای آن را شکسته بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن)؛ و بعکس اگر در وطن نمازش قضا شود باید قضای آن را تمام بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن).

مسألة ۱۱۹۱. مستحب است مسافر به امید ثواب الهی بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** بگوید.

مسألة ۱۱۹۲. حکم نماز مسافر مربوط به آسان بودن و سخت بودن سفر نیست، بلکه در مسافرتهاى راحت امروز نیز با شرایطی که گفته شد باید نماز را شکسته خواند.

نماز قضا

مسألة ۱۱۹۳. هرکس نماز واجب را در وقت آن ترک کند باید قضای آن را به جا آورد، هر چند در تمام وقت نماز خواب بوده، یا به واسطه بیماری، یا مستی، نماز را نخوانده باشد، اما کسی که در تمام وقت بی هوش بوده، قضا بر او واجب نیست، همچنین کافری که مسلمان شده و زنی که در حال حیض یا نفاس بوده.

مسألة ۱۱۹۴. هرگاه بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید آن را قضا کند.

مسألة ۱۱۹۵. کسی که نماز قضا بر عهده دارد نباید در خواندن آن کوتاهی کند، ولی واجب نیست آن را فوراً به جا آورد، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن قضا شده باشد که احتیاط واجب این است که پیش از نماز همان روز آن را قضا کند.

مسألة ۱۱۹۶. کسی که نماز قضا بر ذمه دارد می تواند نماز مستحبی بخواند و خواندن نماز قضا قبل از نماز یومیّه یا بعد از آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۹۷. اگر کسی گمان دارد بعضی از نمازهای گذشته او صحیح نبوده، یا فراموش کرده است، احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۸. در نماز قضا ترتیب واجب نیست، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از یک روز.

مسأله ۱۱۹۹. کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است مقدار کمتر را بخواند؛ اما اگر قبلاً شماره آنها را می دانسته، ولی به واسطه سهل انگاری فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

مسأله ۱۲۰۰. کسی که نماز قضا از روزهای پیش بر ذمه دارد می تواند قبل از خواندن نماز قضا به نماز ادای روزانه مشغول شود، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن باشد که بنابر احتیاط واجب باید قبلاً بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۱. کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی بر ذمه دارد، اما نمی داند قضای ظهر بوده یا عصر یا عشاء، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت مافی الذمه یعنی قضایی که بر عهده اوست بخواند، کافی است؛ و در بلند خواندن و آهسته خواندن حمد و سوره مخیر است.

مسأله ۱۲۰۲. هیچ کس نمی تواند نماز قضای دیگری را که در حال حیات است به جا آورد، هر چند او از خواندن نماز قضا عاجز باشد؛ اما بعد از مردن مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۰۳. نماز قضا را می توان با جماعت خواند، خواه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا؛ ولی احتیاط مستحب این است که هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً

نماز قضای ظهر را با نماز ظهر بخواند و نماز قضای عصر را با نماز عصر.

مسألة ۱۲۰۴. مستحب است کودکی که خوب و بد را تمیز می دهد به نماز خواندن و سایر عبادتها عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نماز تشویق کنند (البته نباید این کار به صورتی انجام گیرد که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز گردد).

نماز قضای پدر و مادر

مسألة ۱۲۰۵. بر پسر بزرگتر (یعنی بزرگترین پسر) که بعد از مرگ آنها در حال حیات است) واجب است نماز و روزه هایی که از پدر یا مادرش فوت شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشته، بعد از مرگ آنها به جا آورد، بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشند بنابر احتیاط مستحب باید به همین طور عمل کند، همچنین روزه های را که در سفر نگرفته هر چند توانایی قضای آن را پیدا نکرده اند احتیاط آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

مواردی که نماز قضای پدر و مادر بر پسر

بزرگتر واجب نیست

مسألة ۱۲۰۶. هرگاه شخص دیگری آن نماز و روزه را قضا نماید از پسر بزرگتر ساقط می شود.

مسأله ۱۲۰۷. اگر پسر بزرگتر نمی‌داند که از پدر یا مادرش نماز و روزه‌ای قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و تفحص و جستجو نیز لازم نمی‌باشد.

مسأله ۱۲۰۸. اگر پسر بزرگتر بعد از مرگ پدر یا مادر از دنیا برود بر سایر پسران تکلیفی نیست.

مسأله ۱۲۰۹. اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است یعنی تاریخ تولد پسرها درست روشن نباشد، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۱۲۱۰. پسر بزرگتر هنگام قضای نماز و روزه پدر و مادر باید به تکلیف خود عمل کند، یعنی دستورات نماز و روزه را مطابق حکم مرجع تقلید خود به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۱. کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد و نماز و روزه پدر و مادر نیز بر او واجب شده، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۲۱۲. هرگاه پسر بزرگتر در موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه بوده، هر وقت بالغ و عاقل شود باید نماز و روزه پدر یا مادر را قضا نماید.

نماز استیجاری

مسأله ۱۲۱۳. اجیر گرفتن برای قضای نماز و عبادت‌های دیگر از طرف اموات خالی از اشکال نیست، مگر در حج و اگر کسی بخواهد در عبادت‌های دیگر اجیر بگیرد وجهی

را که می‌پردازد به صورت هدیه باشد و عملی که اجیر انجام می‌دهد به صورت تبرع، اما به جا آوردن نماز و روزه قضا و همچنین نماز و روزه مستحبی به قصد قربت و بدون گرفتن اجرت اشکالی ندارد.

مسألة ۱۲۱۴. انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحب مانند زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود، ولی احتیاط واجب آن است که پول را برای مقدمات کار بگیرد. و نیز می‌تواند اعمال مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را به اموات یا زنده‌ها هدیه نماید.

مسألة ۱۲۱۵. کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید مسائل نماز را بخوبی بداند و قرائت او صحیح باشد.

مسألة ۱۲۱۶. شخصی که می‌خواهد از طرف دیگری نماز یا روزه، یا عبادت دیگری، به جا آورد باید در موقع نیت، میت را معین کند، لازم نیست اسم او را بداند، همین اندازه که علامت و نشانه‌ای برای او در قصد و نیت خود قرار دهد کافی است.

مسألة ۱۲۱۷. شخص نایب باید خود را به جای میت فرض کند و عبادتی را که بر ذمه اوست قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند دین او ادا نمی‌شود.

مسألة ۱۲۱۸. در صورتی ذمه میت ادا خواهد شد که اطمینان پیدا شود نایب نماز را خوانده است و اگر شک

کند کافی نیست؛ ولی اگر یقین داشته باشد نماز را خوانده اما نداند صحیح انجام داده یا نه اشکال ندارد.

مسألة ۱۲۱۹. اگر نایب بگوید نماز را خوانده ام تنها به گفته او نمی توان قناعت کرد مگر این که فرد مورد اطمینانی باشد.

مسألة ۱۲۲۰. احتیاط آن است که شخصی که از میت نیابت می کند کسی باشد که در انجام اجزاء و شرایط نماز معذور نباشد، مثلاً کسی که نشسته نماز می خواند نایب نشود، حتی بنابر احتیاط واجب کسی که با تیمم یا جبیره نماز می خواند نیابت نکند.

مسألة ۱۲۲۱. مرد می تواند برای زن و زن برای مرد نیابت کند و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به وظیفه خودش عمل نماید، نه وظیفه میت؛ و لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، خواه ترتیب آن را بداند یا نداند، مگر در مورد ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز که رعایت ترتیب در آن لازم است.

مسألة ۱۲۲۲. کسی که برای قضای نماز و روزه اجیر می شود اگر طرز مخصوصی را با او شرط کنند (مثلاً بگویند نماز را باید در مسجد یا در فلان ساعت بخواند) باید به شرط عمل کند، اما اگر شرط خاصی با او نکنند مطابق تکلیف خود و طبق معمول انجام دهد؛ و در مستحبات نیز آنچه معمول است به جا می آورد و بیش از آن لازم نیست مگر شرط کنند. خواندن نماز آیات نیز تا

شرط نکنند لازم نیست.

مسألة ۱۲۲۳. هرگاه اشخاص متعدّدی را برای قضای نماز میّت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام وقت معینی را تعیین نماید، بلکه آنها می توانند در هر وقت که بخواهند نماز را به جا آورند؛ ولی برای رعایت ترتیب بین نمازهای قضا، احتیاط مستحب آن است که برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید، مثلاً با یکی قرار می گذارد که در فاصله صبح تا ظهر نماز قضا به جا آورد و با دیگری از ظهر تا شب و نیز بهتر است هریک از آنها مقدار نمازی را که می خواند با دیگری شبیه باشد، مثلاً اگر از نماز ظهر شروع می کند و تا نماز صبح پایان می دهد (خواه یک شبانه روز بخواند یا چند شبانه روز) دیگری نیز از ظهر شروع کند و به صبح خاتمه دهد.

مسألة ۱۲۲۴. هرگاه شخص اجیر پیش از تمام کردن نماز و روزه ای که اجیر شده بود از دنیا برود در حالیکه اجرت همه آنها را گرفته، اگر شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش به جا آورد باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او برگردانند و اگر چنین شرطی نکرده اند باید ورثه از مال او کسی را اجیر کنند تا باقیمانده را بجا آورد و اگر مالی ندارد چیزی بر ورثه واجب نیست، ولی بهتر است دین میّت را ادا کنند.

مسألة ۱۲۲۵. هرگاه اجیر پیش از تمام کردن عمل از دنیا برود و خودش نیز نماز قضا بر ذمه داشته باشد، باید

از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کنند و اگر شرط کرده اند خودش به جا آورد باقیمانده را برگردانند؛ اما برای نمازهای خودش نمی توانند از مال او بردارند مگر با رضایت ورثه، یا در صورتی که وصیت کرده از ثلث مالش به مصرف نماز برسانند.

نماز جماعت

مسألة ۱۲۲۶. نماز جماعت از مهمترین مستحبات و از بزرگترین شعائر اسلامی است و در روایات، فوق العاده روی آن تکیه شده است، مخصوصاً برای همسایه مسجد یا کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده و سزاوار است انسان تا می تواند نمازش را با جماعت

بخواند. در روایتی آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت آن ثواب ۱۵۰ نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ۶۰۰ نماز و هر قدر عدد نمازگزاران بیشتر شود ثواب نمازشان بیشتر خواهد شد و اگر عدد آنان از ده نفر بگذرد اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.^۱

مسألة ۱۲۲۷. حاضر نشدن به نماز جماعت اگر از روی

۱. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۴، ح ۲۶.

بی اعتنائی و سبک شمردن باشد حرام است.

مسألة ۱۲۲۸. مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقتِ فردی بهتر است و نیز جماعتی که مختصر بخوانند از نماز فردی که آن را طول دهند برتر است.

مسألة ۱۲۲۹. هرگاه جماعت برپا شود مستحب است کسی که نمازش را فردی خوانده دوباره باجماعت بخواند و اگر بعداً بفهمد نماز اولش باطل بوده نماز دوم کافی است.

مسألة ۱۲۳۰. جایز است «امام جماعت» که یک بار نماز خود را با جماعت خوانده آن را با جماعت دیگری دوباره بخواند، اما بیش از دوبار اشکال دارد؛ بنابراین یک امام جماعت می تواند در دو مسجد اقامه جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند.

مسألة ۱۲۳۱. کسی که در نماز وسواس دارد و وسواس او اسباب اشکال نماز می شود، چنانچه بداند در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را به جماعت بخواند.

مسألة ۱۲۳۲. هیچ نماز مستحبی را نمی توان با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء، یعنی نمازی که برای آمدن باران می خوانند و نماز عید فطر و قربان که در زمان غیبت امام علیه السلام مستحب است.

مسألة ۱۲۳۳. در نمازهای یومیّه هر نمازی را می توان به هر نماز امام اقتدا کرد، مثلاً اگر امام نماز ظهر را

می‌خواند و او نماز ظهر را قبلاً خوانده می‌تواند نماز عصرش را با نماز ظهر امام بخواند؛ ولی اگر امام برای احتیاط نمازش را اعاده کرده، نمی‌تواند نماز خود را با او بخواند، مگر این‌که هر دو از جهت احتیاط مثل هم باشند.

مسألة ۱۲۳۴. اگر امام جماعت نماز قضا می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد؛ ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا کند اقتدا به او اشکال دارد.

مسألة ۱۲۳۵. اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز نافله است یا نماز واجب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

شرایط نماز جماعت

مسألة ۱۲۳۶. در جماعت چند چیز باید رعایت شود:

اوّل - نبودن حایل

میان امام و مأموم و همچنین میان مأومین نسبت به یکدیگر نباید چیزی که مانع دیدن است باشد، بلکه حایل شیشه‌ای نیز اشکال دارد؛ اما اگر مأوم زن باشد حایل میان او و مردان مانعی ندارد.

مسألة ۱۲۳۷. اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که در دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند

نمی‌توانند به او اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند جماعت آنها اشکال دارد؛ ولی صفه‌ایی که پشت سر آنها قرار دارد نمازشان صحیح است؛ همچنین اگر صفه‌ا به در مسجد برسد و از آن خارج گردد.

مسألة ۱۲۳۸. هرگاه به واسطه طولانی شدن صفه‌ا کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نمی‌بینند مانعی ندارد؛ همچنین اگر به واسطه طولانی شدن یکی از صفه‌ا کسانی که در دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلو خود را نبینند جماعتشان صحیح است.

مسألة ۱۲۳۹. کسی که پشت ستون ایستاده‌ا اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل باشد کافی است.

شرط دوم - بلندتر نبودن جای ایستادن امام از مأوم

مسألة ۱۲۴۰. جای ایستادن امام از جای مأوم بلندتر نباشد؛ مگر به مقدار بسیار کم، و اگر زمین سرایشی باشد و امام در طرف بلندتر بایستد، در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و به آن زمین مسطح گویند مانعی ندارد.

مسألة ۱۲۴۱. بلندتر بودن جای مأوم از جای امام اشکال ندارد، ولی اگر امام در صحن مسجد بایستد

و عده‌ای از مأمومین در بالکن و پشت بام، و طوری باشد که به آن جماعت نگویند، صحیح نیست. مثل این که امام در طبقهٔ اوّل بایستد و مأمومین در بعضی از طبقات بالا که از جماعت دور است.

شرط سوم - نبودن فاصله میان امام و مأموم

مسألة ۱۲۴۲. اگر یک یا چند قدم میان امام و مأموم یا مأمومین با یکدیگر فاصله باشد، بطوریکه به آن جماعت گویند مانعی ندارد، بنابراین فاصله شدن یک یا دو نفر که نماز نمی‌خوانند مانعی ندارد؛ ولی مستحب است صفوف کاملاً به هم متصل باشد.

مسألة ۱۲۴۳. هنگامی که امام تکبیر می‌گوید و وارد نماز می‌شود، در صورتی که صف‌های جلوتر آمادهٔ نماز باشند همه می‌توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند تا صف‌های جلو وارد نماز شوند، بلکه انتظار کشیدن بر خلاف احتیاط است.

مسألة ۱۲۴۴. هرگاه بداند یکی از صف‌های جلو، نمازشان باطل است، اگر صف جلو حایل شود، صف‌های بعد نمی‌توانند اقتدا کنند.

شرط چهارم - مأموم جلوتر از امام

نایستد

مسألة ۱۲۴۵. اگر مأموم در ابتدای جماعت یا در اثناء، جلوتر از امام بایستد جماعت او باطل می‌شود، احتیاط

این است که مساوی هم نایستند، بلکه کمی عقب تر قرار گیرد و این عقب تر بودن در تمام حالات نماز مراعات گردد حتی در حالت رکوع و سجود.

احکام جماعت

مسألة ۱۲۴۶. هرگاه مأموم بدانند نماز امام قطعاً باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد، نمی توانند به او اقتدا کنند هر چند امام متوجه نباشد؛ اما اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده و یا خدای نکرده کافر بوده یا نمازش باطل بوده، نماز مأموم صحیح است.

مسألة ۱۲۴۷. اگر مأموم در اثناء نماز شک کند که نیت اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که اطمینان پیدا کند مشغول جماعت است، نماز را به جماعت تمام می کند، ولی اگر اطمینان پیدا نکند باید نماز را به نیت فرادی انجام دهد.

مسألة ۱۲۴۸. بدون عذر نمی توان از جماعت جدا شد و نیت فرادی کرد، خواه از اول تصمیم بر این کار داشته باشد، یا در اثناء نماز.

مسألة ۱۲۴۹. هرگاه مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام از او جدا شد و نیت فرادی کرد لازم نیست حمد و سوره را بخواند؛ ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی کند باید آن مقدار را که امام نخوانده بخواند.

مسألة ۱۲۵۰. اگر در اثناء نماز به خاطر عذری نیت فردای کند نمی تواند دوباره به جماعت برگردد؛ و نیز اگر مردّد شود که نیت فردای کند یا نکند و بعد تصمیم بگیرد نماز را به جماعت تمام کند جماعت او اشکال دارد، اما هرگاه شک کند که نیت فردای کرده یا نه، بنا می گذارد بر این که نیت فردای نکرده است.

مسألة ۱۲۵۱. اگر موقعی که امام در رکوع است به او اقتدا کند و به رکوع رود و به رکوع امام برسد نماز او صحیح است، خواه امام ذکر رکوع را گفته باشد یا نه و رکعت اول او حساب می شود؛ اما اگر به رکوع امام نرسد نمازش را بطور فردای تمام کند و بنابر احتیاط واجب اعاده نماید؛ همچنین اگر شک کند به رکوع امام رسیده یا نه.

مسألة ۱۲۵۲. در رکعت های دیگر نماز (غیر از رکعت اول) نیز باید خود را به رکوع امام برساند و گرنه جماعت او اشکال دارد.

مسألة ۱۲۵۳. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، نیت فردای می کند و نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

مسألة ۱۲۵۴. هرگاه در اول نماز یادربین حمد و سوره اقتدا کند و خود را به رکوع امام نرساند جماعت او صحیح نیست، مگر این که عذری داشته باشد.

مسألة ۱۲۵۵. اگر موقعی به جماعت رسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب نماز جماعت برسد باید نیت کند و تکبیره الاحرام بگوید و بعد بنشیند و تشهد نماز را با امام بخواند، ولی سلام نگوید و کمی صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید، بعد بایستد و نماز را ادامه دهد، یعنی حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسألة ۱۲۵۶. اگر در رکعت دوم اقتدا کند قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد زانوهای را از زمین بلند کند و تنها انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد (و به صورت نیمه خیز بنشیند) و بعد از تشهد امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسألة ۱۲۵۷. کسی که در رکعت دوم امام اقتدای کند، باید در رکعت دوم نماز خودش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و خود را به امام برساند و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسألة ۱۲۵۸. اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام

به رکوع برود بعد اقتدا کند.

مسألة ۱۲۵۹. هرگاه در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد فقط حمد را بخواند و خود را در رکوع به امام برساند؛ ولی در هر حال باید حمد و سوره را آهسته بخواند.

مسألة ۱۲۶۰. کسی که اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را بخواند و در این حال اگر سوره را بخواند و اتفاقاً به رکوع امام نرسد جماعتش صحیح است.

مسألة ۱۲۶۱. اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند و حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و نمازش صحیح است، خواه معلوم شود امام در رکعت سوم و چهارم بوده، یا در رکعت اول و دوم، به شرط این‌که نماز ظهر و عصر باشد که امام حمد و سوره را آهسته می‌خواند.

مسألة ۱۲۶۲. اگر خیال می‌کرد امام در رکعت اول یا دوم است و حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع فهمید که رکعت سوم و چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسألة ۱۲۶۳. هرگاه مشغول نماز مستحبی باشد و جماعت برپا شود چنانچه می‌ترسد اگر نماز خود را

تمام کند به جماعت نرسد مستحب است آن نماز را رها کند و مشغول جماعت شود.

مسألة ۱۲۶۴. هرگاه مشغول نماز واجب است و جماعت برپا شود، چنانچه وارد رکعت سوم نشده و می ترسد اگر نماز را تمام کند به جماعت نرسد مستحب است نیت خود را به نماز مستحبی برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کرده، خود را به جماعت برساند.

مسألة ۱۲۶۵. اگر نماز امام تمام شود و مأوم هنوز مشغول تشهّد یا سلام است لازم نیست نیت فرادی کند.

مسألة ۱۲۶۶. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهّد را می خواند احتیاط آن است که زانوهای را از زمین بلند کند و انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و بنابر احتیاط مستحب همراه او تشهّد بخواند، یا ذکر بگوید و اگر تشهّد آخر است بنابر احتیاط واجب صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و ادامه دهد.

شرایط امام جماعت

مسألة ۱۲۶۷. امام جماعت باید «بالغ» و «عاقل» و «عادل» و «حلال زاده» و «شیعه دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر مأوم مرد است امام هم باید مرد باشد، ولی امامت زن برای زن مانعی ندارد و هر انسانی حلال زاده است خواه مسلمان یا غیر مسلمان، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

مسألة ۱۲۶۸. «عدالت» یک حالت خدا ترسی باطنی

است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صغیره باز می‌دارد و همین اندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم نشانه وجود عدالت است و این را حسن ظاهر که حاکی از ملکه باطن است می‌گویند.

مسألة ۱۲۶۹. کسی که سابقاً عادل بوده هرگاه شک کنیم که بر عدالت باقی مانده است یا نه باید گفت عادل است، مگر این که یقین به خلاف پیدا شود.

مسألة ۱۲۷۰. کسی که ایستاده نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

مسألة ۱۲۷۱. اگر امام جماعت با تیمم یا وضوی جبیره‌ای نماز می‌خواند می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس از روی ناچاری نماز می‌خواند بنابر احتیاط مستحب نباید به او اقتدا کرد، و احتیاط واجب آن است که از اقتدا به کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و همچنین زن مستحاضه اجتناب شود و به طور کلی هر کس نماز خود را به سبب عذری ناقص می‌خواند حق ندارد امام جماعت برای دیگران شود (بنابر احتیاط واجب) مگر آنچه در بالا درباره تیمم یا وضوی جبیره‌ای گفته شد.

مسألة ۱۲۷۲. کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیشی) دارد بنابر احتیاط نمی‌تواند امام جماعت شود

حتی برای مثل خودش.

ادامه احکام جماعت

مسألة ۱۲۷۳. مأوم باید امام را در نیت خود معین کند، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً همین اندازه که نیت کند اقتدا به امام حاضر می‌کنم و عدالت و سایر جهات در او جمع باشد کافی است.

مسألة ۱۲۷۴. مأوم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اول و دوم با امام نماز بخواند؛ اما اگر در رکعت سوم و چهارم در حال قیام امام، اقتدا کند باید حمد و سوره را خودش بخواند.

مسألة ۱۲۷۵. اگر مأوم صدای قرائت امام را در نمازهای صبح و مغرب و عشاء بشنود باید حمد و سوره را ترک کند و اگر صدای امام را نشنود جایز است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، اما در نمازهای ظهر و عصر احتیاط واجب آن است که همیشه حمد و سوره را ترک نماید، اما ذکر گفتن بطور آهسته جایز، بلکه مستحب است.

مسألة ۱۲۷۶. هرگاه مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام، یا صدای همهمه او را بشنود احتیاط واجب ترک حمد و سوره است.

مسألة ۱۲۷۷. اگر مأوم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا گمان کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست

و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است و هرگاه شک کند صدای امام است یا صدای کسی دیگر بنابر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسألة ۱۲۷۸. مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، ولی در ذکرهای دیگر مانع ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر صدای امام را بشنود پیش از او نگوید.

مسألة ۱۲۷۹. مأموم نباید کارهای نماز را مانند رکوع و سجود جلوتر از امام انجام دهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد و اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد باید دوباره به رکوع برود و با امام سر بردارد و زیادی رکوع در اینجا نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسألة ۱۲۸۰. هرگاه مأموم خیال می‌کرد امام سر از سجده برداشته، او هم سر از سجده برداشت، باید دوباره به سجده برود و اگر این کار در هر دو سجده واقع شود زیادی دو سجده که رکن است نماز را در اینجا باطل نمی‌کند، اما اگر به سجده برگردد در حالی که در همان لحظه امام سر از سجده برداشته است، اگر در یک سجده چنین اتفاق افتد نمازش صحیح است و اگر در دو سجده باهم باشد نمازش باطل می‌شود.

مسألة ۱۲۸۱. اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا

سجده نرود نمازش صحیح است.

مسألة ۱۲۸۲. هرگاه مأموم سهواً قبل از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد باید برگردد و قرائت امام را درک کند و با او به رکوع رود و هرگاه می‌داند به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسألة ۱۲۸۳. در تمام مواردی که مأموم باید برگردد اگر عمداً برگردد نمازش اشکال دارد.

مسألة ۱۲۸۴. اگر امام در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً تشهّد بخواند، یا در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، مأموم نباید تشهّد و قنوت را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام برخیزد، یا پیش از امام به رکوع رود، بلکه باید مطلب را با علامت و اشاره‌ای به او بفهماند، و اگر نشد صبر کند تا امام تشهّد و قنوت را تمام کند و بقیة نماز را با او بخواند.

امور مستحب در نماز جماعت

مسألة ۱۲۸۵. مستحب است امروز بر به امید ثواب الهی

در جماعت رعایت شود:

۱. اگر مأموم یک مرد است در طرف راست امام، کمی عقب تر از او بایستد و اگر یک زن است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند

زن باشند مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام می‌ایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند همه پشت سر امام می‌ایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مردها پشت سر امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند. ۲. اگر امام و مأموم هر دو زن باشند در یک صف می‌ایستند، ولی امام کمی جلوتر می‌ایستد. ۳. امام در وسط صف بایستد و اهل علم و فضیلت و تقوا در صف اوّل بایستند. ۴. صف‌های جماعت منظم باشد آنچنان که شانه‌های آنان ردیف یکدیگر قرار گیرد و میان کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله‌ای نباشد. ۵. بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین همگی برخیزند و آمادۀ جماعت شوند. ۶. امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، همچنین رکوع و سجود و قنوت را زیاد طولانی نکند، مگر این‌که بداند همهٔ کسانی که به او اقتدا کرده‌اند آمادگی دارند. ۷. امام جماعت هنگام قرائت حمد و سوره صدای خود را بلند کند تا مأمومین بشنوند ولی نه بیش از اندازه. ۸. اگر امام در رکوع بفهمد شخص یا اشخاص تازه رسیده‌اند و می‌خواهند اقتدا کنند رکوع را کمی طول بدهد تا به او برسند، ولی بیش از دو برابر رکوع معمولی طول ندهد، هر چند بداند شخص یا اشخاص دیگری نیز می‌خواهند اقتدا کنند.

مسألة ۱۲۸۶. شایسته است به امید ثواب از امور زیر

بپرهیزند:

۱. اگر در صفهای جماعت جا باشد نمازگزار تنها نایستد. ۲. مأموم ذکرهای نماز را طوری نگوید که امام بشنود. ۳. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را شکسته می‌خواند برای کسانی که مسافر نیستند امامت نکند، همچنین کسی که مسافر است به شخص حاضر اقتدا نکند (البته منظور از کراهت در اینجا کمتر بودن ثواب است و گرنه نماز جماعت در هر صورت ثواب دارد).

احکام نماز آیات

مسألة ۱۲۸۷. نماز آیات در چهار صورت واجب می‌شود: اول و دوم، گرفتن خورشید و ماه، هر چند مقدار کمی از آنها بگیرد، خواه کسی بترسد یا نه. سوم، زلزله، خواه کسی بترسد یا نه. چهارم، صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هرگونه حوادث خوفناک آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه برای حوادث خوفناک زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود احتیاط واجب آن است که نماز آیات بخوانند.

مسألة ۱۲۸۸. هرگاه اموری که نماز آیات برای آنها واجب است مکرراً اتفاق بیفتد واجب است برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثل این که چند بار زلزله شود، یا گرفتن خورشید با زلزله همراه گردد؛ اما اگر در بین نماز آیات این امور واقع شود همان یک نماز آیات

کافی است.

مسأله ۱۲۸۹. لازم نیست تعیین کند نمازی که می‌خواند برای کدام یک از این حوادث است که رخ داده، همین اندازه که نیت آنچه بر او واجب است بکند کافی است.

مسأله ۱۲۹۰. در صورتی نماز آیات واجب است که این امور در همان محل رخ دهد و اگر در شهرها و نقاط دیگر رخ دهد بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۱. در موقع گرفتن خورشید یا ماه وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تازمانی که کاملاً باز نشده ادامه دارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۹۲. هنگامی که زلزله یا صاعقه و مانند آن اتفاق می‌افتد باید بلافاصله نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

مسأله ۱۲۹۳. اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را به جا آورد، اما اگر تمام آن نگرفته باشد قضا واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۴. اگر به او خبر دهند خورشید یا ماه گرفته، ولی برای او یقین حاصل نشود و نماز نخواند، بعداً معلوم شود که راست گفته‌اند، چنانچه تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، وگرنه واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۵. اگر از گفته منجمین و اشخاصی که از این

امور اطلاع دارند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند؛ و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و به گفته آنها اطمینان پیدا کند، باید وقت را رعایت کند.

مسألة ۱۲۹۶. اگر در وقتی که نماز روزانه واجب است نماز آیات بر او واجب شود، هرگاه برای هر دو وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکالی ندارد؛ و اگر وقت یکی از آن دو تنگ شود، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز روزانه را بخواند.

مسألة ۱۲۹۷. اگر در وسط نماز روزانه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است و وقت نماز روزانه هم تنگ باشد، باید نماز روزانه را ادامه دهد بعد نماز آیات را بخواند؛ و اگر وقت نماز روزانه تنگ نیست باید آن را بشکند اول نماز آیات را بخواند، بعد نماز روزانه را؛ و اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز روزانه تنگ است باید نماز آیات را بشکند و مشغول نماز روزانه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد باید پیش از انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده به جا آورد.

مسألة ۱۲۹۸. اگر در حال عادت ماهانه یا نفاس، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شود از خون حیض و نفاس پاک نشده باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

مسألة ۱۲۹۹. نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج

رکوع دارد و می‌توان آن را دو گونه به جا آورد:

۱. بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج بار این کار را انجام دهد، بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. ۲. بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک قسمت از آن را بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید و بعد به رکوع رود؛ و رکعت دوم را هم به همین صورت به جا آورد، مثلاً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را به ترتیب زیر تقسیم کند: قبل از رکوع اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» باز به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ»، باز به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، بعد به رکوع رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جا آورد و در آخر تشهد بخواند و سلام گوید.

مسألة ۱۳۰۰. مانعی ندارد که در نماز آیات رکعت اول را

مطابق یکی از این دو روش به جا آورد و رکعت دوم را

مطابق روش دیگر.

مسألة ۱۳۰۱. تمام کارهایی که در نماز روزانه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب است، فقط در نماز آیات اذان و اقامه نیست و به جای آن سه مرتبه به امید ثواب «الصَّلَاة» می گوید.

مسألة ۱۳۰۲. مستحب است در هر رکعت قبل از خم شدن برای سجده «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید.

مسألة ۱۳۰۳. مستحب است قبل از رکوع دهم قنوت بخواند.

مسألة ۱۳۰۴. اگر در عدد رکعات شک کند و نداند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر در عدد رکوعها شک کند بنابر کمتر می گذارد و اگر از محل گذشته یعنی وارد سجده شده باشد اعتنا نمی کند.

مسألة ۱۳۰۵. هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسألة ۱۳۰۶. این نماز در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود، ولی در زمان ماکه امام علیه السلام غایب است مستحب می باشد و می توان آن را به جماعت یا فردی خواند.

مسألة ۱۳۰۷. وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب

است تا ظهر، ولی مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند؛ و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکات فطره را بدهد و بعد نماز عید را بجا آورد.

دستور نماز عید فطر و قربان

مسألة ۱۳۰۸. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، بعد دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و سلام گوید.

مسألة ۱۳۰۹. در قنوت این نماز هر دعایی کافی است، ولی مناسب است این دعا را به قصد ثواب بخواند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكَثْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَأَهْلَ الْغُفْرِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، صَلِّ وَأَتِّكَ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ

بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ».

مستحبات نماز عید فطر و قربان

مسألة ۱۳۱۰. مستحب است در نماز عید فطر و قربان

امور زیر را به امید ثواب پروردگار رعایت کند:

۱. قرائت نماز عید را بلند بخواند. ۲. بعد از نماز، دو خطبه بخواند مانند خطبه‌های نماز جمعه، با این تفاوت که در نماز جمعه قبل از نماز و در نماز عید بعد از نماز خوانده می‌شود (و این خطبه در صورتی است که نماز را با جماعت بخواند). ۳. در این نماز سوره مخصوص شرط نیست، ولی بهتر است در رکعت اول سوره «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، و در رکعت دوم سوره «وَالشَّمْسِ» بخواند. ۴. در روز عید فطر قبل از نماز عید با خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز قدری از گوشت قربانی بخورد. ۵. پیش از نماز عید غسل کند و دعا‌هایی که قبل از نماز و بعد از آن در کتب دعا آمده بخواند. ۶. در نماز عید بر زمین سجده کند و در موقع گفتن تکبیرها دستها را بلند کند. ۷. بعد از نماز مغرب و عشا در شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر، این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا». ۸. در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، همان تکبیرها را بگوید و بعد از آن اضافه کند: «اللَّهُ أَكْبَرُ

عَلَىٰ مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْإِنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا
أَيَّلَنَا»، ولی اگر روز عید قربان در منی باشد این تکبیرات
را بعد از پانزده نماز می‌گوید، که اوّل آن نماز ظهر روز
عید و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است.
۹. نماز عید را در فضای باز بخواند نه زیر سقف.

احکام نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۱۱. اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن شک
کند، چنانچه از محل نگذشته بنابر کمتر بگذارد و اگر بعد
معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۱۲. اگر از روی سهو، قرائت، یا تکبیرها، یا
قنوتها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید،
نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۳. اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را
فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را
به جا آورد؛ و اگر کاری کند که در نمازهای روزانه سجده
سهو دارد، احتیاط واجب آن است که سجده سهو را بعد
از نماز به جا آورد.

وجوب روزه

مسألة ۱۳۱۴. در هر سال واجب است همه افراد مکلف، یک ماه مبارک رمضان را به شرحی که در مسائل آینده گفته می شود روزه بدارند.

مسألة ۱۳۱۵. روزه، آن است که انسان برای اطاعت فرمان خدا، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن در مسائل بعد می آید خودداری کند.

نیت

مسألة ۱۳۱۶. روزه از عبادات است و لازم است با نیت به جا آورده شود، در موقع نیت لازم نیست به زبان بگوید، یا از قلب خود بگذرانند همین اندازه که در نظرش باشد که برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید کافی است.

مسألة ۱۳۱۷. باید احتیاطاً کمی قبل از اذان صبح

و کمی هم بعد از مغرب، از انجام این کارها خودداری کند تا یقین حاصل کند که تمام این مدت را روزه داشته است.

مسألة ۱۳۱۸. کافی است که در هر شب از ماه مبارک رمضان برای روزه فردا نیت کند، ولی بهتر است که در شب اول ماه، علاوه بر این، نیت روزه همه ماه را نیز بنماید.

مسألة ۱۳۱۹. نیت وقت معینی ندارد، بلکه هر موقعی تا قبل از اذان صبح نیت کند کافی است و همین که برای خوردن سحری برمی خیزد و اگر از او سؤال شود منظور چیست؟ بگوید: «**قصد روزه دارم**» کافی است.

مسألة ۱۳۲۰. وقت نیت برای روزه مستحبی در تمام روز نیز ادامه دارد، حتی اگر مختصری به مغرب باقی مانده باشد و تا آن موقع کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده است، می تواند نیت روزه مستحبی کند و روزه او صحیح است.

مسألة ۱۳۲۱. اگر در ماه رمضان نیت را فراموش کند چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و فوراً نیت کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است، اما اگر بعد از ظهر نیت کند صحیح نیست.

مسألة ۱۳۲۲. هرگاه کسی بخواهد روزه ای غیر از روزه ماه رمضان به جا آورد باید آن را معین کند، مثلاً نیت کند روزه قضا می گیرم، یا روزه نذر به جا می آورم؛ ولی در ماه

مبارک رمضان همین اندازه که نیت کند فردا را روزه می‌گیرم کافی است، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا بداند و فراموش کند و روزه دیگری را قصد کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود، ولی اگر عمداً در ماه مبارک رمضان نیت روزه غیر ماه رمضان را کند (در حالی که می‌داند در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان صحیح نیست) روزه او باطل است، یعنی نه از رمضان حساب می‌شود و نه از غیر آن.

مسألة ۱۳۲۳. لازم نیست در موقع نیت، معین کند که روز اول ماه است یا دوم یا غیر آن، حتی اگر روزی را تعیین کند مثلاً بگوید به نیت روز دوم ماه روزه می‌گیرم بعد معلوم شود سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسألة ۱۳۲۴. اگر پیش از اذان صبح نیت روزه کند و بعد بیهوش یا مست شود و در بین روز به هوش آید، در حالی که هیچ کار خلافی به جا نیاورده، احتیاط واجب آن است روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسألة ۱۳۲۵. اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و روزه نگیرد و بعد از ظهر متوجه شود و یا قبل از ظهر در حالی که افطار کرده باشد، باید به احترام ماه رمضان تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می‌کند ترک نماید و بعد از ماه رمضان آن روز را قضا کند.

مسألة ۱۳۲۶. اگر کودکی پیش از اذان صبح بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود و کاری که روزه را باطل کند انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که

روزه را بگیرد و بعد هم قضا کند.

مسألة ۱۳۲۷. کسی که روزه قضای ماه رمضان یا روزه واجب دیگری بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و اگر فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد چنانچه قبل از ظهر یادش بیاید می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، ولی اگر بعد از ظهر باشد روزه او باطل است.

مسألة ۱۳۲۸. کسی که برای روزه شخص مرده ای اجیر شده می تواند روزه مستحبی برای خودش بگیرد.

مسألة ۱۳۲۹. اگر غیر از روزه ماه مبارک روزه دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است، ولی اگر یادش برود و پیش از ظهر یادش بیاید می تواند نیت کند.

مسألة ۱۳۳۰. هرگاه روزه واجب غیر معین بر ذمه دارد (مانند روزه قضای ماه رمضان یا روزه کفاره) وقت نیت آن تا ظهر باقی است، یعنی چنانچه چیزی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسألة ۱۳۳۱. هرگاه کافری در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود چنانچه تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط واجب روزه بگیرد و قضا هم ندارد؛ همچنین اگر مریض پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و احتیاطاً قضا هم نماید، ولی اگر بعد

از ظهر خوب شود، روزه آن روز واجب نیست، فقط باید قضای آن را به جا آورد.

مسألة ۱۳۳۲. یوم الشک یعنی روزی که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، روزه آن واجب نیست؛ و اگر بخواهد روزه بگیرد باید نیت ماه شعبان کند، یا اگر روزه قضا به ذمه دارد نیت قضا کند و چنانچه بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود؛ ولی اگر در اثناء روز بفهمد باید فوراً نیت خود را به روزه ماه رمضان برگرداند.

مسألة ۱۳۳۳. هرگاه در ماه رمضان، یا هر روزه واجب معین دیگر، از نیت روزه برگردد، یا مردّد شود که روزه بگیرد یا نه، روزه اش باطل می‌شود؛ همچنین اگر نیت کند چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، مثلاً تصمیم بر خوردن غذا بگیرد، روزه اش باطل می‌شود، هر چند اصلاً غذا هم نخورد، مگر این که در آن حال توجه نداشته باشد که فلان عمل روزه را باطل می‌کند.

مسألة ۱۳۳۴. در روزه واجب که وقت آن معین نیست (مانند روزه قضا) اگر قصد کند یکی از مبطلات روزه را انجام دهد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت کند، روزه اش صحیح است و اگر روزه مستحبی باشد تا پیش از غروب آفتاب می‌تواند دوباره نیت کند.

کارهایی که روزه را باطل می‌کند

مسألة ۱۳۳۵. کارهایی که روزه را باطل می‌کند بنابر احتیاط نه چیز است:

۱. خوردن و آشامیدن، ۲. جماع، ۳. استمناء، ۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق، ۶. فرو بردن سر در آب، ۷. باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح، ۸. اماله کردن با مایعات، ۹. قی کردن عمدی.

احکام کارهایی که روزه را باطل می‌کند

۱. خوردن و آشامیدن

مسألة ۱۳۳۶. خوردن و آشامیدن از روی عمد، روزه را باطل می‌کند، خواه از چیزهای معمولی باشد مانند نان و آب و یا غیر معمولی مانند برگ درختان، کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورده، دوباره داخل دهان کند و رطوبت آن را فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آن‌که رطوبت مسواک کم باشد و در آب دهان از بین برود.

مسألة ۱۳۳۷. اگر هنگامی که مشغول خوردن غذا، یا نوشیدن آب است، بفهمد صبح شده، باید آنچه را در دهان است بیرون آورد؛ و اگر عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و کفاره نیز دارد.

مسألة ۱۳۳۸. خوردن و آشامیدن از روی سهو و فراموشی، روزه را باطل نمی‌کند.

مسألة ۱۳۳۹. تمام انواع آمپول‌های دارویی یا تقویتی

که به صورت عضلانی تزریق می‌شوند و همچنین تزریق عضلانی واکسن برای افراد روزه دار اشکالی ندارد؛ ولی تزریق آمپول‌ها و سرم‌های وریدی (که در رگ تزریق می‌شوند) جایز نیست. همچنین، تزریق خون بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند؛ اما باید تا آخر روز از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید و بنابر احتیاط واجب قضای آن روز را نیز بجا آورد.

مسألة ۱۳۴۰. کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، بهتر است پیش از اذان صبح دندانپزشک را بشوید و خلال کند و اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود احتیاط واجب آن است که قبلاً آن را بشوید و خلال کند و اگر نکند و غذا فرو رود روزه را تمام کند و بعد قضا نماید.

مسألة ۱۳۴۱. فرو بردن آب دهان، هر چند به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند، و فرو بردن اخلاط سر و سینه تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، اما اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسألة ۱۳۴۲. جویدن غذا برای بچه و همچنین چشیدن غذا و مانند آن و شست و شوی دهان با آب یا داروها، اگر چیزی از آن فرو نرود روزه را باطل نمی‌کند و اگر بدون اراده به حلق برسد اشکالی ندارد، ولی اگر از اول بداند بی اختیار به حلق می‌رسد روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

مسألة ۱۳۴۳. اگر روزه دار به اندازه‌ای تشنه شود که

طاقت تحمل آن را ندارد و یا ترس بیماری و تلف داشته باشد، می تواند به اندازه ضرورت آب بنوشد، ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید بقیه روز را امساک کند.

مسألة ۱۳۴۴. انسان نمی تواند به خاطر ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر بقدری ضعف پیدا کند که تحمل آن بسیار مشکل شود، می تواند روزه را بخورد؛ و همچنین اگر خوف بیماری داشته باشد.

۲. جماع

مسألة ۱۳۴۵. «جماع» (نزدیکی با همسر) روزه هر دو طرف را باطل می کند، هر چند فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ و اگر کمتر از آن باشد و منی هم بیرون نیاید باطل نمی شود؛ و چنانچه شک کند که این مقدار داخل شده یا نه، روزه اش صحیح است.

مسألة ۱۳۴۶. هرگاه از روی فراموشی جماع کند و یا از روی اجبار بطوری که هیچ اختیاری نداشته باشد، روزه باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا اجبار برطرف شود، باید فوراً ترک کند و الا روزه او باطل است.

۳. استمناء

مسألة ۱۳۴۷. اگر روزه دار با خودکاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، اما اگر بی اختیار در

حال خواب یا بیداری بیرون آید، روزه باطل نمی‌شود.
مسألة ۱۳۴۸. هرگاه روزه دار می‌داند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد؛ و چنانچه محتلم شود برای روزه او اشکالی ندارد.

مسألة ۱۳۴۹. چنانچه روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسألة ۱۳۵۰. شخص روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول و استبراء از بول کند هر چند می‌داند به واسطه آن باقیمانده منی از مجرا بیرون می‌آید، حتی اگر غسل کرده باشد این کار برای روزه‌اش ضرری ندارد، هر چند با خارج شدن باقیمانده منی از مجرا باید مجدداً غسل کند.

مسألة ۱۳۵۱. روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا باقی مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می‌آید، بهتر است قبلاً بول کند، ولی واجب نیست.

مسألة ۱۳۵۲. اگر روزه‌دار به قصد بیرون آمدن منی استمناء کند روزه‌اش باطل می‌شود هر چند منی از او بیرون نیاید.

مسألة ۱۳۵۳. اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که به این مقدار بازی و شوخی منی از

او خارج شود ولی اتفاقاً منی بیرون آید روزه‌اش صحیح است.

۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام

مسئله ۱۳۵۴. هرگاه روزه‌دار دروغی به خدا و پیغمبر اکرم ﷺ و جانشینان معصوم او علیهم السلام نسبت دهد، خواه با گفتن باشد، یا نوشتن، یا اشاره و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود، هر چند بلافاصله توبه کند. دروغ بستن به سایر انبیا و فاطمه زهرا علیهم السلام نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۱۳۵۵. هرگاه بخواهد خبری را نقل کند که از راست یا دروغ بودن آن اطلاعی ندارد، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که در آن نوشته شده نقل نماید، مثلاً بگوید: فلان راوی چنین می‌گوید و یا در فلان کتاب چنان نوشته شده است که پیامبر ﷺ فرمود...

مسئله ۱۳۵۶. اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر ﷺ نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش صحیح است؛ ولی بعکس اگر چیزی را دروغ می‌دانست و به خدا و پیغمبر نسبت داد و بعداً معلوم شد صحیح بوده، روزه‌اش اشکال دارد.

مسئله ۱۳۵۷. اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش اشکال دارد.

مسئله ۱۳۵۸. اگر از شخص روزه‌دار سؤال کنند که آیا پیغمبر اکرم ﷺ چنین مطلبی را فرموده، و او عمداً بگوید: آری، در حالی که پیغمبر ﷺ نگفته باشد، یا

بگوید: نه، درحالی که پیغمبر ﷺ گفته باشد، روزه اش اشکال دارد.

مسألة ۱۳۵۹. اگر در نقل احکام شرعیّه عمداً دروغ بگوید، مثلاً واجبی را غیر واجب و حرامی را حلال ذکر کند، اگر منظورش نسبت دادن آن حکم به خدا یا پیغمبر ﷺ باشد، روزه اش اشکال دارد و اگر قصدش نسبت دادن فتوا به مجتهد است کار حرامی کرده، اما روزه اش باطل نمی شود و کسی که بدون اطلاع، حکم مشکوکی را نقل می کند، نیز همین حکم را دارد.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

مسألة ۱۳۶۰. رساندن غبار غلیظ به حلق هرگاه در حلق تبدیل به گِل شود و فرو رود روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است، خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است. اما اسپری هایی که برای افراد مبتلا به آسم استفاده می شود با توجه به این که معمولاً گاز رقیقی بیش نیست، روزه را باطل نمی کند.

مسألة ۱۳۶۱. هرگاه به واسطه باد یا جارو کردن زمین، غبار غلیظی برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد، روزه اش باطل می شود (همانطور که در مسألة قبل آمد).

مسألة ۱۳۶۲. لازم است تمام افراد از کشیدن سیگار و استعمال هر گونه دخانیات در هر حال پرهیز کنند بعلاوه سبب باطل شدن روزه می شود بنابر احتیاط واجب و نیز احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار

غلیظ را به حلق نرساند، ولی رفتن به حمام اشکال ندارد، هر چند فضای حمام را بخار گرفته باشد.

مسألة ۱۳۶۳. اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار و بدون اراده، غبار و مانند آن به حلق او رسد، روزه اش باطل نمی شود.

مسألة ۱۳۶۴. در جایی که احتمال می دهد غبار یا دود به حلق برسد باید احتیاط کند، ولی اگر یقین یا گمان داشته باشد به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

۶. فرو بردن سر در آب (ارتماس)

مسألة ۱۳۶۵. روزه دار بنا بر احتیاط واجب تمام سر را عمداً در آب فرو نبرد، حتی اگر بقیه بدن بیرون از آب باشد، اما اگر تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود، فرو بردن سر در مایعاتی مانند گلاب و آبهای مضاف دیگر حکم آب مطلق را دارد.

مسألة ۱۳۶۶. اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد، روزه اش صحیح است، ولی اگر تمام سر را زیر آب ببرد اما مقداری از موها بیرون بماند روزه اش اشکال دارد.

مسألة ۱۳۶۷. کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد روزه اش اشکال دارد؛ ولی به عنوان نجات جان مسلمان، این کار واجب است و بعداً قضا کند.

مسألة ۱۳۶۸. غواصان اگر سر خود را در کلاهک پنهان

کنند و با آن زیر آب روند روزه آنها صحیح است.

مسألة ۱۳۶۹. اگر روزه داری اختیار در آب بیفتد، یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود، یا فراموش کند که روزه است سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود، ولی

اگر یادش بیاید بنابر احتیاط واجب باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

مسألة ۱۳۷۰. اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را زیر آب کند روزه و غسل او هر دو صحیح است، ولی اگر بداند روزه واجب معین است و عمداً چنین کند بنابر احتیاط واجب هم روزه را باید قضا کند و هم غسل را دوباره انجام دهد.

۷. باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسألة ۱۳۷۱. اگر شخص جنب عمداً تا صبح غسل نکند، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل است؛ ولی اگر توانایی بر غسل ندارد یا وقت تنگ است، تیمم نماید؛ اما اگر از روی عمد نباشد روزه اش صحیح است؛ و زنی که از حیض یا نفاس پاک شده و تا اذان صبح غسل نکرده، در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است.

مسألة ۱۳۷۲. باطل شدن روزه به خاطر بقاء بر جنابت مخصوص روزه ماه رمضان و قضای آن است و در روزه های دیگر موجب بطلان نمی شود.

مسألة ۱۳۷۳. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش

کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید سه روز را قضا کند و قضای روز چهارم احتیاطاً مستحب است.

مسألة ۱۳۷۴. کسی که در شب ماه رمضان وقت برای غسل ندارد، اگر خود را جنب کند، چنانچه وقت برای تیمم داشته باشد و تیمم کرده است روزه اش صحیح است هر چند کاری برخلاف احتیاط انجام داده است.

مسألة ۱۳۷۵. اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسألة ۱۳۷۶. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد؛ و چنانچه بخوابد و بیدار نشود، روزه اش اشکال دارد؛ و بنابر احتیاط واجب باید قضا و کفاره به جا آورد؛ اما اگر احتمال دهد که بیدار می شود، می تواند بخوابد، و احتیاط این است که در دفعه دوم که بیدار شد نخوابد تا غسل کند.

مسألة ۱۳۷۷. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان بیدار نشود، روزه اش صحیح است؛ ولی اگر تصمیم بر

غسل نداشته باشد یا مردّد باشد که غسل بکند یا نه، در این صورت اگر بیدار نشود روزه اش اشکال دارد.

مسألة ۱۳۷۸. هرگاه چنین کسی بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح برای غسل کردن بیدار می شود، چنانچه بخوابد و بیدار نشود، احتیاطاً باید روزه آن روز را قضا کند؛ هم چنین است اگر برای دفعه سوم بخوابد و بیدار نشود، ولی در هیچ یک از اینها کفاره بر او واجب نمی شود.

مسألة ۱۳۷۹. خوابی که در آن محتلم شده، خواب اول حساب نمی شود، ولی اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسألة ۱۳۸۰. هرگاه روزه دار در روز محتلم شود، روزه اش صحیح است و بهتر است فوراً غسل کند؛ اما اگر غسل نکند برای روزه اش اشکالی ندارد.

مسألة ۱۳۸۱. هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده روزه اش صحیح است، خواه بداند پیش از اذان محتلم شده یا بعد از آن و یا شک داشته باشد.

مسألة ۱۳۸۲. کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان صبح محتلم شده، اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، بنابر احتیاط واجب روز دیگری را روزه بگیرد؛ و اگر وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز قضا به دمه دارد و پنج روز هم بیشتر به ماه

رمضان باقی نمانده، همان روز را روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است.

مسألة ۱۳۸۳. اگر در ماه مبارک رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت ندارد، تیمّم کند و روزه‌اش صحیح است، اما اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، باید بعداً غسل کند و روزه او نیز صحیح است.

مسألة ۱۳۸۴. اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، نمی‌تواند روزه بگیرد؛ همچنین اگر در اثناء روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد.

مسألة ۱۳۸۵. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام باز شود یا آب حمام گرم شود و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمّم کرده باشد روزه او صحیح است.

مسألة ۱۳۸۶. زنی که در حال استحاضه است باید غسل خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد و روزه او صحیح است.

مسألة ۱۳۸۷. کسی که مسّ میّت کرده و غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد؛ و اگر در حال روزه هم مسّ میّت کند روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی برای نماز باید غسل کند.

۸. اماله کردن با مایعات

مسألة ۱۳۸۸. تنقیه (اماله کردن) با مایعات روزه را باطل می‌کند، هر چند برای معالجه بیماری و از روی ناچاری باشد، ولی استعمال شیافها برای معالجه اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تغذیه است خودداری شود.

۹. قی کردن

مسألة ۱۳۸۹. قی کردن از روی عمد، روزه را باطل می‌کند؛ هر چند برای نجات از مسمومیت و درمان بیماری و مانند آن باشد؛ ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی‌کند.

مسألة ۱۳۹۰. اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند در روز بی‌اختیار قی می‌کند، روزه باطل نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب این است که چنین کاری نکند و اگر کرد، روزه را قضا نماید.

مسألة ۱۳۹۱. واجب نیست روزه دار با فشار آوردن به خود از قی کردن خودداری کند، ولی اگر ضرر و مشقتی نداشته باشد بهتر است جلوگیری کند.

مسألة ۱۳۹۲. اگر خرده‌های غذا یا حشره‌ای مانند مگس بی‌اختیار در گلوئی روزه‌دار برود چنانچه بقدری پایین برود که نمی‌توان آن را بیرون آورد، روزه‌اش صحیح است و اگر بتواند آن را بیرون آورد باید چنین

کند؛ و بیرون آوردنش ضرری برای روزه ندارد، بلکه اگر در این حال فرو برد روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۳۹۳. هرگاه یقین دارد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید که به آن قی کردن می‌گویند، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد؛ و هرگاه بر اثر آروغ زدن بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد؛ و اگر عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل است، ولی اگر بی‌اختیار فرو رود اشکالی ندارد.

باقیمانده احکام مبطلات روزه

مسأله ۱۳۹۴. هرگاه یکی از امور نه‌گانه‌ای که قبلاً گفته شد سهواً یا بدون اختیار به‌جا آورد روزه‌اش صحیح است؛ ولی جنب اگر بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش به شرحی که قبلاً گفته شد اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۵. اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد به گمان این که روزه‌اش باطل شده دوباره یکی از آنها را عمداً به‌جا آورد بنابر احتیاط واجب علاوه بر امساک آن روز، قضای آن را نیز به‌جا می‌آورد، ولی کفاره ندارد.

مسأله ۱۳۹۶. اگر چیزی را به زور در گلوئی روزه‌دار بریزند، یا سر او را در آب فرو برند، روزه‌اش باطل نمی‌شود؛ ولی اگر مجبورش کنند که خودش افطار کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو

می‌زنیم و او برای جلوگیری از ضرر، غذا بخورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسألة ۱۳۹۷. احتیاط واجب آن است که روزه دار به جایی نرود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که روزه را افطار کند؛ اما اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند، روزه‌اش صحیح است.

کارهایی که برای روزه دار مکروه است

مسألة ۱۳۹۸. چند کار برای روزه دار مکروه است از جمله:

۱. ریختن دوا در چشم؛ اما اگر یقین دارد به فضای حلق می‌رسد و فرو می‌رود برای روزه اشکال دارد.
۲. سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
۳. انجام کارهایی که باعث ضعف می‌شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.
۴. انفیه کشیدن اگر نداند به حلق می‌رسد؛ ولی اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.
۵. بو کردن گیاههای معطر.
۶. نشستن زن در آب، بنابر احتیاط.
۷. استعمال شیاف به جهت درمان بنابر احتیاط.
۸. تر کردن لباس بر بدن.
۹. کشیدن دندان و هر کاری که سبب خون آمدن از

دهان و موجب ضعف شود.

۱۰. مسواک کردن با چوب تازه.

۱۱. بوسیدن همسر بدون قصد بیرون آمدن منی و هر کاری که شهوت را به حرکت در آورد، اما اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

مواردی که قضا و کفاره واجب است

مسألة ۱۳۹۹. کارهایی که روزه را باطل می‌کند اگر عمداً و با علم و اطلاع انجام دهد، علاوه بر این که روزه او باطل می‌شود و قضا دارد، کفاره نیز دارد؛ ولی اگر به خاطر ندانستن مسأله باشد کفاره ندارد، ولی قضای آن واجب است.

مسألة ۱۴۰۰. هرگاه به واسطه بی‌اطلاعی و ندانستن مسأله، کاری انجام دهد که می‌داند حرام است، ولی نمی‌داند روزه را باطل می‌کند، قضا دارد ولی کفاره ندارد.

کفاره روزه

مسألة ۱۴۰۱. کفاره روزه یکی از سه چیز است: آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه روزه گرفتن، یا شصت فقیر را سیر کردن (و اگر به هر کدام یک «مُد» که تقریباً ۷۵۰ گرم است گندم یا جو یا مانند آنها بدهد کافی است). و در زمان ماکه بنده آزاد کردن موضوع ندارد در میان دو چیز دیگر مخیر است و به جای گندم می‌تواند مقدار نانی

بدهد که گندم آن به اندازه یک «مُد» است. همچنین پرداخت پولی به جای «مُد» کافی نیست مگر این که یقین داشته باشد فقیر، آن را صرف نان می کند.

مسألة ۱۴۰۲. هرگاه هیچ یک از این سه کار ممکن نشود، هر مقدار «مُد» که می تواند به فقرا اطعام کند و اگر نتواند باید ۱۸ روز روزه بگیرد و اگر نتواند هر چند روز که می تواند به جا آورد و اگر نتواند استغفار کند و همین اندازه که در قلب بگوید: «استغفر الله» کافی است؛ و واجب نیست بعداً که قدرت پیدا کرد کفاره را بدهد.

احکام کفارة روزه

مسألة ۱۴۰۳. کسی که شصت روزه را برای کفاره انتخاب کرده، احتیاط واجب آن است که ۳۱ روز آن را پی در پی به جا آورد؛ ولی در ۱۸ روز که در بالا گفته شد پی در پی به جا آوردن لازم نیست.

مسألة ۱۴۰۴. در جایی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در وسط، یک روز را عمداً روزه نگیرد، باید همه را از نو به جا آورد؛ ولی اگر مانعی پیش آید مانند عادت ماهانه و نفاس و سفری که ناچار از انجام آن است، می تواند بعد از رفع مانع ادامه دهد و لازم نیست از سر بگیرد.

مسألة ۱۴۰۵. اگر روزه دار روزه خود را به چیز حرامی باطل کند، بنابر احتیاط واجب باید کفارة جمع بدهد، یعنی هم یک بنده آزاد کند و هم دو ماه روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر کند (یا به هر کدام از آنها یک مد طعام که تقریباً ۷۵۰ گرم است بدهد) و چنانچه هر سه برایش

ممکن نباشد هر کدام که ممکن است باید انجام دهد (خواه آن چیز حرام، مانند شراب و زنا باشد، یا مانند نزدیکی کردن با همسر خود در عادت ماهانه).

مسأله ۱۴۰۶. هرگاه روزه دار نسبت دروغ به خدا و پیغمبر ﷺ دهد یک کفاره کافی است و کفاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۷. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان، چند مرتبه آمیزش کند، یک کفاره بر او واجب است؛ و در صورتی که آمیزش او حرام باشد یک کفاره جمع دارد و همچنین اگر در یک روز چند مرتبه کارهای دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

مسأله ۱۴۰۸. اگر روزه دار روزه خود را به چیز حلالی باطل کند، بعد کار حرامی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، احتیاط واجب آن است برای هر کدام یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۴۰۹. هرگاه روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، نباید آن را فرو ببرد، و الا روزه او باطل می‌شود و قضا و کفاره دارد، ولی کفاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۰. اگر نذر کند که روز معینی را برای خدا روزه بگیرد، چنانچه عمداً روزه نگیرد یا روزه خود را باطل کند باید کفاره بدهد، (و کفاره آن مانند کفاره ماه رمضان است).

مسأله ۱۴۱۱. هرگاه به گفته کسی که سخنش قابل اعتماد نیست و می‌گوید غروب شده افطار کند، بعد

بفهمد غروب نبوده، قضا و کفّاره بر او واجب است.

مسألة ۱۴۱۲. هرگاه روزه خود را عمدتاً باطل کند، بعد به مسافرت برود، کفّاره از او ساقط نمی‌شود؛ ولی اگر عمدتاً روزه خود را باطل کند بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود کفّاره بر او واجب نیست.

مسألة ۱۴۱۳. هرگاه یقین کند که آن روز اوّل ماه رمضان است و عمدتاً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسألة ۱۴۱۴. همچنین اگر شک کند آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمدتاً روزه را باطل کند بعد معلوم شود روز عید بوده، کفّاره ندارد.

مسألة ۱۴۱۵. هرگاه روزه دار در ماه رمضان با همسر خود که روزه دار است جماع کند چنانچه او را اکراره کرده باشد باید کفّاره روزه خود و همسرش، هر دو را بدهد و قضا بر هر دو واجب است؛ و اگر او راضی شده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود، ولی اگر اکراره به مفطرات دیگر کند گناه کرده، اما کفّاره بر هیچ کدام واجب نیست، اما آن کسی که روزه اش را خورده باید قضا کند.

مسألة ۱۴۱۶. هرگاه زن روزه دار، شوهر روزه دار خود را مجبور به جماع نماید فقط یک کفّاره بر او واجب است و لازم نیست کفّاره شوهر را بدهد.

مسألة ۱۴۱۷. هرگاه زن در آغاز، مجبور بوده و در اثناء راضی شده احتیاط واجب آن است که مرد دو کفّاره بدهد و بر زن چیزی جز قضا لازم نیست.

مسألة ۱۴۱۸. هرگاه کسی به واسطه مسافرت یا بیماری

روزه نگیرد نمی‌تواند همسر خود را مجبور به جماع نماید و اگر او را مجبور کند گناه کرده، ولی لازم نیست کفاره او را هم بدهد.

مسألة ۱۴۱۹. به جا آوردن کفاره، واجب فوری نیست، ولی نباید طوری باشد که بگویند کوتاهی می‌کند.

مسألة ۱۴۲۰. اگر چند سال بگذرد و کفاره را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسألة ۱۴۲۱. کسی که برای کفاره روزه، اطعام شصت فقیر را انتخاب کرده باید به هر کدام یک مد طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) بدهد و نمی‌تواند چند مد را به یک نفر بدهد، مگر این‌که دسترسی به شصت فقیر پیدا نکند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد و با آنها می‌خورد، می‌تواند برای هر یک از عیالات او، هر چند صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد.

مسألة ۱۴۲۲. کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، جایز نیست بعد از ظهر روزه را باطل کند و اگر عمداً چنین کاری کند باید به ده نفر فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی‌تواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضا لازم است

مسألة ۱۴۲۳. در چند صورت فقط قضای روزه لازم است و کفاره واجب نیست:

۱. در صورتی که در شب ماه رمضان جُنُب باشد

و بخوابد و بیدار شود و برای بار دوم یا سوم بخوابد و بیدار نشود، در این صورت احتیاط واجب قضای روزه است. اما اگر در خواب اول بیدار نشود، قضا ندارد و روزه اش صحیح است.

۲. هرگاه کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکرده باشد یا قصد کند که روزه خود را بخورد، یا بار یا روزه را باطل نماید.

۳. هرگاه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با همان حال یک یا چند روز روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب.

۴. در ماه رمضان بدون آن که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده؛ همچنین اگر بعد از تحقیق شک یا گمان کند که صبح شده است؛ ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده، و چیزی بخورد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست.

۵. هرگاه کسی بگوید صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، در اینجا نیز قضا لازم است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

۶. کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین

نکند یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

۷. هرگاه شخص عادلانه خبر دهد مغرب شده و او افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۸. هرگاه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده.

۹. هرگاه برای خنک شدن، یا بدون هدف، آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود باید قضا کند؛ اما اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد قضا ندارد، همچنین اگر برای وضو آب در دهان کند و بی‌اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

۱۰. کسی که با همسر خود بازی کند بدون این که قصد استمناء داشته باشد و منی از او خارج شود. ولی اگر اطمینان داشت که با این کار منی خارج نمی‌شود و تصادفاً خارج شد، روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

مواردی که قضا واجب نیست

مسألة ۱۴۲۴. در چند صورت قضای روزه لازم نیست:
الف) هرگاه چیز دیگری غیر از مایعات را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود.

ب) در ماه رمضان اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

ج) اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد.

د) اگر برای وضو آب در دهان کند و بی‌اختیار فرو

رود.

ه) کسی با همسر خود بازی کند و اطمینان داشته باشد که با این کار منی خارج نمی‌شود و تصادفاً خارج شود.

و) در صورتی که در شب ماه رمضان جنب باشد و بخوابد؛ ولی در خواب اوّل بیدار نشود.

مسألة ۱۴۲۵. مضمضه کردن زیاد برای روزه‌دار مکروه است و بعد از مضمضه باید آب خارجی را از دهان بیرون بریزد و بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیندازد؛ و اگر بداند به واسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش می‌شود نباید مضمضه کند.

مسألة ۱۴۲۶. هرگاه انسان شک دارد مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و اگر افطار کند هم قضا دارد و هم کفاره، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه می‌تواند کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و تحقیق کردن نیز واجب نیست.

احکام روزه قضا

مسألة ۱۴۲۷. روزه‌هایی که در حال جنون به جا نیاورده، بعد از عاقل شدن لازم نیست قضا کند، همچنین اگر کافری مسلمان شود قضای روزه‌های گذشته واجب نیست؛ اما اگر مسلمانی مرتد شود و دوباره برگردد و مسلمان شود روزه‌های دوران مرتد بودن را باید قضا نماید.

مسألة ۱۴۲۸. هرگاه به واسطه مستی، روزه او ترک

شده، باید قضا کند، هر چند مادّه مست‌کننده را از روی اشتباه و یا برای معالجه خورده باشد؛ بلکه اگر نیت روزه را قبلاً کرده بعد در حال مستی روزه را تمام کند بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۹. روزه‌هایی که به خاطر مسافرت یا بیماری و مانند آن ترک شده باید قضا کند، اما اگر نداند تعداد روزه‌های فوت شده چه اندازه بوده، کافی است مقداری که یقین دارد قضا کند و اضافه بر آن واجب نیست، هر چند احتیاط مستحبّ است.

مسأله ۱۴۳۰. اگر از چند ماه رمضان روزه قضا بر ذمه دارد، قضای هر کدام را اوّل بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت برای قضای رمضان آخر تنگ شده باشد باید بنابر احتیاط اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۴۳۱. کسی که روزه قضای ماه رمضان را به جا می‌آورد می‌تواند پیش از ظهر، روزه را افطار کند، به شرط این‌که وقت برای قضای روزه تنگ نباشد؛ ولی بعد از ظهر جایز نیست؛ همچنین اگر قضای روزه غیر معینی (مانند قضای روزه نذر) را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۴۳۲. کسی که به واسطه بیماری یا حیض و نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از پایان ماه رمضان از دنیا برود، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا نمایند.

مسأله ۱۴۳۳. هرگاه به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان

را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طولانی شود، قضای روزه‌هایی را که نگرفته واجب نیست، فقط باید برای هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند آن به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری (مثلاً بخاطر مسافرت) روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند احتیاط واجب آن است که روزه‌هایی را که نگرفته بعد از ماه رمضان قضا کند و برای هر روز یک مد طعام به فقیر دهد، همچنین اگر ترک روزه بخاطر بیماری بوده، بعد بیماری رفع شده و عذر دیگری مانند مسافرت پیش آمده است.

مسألة ۱۴۳۴. هرگاه روزه‌ماه رمضان را به واسطه عذری نگیرد و تا رمضان آینده عمداً قضای آن را به جانی‌آورد در حالی که عذرش برطرف شده، باید بعداً روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام کفاره بدهد؛ همچنین اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید بعداً هم قضا به جا آورد و هم کفاره دهد؛ اما اگر کوتاهی نکرده و اتفاقاً در تنگی وقت عذری پیدا شده فقط قضا لازم است.

مسألة ۱۴۳۵. هرگاه بیماری انسان چند سال طول کشد و بعداً خوب شود اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت باقی است باید فقط قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام بدهد.

مسألة ۱۴۳۶. هرگاه قضای روزه‌ماه رمضان را چند سال به تأخیر اندازد باید قضا را بجا آورد و برای هر روز یک مد

طعام به فقیر دهد؛ و باگذشت سالها کفاره متعدّد نمی‌شود.

مسأله ۱۴۳۷. لازم نیست کفاره هر روز را به یک فقیر بدهد، بلکه می‌تواند کفاره چندین روز را به یک نفر بدهد و اگر مقداری نان دهد که گندم آن به اندازه یک مد باشد کافی است؛ ولی پول آن را نمی‌تواند بدهد مگر این‌که اطمینان داشته باشد آن را برای خرید نان مصرف می‌کند.

مسأله ۱۴۳۸. بعد از مرگ پدر یا مادر باید پسر بزرگتر قضای نماز و روزه آنها را به شرحی که در مسائل قضای نماز گفته شد (مسأله ۱۲۰۵) به‌جا آورد.

مسأله ۱۴۳۹. اگر ولی میّت نداند که میّت قضای روزه بر ذمه دارد یا نه، واجب نیست برای او قضا بگیرد و اگر اجمالاً بداند مقداری قضای روزه بر ذمه اوست باید به اندازه‌ای که یقین دارد به‌جا آورد و بیش از آن لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۴۴۰. مسافر (با شرایطی که در مسأله نماز مسافر گفته شد) نباید روزه بگیرد، و بطور کلی در هر موردی نماز شکسته است روزه را باید ترک کرد و در جایی که نماز را باید تمام بخواند (مانند کسی که شغلش مسافرت است و یا در محلی قصد ماندن ده روز کرده) باید روزه را بگیرد.

مسألة ۱۴۴۱. مسافرت در ماه رمضان حرام نیست، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسألة ۱۴۴۲. هرگاه روزه روز معینی غیر از ماه رمضان بر انسان واجب باشد (مثل این که نذر کرده نیمه شعبان را روزه بگیرد) بنابر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر است چنانچه امکان دارد در جایی قصد توقف ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسألة ۱۴۴۳. اگر نذر روزه کند ولی روز آن را معین نسازد نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، حتی اگر نذر کند در سفر روزه بگیرد یا فلان روز را روزه بگیرد خواه در سفر باشد یا در حضر، این نذر هم اشکال دارد.

مسألة ۱۴۴۴. مسافر می تواند برای گرفتن حاجت، سه روز در مدینه روزه مستحبی بگیرد (هر چند قصد ده روز نکند) ولی احتیاط آن است که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را اختیار کند.

مسألة ۱۴۴۵. کسی که اصلاً نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد روزه اش صحیح است، ولی اگر در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود.

مسألة ۱۴۴۶. هرگاه فراموش کند مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در این حال روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه را قضا کند.

مسألة ۱۴۴۷. هرگاه روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، اما اگر پیش از ظهر مسافرت نماید روزه اش باطل است؛ ولی قبل از آن که به حد

ترخص برسد نمی‌تواند روزه را افطار کند و اگر پیش از آن افطار کند کفارّه بر او واجب است (منظور از حدّ ترخص جایی است که صدای اذان شهر را نشنود، یا به جایی برسد که از نظر مردم شهر پنهان گردد).

مسأله ۱۴۴۸. هرگاه مسافر پیش از ظهر به حدّ ترخص وطن یا جایی که قصد دارد ده روز در آن جا توقّف کند برسد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید روزه بگیرد و اگر انجام داده باشد بعداً قضا کند و مستحبّ است باقیمانده آن روز را امساک نماید، ولی اگر بعد از ظهر وارد شود نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۹. مسافر و کسی که از روزه گرفتن معذور است، مکروه است در روز ماه رمضان در خوردن و آشامیدن، خود را کاملاً سیر کنند، همچنین آمیزش برای آنها مکروه است.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۴۵۰. مرد و زن پیر که روزه گرفتن برای آنها مشکل است می‌توانند روزه را ترک کنند، ولی باید برای هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند اینها به فقیر دهند و بهتر آن است به جای گندم و جو نان را انتخاب کنند و در این صورت احتیاط واجب این است به اندازه‌ای باشد که گندم خالص آن مقدار یک مد شود.

مسأله ۱۴۵۱. کسانی که به خاطر پیری روزه نگرفته‌اند، اگر در فصل مناسبی که هوا ملایم و روزها کوتاه است

بتوانند قضای آن را به جا آورند، احتیاط آن است که آن را قضا کنند.

مسألة ۱۴۵۲. روزه بر کسانی که مبتلا به بیماری استسقاء هستند، یعنی زیاد تشنه می شوند و توانایی روزه گرفتن را ندارند و یا برای آنها بسیار مشکل است واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مدّ طعام که در مسألة قبل به آن اشاره شد کفّاره بدهند؛ و بهتر است که بیش از مقدار ضرورت آب نیاشامند و اگر بعداً بتوانند قضا کنند احتیاط واجب قضا کردن است.

مسألة ۱۴۵۳. زنان بارداری که وضع حمل آنها نزدیک است و روزه برای حمل آنها ضرر دارد، روزه گرفتن بر آنها واجب نیست، ولی کفّاره ای را که در مسألة قبل گفته شد باید بدهند، روزه را قضا کنند؛ اما اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، کفّاره هم ندارد، ولی بعداً قضا می کند.

مسألة ۱۴۵۴. زنانی که بچه شیر می دهند خواه مادر بچه باشند یا دایه، اگر روزه گرفتن باعث کمی شیر آنها و ناراحتی بچه شود، روزه بر آنها واجب نیست؛ ولی برای هر روز همان کفّاره (یک مدّ طعام) واجب است، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند؛ اما اگر روزه برای خودشان ضرر داشته باشد، نه روزه واجب است و نه کفّاره، ولی باید بعداً روزه هایی را که نگرفته اند قضا نمایند.

مسألة ۱۴۵۵. اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت، بچه را شیر دهد یا شخصی پیدا شود که اجرت دایه را بی منت

بپردازد، در این صورت روزه گرفتن واجب است.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۴۵۶. اوّل ماه از پنج طریق ثابت می شود:

۱. دیدن ماه با چشم، اما دیدن با دوربین و وسایل دیگری از این قبیل کافی نیست.
۲. شهادت عده‌ای که از گفته آنها یقین پیدا شود (هر چند عادل نباشند، همچنین هر چیزی که مایه یقین گردد).

۳. شهادت دو مرد عادل، ولی اگر این دو شاهد صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا نشانه‌هایی بدهند که دلیل بر اشتباه آنهاست به گفته آنها اوّل ماه ثابت نمی شود.

۴. گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه شعبان که اوّل ماه رمضان با آن ثابت می شود، یا گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه رمضان که اوّل ماه شوال ثابت می شود (البته این در صورتی است که اوّل ماه قبل مطابق همین طرق ثابت شده باشد).

۵. حکم حاکم شرع، به این صورت که برای مجتهد عادل اوّل ماه ثابت شود و سپس حکم کند که آن روز اوّل ماه است، در این صورت پیروی از او بر همه لازم است، مگر کسی که یقین به اشتباه او دارد.

مسأله ۱۴۵۷. اوّل ماه به وسیله تقویمها و محاسبات منجمین ثابت نمی شود، هر چند آنها اهل اطلاع و دقت

باشند، مگر این‌که از گفته آنها یقین حاصل گردد؛ همچنین بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن دلیل بر این نمی‌شود که شب قبل شب اول ماه بوده است.

مسألة ۱۴۵۸. اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای شهرهای دیگر که با آن نزدیک است کافی است و همچنین شهرهای دور دستی که افق آنها باهم متحد است.

مسألة ۱۴۵۹. اگر اول ماه رمضان ثابت نشود، روزه واجب نیست؛ ولی اگر بعداً ثابت شود که آن روزی راکه روزه نگرفته اول ماه بوده باید آن را قضا کند.

مسألة ۱۴۶۰. روزی راکه انسان شک دارد آخر رمضان است یا اول سؤال باید روزه بگیرد، اما اگر در اثناء روز ثابت شود که اول سؤال است باید افطار کند هر چند نزدیک مغرب باشد.

مسألة ۱۴۶۱. هرگاه شخص زندانی نتواند به ماه رمضان یقین پیدا کند باید به گمان خود عمل نماید و آن ماه را که بیشتر احتمال می‌دهد که ماه رمضان است روزه بگیرد و اگر گمان برای او حاصل نشود هر ماهی راکه روزه بگیرد صحیح است؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر زندان او ادامه یابد در سال آینده نیز همان ماه را روزه بگیرد.

روزه‌های حرام

مسألة ۱۴۶۲. دو روز از سال روزه اش حرام است: عید

فطر (اول ماه شوال) و عید قربان (دهم ماه ذی الحجه).
مسأله ۱۴۶۳. روزه گرفتن زن (روزه مستحبی) در صورتی که حق شوهرش از بین برود بدون اجازه او جایز نیست، و اگر حق او از بین نرود نیز، بنابر احتیاط واجب باید با اجازه شوهر باشد؛ همچنین روزه مستحبی فرزندان اگر اسباب اذیت پدر و مادر شود جایز نیست، ولی اجازه گرفتن از آنها لازم نمی‌باشد.

مسأله ۱۴۶۴. کسی که می‌داند روزه برای او ضرر دارد باید روزه را ترک کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، همچنین اگر یقین ندارد اما احتمال قابل توجهی می‌دهد که روزه برای او ضرر دارد، خواه این احتمال از تجربه شخصی حاصل شده باشد یا از گفته طبیب.

مسأله ۱۴۶۵. اگر طبیب بگوید روزه ضرر دارد، اما او با تجربه دریافته است که ضرر ندارد، باید روزه بگیرد؛ و در صورت معلوم نبودن ضرر، می‌تواند یکی دو روز تجربه کند و بعد طبق دستور بالا عمل نماید.

مسأله ۱۴۶۶. هرگاه عقیده‌اش این بود که روزه برای او ضرر ندارد و روزه گرفت و بعد از مغرب فهمید روزه برای او ضرر داشته، احتیاط آن است که قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۴۶۷. روزی که انسان شک دارد که آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر می‌خواهد روزه بگیرد باید به قصد آخر شعبان باشد؛ و اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام و باطل است.

مسأله ۱۴۶۸. غیر از روزه‌هایی که گفته شد روزه‌های

حرام دیگری نیز هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

روزه‌های مکروه

مسألة ۱۴۶۹. روزه روز عاشورا مکروه است، همچنین روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان؛ و روزه میهمان بدون اجازه میزبان نیز کراهت دارد.

روزه‌های مستحب

مسألة ۱۴۷۰. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که در بالا گفته شد، مستحب است، ولی بعضی از روزها تأکید بیشتری دارد از جمله:

۱. پنجشنبه اول و آخر هر ماه و اولین چهارشنبه بعد از روز دهم ماه، حتی اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا کند.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و اگر نتواند قسمتی از آن را روزه بگیرد، هر چند یک روز باشد.

۴. روز بیست و چهارم ذی‌الحجه و بیست و نهم ذی‌القعدة.

۵. روز اول ذی‌الحجه تا روز نهم، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاها را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۶. عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌الحجه).

۷. روز اوّل و سوم و هفتم محرم.

۸. روز تولّد پیغمبر اکرم ﷺ (۱۷ ربیع الاول).

۹. روز مبعث رسول خدا ﷺ (۲۷ رجب).

۱۰. روز عید نوروز.

مسأله ۱۴۷۱. هرگاه کسی روزه مستحبی بگیرد واجب

نیست آن را به آخر برساند و هر موقع بخواهد می تواند روزه خود را بخورد، بلکه اگر برادر مؤمنی او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کرده در اثناء روز افطار نماید.

کسانی که نمی توانند روزه بگیرند

مسأله ۱۴۷۲. برای شش گروه روزه گرفتن صحیح

نیست هر چند مستحب است اعمالی که روزه را باطل می کند ترک کنند:

۱. مسافرانی که در سفر روزه خود را خورده اند و پیش از ظهر به وطن یا جایی که می خواهند ده روز اقامت کنند وارد شوند.

۲. مسافرانی که بعد از ظهر به وطن یا محل اقامت

می رسند.

۳. بیمارانی که قبل از ظهر بهبودی یابند، ولی کاری

که روزه را باطل می کند قبلاً انجام داده اند و نمی توانند روزه بگیرند.

۴. بیمارانی که بعد از ظهر خوب شوند هر چند تا آن

ساعت چیزی نخورده اند.

۵. زنانی که در بین روز از عادت ماهانه، یا نفاس پاک شوند.

۶. افراد غیر مسلمانی که در روز ماه رمضان بعد از ظهر مسلمان شوند، ولی اگر قبل از ظهر باشد و چیزی نخورده باشند احتیاط واجب آن است که روزه بگیرند.

مسألة ۱۴۷۳. مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر حضور قلب ندارد، یا کسی منتظر اوست، بهتر است اول افطار کند، اما بقدری که بتواند نماز را در وقت فضیلت به جا آورد.

موارد هفتگانه خمس

مسأله ۱۴۷۴. خمس در هفت چیز واجب است:
۱. منافع کسب و کار ۲. معدن ۳. گنج ۴. مال حلال
مخلوط به حرام ۵. جواهراتی که با غواصی از دریا به
دست می‌آید. ۶. غنیمت جنگی ۷. زمینی که کافر ذمی
از مسلمان می‌خرد (بنابر احتیاط واجب).

احکام و موارد هفتگانه خمس

۱. منافع کسب و کار

مسأله ۱۴۷۵. هرگاه انسان از طریق زراعت یا صنعت یا
تجارت یا از طریق کارگری و کارمندی در مؤسسات
مختلف، درآمدی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال
او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را
می‌دهد زیاد آید، باید خمس (پنج یک) آن را به شرحی
که بعداً گفته می‌شود بپردازد.

مسأله ۱۴۷۶. هیچ‌گونه تفاوتی میان کسب‌ها

و درآمدهای کسب نیست، ولی اگر انسان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد خمس ندارد. همچنین اموالی که به عنوان ارث به او می رسد مشمول خمس نیست، مگر این که بداند شخص میت خمس آن را نداده، یا به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است. و اگر مال ارث ترقی قیمت پیدا کند و سال خمسی بر آن بگذرد مقدار تفاوت آن خمس دارد.

مسألة ۱۴۷۷. اگر کسی چیزی را به او ببخشد و از مخارج سالش زیاد آید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد، همچنین اگر از کسی ارثی به او رسد که خویشاوندی دوری با او دارد و اطلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری درباره چنین ارثی نداشته، در اینجا نیز احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسألة ۱۴۷۸. هرگاه ملکی را بر افراد معینی، مثلاً اولاد خود وقف نماید، چنانچه آن ملک درآمدی داشته باشد و از مخارج سال آنها زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسألة ۱۴۷۹. چیزی را که افراد مستحق از باب خمس یا زکات می گیرند، خمس ندارد، هر چند از مخارج سالشان به علی زیاد بیاید، ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای بدست آورد، باید خمس آن مقداری که از مخارج سالش زیاد آمده بپردازد.

مسألة ۱۴۸۰. اگر باعین پولی که خمس آن را نداده اند

جنسی بخرد، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر این‌که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع دهد.

مسألة ۱۴۸۱. اگر جنسی را به ذمه بخرد ولی بعد از معامله قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده بپردازد معامله او صحیح و تصرفاتش در آن جنس جایز است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار خمس آن پول به او مدیون است و در صورتی که آن مقدار در دست فروشنده موجود باشد حاکم شرع همان را می‌گیرد و اگر از بین برود عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسألة ۱۴۸۲. هرگاه کسی مالی را که خمسش را نداده‌اند خریداری کند، معامله او نسبت به خمس باطل است، مگر آن‌که حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد.

مسألة ۱۴۸۳. اگر چیزی را که خمس آن را نداده به دیگری ببخشد، مقدار خمس آن، ملک او نمی‌شود.

مسألة ۱۴۸۴. هرگاه مالی به دست انسان از شخص کافر، یا کسی که عقیده به خمس ندارد از طریق تجارت یا غیر آن بیاید، دادن خمس آن واجب نیست، اما اگر عقیده به خمس دارد ولی خمس آن را نداده، دادن خمس آن واجب است.

مسألة ۱۴۸۵. اگر اجمالاً می‌دانیم کسی عقیده به

خمس دارد و خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلّق گرفته یا نه، مثل این که احتمالاً اموالی از طریق ارث به او رسیده، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرف در چنین مالی اشکال ندارد و خمس آن لازم نیست؛ همچنین قبول دعوت این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است، مگر این که بدانیم غذایی را که تهیه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده.

مسألة ۱۴۸۶. آغاز سال برای حساب خمس هر کسی، اولین درآمد اوست؛ یعنی اگر کسی شروع به تجارت و کسب و صنعت و زراعت و غیر اینها کند، اولین زمانی که درآمد برای او حاصل می شود اول سال خمس اوست و نمی توان با قصد و نیت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد اول سال را جلو بیندازد راهش این است که حساب سال خود را زودتر از موعد معین برسد و خمس خود را بپردازد، همان وقت اول سال او خواهد شد.

مسألة ۱۴۸۷. انسان می تواند در وسط سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد، ولی می تواند آن را تا آخر سال تأخیر بیندازد تا مخارج احتمالی اش را از آن بردارد.

مسألة ۱۴۸۸. برای دادن خمس می توان معیار را سال شمسی یا قمری قرار داد.

مسألة ۱۴۸۹. کسی که درآمد اضافی ندارد نیاز به قرار

دادن سال خمسی ندارد.

مسألة ۱۴۹۰. کسی که سال خمسی دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسألة ۱۴۹۱. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و روی ملاحظات تجارتي و کسب و کار آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و به میل خود آن را نگه دارد.

مسألة ۱۴۹۲. هرگاه غیر مال التجاره، مالی دارد که خمس آن را داده یا اصلاً خمس ندارد (مانند ارث) چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را بدهد، همچنین اگر گوسفندی که خمسه را داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده بعد از فروش بدهد.

مسألة ۱۴۹۳. اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه‌ها را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش می‌دهد.

مسألة ۱۴۹۴. درختانی را که برای استفاده از چوبشان

برورش می‌دهند وقتی موقع فروش چوب آنها رسید، باید خمس آن را بدهند، هر چند نخواهند آنها را بفروشند، ولی اگر موقع فروش آنها نرسیده، خمس ندارد هر چند سالها بگذرد.

مسألة ۱۴۹۵. کسی که دارای چند رشته کسب و کار است، مثلاً هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری، باید منافع همه را در آخر سال یکجا حساب کند، چنانچه چیزی زاید بر مخارج داشت خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۴۹۶. آنچه برای به دست آوردن فایده هزینه می‌کند، مانند خرج باربری و دلالی و غیر آن، جزء مخارج کسب حساب می‌شود.

مسألة ۱۴۹۷. هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن می‌کند، چنانچه در آن زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال اضافه می‌ماند خمس دارد؛ ولی هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی‌گیرد؛ مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

مسألة ۱۴۹۸. اموالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره و مانند آن می‌رساند، جزء مخارج سالیانه اوست؛ همچنین اموالی را که به دیگران می‌بخشد یا جایزه

می‌دهد اگر از شأن او زیاد نباشد جزء مخارج سالانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۴۹۹. کسی که نیاز به خانه ملکی دارد، آنچه را صرف خرید خانه می‌کند خمس ندارد، ولی اگر درآمد سالش برای خرید خانه کفایت نکند و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیه خانه شود، پولهایی که سال بر آنها گذشته خمس دارد، اما اگر مثلاً زمین خانه را در اثنای سال اول بخرد و مصالح ساختمانی را در اثنای سال بعد و اجرت بنا را در سال سوم بدهد، هیچ کدام خمس ندارد.

مسأله ۱۵۰۰. در میان بسیاری از خانواده‌ها معمول است که جهیزیۀ دختران را تدریجاً تهیه می‌کنند، چنانچه سال بر آن جهیزیۀ بگذرد خمس آن واجب است؛ ولی در مناطقی که اگر جهیزیۀ را قبلاً تهیه نکنند عیب محسوب می‌شود، یا این که تهیه آن جز به صورت تدریجی مشکل است، خمس ندارد.

مسأله ۱۵۰۱. کسانی که قبر یا کفن، از قبل برای خود تهیه می‌کنند چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد.

مسأله ۱۵۰۲. هر مالی را که یکبار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که نموکند یا قیمت آن اضافه شود.

مسأله ۱۵۰۳. همان گونه که اشاره شده زینۀ سفر حج یا زیارتهای مستحبی اگر از درآمد همان سال باشد خمس ندارد و اگر ناچار باشد از چند سال قبل اسم‌نویسی کند و هزینه را بدهد، جزء مخارج همان سالش محسوب

می‌شود و خمس ندارد، نه در آن سال و نه در سالهای بعد.

مسألة ۱۵۰۴. کسی که درآمدی از کسب و کار به دست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا خمس آن را داده، لازم نیست آنها را از هم جدا کند، بلکه می‌تواند از هر دو خرج کند و در پایان سال خمس

آنچه نسبت به سرمایه مخمس سال قبل اضافه دارد را تخمیس کند.

مسألة ۱۵۰۵. اگر از درآمد کسب و کار آذوقه‌ای برای مصرف سالش خریده، چنانچه چیزی در آخر سال از آن زیاد بماند، باید خمس آن را بدهد. و احتیاط این است که حتی اشیاء کم‌اهمیت، مانند مختصر مواد غذایی اضافی و امثال آن، هرچه هست را حساب کند و باید توجه داشت که اگر می‌خواهد قیمت آنها را بدهد باید قیمت همان آخر سال را در نظر بگیرد، خواه کمتر از خرید باشد یا بیشتر.

مسألة ۱۵۰۶. اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد، خمس ندارد و اگر بعداً از آن وسایل بی‌نیاز شود، خمس دادن آن لازم نیست؛ همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سنّ و سالی از زن، مورد نیازش نباشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که خمس این وسایل یا زیور آلات را بدهد.

مسألة ۱۵۰۷. کتابهایی را که طلاب علوم دینی یا غیر

آنها از درآمد کسب و کار می‌خرند، چنانچه مورد نیازشان باشد خمس ندارد؛ ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در آینده است، خمس به آن تعلق می‌گیرد (اگر در تمام طول سال نیز از آن استفاده نکند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است، نیاز محسوب می‌شود) همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است، یا داروهای ضروری و کمکهای اولیه در خانه، جزء هزینه‌های زندگی محسوب می‌شود و خمس ندارد هر چند اتفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود.

مسألة ۱۵۰۸. اگر در یک سال منفعتی نبرد، بنا بر احتیاط نمی‌تواند مخارج آن سال را از منافع سال بعد کم کند.

مسألة ۱۵۰۹. هرگاه در ابتدای سال منفعتی نداشته باشد و از سرمایه خرج کند، اما پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، در این صورت می‌تواند آنچه را از سرمایه برداشته از منافع کم کند.

مسألة ۱۵۱۰. سرمایه خمس دارد، مگر سرمایه‌ای که اگر خمس آن را هرچند به صورت تدریجی بدهد با بقیه آن، زندگی او در حد آبرو و شؤونش اداره نمی‌شود. بنابراین، اگر با پرداخت خمس آن، لطمه‌ای به کار او نمی‌خورد، باید خمس آن را بدهد، خواه این سرمایه سرمایه تجارت باشد یا زمین و آب و ملک برای زراعت، یا

ایزار کار.

مسألة ۱۵۱۱. اگر چیزی از سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود بطوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر به واسطه حوادث دیگری از بین برود (مانند سرقت و امثال آن) نمی تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که سزاوار شأن اوست انجام دهد.

مسألة ۱۵۱۲. هرگاه غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او به خاطر شکستن و سوختن و سرقت و غیر آن، از بین برود اگر در همان سال به آن احتیاج دارد می تواند آن را از منافع همان سال تهیّه کند.

مسألة ۱۵۱۳. هرگاه در ابتدای سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید؛ و اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض نماید می تواند قرض خود را از منافع سالهای بعد ادا کند.

مسألة ۱۵۱۴. قرضهایی که بر ذمه انسان آمده خواه برای هزینه زندگی باشد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می تواند از درآمد سال آنها را ادا کند، ولی قرضهایی را که به اقساط می پردازد فقط قسطهایی را که در آن سال باید بپردازد جزء مخارج آن سال محسوب می شود.

مسألة ۱۵۱۵. اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند آن قرض را از

منافع سال کم کند، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده، به علتی از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع و درآمدهای آن سال، قرض خود را ادا کند.

مسألة ۱۵۱۶. انسان تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن تصرف کند و نیت دادن خمس به تنهایی کافی نیست؛ همچنین نمی‌تواند خمس را به ذمه بگیرد و در مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند کار حرامی کرده؛ و اگر آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۵۱۷. کسی که بدهکار خمس است اگر با حاکم شرع (با در نظر گرفتن مصلحت مستحقین) مصالحه و دستگردان کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و اگر بعد از آن منافعی از آن مال به دست آید مال خود اوست.

مسألة ۱۵۱۸. کسی که با دیگری شریک است و می‌داند شریکش خمس درآمد خود را نمی‌دهد، ادامه شرکت برای او جایز نیست، اما اگر یکی از شرکا خمس سهم خود را پردازد اجازه می‌دهیم به شراکتش با شریک دیگر ادامه دهد ولی امر به معروف و نهی از منکر را با زبان خوش فراموش نکند.

مسألة ۱۵۱۹. انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مال کسی که شک دارد خمس آن داده شده یا نه، تصرف جایز است و قبول بخشش و معامله یا شرکت در میهمانی چنین

کسی اشکال ندارد و تفحص و جستجو لازم نیست.

مسألة ۱۵۲۰. کسی که از اوّل تکلیف، خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجّه وظیفه خمس شده و می خواهد تکلیف خود را درباره آن ادا کند و زندگی خود را پاک نماید، اگر از منافع کسب، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده است، لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال یا بعد از تمام شدن سال بوده، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می زند و با او مصالحه می کند و با پرداخت آن تمام اموالش پاک می شود.

مسألة ۱۵۲۱. هرگاه بچه صغیر درآمدی داشته باشد و از هزینه سال او اضافه بماند، بنابر احتیاط واجب باید بعد از آن که بالغ شد خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۵۲۲. لباسهای متعدّد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حدّ شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیه شده باشد، خمس ندارد؛ ولی اگر زاید بر نیاز و شأن

باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

مسألة ۱۵۲۳. پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می‌کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد.

مسألة ۱۵۲۴. حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان بازخرید کار داده می‌شود جزء درآمد همان سال محسوب می‌گردد و اگر چیزی از آن تا آخر سال باقی نماند خمس ندارد، اما اگر اضافه بماند خمس دارد.

مسألة ۱۵۲۵. جوایزی که به پس اندازها تعلق می‌گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و بانک یا صندوق نباشد، حلال است و بنا بر احتیاط واجب با گذشتن سال خمس آن واجب می‌شود، این در صورتی است که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می‌دهد.

۲. معدن

مسألة ۱۵۲۶. واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره، سرب، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، گوگرد، فیروزه، نمک و معدنهای دیگر و انواع فلزات به دست می‌آورند، بدهند؛ و احتیاط واجب آن است که نصاب معینی در آن نیست، یعنی آنچه را از معدن استخراج می‌کنند کم باشد یا زیاد خمس دارد.

مسألة ۱۵۲۷. گچ و آهک و گل سرخ و مانند آن اگر به

آنها معدن گفته شود باید خمس آن را بدهد، همچنین انواع سنگها.

مسألة ۱۵۲۸. معدن، خواه روی زمین باشد یا زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بالغ باشد یا غیر بالغ، در تمام این صورتهای باید خمس آن پرداخته شود؛ و در صورتی که کودک باشد، ولی او می پردازد.

مسألة ۱۵۲۹. مخارج و هزینه استخراج معدن و تصفیه آن (در صورتی که احتیاج به تصفیه دارد) و همچنین اجاره ای را که جهت معدن می پردازد از آن کم می شود و باقیمانده خمس دارد؛ ولی مخارج سال از درآمد معدن کسر نمی شود.

مسألة ۱۵۳۰. اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج کنند باید بعد از کم کردن مخارج، خمس آن را بدهند، خواه کم باشد یا زیاد (بنابر احتیاط واجب).

مسألة ۱۵۳۱. اگر معدنی را که در ملک دیگری است استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب آن زمین است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه از معدن استخراج شده بدهد، ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود.

مسألة ۱۵۳۲. هرگاه معدن از معادن عظیمه و در اراضی مباح یا ملکی باشد، حاکم شرع (مجتهد عادل) حق دارد

بر اخراج و صرف آن در مصارف مسلمین نظارت کند، در این صورت استخراج کنندگان باید نظر حاکم شرع را رعایت کنند.

مسألة ۱۵۳۳. اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند خمس به آن تعلق نمی گیرد.

۳. گنج

مسألة ۱۵۳۴. «گنج» مالی است که در زیر زمین، یا کوه، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و در عرف به آن گنج گویند.

مسألة ۱۵۳۵. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند و مالک آن گنج به هیچ وجه شناخته نیست، مال خود اوست؛ و باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال می دهد که مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط واجب باید به مالک قبلی اطلاع دهد چنانچه معلوم شود مال او نیست به کسی که پیش از او، مالک آن زمین بوده اطلاع می دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و آنها را می شناسد خبر می دهد، اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۵۳۶. گنج دارای نصاب است و نصاب آن صد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر

قیمت چیزی را که از گنج به دست آمده به این مقدار برسد خمس آن واجب است، اما اگر کمتر از آن باشد خمس آن واجب نیست؛ و اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا نرسد ولی به صد و پنج مثقال نقره برسد، باز خمس آن واجب است؛ و همچنین عکس آن.

مسألة ۱۵۳۷. اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن روی هم رفته به حدّ نصاب برسد، باید خمس آن را داد، ولی اگر گنجهای متعددی در جاهای مختلف پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به حدّ نصاب برسد خمس دارد و لازم نیست آنها را روی هم حساب کند.

مسألة ۱۵۳۸. هرگاه برای استخراج گنج، مخارجی کرده، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیه را می دهد.

مسألة ۱۵۳۹. اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شریکند و طبق قراردادی که دارند عمل می کنند و سهم هر یک به حدّ نصاب برسد خمس دارد.

مسألة ۱۵۴۰. هرگاه کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا شود، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است، بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب از صاحبان قبلی سؤال کند، چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود؛ و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را شبیه خمس معدن بدهد، خواه به اندازه نصاب باشد یا نه.

مسألة ۱۵۴۱. هرگاه کسی ماهی خریداری کند و گوهری در دل آن بیاید، مال خود اوست، نه مال صیادی که قبلاً آن را صید کرده و به دیگری فروخته و نه مال فروشندگان قبل از او؛ و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد.

۴. مال حلال مخلوط به حرام

مسألة ۱۵۴۲. هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود بطوری که انسان نتواند آنها را از هم تشخیص دهد و مقدار مال حرام و همچنین صاحب آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام آن مال را بدهد و بقیه برای او حلال است.

مسألة ۱۵۴۳. هرگاه مال حلال با حرام مخلوط گردد، اگر مقدار آن را بداند (مثلاً بداند یک سوم آن حرام است) ولی صاحب آن را شناسد، باید آن مقدار را بنابر احتیاط واجب به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه (مانند سادات فقیر).

مسألة ۱۵۴۴. هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که بداند مقدار معینی قطعاً مال اوست (مثلاً یک چهارم مال) و در بیشتر از آن شک داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می‌دهد مال اوست با او نصف کند.

مسألة ۱۵۴۵. هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام

را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه.

مسألة ۱۵۴۶. هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، بعد صاحبش پیدا شود، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد، همچنین اگر مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت صدقه از جانب صاحبش بدهد و بعد صاحبش پیدا شود و راضی نشود.

مسألة ۱۵۴۷. هرگاه انسان بدانند مال او با اموال دیگران مخلوط شده و مقدار آن معلوم باشد و بدانند که مالک آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند مالک را بطور معین تشخیص دهد، باید در بین همه آنها بطور مساوی تقسیم کند.

۵. جواهراتی که با غواصی به دست می‌آید

مسألة ۱۵۴۸. هرگاه انسان به واسطه فرو رفتن در دریا جواهراتی از قبیل لؤلؤ و مرجان و مانند آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد، به شرط آن که قیمت آن بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن کمتر از یک مثقال شرعی طلای سکه دار نباشد (مثقال شرعی ۱۸ نخود است) خواه آن جواهرات معدنی باشد یا روییدنی و خواه در یک مرتبه از دریا بیرون آورد یا در چند دفعه پشت سر هم و با فاصله که عرفاً یک مرتبه حساب شود، از یک

جنس باشد یا از چند جنس.

مسألة ۱۵۴۹. هرگاه چند نفر جواهراتی را از دریا بیرون آورند، بنابر احتیاط لازم نیست سهم هر کدام به اندازه نصاب برسد، بلکه اگر مجموعاً به اندازه نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۵۵۰. هرگاه بدون فرو رفتن در دریا جواهرات را با اسبابی بیرون آورند و یا از روی آب دریا و یا از کنار دریا بگیرند، چنانچه قیمت آن بعد از کم کردن مخارج، به حدّ نصاب برسد، احتیاط واجب آن است خمس آن را بدهند.

مسألة ۱۵۵۱. ماهی و حیوانات دیگری را که از دریا می‌گیرند خمس ندارد، ولی جزء درآمد کسب حساب می‌شود که اگر در آخر سال چیزی از آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد.

مسألة ۱۵۵۲. لازم نیست انسان به قصد صید جواهرات در دریا فرو برود، بلکه اگر به قصد دیگری برود و جواهراتی به دستش آید، باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۵۵۳. هرگاه انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد که در شکم آن جواهری باشد که قیمتش بعد از کم کردن مخارج به حدّ نصاب برسد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد باز احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

مسألة ۱۵۵۴. جواهراتی که از رودخانه‌های بزرگی که

محل پرورش جواهر و صید صدف است بیرون می آورند نیز خمس دارد.

مسألة ۱۵۵۵. عنبر ماده خوش بویی که از دریا می گیرند، هرگاه به وسیله غواصی بیرون آورند، خمس دارد؛ و اگر از روی آب، یا کنار دریا به دست آورند باز هم بنابر احتیاط واجب باید خمسش را بدهند.

مسألة ۱۵۵۶. کسانی که کارشان غواصی یا بیرون آوردن معادن است هرگاه خمس آنها را بدهند و در آخر سال چیزی از مخارج سالشان زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس بدهند.

۶. غنائم جنگی

مسألة ۱۵۵۷. هرگاه مسلمانان به دستور امام معصوم با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، باید خمس آن را بدهند؛ اما مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود.

مسألة ۱۵۵۸. هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص، یا نائب عام امام علیه السلام اقدام به جنگ بر ضد کفار کنند و غنائمی به دست آورند، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازند.

مسألة ۱۵۵۹. سلاحهای بزرگی که در جنگهای امروز در غنائم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، مانند تانکها و توپها، حاکم شرع و ولی امر مسلمین می تواند آن را منحصراً در اختیار ارتش اسلام قرار دهد.

مسألة ۱۵۶۰. مسلمانان حق دارند اموال کفاری را که

با آنها در حال جنگ هستند تملک کنند، و باید خمس آن را بدهند.

مسألة ۱۵۶۱. غنائم جنگی که خمس آن را باید داد، منحصر به غنائم منقول است که با دادن خمس ملک جنگجویان می شود، اما زمینهایی که از کفار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملک همه مسلمین است.

مسألة ۱۵۶۲. هرگاه گروهی از مسلمانان بر ضد گروه دیگری تجاوز کنند باید جلو متجاوز را گرفت تا به حکم خدا گردن نهد و اگر مسلمانان در این میان غنائمی به دست آورند نمی توانند آن را ملک خود سازند، بلکه باید نگهداری کنند و بموقع به آنها بازگردانند، مگر چیزهایی که اگر در دست آنها باشد منشأ فساد و ادامه تجاوز می شود که با اجازه حاکم شرع از آن استفاده صحیح می شود.

۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد

مسألة ۱۵۶۳. هرگاه کافر ذمی، یعنی کافری که به صورت یک اقلیت سالم در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرائط ذمه را پذیرفته است، زمینی را از مسلمان بخرد باید زکات محصولات آن را دو برابر (یعنی به جای نصف خمس، یک خمس) بپردازد.

مسألة ۱۵۶۴. هرگاه کافر ذمی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد خمس ساقط نمی شود، همچنین اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از

او به ارث ببرد احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد؛ اگر کافر ذمی در موقع خرید زمین شرط کند که خمس آن را ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او باطل است و باید خمس آن را خودش بپردازد؛ ولی اگر شرط کند فروشنده به جای او مقدار خمس را بدهد، عمل به این شرط لازم است.

مسألة ۱۵۶۵. هرگاه مسلمان زمینی را بدون خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب باید کافر ذمی خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسألة ۱۵۶۶. خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم مبارک امام علیه السلام است و نیم دیگر سهم سادات. سهم سادات را باید بنا بر احتیاط واجب به مجتهد داد، یا با اجازه مجتهدی که از او تقلید می‌کند به سادات فقیر یا یتیم نیازمند، یا ساداتی که در سفر وامانده اند و نیازمند هستند، بدهد (هرچند در محل خود فقیر نباشند) ولی سهم امام علیه السلام را در زمان ما باید به مجتهد عادل که از او تقلید می‌کند یا نماینده او تحویل داد، تا در مصارفی که مورد رضای امام علیه السلام است از مصالح مسلمین مخصوصاً اداره حوزه‌های علمیّه و مانند آن مصرف کند.

مسألة ۱۵۶۷. صرف کردن قسمتی از سهم مبارک امام علیه السلام برای ساختن مساجد یا حسینیه‌ها یا بیمارستان و درمانگاه و مدارس، تنها در صورتی مجاز است که با

اجازه مجتهد عادل و مطابق با فتوای او و رعایت اولویت باشد، ولی سهم سادات را جز در مورد ساداتی که گفته شد نمی‌توان مصرف کرد.

مسألة ۱۵۶۸. بدهکار خمس می‌تواند اگر مجتهد صلاح ببیند با او یا نماینده او مقدار بدهی خود را دست‌گردان کند و به ذمه بگیرد و به اقساط بپردازد.

مسألة ۱۵۶۹. سهم سادات را بدون اجازه مجتهد نمی‌توان به ساداتی که در بالا گفته شد پرداخت (بنابر احتیاط واجب)، و سهم امام علیه السلام را نیز اگر بدون اجازه مجتهدی که از او تقلید می‌کند بپردازد قبول نیست، مگر این که مجتهد بعداً بپذیرد و اجازه دهد.

مسألة ۱۵۷۰. کسی که بدهی زیادی از خمس دارد و قادر به ادای آن نیست، اگر مجتهد مصلحت ببیند ممکن است مقداری از سهم امام علیه السلام را به خودش ببخشد.

مسألة ۱۵۷۱. اگر کسی بخواهد وجوهات شرعیّه خود را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد در صورتی جایز است که مرجع تقلیدش اجازه دهد.

مسألة ۱۵۷۲. به سیدی که عادل نیست می‌توان خمس داد، ولی احتیاط واجب آن است به کسی بدهند که آشکارا گناه نکند؛ و اگر در سفر مانده است در صورتی می‌توان به او خمس داد که سفرش سفر معصیت نباشد، مگر این که توبه کند و باقیمانده سفر را در طریق معصیت انجام ندهد.

مسألة ۱۵۷۳. به سیدی که دوازده امامی نیست نمی‌توان خمس داد و همچنین به کسی که واجب‌التفقه است، مثلاً انسان نمی‌تواند به زنش که سیده است خمس خود را بدهد، مگر این‌که آن زن ناچار باشد مخارج اشخاص دیگری را که واجب‌التفقه مرد نیستند بپردازد.

مسألة ۱۵۷۴. سید بودن سادات از چند راه ثابت می‌شود:

۱. دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کند (یک نفر نیز کافی است).

۲. در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سید است، خواه این شهرت سبب یقین شود یا گمان.

مسألة ۱۵۷۵. سادات فقیری که مخارج آنها بر دیگری واجب است، اگر آن شخص نتواند خرج او را بدهد، می‌توان به او خمس داد؛ مثلاً زن سیده‌ای که شوهرش قادر به اداره زندگی او نیست می‌تواند خمس بگیرد.

مسألة ۱۵۷۶. بنابر احتیاط واجب، سادات نمی‌توانند بیش از مخارج یک سال خود را از خمس بگیرند.

مسألة ۱۵۷۷. بردن خمس از شهری به شهر دیگر مانعی ندارد، خواه در شهر خودش مستحقّی باشد یا نه، ولی در هر صورت اگر تلف شود احتیاط واجب آن است که از اموال دیگرش بپردازد؛ مخارج حمل و نقل نیز بر عهده اوست. اما اگر به نماینده حاکم شرع دهد و او از شهری به شهر دیگر ببرد و تلف شود چیزی بر او نیست.

مسألة ۱۵۷۸. در صورتی که سادات فقیر نیاز به سرمایه‌ای برای کسب و کار داشته باشند می‌توان از بابت خمس به آنها داد (البته به مقداری که نیاز زندگی آنها را تأمین کند).

مسألة ۱۵۷۹. هرگاه سهم سادات بیش از نیاز سادات باشد، باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می‌داند صرف کند؛ و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می‌توان از سهم امام علیه السلام به آنها داد، بنابراین کم و زیاد بودن سهم سادات مشکلی ایجاد نمی‌کند.

مسألة ۱۵۸۰. احتیاط واجب آن است که سهم سادات را از خود آن مال و یا از پول رایج بدهند، نه از جنس دیگر، مگر این که جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

مسألة ۱۵۸۱. کسی که از سید نیازمندی طلبکار است می‌تواند با اجازه حاکم شرع، طلب خود را از باب خمس حساب کند، همچنین در مورد سهم امام نیز باید با اجازه حاکم شرع باشد.

مسألة ۱۵۸۲. لازم نیست به سید گفته شود که این پول خمس است، بلکه می‌تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستحق می‌دهد.

مسألة ۱۵۸۳. مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر آن مقدار که در خور شأن اوست که اگر خودش مالی داشت به آن شخص ممکن بود ببخشد.

مسألة ۱۵۸۴. اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر کند، مثلاً اگر دو هزار تومان خمس بدهکار است و از منافع سال بعد بیست هزار تومان بیشتر از مخارجش دارد باید خمس بیست هزار تومان را بدهد و دو هزار تومانی که از باب خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

مسألة ۱۵۸۵. دادن سهم سادات به سادات به خاطر آن است که آنها از گرفتن زکات محرومند، بنابراین تبعیض محسوب نمی شود و محروم بودن آنها از زکات دلیلی دارد که در جای خود گفته شده.

احکام زکات مال

مسأله ۱۵۸۶. زکات بر نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، انگور (کشمش) طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر؛ و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقدار معینی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصارفی که گفته می‌شود صرف کند، ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه سال زکات بدهد، همچنین سایر غلات (غیر از گندم و جو و خرما و کشمش) نیز زکات آن مستحب است.

شرایط واجب شدن زکات

- مسأله ۱۵۸۷.** زکات با چند شرط واجب می‌شود:
۱. مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می‌شود برسد.
 ۲. مالک آن بالغ و عاقل باشد.
 ۳. بتواند در آن مال تصرف کند.

۴. در مورد گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره، باید دوازده ماه بر آن بگذرد، ولی احتیاط واجب آن است که از اوّل ماه دوازدهم زکات تعلّق می‌گیرد، و اگر بعضی از شرایط در اثناء ماه دوازدهم از بین برود زکات را باید بپردازد.

مسألة ۱۵۸۸. اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.

مسألة ۱۵۸۹. زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه آن بسته شود و به آن گندم و جو گویند و زکات انگور و کشمش موقعی است که میوه برسد و به آن انگور گویند و همچنین در مورد خرما زمانی است که خرما برسد و قابل خوردن شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو زمانی است که آن را خرمن کنند و گاه را جدا نمایند و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شود، مگر این‌که بخواهند آن را به صورت تر مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند به شرط این‌که خشک شده آن به حدّ نصاب برسد.

مسألة ۱۵۹۰. در مورد گندم و جو و کشمش و خرما زکات در صورتی واجب است که هنگام واجب شدن زکات صاحب آنها بالغ باشد.

مسألة ۱۵۹۱. مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرّف کند زکات ندارد و همچنین هرگاه زراعتی غصب شده و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غاصب باشد، اگر بعداً به مالکش

برگردد زکات ندارد.

مسئله ۱۵۹۲. هرگاه طلا و نقره یا چیز دیگری را که در آن زکات است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات غلات

مسئله ۱۵۹۳. زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب است که به حد نصاب برسد و نصاب آنها «۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کمتر» است که حدود «۸۴۷ کیلوگرم» برآورد شده (کمی کمتر از سه خروار).

مسئله ۱۵۹۴. اگر قبل از دادن زکات، مقداری از انگور و خرما و جو و گندم را مصرف کند یا به دیگری بدهد، باید زکات آن را بپردازد.

مسئله ۱۵۹۵. اگر مالک بعد از واجب شدن زکات بمیرد، باید زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد زکات بر عهده ورثه است، یعنی سهم هر کدام به اندازه نصاب باید زکات خود را بدهد.

مسئله ۱۵۹۶. حاکم شرع می تواند مأموری برای جمع آوری زکات تعیین کند تا بعد از جدا کردن گندم و جو از کاه، یا خشک شدن خرما و انگور، زکات را جمع آوری کند و اگر از پرداختن زکات که حق محرومان است خودداری نمایند می تواند به زور از آنها بگیرد.

مسئله ۱۵۹۷. هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب

شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است و اگر بعد از آن که زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.

مسألة ۱۵۹۸. هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده، زکات بر او واجب نیست؛ و اگر شک کند نیز، چیزی بر او لازم نیست؛ ولی اگر بداند زکات آن را نداده؛ معامله نسبت به مقدار زکات باطل است مگر این که حاکم شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسألة ۱۵۹۹. اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که هنوز تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسألة ۱۶۰۰. اگر رطب و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند یا به فروش رساند، در صورتی زکات آن واجب است که خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد.

مسألة ۱۶۰۱. غلاتی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد؛ ولی خمس دارد.

مسألة ۱۶۰۲. مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا قنات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک است و اگر با آب چاههای

عمیق و نیمه عمیق و کم عمق، یا به وسیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است.

مسألة ۱۶۰۳. اگر زراعتی با آب باران و آب چاه آبیاری شود، چنانچه یکی از آنها بقدری کم باشد که به حساب نیاید، باید مطابق آن که غالباً آبیاری شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار قابل توجهی آبیاری شده است، مثلاً نصف یا ثلث مدّت با آب باران و بقیّه با آب چاه آبیاری شده باید زکات آن را نیمی به حساب ده یک و نیمی به حساب بیست یک بدهد.

مسألة ۱۶۰۴. اگر ندانند که آبیاری با آب باران بوده یا با آب چاه و مانند آن، فقط بیست یک بر او واجب است.

مسألة ۱۶۰۵. هرگاه زراعت با آب باران و نهر آبیاری شود و احتیاجی به آب چاه نداشته باشد اما با آن نیز آبیاری گردد و این کار تأثیری در محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک است؛ و اگر بعکس با آب چاه آبیاری شود و آب باران نیز بر آن ببارد اما تأثیری نگذارد، زکات آن بیست یک است.

مسألة ۱۶۰۶. هرگاه زراعتی را با آب چاه آبیاری کنند و در زمین مجاور آن زراعتی باشد که از رطوبت آن زمین استفاده کند و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که مجاور آن است ده یک می باشد.

مسألة ۱۶۰۷. مخارجی را که برای زراعت کرده از جمله

قیمت بذری که برای زراعت پاشیده، می تواند از محصول کم کند و زکات بقیّه را بپردازد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که کم نکند.

مسألة ۱۶۰۸. هرگاه درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن مسلماً جزءً مخارج نیست؛ و اگر خرما یا انگور را پیش از رسیدن بخرد، احتیاط واجب آن است که پول آن را نیز از محصول کم نکند؛ همچنین پولی را که برای خرید زمین می دهد جزءً مخارج نیست.

مسألة ۱۶۰۹. اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، یعنی زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما و انگور داشته باشد، همه آنها محصول یک سال حساب می شود و چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد و زکات بقیّه را هر وقت به دست آید می پردازد؛ و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیّه آن برسد، اگر روی هم رفته به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است.

مسألة ۱۶۱۰. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات آن را بنابر احتیاط واجب باید بدهد.

مسألة ۱۶۱۱. اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد (ولی می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحق بفروشد بعد بدهی او را از باب زکات حساب کند). اما اگر بخواهد رطب یا انگور را قبل از خشک شدن بفروشد، می تواند زکات

آن را از خودش بدهد.

مسألة ۱۶۱۲. هرگاه کسی از دنیا برود در حالی که هم زکات واجب بر ذمه اوست و هم بدهی به مردم دارد، اول باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد دین او را ادا کنند؛ و این در صورتی است که مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد.

مسألة ۱۶۱۳. هرگاه کسی که بدهکار است و زراعتی نیز دارد فوت کند و ورثه پیش از آن که زکات زراعت واجب شود، دین او را از اموال دیگری بدهند، هرکدام از ورثه سهمش به اندازه زکات برسد باید زکات را بدهد؛ اما اگر دین او را قبل از واجب شدن زکات نپردازند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین است، زکات واجب نمی شود.

مسألة ۱۶۱۴. اگر محصول زراعت او خوب و بد دارد باید زکات هر کدام را از خود آن بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است.

نصاب طلا و نقره

مسألة ۱۶۱۵. طلا دارای دو نصاب است:

نصاب اول آن ۲۰ مثقال شرعی است که معادل ۱۵ مثقال معمولی می باشد، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد، باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد؛ و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم، ۴ مثقال شرعی است که ۳ مثقال معمولی می شود، یعنی اگر ۳ مثقال به ۱۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار دو و نیم درصد بدهد؛ و اگر کمتر از ۳ مثقال اضافه شود، فقط زکات ۱۵ مثقال واجب است و زیادی آن زکات ندارد؛ همچنین هر چه بالا رود، یعنی اگر ۳ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقدار اضافه زکات ندارد.

مسألة ۱۶۱۶. نقره نیز دو نصاب دارد:

نصاب اول ۱۰۵ مثقال معمولی است، که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد، باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد؛ و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بدهد و هرگاه کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط زکات ۱۰۵ مثقال واجب است و زیادی؛ آن زکات ندارد؛ همچنین هر قدر بالا رود؛ ولی برای آسان شدن حساب اگر انسان دو و نیم درصد از طلا و نقره که دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده، گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مسألة ۱۶۱۷. به طلا و نقره همه سال زکات تعلق می گیرد، یعنی اگر انسان زکات مقدار طلا یا نقره را بدهد و سال بعد نیز شرایط در او جمع باشد، باید دوباره زکات

آن را بدهد، تا زمانی که از حد نصاب بیفتد؛ ولی در خمس چنین نیست، یعنی اگر یک بار خمس مال را دادند دیگر خمس به آن تعلّق نمی‌گیرد، مگر این که اضافه شود؛ همچنین گندم و جو و کشمش و خرما یک‌بار بیشتر زکات ندارد.

مسألة ۱۶۱۸. یکی دیگر از شرایط واجب شدن زکات طلا و نقره این است که «دارای سکه» باشد و معامله با آن رواج داشته باشد، بنابر این سکه‌هایی که رواج معامله ندارد زکات به آن تعلّق نمی‌گیرد.

مسألة ۱۶۱۹. احتیاط مستحب آن است که از سایر پولهای رایج مانند اسکناس اگر شرایط دیگر در آن جمع باشد زکات بدهند.

مسألة ۱۶۲۰. هرگاه طلا و نقره سکه‌دار رایج را زنها به صورت زینت آلات درآورند و برای زینت از آن استفاده کنند، زکات ندارد؛ و هرگاه کسی دارای مقداری طلا و نقره است، اما هیچ کدام از آن دو به اندازه نصاب نیست، زکات بر او واجب نمی‌باشد، هر چند قیمت مجموع آن به حد نصاب برسد.

مسألة ۱۶۲۱. شرط دیگر آن است که انسان یک سال تمام مالک مقدار نصاب باشد و اگر وارد ماه دوازدهم شود، احتیاط آن است که زکات آن را بدهد؛ اما اگر قبل از گذشتن یازده ماه آن را بفروشد، یا از نصاب بیفتد، یا در اختیار او نباشد، زکات به آن تعلّق نمی‌گیرد، همچنین اگر آن را با چیز دیگری عوض نماید، یا آنها را آب کند و از

صورت سکه خارج سازد، اما اگر سکه‌های طلا و نقره را به سکه‌های طلا و نقره دیگری عوض کند احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مسألة ۱۶۲۲. اگر کسی به قصد فرار از زکات، طلا و نقره را تبدیل نماید، یا آنها را آب کند، زکات به او تعلق نمی‌گیرد، ولی از خیر و سعادت محروم شده و احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهد.

مسألة ۱۶۲۳. هرگاه طلا و نقره‌ای که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، زکات هر کدام را از همان می‌دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.

مسألة ۱۶۲۴. هرگاه طلا و نقره بیش از اندازه معمول، فلز دیگری مخلوط دارد بطوری که به آن طلا و نقره نگویند، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را بدهد؛ و چنانچه شک دارد که به اندازه نصاب هست یا نیست، زکات واجب نیست؛ ولی اگر می‌تواند آن را امتحان کند احتیاط واجب آن است که امتحان کند.

زکات حیوانات

مسألة ۱۶۲۵. در زکات گوسفند و گاو و شتر علاوه بر شرایطی که قبلاً گفته شد لازم است که این حیوانات بیکار باشد؛ اگر در تمام طول سال روزهای پراکنده‌ای کار کرده بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

مسألة ۱۶۲۶. احتیاط واجب آن است که زکات گاو و گوسفند و شتر را اگر به حدّ نصاب برسد بدهد، خواه از علف بیابان بخورد، یا علف دستی به آن بدهد و یا گاهی از این و گاه از آن.

مسألة ۱۶۲۷. اگر برای این حیوانات چراگاهی که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن متحمل مخارجی شود باید زکات را بدهد، البته هزینه‌ها از آن کسر می‌شود.

نصاب گوسفند

مسألة ۱۶۲۸. گوسفند ۵ نصاب دارد:

۱. (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد.
۲. (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.
۳. (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.
۴. (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.
۵. (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۴۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می‌دهد و همچنین در نصابهای بعد.

مسألة ۱۶۲۹. لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است؛

و همچنین می تواند به جای گوسفند و گاو و شتر، پول آنها را بدهد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد، در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

نصاب گاو

مسألة ۱۶۳۰. گاو دارای دو نصاب است:

نصاب اول ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ برسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می دهد، و هرگاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هرچه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل، و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند؛ و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو

دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

نصاب شتر

مسأله ۱۶۳۱. برای شتر ۱۲ نصاب است:

اول: ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است؛ و کمتر از این مقدار، زکات ندارد.

دوم: ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن، که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر یک شتر بدهد که

داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد؛ و شتر زکات باید حتماً ماده باشد.

مسألة ۱۶۳۲. مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسیده، فقط زکات ۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.

مسألة ۱۶۳۳. هرگاه گوسفند و گاو و شتر به مقدار نصاب برسد زکات آن واجب است خواه همه آنها نر باشد یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده.

مسألة ۱۶۳۴. بز و میش و شیشک در زکات باهم فرق ندارد؛ و همچنین انواع شتر، گاو و گاو میش نیز یک جنس حساب می شود.

مسألة ۱۶۳۵. گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حداقل سال اول آن تمام شده باشد؛ و اگر بز می دهد دو سال آن تمام شده باشد.

مسألة ۱۶۳۶. گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی مستحب است گوسفندی که قیمتش بیشتر است بدهد، یا لا اقل حدّ وسط را در نظر بگیرد؛ و همچنین در گاو و شتر.

مسألة ۱۶۳۷. اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام

سهمش به حدّ نصاب برسد زکات را بدهد.

مسألة ۱۶۳۸. اگر یک نفر در چند جا گوسفند یا گاو و شتر دارد و روی هم رفته به حدّ نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد؛ و اگر گاو و گوسفند و شتر، مریض و معیوب هم باشند، زکاتشان واجب است.

مسألة ۱۶۳۹. اگر همه گوسفندان و گاو و شترها سالم و بی عیب و جوان باشد نمی تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و پیر بدهد، بلکه اگر بعضی سالم و بعضی مریض، دسته ای معیوب و دسته ای بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد، احتیاط واجب آن است که برای زکات، سالم و بی عیب و جوان را انتخاب کند؛ ولی اگر همه آنها مریض یا معیوب یا پیر باشند می تواند زکات را از خود آنها بدهد.

مسألة ۱۶۴۰. کسی که زکات حیوان بر او واجب است اگر زکات را از مال دیگرش بدهد تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده همه سال باید زکات بدهد و هرگاه از نصاب افتاد دیگر زکات واجب نیست؛ و اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، حیوان را با چیز دیگر عوض کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر آن حیوانات را با گاو و گوسفند و شتر دیگری عوض کند، مثلاً ۴۰ گوسفند بدهد و ۴۰ گوسفند دیگر بگیرد احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مصرف زکات

مسألة ۱۶۴۱. زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید

صرف کرد:

۱ و ۲. «فقرا» و «مساکین» و آنها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد، اما مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد. کسانی که صنعت و ملک و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی‌کند فقیر محسوب می‌شوند و کمبود زندگی خود را می‌توانند از زکات بگیرند.

۳. کسانی از طرف امام یا نایب او مأمور جمع‌آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام و نایب او، یا رساندن به مصارف لازم هستند، می‌توانند به اندازه زحمتی که می‌کشند از زکات استفاده کنند.

۴. افراد ضعیف‌الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می‌شوند و تمایل به اسلام پیدا می‌کنند.

۵. خریدن برده‌ها و آزاد کردن آنها.

۶. اشخاص بدهکاری که نمی‌توانند قرض خود را ادا کنند.

۷. «سَبِيلُ اللَّهِ» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی، مراکز تبلیغاتی، اعزام مبلغین، نشر کتابهای مفید اسلامی و خلاصه آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد، مخصوصاً جهاد در راه خدا.

۸. «ابن السَّبِيل» یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده که به مقدار نیازش می‌تواند از زکات

استفاده کند، هر چند در محلّ خود غنی و بی‌نیاز باشد.

مسأله ۱۶۴۲. فقیر یا مسکین بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند بیش از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر کسری دارد تنها به اندازه کسری خود می‌تواند بگیرد.

مسأله ۱۶۴۳. صنعتگر یا کارگری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند کسری مخارجش را از زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا سرمایه و ملک خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۶۴۴. شخص نیازمند می‌تواند مرکب سواری مورد نیاز و همچنین خانه‌ای که به آن احتیاج دارد و سرمایه لازم برای کسب و کار را از زکات تهیه کند و در این قسمت باید به آن مقدار که برای نیاز و حفظ آبروی او لازم است قناعت کند.

مسأله ۱۶۴۵. کسی که می‌تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یادگیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶. کسانی که مشغول فرا گرفتن علم واجب هستند می‌توانند از زکات استفاده کنند، همچنین قضات و مجریان حدود و مانند آنها.

مسأله ۱۶۴۷. کسی که زکات بر ذمه دارد و از فقری طلبکار است، می‌تواند طلب خود را از باب زکات حساب کند، حتی اگر فقیر بدهکار از دنیا برود می‌تواند بدهی او

را از زکات محسوب دارد؛ اما اگر چیزی از خود گذاشته که به اندازه بدهی اوست بنابر احتیاط واجب نمی توان بدهی او را از زکات حساب کرد.

مسألة ۱۶۴۸. کسی که فقیر بودنش معلوم نیست نمی توان به او زکات داد؛ ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، زکات دادن به او جایز است؛ همچنین اگر افراد مورد اعتماد خبر دهند که او فقیر می باشد.

مسألة ۱۶۴۹. لازم نیست به فقیر بگویند که این مال زکات است، بلکه می توان زکات را به صورت هدیه به او داد (البته بطوری که دروغ محسوب نشود) ولی در هر حال باید قصد زکات کند.

مسألة ۱۶۵۰. اگر به گمان این که کسی فقیر است زکات به او دهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، باید عوض آن را بدهد و او نیز به مستحق برساند؛ ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد؛ و در هر حال چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست دوباره از مال خود بپردازد.

مسألة ۱۶۵۱. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن قرض خود، زکات

بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط این که مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسألة ۱۶۵۲. مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا قرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد؛ و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاده آمده باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است.

مستحقین زکات

مسألة ۱۶۵۳. مستحقین زکات باید شرایط زیر را داشته باشند:

اول، ایمان به خدا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه دوازده گانه علیهم السلام؛ به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعیه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، خواه به نیت تملیک به طفل یا دیوانه باشد یا به قصد مصرف کردن درباره آنها؛ و اگر به ولی دسترسی ندارد می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کند.

مسألة ۱۶۵۴. دوم، دادن زکات باید مایه کمک به گناه

نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می‌کند نمی‌توان داد و احتیاط واجب آن است به شرب‌خوار نیز زکات ندهند.

مسألة ۱۶۵۵. در زکات عدالت شرط نیست، همچنین عدم ارتکاب گناهان کبیره.

مسألة ۱۶۵۶. سوم، واجب التّفقه نبودن، یعنی زکات را نمی‌توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد؛ ولی اگر آنها بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند زکات را به مقدار اداء دین می‌توان به آنها داد.

مسألة ۱۶۵۷. اگر کسی نمی‌تواند مخارج افراد واجب التّفقه خود را بپردازد، مثلاً قادر نیست خرج زن و بچه خود را بدهد، یا توانایی دارد و نمی‌دهد، دیگران می‌توانند به آنها زکات دهند.

مسألة ۱۶۵۸. هرگاه فرزندی به کتابهای علمی دینی احتیاج دارد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات دهد.

مسألة ۱۶۵۹. هرگاه شوهر مخارج همسرش را نمی‌پردازد، ولی زن می‌تواند از طریق حاکم شرع یا غیر او حق خود را بگیرد، چنین زنی نمی‌تواند از زکات استفاده کند.

مسألة ۱۶۶۰. زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات دهد، هر چند شوهر زکات را بگیرد و صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسألة ۱۶۶۱. چهارم، زکات گیرنده از سادات نباشد،

مگر این‌که زکات دهنده هم از سادات باشد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آنها را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشند، می‌توانند از غیر سید زکات بگیرند، اما احتیاط واجب آن است که فقط به مقدار مخارج روزانه بگیرند.

نیت زکات

مسأله ۱۶۶۲. در زکات قصد قربت شرط است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خداوند متعال زکات بدهد و باید در نیت خود معین کند که زکات مال است یا زکات فطره؛ ولی اگر زکات گندم و جو و اموال دیگری بر او باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات کدام است.

مسأله ۱۶۶۳. کسی که زکات چند مال بر او واجب است اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر همجنس هیچ کدام نباشد به همه آنها قسمت می‌شود، بنابراین اگر مثلاً یک گوسفند از باب زکات بدهد زکات گوسفند حساب می‌شود؛ ولی اگر مقداری پول نقره بدهد در حالی که بدهکار زکات گوسفند و گاو است، در میان هر دو تقسیم می‌گردد.

مسأله ۱۶۶۴. هرگاه کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، همین اندازه که مالک نیت داشته باشد کافی است، خواه وکیل نیت کند یا نه، ولی اگر مالک نیت زکات را نکرده بلکه وکالت در همه چیز به او داده، باید وکیل

نیت کند.

مسألة ۱۶۶۵. اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر دهد و پیش از آن که مال از بین برود خود مالک نیت قربت کند، زکات حساب می شود.

مسألة ۱۶۶۶. هرگاه زکات را به میل خود نپردازد، حاکم شرع می تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می شود و نیت قربت در اینجا ساقط است، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند.

مسائل متفرقة زکات

مسألة ۱۶۶۷. در ادای زکات نباید کوتاهی کرد، یعنی موقعی که زکات واجب می شود باید آن را به فقیر یا حاکم شرع برساند، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند انتظار او را بکشد، ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت زکات را از مال جدا کند.

مسألة ۱۶۶۸. کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر کوتاهی کند و مال از بین برود، ضامن است و باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

مسألة ۱۶۶۹. اگر زکات را از خود مال جدا کند می تواند در بقیه آن تصرف نماید؛ و اگر از مال دیگری کنار بگذارد می تواند در تمام آن مال تصرف کند.

مسألة ۱۶۷۰. انسان نمی تواند زکاتی را که جدا کرده

و کنار گذاشته بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.
مسأله ۱۶۷۱. اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که بره بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است.

مسأله ۱۶۷۲. اگر موقعی که زکات را کنار گذارده مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر این که کسی را در نظر داشته باشد که از او ولی باشد.
مسأله ۱۶۷۳. هنگامی که حاکم شرع مبسوط الیداست یعنی می تواند احکام اسلام را اجرا نماید، احتیاط واجب آن است که زکات را به او دهند، یا به اجازه او مصرف کنند و اقدام اشخاص به تقسیم آن بدون اذن حاکم شرع در این صورت اشکال دارد.

مسأله ۱۶۷۴. اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، برای خودش تجارت کند صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد صحیح است و منافع آن مال زکات است.

مسأله ۱۶۷۵. قبل از آن که زکات بر انسان واجب شود نمی تواند چیزی از باب زکات به فقیر دهد، ولی می تواند به او قرض دهد و بعد از آن که زکات بر او واجب شد حساب کند.

مسأله ۱۶۷۶. فقیری که می داند زکات بر شخصی واجب نشده، نمی تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است؛ اما اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می تواند بدهی او را بعداً

جهت زکات حساب کرد.

مسألة ۱۶۷۷. مستحب است زکات گو سفند و گا و و شتر را به نیازمندان آبرو مند بدهند؛ و نیز مستحب است در دادن زکات، خویشاوندان را بر دیگران و اهل کمال و علم را بر؛ غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند (اظهار فقر نمی کنند) بر اهل سؤال مقدم دارند.

مسألة ۱۶۷۸. بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسألة ۱۶۷۹. هرگاه زکات بر کسی واجب شود، ولی در آن محل مستحق نباشد، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً در آنجا مستحق پیدا کند باید زکات را به محل دیگری ببرد و به مصرف برساند و بنابر احتیاط واجب مخارج حمل و نقل به محل دیگر به عهده خود او است، ولی اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

مسألة ۱۶۸۰. اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، با این حال می تواند زکات را به محل دیگری ببرد؛ ولی مخارج آن بر عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود بنابر احتیاط واجب ضامن است، هر چند با اجازه حاکم شرع باشد.

مسألة ۱۶۸۱. اجرت وزن کردن گندم و جو و مانند آن، که برای زکات می دهد بر خود اوست.

مسألة ۱۶۸۲. احتیاط واجب آن است که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اول نقره (دو مثقال و ۱۵ نخود) ندهد؛ و اگر از چیز دیگر مانند گندم و جو زکات می دهد

نیز قیمت آن کمتر از این مقدار نباشد.

مسألة ۱۶۸۳. مکروه است انسان از مستحق بخواهد که زکاتی را که به او داده به خودش بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد زکاتی را که گرفته تبدیل به پول کند، کسی که زکات را به او داده بر دیگران مقدم است.

مسألة ۱۶۸۴. هرگاه شک کند که زکات واجب را پرداخته یا نه، باید بدهد، هر چند شک او مربوط به زکات سالهای گذشته باشد.

مسألة ۱۶۸۵. فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتتر از قیمت آن به عنوان زکات بپذیرد، یا زکات را از مالک گرفته و به خودش ببخشد، حتی اگر کسی زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می ماند، مانند بدهی های دیگرش؛ و گرفتن و بخشیدن به او اشکال دارد.

مسألة ۱۶۸۶. انسان می تواند از زکات، کتابهای دینی و علمی و قرآن و دعا و سایر کتبی که در پیشرفت هدفهای اسلامی مؤثر است بخرد و وقف نماید، خواه وقف عموم کند، یا وقف اشخاص خاص، حتی می تواند بر اولاد خود و کسانی که واجب النفعه او هستند وقف کند؛ ولی نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود وقف نماید.

مسألة ۱۶۸۷. شخص فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن، زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد گرفتن زکات برای زیارت

و مانند آن اشکال دارد.

مسألة ۱۶۸۸. اگر مالک، کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه ظاهر عبارتش این باشد که به دیگران بدهد، خود وکیل نمی تواند چیزی از آن را بردارد، هر چند مستحق باشد؛ ولی اگر ظاهر عبارت عام است، خودش نیز می تواند استفاده کند.

مسألة ۱۶۸۹. هرگاه کسی گوسفند و گاو و شتر، یا طلا و نقره را از باب زکات به اندازه نیازش بگیرد، اگر به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد باید زکات آن را بدهد.

مسألة ۱۶۹۰. هرگاه دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان سهم زکات خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کند، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند دیگری سهم زکاتش را نداده است.

مسألة ۱۶۹۱. هرگاه کسی بدهکار خمس یا زکات است و قرض هم دارد و اموالی از باب کفاره و نذر و مانند آن نیز بر او واجب شده، چنانچه نتواند همه آنها را بپردازد، اگر عین مالی که خمس یا زکات بر آن واجب شده از بین نرفته باید خمس و زکات را مقدم دارد؛ و اگر از بین رفته، احتیاط این است که حق مردم را مقدم دارد؛ و اگر چنین کسی از دنیا برود و مال او برای همه اینها کافی نباشد به همین ترتیب عمل کنند.

زکات فطره

مسألة ۱۶۹۲. زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشند واجب است، یعنی باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفر به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، اعم از گندم و جو یا خرما یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسألة ۱۶۹۳. غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا از طریق کسب و کار به دست می آورد؛ و اگر کسی چنین نباشد فقیر است، زکات فطره بر او واجب نیست و می تواند زکات فطره بگیرد.

مسألة ۱۶۹۴. انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نانخور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچک، مسلمان باشند یا کافر، واجب التّفقه باشند یا غیر واجب التّفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر.

مسألة ۱۶۹۵. اگر کسی را که نانخور اوست و در شهر دیگر زندگی می کند وکیل نماید که از مال او فطره خودش را بپردازد، چنانچه اطمینان و وثوق داشته باشد که فطره را می دهد کافی است.

مسألة ۱۶۹۶. میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نانخور او محسوب می شود (یعنی تصمیم دارد مدّتی نزد او بماند) دادن

زکات فطره او نیز واجب است، اما اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست؛ و در صورتی که بدون رضایت صاحب خانه باشد نیز بنا بر احتیاط واجب فطره او را بدهد؛ همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بپردازد.

مسألة ۱۶۹۷. اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، باید زکات فطره را بدهد، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره بر او واجب نیست؛ هر چند مستحب است اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط حاصل شود، زکات فطره را بدهد.

مسألة ۱۶۹۸. مستحب است شخص فقیری که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم یا مانند آن دارد زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را بپردازد، می تواند آن یک صاع را به قصد فطره به یکی از آنان بدهد و او هم با همین قصد به دیگری می دهد، تا نفر آخر؛ و بهتر است بعداً آن را به کسی بدهند که از خودشان نباشد؛ و اگر یکی از آنها صغیر است ولی او به جای او بگیرد و بعد به شخص دیگری دهد.

مسألة ۱۶۹۹. هرگاه بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نانخور او گردد، مستحب است فطره او را بپردازد، ولی واجب نیست.

مسألة ۱۷۰۰. اگر انسان نانخور کسی باشد، ولی قبل از غروب نانخور دیگری شود، زکات فطره او بر عهده

شخص دوم است، مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۷۰۱. اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست، ولی اگر کسی که بر او واجب است نپردازد، احتیاط واجب آن است که اگر می تواند خودش بدهد.

مسأله ۱۷۰۲. هرگاه فطره انسان بر دیگری واجب باشد اگر خودش آن را بپردازد از او ساقط نمی شود، مگر این که با اذن و اجازه طرف باشد.

مسأله ۱۷۰۳. زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد و نانخور دیگری است فطره اش بر عهده کسی است که نانخور او می باشد؛ و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می کند باید شخصاً فطره را بدهد.

مسأله ۱۷۰۴. کسی که سید است نمی تواند زکات فطره از غیر سید بگیرد.

مسأله ۱۷۰۵. طفل شیر خواری که از مادر یا دایه شیر می خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری.

مسأله ۱۷۰۶. هرگاه کسی مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، واجب است فطره آنها را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۷۰۷. هرگاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید

فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمانخانه ها و مانند آن، که معمول است کارکنان غذای خود را در همان جا می خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می شود، فطره آنها بر خودشان است، نه بر صاحب کار.

مسألة ۱۷۰۸. مخارج سرباز هادر سربازخانه هایامیدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

مسألة ۱۷۰۹. هرگاه کسی بعد از غروب روز آخر ماه از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست؛ و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره را بپردازند.

مصرف زکات فطره

مسألة ۱۷۱۰. زکات فطره را بنابر احتیاط واجب باید فقط به فقرا و مساکین بدهند مشروط بر این که مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند؛ و به اطفال شیعه که نیازمند هستند نیز می توان فطره داد، خواه به مصرف آنها برسانند یا از طریق ولی طفل به آنها تملیک کنند.

مسألة ۱۷۱۱. فقیری که فطره می گیرد لازم نیست

عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرا بخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند و همچنین به کسانی که فطره را در معصیت خداوند مصرف می‌کنند.

احکام زکات فطره

مسألة ۱۷۱۲. احتیاط واجب آن است که به فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) داده نشود.

مسألة ۱۷۱۳. هرگاه به جای یک صاع، نصف صاع از جنس خوب بدهد بطوری که قیمتش به اندازه یک صاع جنس معمولی باشد، کافی نیست؛ و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسألة ۱۷۱۴. انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس (مثلاً گندم) و نصف صاع را از جنس دیگر (مثلاً جو) بدهد، مگر این که مخلوط آن دو غذای معمول آن محل باشد.

مسألة ۱۷۱۵. مستحب است در دادن زکات فطره خویشان و ندان محتاج را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان نیازمند را؛ و مستحب است اهل علم و فضل را اگر نیازی داشته باشند بر غیر آنها مقدم بشمرد.

مسألة ۱۷۱۶. هرگاه به گمان این که کسی فقیر است به او فطره دهند و بعد معلوم شود فقیر نبوده، می‌تواند آن مال را پس بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر پس نگیرد

باید از مال خودش فطره را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته زکات فطره است، باید عوض آن را بدهد و در غیر این صورت عوض بر او واجب نیست؛ و اگر دهنده فطره در تحقیق حال فقیر کوتاهی نکرده باشد بر او هم چیزی نیست.

مسألة ۱۷۱۷. به کسی که ادعای احتیاج می کند نمی توان زکات فطره داد، مگر آن که اطمینان حاصل گردد که او فقیر است، یا لاقلاً از ظاهر حالش گمان پیدا شود و یا بداند سابقاً فقیر بوده و رفع فقر او ثابت نشده باشد.

مسائل متفرقة زکات فطره

مسألة ۱۷۱۸. در زکات فطره مانند زکات مال، قصد قربت لازم است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خدا زکات فطره بدهد و نیت فطره نیز شرط است.

مسألة ۱۷۱۹. زکات فطره را نمی توان قبل از ماه رمضان داد و اگر بدهد باید روز عید فطر اعاده کند، همچنین احتیاط واجب آن است که در ماه مبارک رمضان هم ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسألة ۱۷۲۰. در زکات فطره خوراک شخصی خود انسان ملاک نیست بلکه خوراک معمولی اهل شهر و یا

محل ملاک است؛ بنابراین، کسی که همیشه برنج می‌خورد می‌تواند زکات فطره را از گندم بدهد.

مسألة ۱۷۲۱. در زکات فطره می‌توان به جای جنس، پول داد، مثلاً حساب می‌کند قیمت یک من گندم چه اندازه است؛ پول آن را به همین عنوان به فقیر می‌دهد، ولی باید توجه داشت ملاک، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است، نه قیمت عمده فروشی و نرخ رسمی؛ و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

مسألة ۱۷۲۲. گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهند باید مخلوط با خاک و اشیاء دیگر نباشد، مگر این‌که بقدری کم باشد که به حساب نیاید.

مسألة ۱۷۲۳. زکات فطره را از جنس معیوب نمی‌توان داد، ولی اگر جایی باشد که آن جنس خوراک غالب آنها محسوب می‌شود اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۲۴. کسی که زکات فطره چند نفر را می‌دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ بلکه می‌تواند (مثلاً) برای بعضی گندم و برای بعضی جو بدهد.

مسألة ۱۷۲۵. وقت ادای زکات فطره، روز عید فطر قبل از انجام نماز است؛ بنابراین، کسی که نماز عید فطر را می‌خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید را نمی‌خواند می‌تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد.

مسألة ۱۷۲۶. اگر دسترسی به فقیر ندارد می‌تواند مقداری از مال خود را به نیت فطره جدا کرده و برای

مستحقّی که در نظر دارد یا برای هر مستحق کنار بگذارد و باید هر وقت که آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسألة ۱۷۲۷. اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط آن است که بعداً به نیت «ما فی الذمه» یعنی بدون این که قصد ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسألة ۱۷۲۸. مالی را که به قصد فطره کنار گذاشته، نمی تواند آن را با مال دیگری عوض کند، بلکه باید همان را برای فطره بدهد.

مسألة ۱۷۲۹. هرگاه مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده، چیزی بر او نیست.

مسألة ۱۷۳۰. هرگاه انسان مالی دارد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسألة ۱۷۳۱. احتیاط واجب آن است که زکات فطره را در همان محل مصرف کند، مثلاً نمی تواند برای بستگانش که در شهر دیگری هستند بفرستد، مگر این که در آن محل مستحقّی پیدا نشود و هرگاه با وجود مستحق، فطره را به جای دیگری ببرد و تلف شود، ضامن است؛ ولی حاکم شرع می تواند با توجّه به مصالح نیازمندان اجازه دهد آن را به محلّ دیگری ببرند.

مسألة ۱۷۳۲. همانطور که قبلاً هم اشاره شد زکات

فطره را بنابر احتیاط واجب در غیر مورد فقرا و مساکین نمی‌توان مصرف کرد، همچنین نمی‌توان از آن کارخانه‌هایی تأسیس کرد و منافع آن را در خدمت نیازمندان گذارد، ولی تهیة سرمایه از آن برای افراد نیازمند به مقداری که زندگانی آنها را اداره کند جایز است.

حج و شرایط آن

مسألة ۱۷۳۳. «حج» یعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمالی که آنها را مناسک حج می نامند و در تمام عمر یکبار بر همه کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است:

۱. بالغ بودن ۲. عاقل بودن ۳. با انجام حج، عمل واجب دیگری که مهمتر از حج است ترک نشود، یا کار حرامی که اهمیتش در شرع بیشتر است بجا نیاورد.
۴. استطاعت؛ و آن به چند چیز حاصل می شود:
 ۱. داشتن زاد و توشه راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله آن، اینها را به دست آورد. ۲. نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و آبرو و مال خویش، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حج بر او واجب نیست، ولی اگر مسیر دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حج رود.

۳. توانایی جسمانی بر انجام مناسک حج. ۴. داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام مناسک. ۵. داشتن مخارج کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است.
۶. داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

احکام استطاعت

مسألة ۱۷۳۴. کسی که بدون خانه ملک یا رفع احتیاجش نمی شود، هنگامی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد، ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می تواند زندگی کند مستطیع است.

مسألة ۱۷۳۵. هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود، ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

مسألة ۱۷۳۶. هرگاه کسی مخارج رفتن به مکه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد یا در اختیار او می گذارد که با آن حج برود و مخارج زن و فرزند او را در این مدت نیز می پردازد، بر چنین کسی حج واجب است، هر چند بدهکار باشد و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد؛ و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر این که در آن منت یا ضرر یا مشقت غیر قابل تحمّل باشد؛ و این حج کفایت از حج واجب او می کند.

مسألة ۱۷۳۷. شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد ولی با پرداخت بدهی خود توانایی بر حج ندارد، چنین کسی مستطیع نیست، مگر این که طلبکار عجله‌ای نداشته باشد و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به اداء دین است.

مسألة ۱۷۳۸. هرگاه کسی را اجیر کنند که در سفر حج به شخص یا کاروانی خدمت کند و به این صورت حجّ خود را به جا آورد، حجّ واجب او حساب می‌شود؛ ولی قبول چنین کاری واجب نیست.

مسألة ۱۷۳۹. کسی که می‌تواند با قرض کردن حج به جا آورد، مستطیع نمی‌باشد و حج بر او واجب نیست. ولی اگر چند نفر مخارج حجّ کسی و نفقه عیال او را بپردازند حج بر او واجب می‌شود.

مسألة ۱۷۴۰. هرکس می‌تواند از طرف دیگری برای انجام حج اجیر شود، به شرط این که از مسائل حج آگاه باشد، خواه قبلاً حج به جا آورده باشد یا نه. ولی اگر خودش نتواند حج را به جا آورد نمی‌تواند آن را به دیگری واگذار کند مگر به اجازه صاحب پول.

مسألة ۱۷۴۱. با اجیر کردن کسی برای حج از طرف میّت، ذمّه او ادا نمی‌شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را به جا آورده است.

مسألة ۱۷۴۲. جایز است از مال زکات یا سهم امام بگیرند و حج به جا آورند، و این حج، حج واجب محسوب می‌شود.

مسألة ۱۷۴۳. کسی که نیاز به ازدواج دارد و بیش از مخارج آن، پولی برای حج ندارد، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی‌شود.

مسألة ۱۷۴۴. هرگاه حج بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از بین برود، باید به هر طریق که می‌تواند حج را به جا آورد، هر چند با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

مسألة ۱۷۴۵. هرگاه شخص مستطیع حج به جا نیاورد سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، بطوری که نا امید باشد از این که خودش حج را به جا آورد، باید شخص دیگری را از طرف خود به حج بفرستد؛ اما هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند ولی بر اثر پیری یا بیماری، توانایی نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحب این است که اجیر بگیرد.

مسألة ۱۷۴۶. کسانی که حج واجب را به جا آورده مستحب است دوباره حج به جا آورند، ولی اگر ازدحام بیش از حد حجاج برای کسانی که هنوز حج به جا نیاورده‌اند تولید مزاحمت شدید کند بهتر است موقتاً از انجام حج مستحبی خودداری نمایند، همچنین در مقام نوبت‌بندی بهتر است نوبت را به کسانی دهند که حج واجب را به جا نیاورده‌اند و اگر خانه خدا فرضاً یک سال از زوآر خالی بماند بر حاکم شرع واجب است عده‌ای را به حج بفرستد، هر چند حج واجب خود را انجام داده باشند.

مسألة ۱۷۴۷. بر هر مسلمانی واجب است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد و بر علما واجب است این احکام را به مردم بیاموزند.

معاملات واجب و مستحب

مسألة ۱۷۴۸. کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و فرزند خود را ندارند، واجب است؛ همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی؛ و در غیر این صورت، مستحب مؤکد است، مخصوصاً برای کمک به فقرا و یا وسعت بخشیدن به زندگی خانواده.

احکام معاملات

مسألة ۱۷۴۹. مستحب است فروشنده میان مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سختگیری نکند، قسم

نخورد و اگر مشتری پیشیمان شده و از او تقاضای فسخ معامله را کند بپذیرد.

مسألة ۱۷۵۰. هرگاه انسان نداند معامله‌ای را که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی می‌تواند معامله را انجام دهد و قبل از تصرف در مال، حکم آن را سؤال کرده، مطابق آن عمل کند؛ ولی اگر در موقع معامله احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند صحیح انجام داده یا نه، معامله او صحیح است.

معاملات مکروه

مسألة ۱۷۵۱. بسیاری از فقها معاملات زیر را مکروه شمرده‌اند و بهتر است از آنها اجتناب شود:

۱. صرّافی و هر کاری که ممکن است انسان را به رباخواری یا سایر اعمال حرام بکشاند.
۲. کفن فروشی، هرگاه به صورت شغل و حرفه درآید.
۳. معامله با افراد پست و کسانی که اموالشان مشکوک است، هر چند ظاهراً اموالشان حلال باشد.
۴. معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.
۵. داخل شدن در معامله کسی که اقدام به خریدن چیزی کرده و هنوز معامله او تمام نشده است.

معاملات حرام و باطل

مسألة ۱۷۵۲. در موارد زیر معامله باطل است:

۱. خرید و فروش عین نجس یعنی چیزهایی که ذاتاً

نجس است بنابراین احتیاط واجب (مانند بول و غائط و خون) بنابراین، خرید و فروش کودهای نجس اشکال دارد، ولی استفاده از آنها بی مانع است، اما خرید و فروش خون در عصر و زمان ماکه برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان.

۲. خرید و فروش اموال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد. ۳. خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن حرام است، مانند آلات موسیقی و قمار. ۴. خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود؛ هر چند برای شخص خاصی ارزش داشته باشد مانند بسیاری از حشرات. ۵. معاملاتی که در آن ربا باشد. ۶. فروختن اجناس تقلبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مانند فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند، این عمل را «غش» می گویند و یکی از گناهان کبیره است؛ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنها ضرر برساند، یا تقلب و حيله نماید از ما نیست و هر کس با برادر مسلمانش غش کند خداوند برکت را از روزی او می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش وامی گذارد.

۷. اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، و خرید و فروش آن جایز نیست، مگر این که کاری روی آن انجام دهند و آن را آماده کشت یا بهره برداری دیگری سازند.

مسألة ۱۷۵۳. فروختن متنجس، یعنی چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند میوه و پارچه و فرش، اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری بخواهد آن را برای خوردن یا کارهای دیگری که پاک بودن در آن شرط است مصرف کند باید به او بگوید.

مسألة ۱۷۵۴. هرگاه چیز پاکی مانند روغن که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، اگر مصرف آن فقط خوردن است فروختن آن باطل و حرام است، ولی اگر مصرفی دارد که شرط آن پاک بودن نیست (مانند نفت نجس) معامله آن صحیح است.

مسألة ۱۷۵۵. مواد غذایی و دارویی و امثال آن، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد، معامله آنها اشکالی ندارد؛ مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

مسألة ۱۷۵۶. خرید و فروش گوشتهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است؛ ولی اگر بداند که آنها از حیوانی است که مطابق دستور شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده، اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۵۷. گوشتهایی که از بازار مسلمانان یا از دست شخص مسلمان گرفته شود خرید و فروش اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفار آورده تحقیق نکرده که حیوانش

مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه، خرید و فروش آن باطل و حرام است؛ ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می‌دهد تحقیق کرده باشد معامله‌اش صحیح است؛ و خریدن چرمهایی که از بلاد کفار می‌آورند اشکالی ندارد و پاک است، هر چند نماز ندارد.

مسألة ۱۷۵۸. خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است.

مسألة ۱۷۵۹. خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

مسألة ۱۷۶۰. هرگاه خریدار از اول قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، همچنین اگر قصدش این باشد که از پول حرام بدهد؛ ولی اگر از اول قصدش این نباشد و بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است. اما پول حرامی را که داده است کفایت نمی‌کند، باید مجدداً از پول حلال بدهد.

مسألة ۱۷۶۱. خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است، مگر این‌که از آلات مشترک باشد یا اسباب‌بازی باشد و از آلات لهو حساب نشود.

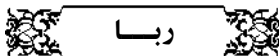
مسألة ۱۷۶۲. خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر

و سایی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه ای می باشد، جایز است، ولی هرگاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می کند (مثلاً انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند)، معامله آن حرام است.

مسألة ۱۷۶۳. ساختن و خرید و فروش مجسمه اشکال دارد، ولی خرید و فروش چیزهایی که روی آن نقشه های برجسته است اشکالی ندارد. همچنین خرید و فروش عروسک هایی که جنبه اسباب بازی دارد مانعی ندارد.

مسألة ۱۷۶۴. خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرف در آنها جایز نیست؛ و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند.

مسألة ۱۷۶۵. هرگاه جنس تقلبی مانند روغن را که با چیزی غیر از روغن مخلوط کرده بفروشد، چنانچه آن را معین کرده، مثلاً بگوید این روغن را می فروشم مشتری هر زمان متوجه شد می تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می فروشم اما هنگام تحویل دادن جنس تقلبی تحویل دهد، مشتری می تواند آن را پس بدهد و جنس سالم بگیرد.



مسألة ۱۷۶۶. رباخواری حرام است و آن بر دو گونه

است: نخست ربای در قرض که در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد، دوم ربای در معامله و آن این است که مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادت‌تر از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم بفروشند. در روایات اسلامی^۱ مذمت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می‌شود.

احکام ربا

مسأله ۱۷۶۷. هرگاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سالم، یا یکی مرغوب و دیگری نامرغوب باشد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل این که ده کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد، و پانزده کیلو نامرغوب یا ناسالم را بگیرد آن هم ربا و حرام است؛ بنابراین، اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن شکسته را بگیرد، یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است و همچنین اگر اضافه‌ای از غیر جنس آن بگیرد مثل این که ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نامرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد، آن هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر

۱. این روایات را به طور مشروح در کتاب ربا و بانکداری اسلامی نوشته‌ایم.

چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد، آن نیز ربا و حرام است.

مسألة ۱۷۶۸. هرگاه کسی که مقدار کمتر را می‌دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلو گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند. ولی حیل‌های ربا که قصد جدی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می‌دهند و بعد سود آن را که مبلغ هنگفتی است با یک سیر نبات مصالحه می‌کنند باطل و بی‌اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می‌شود.

مسألة ۱۷۶۹. جنس‌هایی را که با وزن و پیمانه نمی‌فروشند بلکه با عدد و متر می‌فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده می‌فروشند مانند بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۷۰. جنس‌هایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می‌فروشند) هرگاه در شهری که با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیاده‌تر بگیرند، ربا و حرام است؛ و در شهر دیگر اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۷۱. خرید و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

مسألة ۱۷۷۲. معامله جنسهای مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است، با تفاوت، اشکال دارد؛ مثل این که ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره.

مسألة ۱۷۷۳. جو و گندم در ربایک جنس حساب می شود، بنابراین نمی توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

مسألة ۱۷۷۴. در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست:

۱. ربا گرفتن مسلمانان از کفاری که در پناه اسلام نیستند.

۲. ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

۳. ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

مسألة ۱۷۷۵. برای خریدار و فروشنده چند چیز شرط است: ۱. بالغ بودن. ۲. عاقل بودن. ۳. ممنوع التصرف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالشان جلوگیری شده اند). ۴. طرفین قصد جدی برای معامله داشته باشند، پس اگر به شوخی بگویند مال را فروختن اثری ندارد. ۵. کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ۶. جنسی را که

خرید و فروش می‌کنند ملک آنها باشد یا از طرف مالک وکیل بوده، یا ولیّ صغیر باشند.

مسألة ۱۷۷۶. معامله با بچّه نابالغ باطل است، حتی اگر ولیّ به او اجازه داده باشد، مگر این که طرف معامله ولیّ طفل باشد و طفل وسیله رساندن پول به فروشنده یا جنس به خریدار باشد، در این صورت اشکال ندارد؛ اما باید خریدار و فروشنده یقین داشته باشند که بچّه جنس یا پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسألة ۱۷۷۷. هرگاه از بچّه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد معامله او باطل است و باید آن جنس یا پول را که از بچّه گرفته به صاحب آن بدهد، نه به خود طفل؛ و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و راهی برای شناختن او ندارد باید آن را با اجازه حاکم شرع به فقیری بدهد؛ و اگر مال خود کودک باشد باید به ولیّش برساند، البته پول یا جنسی را که او به صغیر داده می‌تواند از او بگیرد ولی اگر تلف شده عوض آن را نمی‌تواند بگیرد.

مسألة ۱۷۷۸. هرگاه خریدار یا فروشنده را که مجبور به معامله کرده‌اند بعداً رضایت دهد، صحیح است و احتیاط مستحب آن است که صیغه معامله را دوباره بخوانند.

مسألة ۱۷۷۹. هرگاه مال کسی را بدون اجازه او بفروشند، اگر بعداً راضی شود و اجازه دهد معامله صحیح است.

مسألة ۱۷۸۰. پدر و جدّ پدری طفل (بنابر احتیاط واجب) در صورتی حقّ تصرف و خرید و فروش در اموال

طفل را دارند که برای او مصلحتی داشته باشد، همچنین وصی و حاکم شرع.

مسأله ۱۷۸۱. هرگاه مالی را که غصب کرده بفروشد و صاحب مال بعداً آن را برای خودش اجازه دهد، معامله او صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۱۷۸۲. جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می‌گیرند چند شرط دارد: ۱. باید مقدار آن معلوم باشد، به وسیله وزن، یا پیمانه، یا شماره و عدد. ۲. توانایی بر تحویل آن داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده، صحیح نیست، حتی اگر چیزی به آن ضمیمه کنند (بنابر احتیاط). ۳. صفات و خصوصیات که در آنهاست و در ارزش جنس و میل مردم به معامله اثر دارد معین نمایند. ۴. شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند بدون اجازه او نمی‌توان فروخت و نیز خریدار می‌تواند به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی از کسی بخرد و در عوض آن منافع یک ساله خانه خود را به او واگذار کند. خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حکومت اسلامی در چنین مواردی می‌تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

مسألة ۱۷۸۳. جنسی را که با دیدن معامله می‌کنند، مانند خانه و اتومبیل و بسیاری از انواع فرشها، معامله آن بدون مشاهده صحیح نیست.

مسألة ۱۷۸۴. هرگاه جنسی را در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند و در شهر دیگر با شماره یا مشاهده، باید در هر کدام طبق عرف آن محل رفتار نمایند.

مسألة ۱۷۸۵. هرگاه یکی از شروط بالا حاصل نباشد، معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در عین باطل بودن معامله در مال یکدیگر تصرف کنند، مانعی ندارد.

مسألة ۱۷۸۶. معامله اموال موقوفه باطل است، ولی هرگاه طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که برای آن وقف شده ببرند، مثلاً فرش مسجد طوری پاره شود که نتوان از آن برای نماز در مسجد استفاده کرد، فروش آن اشکالی ندارد؛ همچنین مصالح کهنه‌ای که بعد از تعمیر و نوسازی مسجد زیاد می‌آید؛ ولی پس از فروختن باید پول آن را در همان مسجد به همان مصرف برسانند. و اگر ممکن نشود، به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است؛ و اگر نیازی نباشد، در مساجد دیگر مصرف کنند.

مسألة ۱۷۸۷. هرگاه در وقف خاص بین کسانی که مال برای آنان وقف شده چنان اختلافی پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد بیم آن می‌رود که فسادى به بار آید، خونی بریزد یا اموالی تلف شود، در این صورت می‌توانند

آن مال را بفروشد و در مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است صرف نمایند.

مسألة ۱۷۸۸. مالک می تواند ملکی را که به دیگری اجاره داده، بفروشد و اجاره آن باطل نمی شود و استفاده از آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است؛ اما اگر خریدار نمی دانسته که آن ملک را اجاره داده اند، یا گمان می کرده مدت اجاره کم است، پس از اطلاع می تواند معامله را فسخ کند.

صیغه معامله

مسألة ۱۷۸۹. طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشند می توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است؛ همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشنی بیان کند؛ و اگر صیغه نخوانند اما فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

مسألة ۱۷۹۰. نوشتن و امضاء اسناد در تمام معاملات خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی نیز خوانده شود.

مسألة ۱۷۹۱. هنگام خواندن صیغه معامله باید دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که

داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظی می شود باید قصد انشاء وجود داشته باشد.

ضمناً شخصیت‌های حقیقی و حقوقی هر دو مالک می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر مؤسسه خیریه یا انتفاعی که تاسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

خرید و فروش میوه‌ها بر درخت

مسألة ۱۷۹۲. خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، یا میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسألة ۱۷۹۳. اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند احتیاط آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیهای موجود را با آن بفروشند.

مسألة ۱۷۹۴. خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را می چیند.

مسألة ۱۷۹۵. خرید و فروش خوشه گندم و جو بعد از

آن که دانه آن بسته شده است اشکال ندارد، اما فروختن آن به گندم و جو مشکل است. همچنین خود زراعت را می توان قبل از ظاهر شدن خوشه ها خریداری کرد، خواه شرط کند باقی بماند تا برسد، یا فقط از علف آن استفاده کند.

معامله نقد و نسیه

مسئله ۱۷۹۶. هرگاه جنسی را نقد بفروشند، هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می تواند جنس یا پول خود را مطالبه کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن اشیاء منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری ببرد مانعی نباشد.

مسئله ۱۷۹۷. در معامله نسیه، باید مدت، کاملاً معین باشد؛ و اگر تاریخی برای آن معین نکنند معامله باطل است.

مسئله ۱۷۹۸. هرگاه جنسی را نسیه بفروشد قبل از فرا رسیدن مدت نمی تواند عوض آن را مطالبه کند، ولی اگر مشتری از دنیا برود فروشنده می تواند طلب خود را از اموال میت مطالبه نماید، هر چند وقت آن نرسیده باشد.

مسئله ۱۷۹۹. هرگاه بعد از فرا رسیدن مدت، مشتری نتواند پول را بپردازد باید به او مهلت داد.

مسألة ۱۸۰۰. هرگاه جنسی را بطور نقد با قیمتی معامله کنند و بطور نسیه با قیمتی گرانتر، مثلاً بگوید: این جنس را نقداً به فلان مقدار می‌دهم بطور نسیه ده درصد گرانتر حساب می‌کنم و مشتری قبول کند، مانعی ندارد و ربا حساب نمی‌شود.

مسألة ۱۸۰۱. هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسألة ۱۸۰۲. معامله سلف (یا پیش خرید) آن است که مشتری پول را بدهد تا بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که بگوید این پول را می‌دهم تا مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، کافی است؛ حتی اگر صیغه‌ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است.

مسألة ۱۸۰۳. هرگاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد، صحیح است؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که همیشه در عوض جنس پول بگیرد نه جنس دیگر.

مسألة ۱۸۰۴. معامله سلف شش شرط دارد: ۱. صفات و خصوصیات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معین

کنند، ولی البته دقت زیاد لازم نیست، همین قدر که گفته شود خصوصیات آن معلوم شده کفایت می‌کند؛ به همین جهت، معامله سلف در اجناسی که نمی‌توان خصوصیات آن را معین کرد (مانند بعضی از انواع پوست و گوشت و فرش باطل است). ۲. پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند. ۳. باید مدت را کاملاً معین کند، مثلاً اگر بگوید اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم (و اول خرمن دقیقاً معین نباشد)، معامله باطل است. ۴. زمانی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد. ۵. بنابر احتیاط واجب محل تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می‌دهند، مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد. ۶. باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، اما جنسی را که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند، (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۱۸۰۵. جنسی را که سلف خریده‌اند نمی‌توانند پیش از فرا رسیدن مدت به دیگری بفروشند، ولی بعد از

رسیدن مدت هر چند آن را تحویل نگرفته باشد فروخته آن بی مانع است.

مسألة ۱۸۰۶. هرگاه در معامله سلف، فروشنده جنس بهتری را تحویل دهد (یعنی جنسی که تمام آن اوصاف مورد قرارداد را به اضافه صفات دیگری داراست) مشتری باید قبول کند، ولی اگر بعضی از آن صفات را نداشته باشد می تواند قبول نکند.

مسألة ۱۸۰۷. اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد و یا همان جنس را با صفات پست تری تحویل دهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسألة ۱۸۰۸. هرگاه جنسی که سلف فروخته شده، در موقع تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند و نیز حق دارد معامله را به هم بزند و قیمتی را که داده پس بگیرد.

خرید و فروش طلا و نقره

مسألة ۱۸۰۹. هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند (خواه سکه دار باشد یا بی سکه) در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده تر باشد معامله حرام و باطل است، هر چند یکی طلای ساخته شده باشد و دیگری ن ساخته، یا ساخت آنها از نظر مرغوبیت تفاوت داشته باشد، یا عیار آنها مختلف باشد، مثلاً یک گرم طلای ۱۸ عیار را به یک گرم و نیم طلای ۱۴ عیار بدهد، همه اینها حرام و باطل

است؛ ولی فروختن طلا به نقره اشکالی ندارد، چه وزن آنها مساوی باشد یا غیر مساوی.

مسأله ۱۸۱۰. در معامله طلا با طلا، یا نقره با نقره، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، اگر تحویل ندهند معامله باطل است و اگر فقط مقداری از آن را تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

مواردی که می توان معامله را فسخ کرد

مسأله ۱۸۱۱. حق به هم زدن معامله را «خيار فسخ» می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را فسخ کنند:

۱. **خيار مجلس:** در صورتی که از مجلس معامله متفرق نشده باشند.

۲. **خيار غبن:** در صورتی که یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

۳. **خيار شرط:** در صورتی که شرط کنند هر دو یا یکی از آن دو تا مدت معینی حق فسخ دارد.

۴. **خيار تدليس:** در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلب کند و مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد.

۵. **خيار تخلف از شرط:** در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد،

یا جنس ویژگی خاصی داشته باشد، سپس به آن شرط

عمل نکند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

۶. **خيار عيب:** در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند.

۷. **خيار شرکت یا خيار تبعض صفقه:** در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده قبول کند و پول بقیه را پس بگیرد.

۸. **خيار رؤیت:** در صورتی که فروشنده جنس معینی را که مشتری ندیده با بیان صفات بفروشد بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد.

۹. **خيار تأخير:** در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدت معینی تأخیر بیندازد) و اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر یک روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

۱۰. **خيار حيوان:** در صورتی که حیوانی را خریده

باشد، خریدار می‌تواند تا سه روز معامله را به هم بزند.
۱۱. خیار تعدّر تسلیم: در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند.

احکام خیارات

مسأله ۱۸۱۲. هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه بقدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می‌تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۳. در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند اگر فروشنده در موعد مقرر پول را بدهد می‌تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.

مسأله ۱۸۱۴. هرگاه در جنس تقلّب کند و مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط نماید و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۱۸۱۵. هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرش را که خریده پوسیدگی

یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمند معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد؛ همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

مسألة ۱۸۱۶. هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم زند.

مسألة ۱۸۱۷. هرگاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فوراً معامله را فسخ نکند بنابر احتیاط حق او ساقط می شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد؛ و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد.

مسألة ۱۸۱۸. در چند صورت با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد: ۱. در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بدانند. ۲. در صورتی که بعداً راضی شود. ۳. فروشنده موقع معامله بگوید این

مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیب معینی را ذکر کند و بگوید با این عیب می‌فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می‌تواند معامله را فسخ کند. ۴. خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی‌کنم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

مسأله ۱۸۱۹. در چند صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد: ۱. در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد بطوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است. ۲. در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حق فسخ را ساقط کرده باشد. ۳. بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می‌تواند آن را پس دهد. همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدتی حق فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، در این صورت نیز می‌تواند معامله را فسخ کند هر چند آن را تحویل گرفته باشد.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۱۸۲۰. هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و بر اساس آن معامله کند، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می‌شود

بیان کند، مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده یا نسیه (خواه به همان قیمت بفروشد یا کمتر یا بیشتر).

مسألة ۱۸۲۱. هرگاه جنسی را به کسی دهد و بگوید این جنس را به این قیمت برای من بفروش و هر چه زیاده تر فروختی مال خودت باشد، معامله صحیح است و مقدار زیادی مال دلّال می باشد؛ همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، هر چه زیاده تر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسألة ۱۸۲۲. هرگاه قصاب گوشت ماده را به اسم گوشت نر بفروشد، چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را فسخ کند؛ و اگر معین نکرده، مشتری حق دارد آن را برگرداند و گوشت نر بگیرد.

مسألة ۱۸۲۳. هرگاه مشتری به پارچه فروش بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن ثابت باشد و او پارچه ای بدهد که رنگ آن ثابت نیست، مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

مسألة ۱۸۲۴. قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام.

مسألة ۱۸۲۵. هرگاه دو مال طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آن دو از یکدیگر ممکن نباشد، در آن مال شرکت حاصل می شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی، یا فارسی، یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می خواهند با هم شرکت کنند، شرکت آنها در اموالی که صیغه خوانده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.

احکام شرکت

مسألة ۱۸۲۶. اگر چند نفر با هم قرارداد کنند تا در مزدی که می گیرند شریک باشند، مثلاً چند نفر دلال قرار بگذارند که هر قدر درآمد پیدا کردند با هم قسمت کنند، شرکت آنها صحیح نیست.

مسألة ۱۸۲۷. هرگاه دو نفر قرار بگذارند که هر کدام جنسی را جداگانه به اعتبار خود بخرد و قیمت آن را

خودش بدهکار شود، ولی در جنس و استفاده آن هر دو شریک باشند، صحیح نیست؛ اما مانعی ندارد که هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او بطور مشترک بخرد، در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسألة ۱۸۲۸. کسانی که می خواهند باهم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نیز نباید ممنوع التصرف در اموال خود باشند (مانند آدم سفیهی که مال خود را نمی تواند سرپرستی کند و بیهوده مصرف می نماید).

مسألة ۱۸۲۹. مانعی ندارد که در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا بعکس شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد (به خاطر ارفاق یا علت دیگر). اما اگر قرار بگذارند تمام منافع را یک نفر ببرد، صحیح نیست؛ ولی اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا قسمت بیشتر آن را یکی بدهد، صحیح است.

مسألة ۱۸۳۰. شریک ها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند، مگر این که شرط خاصی در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنابراین کسی که سرمایه اش دو برابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دو برابر سهم دیگری خواهد بود؛ اما اگر قرارداد کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

مسألة ۱۸۳۱. در قرارداد شرکت می توانند شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به

تنهایی، یا فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرارداد عمل کنند و اگر این مطلب را معین نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسألة ۱۸۳۲. کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه ندهد، یا از فلان مؤسسه و شرکت خریداری نکند، یا در برابر نسبه‌ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قرار نگذاشته‌اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می‌دهد.

مسألة ۱۸۳۳. کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید، ضامن است؛ همچنین اگر قرارداد خاصی با او گذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند ضامن می‌باشد.

مسألة ۱۸۳۴. کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی یا زیاده روی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود، ضامن نیست.

مسألة ۱۸۳۵. کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر ادعا کند سرمایه بدون سهل انگاری و زیاده روی تلف شده و طرف مقابل ادعا کند خیانت کرده ولی دلیلی برای اثبات گفتار خود نداشته باشد، چنانچه معامله کننده نزد حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول

کرد.

مسألة ۱۸۳۶. شرکت، از معاملات لازم است، یعنی هیچ یک از طرفین نمی‌تواند پیش خود این قرارداد را برهم زند؛ و نیز قبل از پایان مدت شرکت حق ندارد تقاضای تقسیم سرمایه کند، مگر این‌که چنین حقی در قرارداد برای او پیش‌بینی شده باشد.

مسألة ۱۸۳۷. هرگاه یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا سفیه شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ ولی بیهوشی موقت تأثیری ندارد.

مسألة ۱۸۳۸. هرگاه شریک، چیزی را به صورت نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست؛ و اگر مطابق قرارداد به قصد شرکت بخرد مال هر دو است.

مسألة ۱۸۳۹. هرگاه با سرمایه شرکت معامله‌ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده، چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده‌اند می‌توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی بگیرند.

مسألة ۱۸۴۰. «صلح» آن است که انسان با دیگری در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف و نزاع واقع شود، سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حق خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد، تا او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد و این را «صلح معوض» می‌نامند؛ و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیر معوض» نام دارد و هر دو صحیح است.

احکام و شرایط صلح

مسألة ۱۸۴۱. کسی که چیزی را به دیگری صلح می‌کند باید بالغ و عاقل بوده و کسی او را مجبور نکرده باشد و در قصد صلح جدی باشد؛ سفیه نباشد، (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسألة ۱۸۴۲. صلح را می‌توان با صیغه عربی یا فارسی یا

هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می‌خواهند به وسیله آن صلح و سازش کنند کافی است.

مسألة ۱۸۴۳. اگر کسی بخواهد طلب خود را در برابر چیزی یا بدون عوض، به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که طرف قبول نماید؛ ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن طرف لازم نیست و این نیز نوعی از صلح است.

مسألة ۱۸۴۴. اگر انسان با این که مقدار بدهی خود را می‌داند اظهار بی‌اطلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است؛ مگر این که چنان باشد که اگر مقدار طلب خود را هم می‌دانست باز به این صلح راضی بود.

مسألة ۱۸۴۵. اگر بخواهند دو چیز از یک جنس را که وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید. یعنی وزن هر دو یکی باشد؛ و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال کم و زیاد بدهند، صلح کردن اشکال دارد.

مسألة ۱۸۴۶. هرگاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد؛ مثل این که ده هزار تومان طلب دارد که بعد از شش ماه دیگر

بگیرد، از هزار تومان آن صرف نظر می‌کند و بقیه را با رضایت طرف مقابل بطور نقد می‌گیرد.

مسأله ۱۸۴۷. قرارداد صلح را با رضایت طرفین می‌توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرارداد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حق فسخ قرار داده باشند، آن شخص می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۱۸۴۸. در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد؛ در تمام این یازده مورد، صلح را نیز می‌توان فسخ کرد، مگر در مورد خيار مجلس و خيار حيوان و خيار تأخير، یعنی اگر در مجلس مصالحه بعد از تمام شدن صلح یکی از دو طرف پشیمان شود حق فسخ ندارد؛ همچنین در مصالحه حيوان حق فسخ در سه روز اول ثابت نیست؛ و نیز اگر جنسی را نقداً مصالحه کند چنانچه در پرداختن عوض تأخير نماید در همان روز اول حق فسخ برای طرف دیگر ثابت است و احتیاج به گذشتن سه روز ندارد.

مسأله ۱۸۴۹. هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و از آن اطلاعی نداشته، می‌تواند صلح را به هم زند، ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب بستگی به رضایت طرفین دارد.

مسألة ۱۸۵۰. واگذار کردن منافع ملک یا منافع شخص به دیگری را «اجاره» گویند؛ و اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند؛ و نیز باید حق تصرف در اموال خود داشته باشند؛ بنابراین سلفیه‌ای که توانایی بر اداره صحیح اموال خود ندارد و آن را بیهوده مصرف می‌کند اجاره‌اش باطل است.

احکام اجاره

مسألة ۱۸۵۱. انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، همچنین ولی یا قیم صغیر می‌تواند مال او را اجاره دهد به شرط این که مصلحت او رعایت شود و احتیاط این است که زمان بعد از بلوغ او را در اجاره داخل نکند مگر این که بدون آن، مصلحت صغیر حاصل نشود؛ و در صورتی که ولی و قیم ندارد باید از حاکم شرع اجازه گرفت و هرگاه دسترسی به مجتهد عادل و نماینده او نباشد از یک نفر مؤمن عادل که مصلحت صغیر را مراعات کند می‌توان اجازه گرفت.

مسألة ۱۸۵۲. در اجاره می‌توان با زبان عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر صیغه خواند (مثلاً مالک به شخصی بگوید فلان ملک خودم را به فلان مبلغ در فلان مدت به تو اجاره دادم، او هم بگوید: قبول کردم) و نیز کافی است که ملک خود را به قصد اجاره در اختیار مستأجر بگذارد و او هم تحویل بگیرد.

مسألة ۱۸۵۳. هرگاه کسی بدون خواندن صیغه برای انجام دادن کاری اجیر شود همین که با درخواست طرف معامله، مشغول کار شود اجاره صحیح است.

مسألة ۱۸۵۴. کسی که توانایی برحرف زدن ندارد اگر با اشاره بفهماند که ملک خود را برای مدت معین به مبلغ معین اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسألة ۱۸۵۵. خانه یا دکان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی‌تواند به دیگری اجاره دهد، مگر این که چنین حقی به مستأجر داده شده باشد.

مسألة ۱۸۵۶. کسی که خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگذار کند، نمی‌تواند به زیاده‌تر از آن مبلغ اجاره دهد، مگر این که کاری (مانند تعمیر و سفید کردن یا گذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد تا مقدار اضافی در برابر آن قرار گیرد.

مسألة ۱۸۵۷. هرگاه کارگر یا کارمندی خود را در استخدام و اجاره شخصی قرار دهد آن شخص نمی‌تواند او را به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت

آزاد است؛ در این صورت چنانچه او را به زیاده‌تر از آن مبلغ واگذار کند اشکال دارد، ولی در غیر خانه و مغازه و اجیر اشکال ندارد.

شرایط اجاره

مسألة ۱۸۵۸. مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: ۱. باید معین باشد؛ بنابراین اگر بگوید: یکی از خانه‌ها یا یکی از اتومبیل‌های خود را اجاره می‌دهم صحیح نیست. ۲. مستأجر باید آن را ببیند، یا مالک اوصاف آن را کاملاً بیان کند. ۳. تحویل آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نیست باطل است. ۴. آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، بنابراین اجاره دادن نان و میوه صحیح نیست. ۵. استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است. ۶. چیزی را که اجاره می‌دهد ملک او باشد، یا وکیل و ولی در اجاره آن باشد.

مسألة ۱۸۵۹. اجاره درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است.

مسألة ۱۸۶۰. زن می‌تواند برای این که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او جایز نیست.

مسأله ۱۸۶۱. منافع‌ی که مال را برای آن اجاره می‌دهند چند شرط دارد: ۱. حلال بودن؛ بنابراین اجاره دادن مغازه یا ماشین برای شراب فروشی یا حمل شراب باطل است. ۲. پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. ۳. اگر آن مال فایده‌های مختلفی دارد باید معین کنند برای کدام فایده آن را اجاره می‌دهند، مثلاً حیوانی که به درد سواری و باربری هر دو می‌خورد باید معین کنند که اجاره آن برای کدام یک از این دو است؛ و اگر هر دو در نظر باشد، باز باید روشن سازند. ۴. باید مدت اجاره را نیز معین کنند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۱۸۶۲. هرگاه ابتدای اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال است.

مسأله ۱۸۶۳. اگر خانه یا ملکی را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه معین کنند، اجاره صحیح است، اگر چه در موقع خواندن صیغه آن خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۱۸۶۴. اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می‌دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، فقط در ماه اول اجاره صحیح است، چون بقیه را معین نکرده؛ ولی اگر ماه اول را هم معین نکند فقط بگوید هر ماه یک هزار تومان است، اجاره بکلی باطل است.

مسألة ۱۸۶۵. مسافر خانه‌ها و هتل‌هایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می‌ماند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یکصد تومان بدهد و طرفین راضی باشند اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست؛ بنابراین مادام که رضایت صاحب آن حاصل است می‌تواند بماند و گرنه حقی ندارد، اما اگر تعداد شبها را از اول معین کنند، حق دارد تا آخر مدّت بماند.

مسألة ۱۸۶۶. هرگاه زمین را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال الاجاره را گندم یا جو همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست؛ همچنین در مقابل محصولات دیگر زمین.

مسألة ۱۸۶۷. کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را تحویل ندهد حق ندارد مال الاجاره آن را مطالبه کند؛ همچنین اگر برای انجام کاری اجیر شده پیش از انجام کار حق مطالبه اجرت ندارد.

مسألة ۱۸۶۸. مستحبّ است اجرت کارگر را قبل از آن که عرق او بخشد به او بدهند؛ مگر این که خود کارگر مایل نباشد و مثلاً می‌خواهد حقوق خود را ماه به ماه بگیرد.

مسألة ۱۸۶۹. هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، اما او تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و از آن استفاده‌ای نکند، باید مال الاجاره را بپردازد.

مسألة ۱۸۷۰. اگر کسی اجیر شود که در روز معینی

کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر بنایی را برای ساختن بنایی در روز معینی اجیر کند و بنا در آن روز آماده کار باشد ولی صاحب کار طفره برود و بنا در آن روز بیکار بماند، باید اجرتش را بدهد؛ اما اگر برای خودش یا دیگری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اول بگیرد (در صورتی که مزد دوم کمتر باشد).

مسألة ۱۸۷۱. هرگاه بعد از تمام شدن مدت اجاره یا در اثناء بفهمد اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد (خواه کمتر از مقدار قرارداد باشد یا بیشتر) پس اگر ارزش معمولی ماهی یک هزار تومان است، ولی او به پانصد تومان یا دو هزار تومان اجاره کرده باید همان یک هزار تومان را بدهد.

مسألة ۱۸۷۲. اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد، ضامن نیست؛ مثلاً اگر پارچه‌ای که به خیاط داده دزد ببرد یا در آتش سوزی از بین برود، در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، مسؤول نیست؛ ولی اگر بر اثر اشتباه یا هر علت دیگر آن را با دست خود ضایع یا معیوب کرده باشد ضامن است؛ مگر این که عیب از خود جنس باشد، مثلاً جنس پارچه طوری است که با اطمینان زدن خراب می شود در این صورت ضامن نیست.

مسألة ۱۸۷۳. هرگاه قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد، خواه مجانی سر بریده باشد یا در برابر مزد؛ و مزدی هم طلبکار نیست.

مسألة ۱۸۷۴. هرگاه حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن یا کوتاهی در هدایت حیوان از راه مورد اطمینان، حیوان به زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است، همچنین در مورد چپ شدن اتومبیلها و تلف شدن بارها اگر تخلفات یا کوتاهی راننده. سبب تلف گردد، ضامن است؛ اما اگر اتومبیل سالم، به علتی بعضی از قسمتهایش بشکند و چپ شود و بار تلف گردد، ضامن نیست.

مسألة ۱۸۷۵. هرگاه طبیب به هنگام جراحی بیمار یا ختنه کردن کودک بر اثر سهل انگاری ضرری به بیمار یا کودک برساند، یا سبب مرگ او گردد، ضامن است؛ و همچنین اگر خطا کند و سبب زیانی شود؛ ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار، معیوب گردد یا بمیرد، ضامن نیست؛ به شرط این که در مورد کودک با اجازه ولی اقدام کرده باشد.

مسألة ۱۸۷۶. هرگاه طبیب نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و یا شخصاً دوا را به او

بخوراند یا تزریق کند، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، ضامن است.

مسألة ۱۸۷۷. طبیب و جراح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی که مرتکب می شوند ضامن نباشند می توانند به مریض یا ولی او بگویند که اگر ضرری بدون توجه به مریض برسد ضامن نیستند و آنها قبول کنند، در چنین صورتی اگر دقت و احتیاط لازم را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، طبیب و جراح ضامن نیستند.

مسألة ۱۸۷۸. مستأجر و مالک می توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند؛ و همچنین اگر در اجاره حق فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار داده شده باشد می تواند مطابق آن اجاره را فسخ کند.

مسألة ۱۸۷۹. اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده و قبلاً از قیمت باخبر نبوده، می تواند اجاره را فسخ کند؛ ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق فسخ ندارند، در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند.

مسألة ۱۸۸۰. هرگاه چیزی را به کسی اجاره دهد و پیش از تحویل دادن به مستأجر کسی آن را غصب کند مستأجر حق دارد اجاره را به هم بزند و نیز می تواند صبر کند و اجاره مدّتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، اما اگر بعد از تحویل، کسی آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را فسخ کند.

مسألة ۱۸۸۱. هرگاه پیش از تمام شدن مدّت اجاره،

ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد؛ همچنین اگر به دیگری بفروشد باز اجاره به حال خود باقی است.

مسألة ۱۸۸۲. هرگاه پیش از شروع مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که در قرارداد گفته اند، نباشد، اجاره باطل می شود؛ و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد؛ ولی اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت که در آن قابل استفاده بوده خراب شود، اجاره مدتی که باقی مانده است، باطل می شود.

مسألة ۱۸۸۳. اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم حق فسخ ندارد؛ ولی اگر ساختن آن به اندازه‌ای طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره نسبت به آن اطاق باطل می شود، و در بقیه نیز حق فسخ دارد.

مسألة ۱۸۸۴. اجاره با مرگ صاحب ملک یا مستأجر باطل نمی شود و آن حق تا آخر مدت برای ورثه آنها باقی می ماند؛ ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدت را فسخ کند.

مسألة ۱۸۸۵. هرگاه صاحب کار، بنایی را وکیل کند که برای او کارگر ساختمانی بگیرد، چنانچه بیش از آنچه به

کارگر مزد می‌دهد از صاحب کار بگیرد، حرام است؛ ولی اگر قبول کند که ساختمان را با مبلغ معینی تمام نماید و بیش از آنچه خرج کرده است باشد، اشکالی ندارد، اما احتیاط این است که خودش هم کاری را انجام داده باشد، خواه بنایی باشد، یا نظارت بر آن، یا تهیه مصالح.

مسئله ۱۸۸۶. هرگاه رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را

فلان طور رنگ کند چنانچه طور دیگری رنگ کند، حق ندارد مزدی بگیرد؛ بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود، ضامن است؛ همین مسئله در مورد خیاط و کفّاش و غیر آنها ثابت است.

مسألة ۱۸۸۷. «مزارعه» آن است که صاحب زمین، زمین خود را در اختیار زارع بگذارد تا زراعت کند و سهم معینی از حاصل را به مالک دهد. قرارداد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر یک سوم حاصل آن برای مدت دو سال در اختیار تو می‌گذارم؛ و زارع بگوید: قبول کردم»، یا بدون آن که صیغه‌ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البته گفتگوهای لازم درباره مدت و مقدار حصّه و مانند آن باید قبلاً انجام شده باشد).

شرایط مزارعه

مسألة ۱۸۸۸. در مزارعه چند چیز شرط است: ۱. صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنها را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند. ۲. همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. ۳. سهم هر کدام بطور مشاع باشد،

مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها، بنابراین اگر شرط کنند که نوعی از حاصل مخصوص به یکی و نوع دیگر مخصوص به دیگری باشد، یا شرط کنند حاصل فلان قسمت از زمین مال یکی و حاصل قسمت دیگر مال دومی باشد، صحیح نیست؛ و نیز اگر صاحب زمین بگوید این زمین را زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده، باطل است.

۴. باید مدّتی را که زمین در اختیار زارع است معین کنند و به اندازه ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدّت ممکن شود. ۵. زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست اما می توان کاری کرد که آماده زراعت شود، مزارعه صحیح است. ۶. نوع زراعت را باید معین کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر توده مردم نداشته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. ۷. باید زمین معین باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیت متفاوت باشد، مزارعه باطل است؛ ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد؛ و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با اوصاف برای او بیان کند. ۸. مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان

مردم آن محل معلوم باشد، کافی است.

احکام مزارعه

مسألة ۱۸۸۹. اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقدار معینی از حاصل (مثلاً یک خروار) مال او باشد و بقیه را میان هر دو تقسیم کنند، اشکال دارد.

مسألة ۱۸۹۰. هرگاه مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه بر اثر کوتاهی زارع باشد صاحب زمین می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد (طبق آنچه متعارف است) مالک باید صبر کند و اگر هیچ کدام نباشد و چین زراعت باعث ضرر و زیان زارع شود و مالک ضرری نبیند نیز باید صبر کند؛ اما در صورتی که ضرر متوجه او شود حق دارد زارع را وادار به چین زراعت کند.

مسألة ۱۸۹۱. هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده حتی مثل قصیل (علف) که می توان آن را به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است.

مسألة ۱۸۹۲. هرگاه زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده باید اجاره آن مدت را مطابق معمول به مالک بدهد؛ و اگر نقصی در زمین پیدا شده آن را نیز ضامن است.

مسئله ۱۸۹۳. صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر به هنگام قرارداد، حق فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معین کرده باشند، می‌تواند مطابق قرارداد، معامله را به هم زند.

مسئله ۱۸۹۴. اگر بعد از قرارداد، صاحب زمین یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و ورثه آنها به جای آنان خواهند بود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که شخصاً زراعت کند، مزارعه به هم می‌خورد و اگر زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند؛ ولی ورثه نمی‌توانند صاحب زمین را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر این‌که چیدن آن موجب ضرر و زیان آنها شود.

مسئله ۱۸۹۵. هرگاه بعد از زراعت و قبل از پایان محصول بفهمند مزارعه باطل بوده، اگر بذر از صاحب زمین است زراعت متعلق به اوست و باید اجرت زارع را مطابق معمول بپردازد؛ و اگر بذر از زارع باشد، زراعت مال اوست و باید مال الاجاره زمین را مطابق معمول به صاحب زمین بدهد؛ و چنانچه رضایت به باقی ماندن زراعت تا پایان مدت در زمین خود ندهد زارع باید آن را بچیند، مگر این‌که این کار موجب ضرر و زیان او گردد و باقی ماندن در زمین و پرداختن مال الاجاره موجب ضرر و زیانی برای مالک نباشد.

مسئله ۱۸۹۶. اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن

مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه صاحب زمین و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم مطابق سال اول باید تقسیم شود.

مسألة ۱۸۹۷. هرگاه کسی درختان میوه خود را تا مدت معینی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سهمی از میوه، باغ او را آبیاری و رسیدگی نماید این معامله را «مساقات» گویند.

مسألة ۱۸۹۸. معامله مساقات علاوه بر درختان میوه در مورد درختانی مانند درخت گل که از گل آن برای گلاب گیری و مانند آن استفاده می کنند و یا درختانی مثل درخت حنا و سدر که از برگ آنها بهره می گیرند، یا بعضی از درختان که از شیر و صمغ آن استفاده می کنند، صحیح است؛ ولی در مورد درختانی که هیچ یک از اینها را ندارد مساقات صحیح نیست.

مسألة ۱۸۹۹. در معامله مساقات می توانند صیغه بخوانند، همچنین اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را در اختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، باز معامله صحیح است (ولی گفتگوی لازم برای مدت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

شرایط مسابقات

مسألة ۱۹۰۰. مسابقات چند شرط دارد: ۱. مالک و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. ۲. کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. ۳. ممنوع از تصرف در مال خود نباشند. ۴. مدت مسابقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید، صحیح است. ۵. باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، بنابراین اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه، مال صاحب باغ و بقیه مال کسی است که کار می کند معامله باطل است. ۶. باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد، مسابقات صحیح است؛ وگرنه اشکال دارد؛ و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مسابقات نیست.

احکام مسابقات

مسألة ۱۹۰۱. در مورد بوثه خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند، صحیح است؛ هر چند مسابقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۲. درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می‌شود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۱۹۰۳. طرفین معامله می‌توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حق فسخ برای هر دو یا برای یکی قرارداد شده باشند می‌توانند معامله را به هم زنند؛ و اگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می‌تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۹۰۴. معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی‌خورد و ورثه او به جای او هستند؛ اما اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می‌خورد؛ ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می‌شوند.

مسأله ۱۹۰۵. باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می‌باشد قبلاً معین کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده‌ای در محل باشد همان کافی است.

مسأله ۱۹۰۶. اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده

میوه‌های باغ مال صاحب باغ است، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سرپرستی کرده بدهد.

مسألة ۱۹۰۷. اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی‌شود.

مسألة ۱۹۰۸. ممکن است طرف قرارداد در مساقات متعدّد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مساقات ببندد.

محجورین کسانی هستند که حق تصرف در مال خود را ندارند.

مسأله ۱۹۰۹. بچه نابالغ حق تصرف در مال خود را ندارد و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: «اول» پانزده سال قمری تمام در مرد و نه سال قمری تمام در زن.^۱ «دوم» بیرون آمدن منی. «سوم» روییدن موی درشت بالای عورت.

مسأله ۱۹۱۰. درشت شدن صدا و روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و مانند آن، دلیل بر بلوغ نیست، مگر این که از این راه یقین به بالغ شدن حاصل شود.

۱. دختران با تمام شدن نه سال قمری بالغ می شوند، ولی چنانچه قادر بر انجام برخی از تکالیف مثل روزه نباشند، انجام آن برای آنها واجب نیست. و اگر تا ماه رمضان سال بعد قادر بر قضای آن هم نباشند، قضا نیز ندارد، ولی برای هر روز باید فقری را سیر کنند. و در مورد ازدواج احتیاج به رشد جسمانی هم دارند. و در مورد تصرف در اموال، رشد کافی اقتصادی نیز لازم است.

مسألة ۱۹۱۱. «دیوانه» و «سفیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می‌کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد، حق ندارند در مال خود تصرف کنند بلکه باید زیر نظر ولی آنها باشد.

مسألة ۱۹۱۲. کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایۀ موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته‌اند که او را از تصرف در اموالش ممنوع کند، بعد از حکم حاکم، حق تصرف در اموال خود ندارد.

مسألة ۱۹۱۳. کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در اموال خود می‌کند صحیح نیست.

مسألة ۱۹۱۴. انسان می‌تواند قبل از مرگ خود خواه صحیح و سالم باشد یا بیمار هر قدر از مال خود را بخواهد، به دیگری ببخشد، یا جنسی را ارزانتر از قیمت بفروشد، یا به مصرف خود و عیال و میهمان برساند به شرط این‌که کاملاً هوشیار باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که در مرضی که با آن از دنیا می‌رود (یعنی در آستانۀ مرگ) در بیش از ثلث مال خود چنین تصرفاتی نکند، مگر با اجازهٔ ورثه.

مسألة ۱۹۱۵. «وکالت» آن است که انسان کاری که شرعاً می‌تواند در آن دخالت و تصرف کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا همسری را برای او عقد کند و در صورتی که شرایط در آن جمع باشد صحیح است.

مسألة ۱۹۱۶. وکیل و موکل هر دو باید عاقل و بالغ و رشید (کسی که اموال خود را بیهوده مصرف نکند) باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند.

مسألة ۱۹۱۷. قرارداد وکالت را می‌توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملاً بفهماند که قبول نموده است (مثلاً مال خود را برای فروختن به او بسپارد و او هم قبول کند) آن نیز صحیح است.

مسألة ۱۹۱۸. هرگاه انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، وکالت صحیح است، هرچند وکالتنامه بعد از مدتی

بدست او برسد و کارهای وکیل بعد از رسیدن وکالتنامه و قبول آن صحیح خواهد بود.

مسألة ۱۹۱۹. وکالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل قدرت انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد از دواج را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسألة ۱۹۲۰. هرگاه انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش یا قسمت معینی از کارها (مثلاً آنچه مربوط به اموال اوست) وکیل کند جایز است، ولی اگر برای یکی از کارها بدون این که آن کار را معین نماید، وکیل کند صحیح نیست.

مسألة ۱۹۲۱. هرگاه کسی وکیل خود را عزل کند، بعد از رسیدن این خبر به او برکنار می شود؛ ولی اگر پیش از رسیدن این خبر به او کاری را انجام داده باشد صحیح است؛ اما وکیل هر موقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود، هر چند موکل غایب باشد.

مسألة ۱۹۲۲. وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر این که موکل به او اجازه داده باشد که از طرف خودش یا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید.

مسألة ۱۹۲۳. هرگاه انسان با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل نماید نمی تواند آن وکیل را عزل کند؛ و اگر وکیل اول بمیرد یا از وکالت کناره گیری کند، وکالت دومی

باطل نمی‌شود؛ ولی اگر با اجازه موکل کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل نماید، هم موکل می‌تواند او را عزل کند و هم وکیل اول؛ و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی هم از بین می‌رود.

مسألة ۱۹۲۴. هرگاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر یک از آنان کار را انجام دهد صحیح است؛ و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود؛ و اگر بگوید همه باهم وکیل من هستید، هیچ کدام به تنهایی نمی‌تواند کاری انجام دهد؛ و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می‌شود.

مسألة ۱۹۲۵. هرگاه وکیل یا موکل از دنیا بروند یا دیوانه شود، وکالت باطل می‌شود، هر چند دیوانه بعداً عاقل گردد؛ دیوانگی موقت نیز بنابر احتیاط باعث باطل شدن وکالت است؛ ولی بی‌هوشی موقت موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسألة ۱۹۲۶. هرگاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و اجرتی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد.

مسألة ۱۹۲۷. اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از آن تصرفی که به او اجازه داده شده تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است؛ ولی اگر بعد از آن تصرف، مال باقی باشد و در آن تصرفاتی را که اجازه داده بکند آن تصرف صحیح است.

مسأله ۱۹۲۸. جُعَالِه آن است که انسان قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند هزار تومان به او می دهم». به شخصی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. و فرق میان «جعاله» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است؛ ولی در جعاله عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست.

مسأله ۱۹۲۹. جعاله ممکن است با شخص غیر معین یا با شخص معین صورت گیرد مثلاً، بگوید: اگر طبیبی بیماری فرزندم را علاج کند، فلان مقدار خواهم داد؛ و یا به غواصی بگوید: اگر فلان جنس غرق شده مرا از دریا بیرون آوری، هزار تومان به تو می دهم؛ در هر دو صورت صحیح است.

شرایط جعاله

مسأله ۱۹۳۰. جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند؛ بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را بیهوده مصرف می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۱۹۳۱. کار مورد قرارداد نباید حرام باشد و نیز باید نتیجه عقلایی داشته باشد؛ بنابراین اگر بگویند هر کسی شراب بخورد، یا هر کس در شب به جای تاریکی برود، فلان مبلغ را به او می‌دهم این جعاله صحیح نیست.

احکام جعاله

مسأله ۱۹۳۲. هرگاه مالی را معین کند و مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم، احتیاط آن است که مقدار و خصوصیات آن را که در ارزش آن تأثیر دارد معین کند و اگر مال را معین نکند و مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلوگندم به او می‌دهم، باید خصوصیات گندم را که در قیمت دخالت دارد معین نماید؛ ولی اگر جاعل مزد معینی را برای این کار قرار ندهد و بگوید هر کسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم یا مزدگانی دریافت خواهد کرد، جعاله باطل است؛ و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد؛ مگر این که ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او

کمتر از آن است، در این صورت باید همان را بدهد.

مسألة ۱۹۳۳. اگر عامل پیش از قرارداد آن کار را انجام داده باشد حقّی نسبت به مزد ندارد، همچنین اگر بعد از قرارداد کار را به قصد این که پول نگیرد انجام دهد.

مسألة ۱۹۳۴. هرگاه کسی بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند نیمی از آن را به او می‌دهم، در صورتی که عامل از خصوصیات و قیمت آن گمشده باخبر نباشد، جعاله اشکال دارد.

مسألة ۱۹۳۵. «جاعل» و «عامل» می‌توانند قبل از شروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می‌توانند جعاله را به هم بزنند؛ ولی اگر جاعل به هم زند باید مزد مقدار عملی را که عامل انجام داده به او بدهد.

مسألة ۱۹۳۶. چنان که گفتیم عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر ناتمام گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است؛ مثلاً اگر به طبیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می‌دهم و او جراحی را شروع کند، چنانچه ناتمام گذاردن آن باعث معیوب شدن چشم گردد حقّی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست.

مسألة ۱۹۳۷. هرگاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلاً مقداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کند، هیچ‌گونه حقّی بر جاعل ندارد؛ همچنین اگر انجام دادن قسمتی از کار مفید باشد

(مثل این که قسمتی از لباس را بدوزد) در صورتی که مزد را برای اتمام کار قرار داده، باز هیچ گونه حقی ندارد؛ ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار عمل کند به همان مقدار مزد دریافت نماید باید مزد مقداری را که انجام داده به خیاط بدهد.

مسأله ۱۹۳۸. قرض دادن از کارهای بسیار مستحب است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین علیهم السلام روایت شده که «هرکس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند^۱ و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد^۲ و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواند و ندهد بهشت بر او حرام می شود»^۳ و نیز در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیچده برابر!».

شرايط قرض

مسأله ۱۹۳۹. قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی

-
۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹، ح ۴.
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸، ح ۵.
 ۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۰، ح ۱۴.

انجام داد و نیز با عمل، به این گونه که چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیت بگیرد، در هر دو صورت صحیح است.

مسأله ۱۹۴۰. در قرض باید «مقدار» و «جنس» معین باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه یا شوخی.

احکام قرض

مسأله ۱۹۴۱. اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند طلبکار پیش از رسیدن آن مدت نمی تواند طلب خود را بخواهد، ولی اگر مدت نداشته باشد هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

مسأله ۱۹۴۲. در صورتی که قرض مدت دار باشد و بدهکار بخواهد قبل از رسیدن مدت بدهی خود را بپردازد، طلبکار مجبور به قبول آن نیست، ولی اگر تعیین مدت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از وقت بدهی را بدهد، طلبکار باید قبول کند.

مسأله ۱۹۴۳. هرگاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد، مطالبه کند، بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر

کند و نمی‌تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد؛ اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسألة ۱۹۴۴. کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که مقدار طلب او را با اجازه حاکم شرع به فقیر دهد، خواه آن فقیر غیر سیّد باشد یا سید.

مسألة ۱۹۴۵. اگر مال میت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی‌رسد.

مسألة ۱۹۴۶. هرگاه کسی مقداری طلا و نقره یا غیر آن را قرض کند و بعداً ارزش آن کم شود، یا چند برابر گردد، باید همان مقدار را که گرفته پس بدهد، خواه قیمت آن کم شده باشد یا زیاد.

مسألة ۱۹۴۷. اگر مدّت فرا رسد و چیزی را که قرض کرده عیناً موجود باشد و طلبکار همان را مطالبه کند، لازم نیست آن را به او بدهد، هر چند احتیاط مستحب دادن همان مال است.

مسألة ۱۹۴۸. هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می‌شود یا با عدد؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد

یا جنس دیگری اضافه کند، مثلاً شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا این که مقداری طلای نساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار را ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است؛ ولی مانعی ندارد خود بدهکار بدون این که شرطی در کار باشد مقداری اضافه کند، بلکه این کار مستحب است.

مسألة ۱۹۴۹. ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و تصرف در آن جایز نیست، ولی هرگاه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بود، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرف کند، در این صورت قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید.

مسألة ۱۹۵۰. هرگاه گندم یا بذر دیگری را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است نه قرض گیرنده.

مسألة ۱۹۵۱. هرگاه لباسی را بخرد و بعداً با پولی که از راه قرض ربایی به دست آورده، یا از پول حلالی که مخلوط به ربا است، به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید قصدش این بوده که از چنین پولی آن را بپردازد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال دارد؛ و اگر موقع خرید قصدش این نبوده بعداً این قصد برای او پیدا شده، اشکال ندارد؛ ولی ذمه او با مال حرام ادا نمی شود.

مسألة ۱۹۵۲. انسان می تواند مقداری پول را به کسی

بدهد که در شهر دیگر از کسی که طرف اوست کمتر بگیرد و این را صرف برات گویند و به این می ماند که از قسمتی از طلب خود صرف نظر کرده است؛ ولی اگر مقداری پول بدهد که بعد از مدّتی در شهر دیگر زیادتیر بگیرد مثلاً هزار تومان بدهد و در شهر دیگر یک هزار و صد تومان بگیرد، ربا و حرام است.

مسألة ۱۹۵۳. هرگاه بدهکار از دنیا برود تمام بدهیهای او (هر چند مدّت آن نرسیده باشد) باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

احکام حواله

مسألة ۱۹۵۴. هرگاه بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بدهی بر ذمه آن شخص منتقل می‌شود و بدهکار از بدهی خلاص می‌شود.

مسألة ۱۹۵۵. حواله‌دهنده و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده، هر سه باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند؛ ولی حواله دادن شخص ممنوع التصرف به کسی که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسألة ۱۹۵۶. هرگاه به کسی حواله بدهند که بدهکار است، لازم است قبول کند. ولی اگر به کسی حواله دهند که بدهکار نمی‌باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند. همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهد مثلاً یکصد کیلوگندم طلبکار است به او حواله دهد

یکصد کیلو جو در عوض آن بگیرد، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسألة ۱۹۵۷. حواله در صورتی صحیح است که انسان بدهکار باشد، پس اگر به کسی بگوید قرضهائی را که از تو بعداً می‌گیرم از همین حالا حواله می‌کنم، صحیح نیست.

مسألة ۱۹۵۸. حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند، حواله باطل است؛ پس اگر بگوید یکی از دو طلبی که داری از فلان کس بگیر، درست نیست.

مسألة ۱۹۵۹. اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی طلبکار و بدهکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد، بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است، به شرط این که حدود بدهی معلوم باشد.

مسألة ۱۹۶۰. طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، خواه کسی که حواله به او داده شده غنی باشد یا فقیر، خوش حساب باشد یا بد حساب.

مسألة ۱۹۶۱. هرگاه به کسی حواله دهند که بدهکار نیست، او پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار آن را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار به کمتر از آن مقدار راضی شود فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده بگیرد.

مسألة ۱۹۶۲. هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده

نمی‌توانند قرارداد حواله را به هم بزنند، مگر این‌که هر دو راضی باشند، ولی اگر کسی که سر او حواله داده‌اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند می‌تواند حواله را به هم بزند، اما اگر بعداً فقیر شده یا این‌که از اوّل فقیر بوده و طلبکار می‌دانسته است حقّ فسخ ندارد.

مسأله ۱۹۶۳. اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده یا یکی از آنان برای خود حقّ فسخ قرار دهد، مطابق آن می‌تواند حواله را به هم بزند.

مسألة ۱۹۶۴. «رهن» یا «گرو گذاردن» آن است که بدهکار با طلبکار قرارداد می‌بندد که مقداری از مال خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد.

مسألة ۱۹۶۵. رهن را می‌توان با صیغه لفظی خواند، مثلاً بگوید: این مال را در برابر آن طلب نزد تو گرو گذاردم؛ او هم بگوید: «قبول کردم». و یا اینکه عملاً انجام داد، یعنی بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و او هم به همین قصد، بگیرد.

شرایط و احکام رهن

مسألة ۱۹۶۶. «گرو گذار» و «کسی که مال را گرو می‌گیرد» باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسألة ۱۹۶۷. انسان مالی را می‌تواند رهن بگذارد که

شرعاً بتواند در آن تصرف کند؛ و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد صحیح نیست، مگر این که صاحب مال اجازه دهد. و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن گذاردم» و او «قبول کند» صحیح است.

مسألة ۱۹۶۸. چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد.

مسألة ۱۹۶۹. منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت، مال صاحب مال است.

مسألة ۱۹۷۰. بنابر احتیاط واجب گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی گیرد، ولی اگر گرو گذاری به این حاصل شود که مثلاً خانه را طبق سند محضری گرو بگذارند و سند را به طلبکار بدهند بطوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

مسألة ۱۹۷۱. هرگونه تصرفی که با گرو گذاردن مخالف باشد جایز نیست، بنابراین طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اذن دیگری ملک کسی کند، مثلاً آن را ببخشد، یا بفروشد؛ ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری اجازه دهد، اشکال ندارد؛ و احتیاط آن است که هیچ کدام بدون اجازه دیگری تصرفهای دیگر - هر چند مزاحم رهن نباشد - نکنند.

مسألة ۱۹۷۲. اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می شود و پول آن رهن نیست، مگر این که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای آن گرو باشد.

مسألة ۱۹۷۳. هرگاه بدهکار سر موعد با مطالبه طلبکار بدهی خود را ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد؛ و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد احتیاط واجب آن است که برای این کار از او اجازه بگیرد.

مسألة ۱۹۷۴. هرگاه بدهکار گروگانی نپرداخته و غیر از خانه مسکونی اش و وسایل ضروری خانه مال دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او بخواهد، بلکه باید مهلت بدهد، ولی اگر مالی را گرو گذاشته، طلبکار می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد (حتی اگر جزء مستثنیات دین باشد).

مسألة ۱۹۷۵. در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می دهند و خانه او را گرو برمی دارند به شرط این که قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند، یا اصلاً مال الاجاره ای ندهند و آن را خانه رهنی می گویند، این کار ربا و حرام است. راه صحیح آن است که اول صاحب خانه، خانه را به او بمبلغی اجاره دهد ولو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، در این صورت ربا نیست و حلال است.

مسألة ۱۹۷۶. هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند و مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می تواند قرارداد ضمانت را به وسیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد.

مسألة ۱۹۷۷. بعد از ضامن شدن، بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می گردد و ذمه بدهکار پاک می شود و اگر ضمانت به خواهش بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد. نوع دیگری از ضمان نیز وجود دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمان نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است (اولی را نقل ذمه و دومی را ضم ذمه به ذمه می گویند و هر دو صحیح است).

شرایط و احکام ضمانت

مسألة ۱۹۷۸. «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه نباشند و طلبکاری که حاکم شرع به واسطه ورشکستگی او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند ضامن بگیرد (یعنی طلب خود را به ذمه دیگری منتقل کند).

مسألة ۱۹۷۹. کسی که انسان، ضامن بدهی او می شود، باید بدهکار باشد بنابراین اگر کسی بخواهد از دیگری وام بگیرد تا وقتی نگرفته کسی نمی تواند ضامن او بشود، ولی اشکالی ندارد که مثلاً بگوید فلان کارمند یا کارگر را استخدام کن اگر خرابی یا خیانتی به بار آورد من ضامنم، این ضمانت نیز معتبر است.

مسألة ۱۹۸۰. در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «جنس بدهی» معین باشد، بنابراین اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من در برابر یکی از آن دو ضامن هستم، فایده ای ندارد؛ همچنین اگر دو نفر به کسی بدهکار باشند و کسی بگوید من ضامنم که بدهی یکی از آن دو نفر را بدهم، چون معین نکرده باطل است؛ و نیز اگر کسی از دیگری یکصد کیلو گندم و یکصد تومان پول طلبکار باشد و کسی بگوید من ضامن یکی از دو طلب هستم و معین نکند، صحیح نیست.

مسألة ۱۹۸۱. هرگاه طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر

مقداری از آن را ببخشد آن مقدار را نمی تواند مطالبه نماید.

مسألة ۱۹۸۲. شخص ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، ولی اگر ضامن یا طلبکار در قرار داد خود شرط کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند مانعی ندارد.

مسألة ۱۹۸۳. هرگاه ضامن در موقع ضمانت توانایی پرداختن بدهی را داشته باشد، طلبکار نمی تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، همچنین اگر ضامن در آن موقع فقیر باشد ولی طلبکار این مطلب را بداند و به ضامن شدن او راضی شود حق فسخ ندارد؛ اما اگر ضامن از همان اول فقیر باشد و طلبکار هم نداند و بعد متوجه شود، می تواند ضامن بودن او را فسخ کند.

مسألة ۱۹۸۴. هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن او شود که بدهی او را بدهد، حق ندارد چیزی از او بگیرد؛ ولی اگر با اجازه او باشد می تواند بعد از پرداخت بدهی به طلبکار، از بدهکار بگیرد.

مسألة ۱۹۸۵. هرگاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه‌ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد، چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست به دست او بسپارد، این قرار داد را «کفالت»، و به کسی که ضامن این کار می‌شود «کفیل» گویند.

مسألة ۱۹۸۶. کفالت را می‌توان با صیغه لفظی ادا کرد، مثلاً کفیل به طلبکار بگوید من ضامنم هر وقت بدهکار را بخواهی به دست تو دهم و طلبکار هم قبول نماید، یا کاری انجام دهند که معنی این صیغه لفظی را برساند، خواه از طریق امضاء سندی باشد یا غیر آن، کفالت صحیح است.

شرایط کفالت و کفیل

مسألة ۱۹۸۷. در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست، بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی‌باشد.

مسأله ۱۹۸۸. کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده بموقع حاضر نماید.

مسأله ۱۹۸۹. چند چیز کفالت را به هم می‌زند: ۱. طلب طلبکار داده شود. ۲. طلبکار از طلب خود بگذرد. ۳. بدهکار بمیرد. ۴. بدهکار یا شخصی را که متهم است به دست طلبکار یا مدعی بدهند. ۵. طلبکار حق خود را از کفیل ساقط کند. ۶. کفیل بمیرد. ۷. صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله یا طور دیگر به شخص دیگری واگذار کند.

مسأله ۱۹۹۰. هرگاه کسی به زور بدهکاری را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار توانایی دسترسی به او را نداشته باشد، واجب است او را به دست طلبکار برساند، یا دین او را ادا نماید؛ و اگر شخص یا اشخاصی قاتلی را از دست صاحبان خون بگیرند و فراری دهند حاکم شرع می‌تواند آن شخص یا اشخاص را زندانی کند تا قاتل را به وسیله کسان خود تحویل دهند و اگر تحویل قاتل ممکن نشود باید دیه شخص مقتول را بپردازند.

مسأله ۱۹۹۱. هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد؛ ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

مسألة ۱۹۹۲. «ودیعه» آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری بسپارد؛ هر گاه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون این که صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به همین قصد بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسألة ۱۹۹۳. خیانت در امانت، حرام و از گناهان کبیره است؛ و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

شرایط و احکام امانت

مسألة ۱۹۹۴. امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد هر دو باید «بالغ» و «عاقل» باشند، بنابراین اگر بچه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد، صحیح نیست؛ همچنین نمی توان مالی را نزد بچه نابالغ یا دیوانه امانت

گذار، ولی اگر ممیز باشد و ولی او اجازه دهد می‌تواند امانت را قبول کند.

مسألة ۱۹۹۵. هرگاه از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود آن بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و نمی‌تواند به خود او بازگرداند؛ و اگر مال شخص دیگری است باید به صاحبش بدهد؛ و در هر حال اگر آن مال تلف شود باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر کسی مالی را دست بچه یا دیوانه‌ای ببیند که ممکن است از بین برود و آن را بگیرد و در نگهداری آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

مسألة ۱۹۹۶. کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ‌کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

مسألة ۱۹۹۷. هرگاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی بهتر آن است که اگر می‌تواند آن را نگهداری کند.

مسألة ۱۹۹۸. کسی که چیزی را امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد؛ و کسی هم که امانتی قبول کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش بازگرداند.

مسألة ۱۹۹۹. هرگاه انسان از نگهداری امانت منصرف

شود و ودیعه را فسخ کند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، یا به آنها خبر دهد که مالشان را ببرند؛ و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۰۰۰. هرگاه کسی امانتی را قبول کند اگر جای مناسبی برای حفظ آن ندارد باید تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است، در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است.

مسألة ۲۰۰۱. کسی که امانت را قبول نموده اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، ضامن است؛ مگر این که جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می‌کند برساند.

مسألة ۲۰۰۲. هرگاه صاحب مال محلی را برای نگهداری مال خود معین کند و به امانتدار بگوید که باید آن را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانتدار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد، مگر آن که احتمال دهد در آنجا از بین می‌رود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر نداند به چه جهت این سخن را گفته باید به جای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن

است که عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۰۰۳. اگر صاحب مال جایی را برای نگهداری مال معین کند، ولی به امانتدار نگوید آن را به جای دیگر نبرد، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که محفوظ‌تر است ببرد و چنانچه مال در جای اول بماند و تلف شود ضامن است.

مسألة ۲۰۰۴. هرگاه صاحب مال دیوانه شود، امانتدار باید امانت را فوراً به ولیّ او برساند، یا به او خبر دهد که مال را ببرد؛ و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر این‌که ولیّ او اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسألة ۲۰۰۵. هرگاه صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به او خبر دهد که آن را ببرد؛ و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است؛ ولی اگر برای آن‌که می‌خواهد وارث را بشناسد، یا بدانند میّت وارث دیگری هم دارد یا نه، مال را ندهد و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسألة ۲۰۰۶. اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید مال را به همهٔ ورثه بپردازد، یا به کسی که وکیل همهٔ آنان باشد؛ بنابراین، اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازهٔ دیگران بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسألة ۲۰۰۷. هرگاه امانتدار بمیرد، یا دیوانه شود،

وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسألة ۲۰۰۸. هرگاه امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست احتیاط آن است به حاکم شرع دهد و اگر دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۰۰۹. هرگاه انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از آن استفاده کند، و چیزی هم از او نگیرد، آن را «عاریه» گویند.

مسأله ۲۰۱۰. «عاریه» رابه دو صورت می‌توان انجام داد؛ نخست این‌که برای آن صیغه فارسی یا عربی بخواند، مثلاً بگوید: «من این مال را به تو عاریه می‌دهم» و او هم قبول کند؛ دیگر این‌که بدون خواندن صیغه، مال مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، و او هم به آن قصد بگیرد.

احکام عاریه

مسأله ۲۰۱۱. عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگذار شده، صحیح نیست، مگر اینکه صاحب حق راضی شود و اجازه دهد.

مسأله ۲۰۱۲. چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌توان عاریه داد، به شرط این‌که حق واگذاری به دیگری داشته باشد.

مسألة ۲۰۱۳. دیوانه و بجهت نابالغ نمی تواند مال خود را عاریه دهند، اما اگر ولی اجازه دهد و این کار به نفع آنها باشد مانعی ندارد.

مسألة ۲۰۱۴. هرگاه چیزی را که به عاریت گرفته تلف شود ضامن نیست، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد. همچنین اگر عاریه دهنده شرط ضمان کرده باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره یا زینت آلات ساخته شده از آنها باشد، در این دو صورت نیز اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۰۱۵. هرگاه عاریه دهنده بمیرد، باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او بدهند؛ و اگر عاریه دهنده دیوانه شود، باید آن را به ولی او داد.

مسألة ۲۰۱۶. کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد؛ عاریه گیرنده نیز می تواند آن را پس دهد.

مسألة ۲۰۱۷. جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد، به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

مسألة ۲۰۱۸. عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها، صحیح است.

مسألة ۲۰۱۹. هرگاه ظرف نجسی را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، احتیاط واجب آن است که نجس بودن آن را به کسی که عاریه می دهد بگوید؛ همچنین اگر لباسی را برای نماز عاریه دهد.

مسألة ۲۰۲۰. هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه کننده اول بمیرد یا دیوانه شود و صاحب اصلی زنده باشد عاریه دوم باطل نمی شود.

مسألة ۲۰۲۱. هرگاه بعداً معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند؛ و اگر صاحبش را نمی شناسد مطابق دستور مجهول المالک عمل کند و در هر حال نمی تواند آن را به عاریه دهنده بازگرداند.

مسألة ۲۰۲۲. اگر مال غصبی را با اطلاع از غصب بودن عاریه کند و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او بگیرد و اگر به او دسترسی پیدا نکند از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند؛ و همچنین عوض استفاده هایی را که عاریه کننده برده باید بدهد؛ و در صورتی که نمی دانسته آن مال غصبی است، اگر مالک خسارت مال یا منافع آن را بگیرد او می تواند آنچه را به مالک داده از عاریه دهنده غاصب بگیرد؛ البته این در صورتی است که عاریه دهنده شرط ضمان نکرده باشد و چیز عاریت شده از جنس طلا و نقره نباشد.

مسألة ۲۳. ازدواج از مستحبات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.

مسألة ۲۴. به واسطه عقد ازدواج، زن و مرد به هم حلال می‌شوند و آن بر دو قسم است: ازدواج دائم که همیشگی است و زنی را که به این عقد در می‌آید «دائمه» گویند؛ و ازدواج موقت که برای مدت معینی عقد زناشوئی می‌بندند، خواه این مدت کوتاه باشد یا طولانی و آن را «متعّه» و «صیغه» نیز می‌نامند.

مسألة ۲۵. در عقد ازدواج خواه دائم باشد یا موقت، خواندن صیغه لازم است؛ و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست؛ و صیغه عقد را طرفین یا وکیل آنها می‌توانند بخوانند.

مسألة ۲۶. وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی ندارد.

مسألة ۲۷. هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده‌اند صیغه عقد آنها را بخواند، تا یقین نکنند که وکیل صیغه را

خواننده بر یکدیگر حلال نمی‌شوند؛ ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید خواننده‌ام کافی است.

مسألة ۲۰۲۸. هرگاه زن، کسی را وکیل کند که او را مثلاً برای ده روز یا دو ماه به عقد مردی درآورد و ابتدای آن را معین نکند، باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می‌کند قرار دهد.

مسألة ۲۰۲۹. احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغه عقد را نخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند. و نیز احتیاط مستحب این است که انسان نمی‌تواند از طرف زن وکیل شود تا او را برای خود بطور دائم و یا موقت عقد کند.

دستور خواندن صیغه عقد دائم

مسألة ۲۰۳۰. برای خواندن صیغه عقد دائم کافی است که زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (خود را به همسری تو درآوردم به مهری که معین شده)، و مرد هم بعد از آن بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» (قبول کردم این ازدواج را). و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (موکله خودم را به همسری موکل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (من نیز همین‌گونه از طرف موکل خودم قبول کردم).

دستور خواندن صیغه عقد موقت

مسألة ۲۰۳۱. برای خواندن صیغه عقد موقت کافی است بعد از آن که مدّت و مهر معین شد، زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (من خودم را به همسری تو در مدّت معین با مهر معین در آوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم). یا این که وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (موکله خودم را به ازدواج موکل تو در مدّت معین با مهر معین در آوردم)، وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (قبول کردم برای موکل خودم همین طور).

شرایط عقد ازدواج

مسألة ۲۰۳۲. عقد ازدواج شرایطی دارد از جمله:

۱. احتیاط آن است که صیغه آن به عربی صحیح خوانده شود؛ ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می توانند به زبان خود بخوانند و گرفتن وکیل برای خواندن صیغه به زبان عربی واجب نیست، ولی باید لفظی بگویند که معنی همان صیغه عربی را بفهماند.

۲. کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد، یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ، همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر

مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند؛ وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد.

۳. کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و احتیاطاً بالغ باشد، هر چند از طرف دیگری وکیل باشد.
۴. ولی یا وکیل در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معین کند، بنابراین اگر کسی چند دختر دارد نمی تواند به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ اِخْدَى بَنَاتِي» (یکی از دخترانم را به همسری تو درآوردم).

۵. زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر یکی از آن دو ظاهراً با کراهت اجازه می دهد، اما می دانیم قلباً راضی است، عقد صحیح است.
۶. صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است؛ اما اگر معنی عوض نشود اشکالی ندارد.

مسألة ۲۰۳۳. کسی که دستور زبان عربی را نمی داند ولی کلمات عقد را صحیح ادا می کند و معنی آن را نیز می داند، عقد او صحیح است.

مسألة ۲۰۳۴. اگر عقد زنی را برای مردی بدون اجازه آنها بخوانند و بعداً آنها راضی شوند و اجازه دهند، عقد صحیح است.

مسألة ۲۰۳۵. اگر زن و مردی یا یکی از آن دو را مجبور به ازدواج نمایند، ولی بعد از خواندن عقد راضی شوند و اجازه دهند، احتیاط واجب آن است که صیغه عقد را از نو بخوانند.

مسألة ۲۰۳۶. پدر و جد پدری می توانند (در صورت ضرورت) برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند؛ و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید بنا بر احتیاط واجب نباید آن را به هم زد.

مسألة ۲۰۳۷. دختر باکره باید با اجازه پدر یا جد پدری ازدواج کند؛ اما اگر رشیده باشد یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد و به تأیید بزرگترهای فامیل همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شرط نیست. همچنین اگر به پدر یا جد پدری دسترسی نباشد و دختر رشیده هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، یا این که دختر قبلاً شوهر کرده باشد، در این دو صورت نیز اجازه پدر و جد در ازدواج جدید لازم نیست.

عیوب فسخ نکاح

مسألة ۲۰۳۸. هرگاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از هفت عیب زیر را دارد می تواند عقد را فسخ کند:

۱. دیوانگی ۲. بیماری خوره ۳. بیماری برص (پیسی)
۴. کور بودن ۵. شل بودن بطوری که آشکار باشد. ۶. افضا شدن (یعنی راه بول و حیض او، یا راه حیض و غائط او، یکی شده باشد و بطور کلی پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد). ۷. گوشت یا استخوان یا غده ای در او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسألة ۲۰۳۹. زن نیز می تواند در چند صورت عقد را به هم زند: ۱. دیوانه بودن شوهر ۲. نداشتن آلت مردی

۳. ناتوانی از نزدیکی جنسی ۴. بیضه‌های او را کشیده باشند (تفصیل این مسئله و مسئله سابق در کتابهای مفصل فقهی آمده است).

مسئله ۲۰۴۰. هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیوبی که در دو مسئله قبل گفته شد عقد را به هم زنند، احتیاجی به طلاق نیست، همان فسخ کافی است.

مسئله ۲۰۴۱. هرگاه به خاطر ناتوانی مرد از نزدیکی، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر او را بپردازد، ولی اگر به خاطر یکی دیگر از عیبهایی که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند اگر باهم نزدیکی نکرده باشند چیزی بر مرد نیست، در غیر این صورت بنابر احتیاط واجب باید تمام مهر را بپردازد.

گروهی از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۰۴۲. ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر، دختر زن و مادر زن (و شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد).

مسئله ۲۰۴۳. هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند؛ ولی دختر زن و نوه دختری و پسری آن زن در صورتی به آن مرد حرام می‌شوند که با آن زن نزدیکی کرده باشد.

مسألة ۲۰۴۴. عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسألة ۲۰۴۵. پدر شوهر و جدّ او هر چه بالا روند و پسر و نوّه پسر و دختری شوهر، هر چه پایین آیند، به زن او محرمند؛ چه قبل از عقد متولد شده باشند یا بعد از عقد.

مسألة ۲۰۴۶. هرگاه زنی را برای خود عقد کند، تا وقتی آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت؛ حتی بعد از طلاق مادام که در عدّه است، در صورتی که عدّه رجعی باشد (که شرح آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی تواند خواهر او را بگیرد؛ و احتیاط مستحب آن است که در عدّه طلاق بائن (که شرح آن خواهد آمد) با او ازدواج نکند؛ همچنین در عدّه متعه، خواه بعد از تمام شدن مدّت و یا بخشیدن مدّت باشد.

مسألة ۲۰۴۷. مرد نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه، آنها را عقد نماید، بعد اجازه دهد، عقد صحیح است.

مسألة ۲۰۴۸. زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، ولی مرد مسلمان می تواند با زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری ازدواج کند.

مسألة ۲۰۴۹. اگر با زن شوهرداری (نعوذ بالله) زنا کند سپس آن زن از شوهرش طلاق بگیرد بنا بر احتیاط

نمی‌تواند با او ازدواج کند؛ ولی اگر حکم را نمی‌دانسته و ازدواج کرده، می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد.

مسأله ۲۰۵۰. اگر با زنی که در عده دیگری است (خدای ناکرده) زنا کند خواه طلاق رجعی باشد یا غیر رجعی، پس از سپری شدن عده، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند با او ازدواج کند؛ ولی اگر حکم را نمی‌دانسته و ازدواج کرده، می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد.

مسأله ۲۰۵۱. اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست (نعوذ بالله) زنا کند، بعداً می‌تواند با او ازدواج نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند و بعد از پاک شدن می‌تواند او را به عقد خود درآورد.

مسأله ۲۰۵۲. هرگاه زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند زن در عده است و نیز بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، خواه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ولی اگر هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است، یا نمی‌دانسته‌اند عقد کردن زن در عده حرام است، اگر باهم نزدیکی کرده باشند زن بر او حرام می‌شود و اگر نزدیکی نکرده باشند حرام نمی‌شود. و اگر عقد را وکیل آنها خوانده باشد نه خودشان، در هیچ یک از دو صورت، حرام ابدی حاصل نمی‌شود و پس از عده می‌توانند ازدواج کنند.

مسأله ۲۰۵۳. هرگاه کسی بداند زنی شوهر دارد و بداند

ازدواج با زن شوهردار جایز نیست و او را برای خود عقد کند، باید از او جدا شود، بعداً هم چنانچه آن زن از شوهرش طلاق بگیرد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند با او ازدواج کند، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

مسألة ۲۰۵۴. زن شوهردار اگر (نعوذ بالله) زنا دهد، بر شوهر خود حرام نمی‌شود؛ ولی چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است شوهر او را طلاق دهد؛ اما مهرش را باید بدهد. و اگر مشهور به زنا شود احتیاط واجب طلاق دادن اوست.

مسألة ۲۰۵۵. هرگاه کسی با زن شوهرداری (نعوذ بالله) زنا کند، برای توبه کردن لازم نیست به آن مرد بگوید، بلکه باید در پیشگاه خدا توبه حقیقی کند.

مسألة ۲۰۵۶. «مادر» و «خواهر» و «دختر» پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، خواه لواط دهنده بالغ باشد یا نابالغ؛ ولی اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی‌شود، همچنین اگر شک داشته باشد که دخول حاصل شده یا نه.

مسألة ۲۰۵۷. اگر با «مادر» یا «خواهر» یا «دختر» کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسألة ۲۰۵۸. هرگاه کسی در حال احرام که یکی از اعمال «حج» یا «عمره» است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است؛ و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن در این حال حرام است دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند خواه

نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسأله ۲۰۵۹. اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج است به جا نیاورد، زن که به واسطه احرام بستن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود؛ این حکم درباره زن نیز ثابت است، ولی اگر بعداً طواف نساء را به جا آورند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۲۰۶۰. هرگاه کسی دختر نابالغی را با اجازه ولی او برای خود عقد کند، پیش از آن که نه سال دختر تمام شود نزدیکی کردن با او حرام است؛ و بعد از نه سال نیز اگر استعداد جسمانی ندارد، اشکال دارد. ولی در هر حال اگر نزدیکی کند و او را افضا نماید آن زن بر او حرام نمی‌شود، مخصوصاً اگر از طریق جراحی یا درمان خوب شود و به حال اصلی بازگردد؛ بنابراین در مسأله نزدیکی با زن علاوه بر تمام شدن سن نه سال، لازم است رشد جسمانی برای نزدیکی نیز داشته باشد و اگر بیم افضا و ناقص شدن زن باشد نزدیکی با او اشکال دارد هر چند به سن بلوغ رسیده باشد.

مسأله ۲۰۶۱. زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق آمده با مرد دیگری ازدواج کند و سپس طلاق بگیرد می‌تواند با شوهر اول دوباره ازدواج کند.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۰۶۲. زنی که عقد دائم شده، بنابر احتیاط نباید

بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، یا کاری در خارج خانه انتخاب کند (خواه اجازه لفظی باشد و یا از قرائن معلوم شود که او راضی است) و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. بر شوهر نیز واجب است که غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر را مطابق معمول برای او تهیه کند (حتی هزینه طبیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیه نکند بنا بر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه.

مسألة ۲۰۶۳. اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوانی او از بین می‌رود، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسألة ۲۰۶۴. زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و غذا تهیه کند و نظافت و مانند آن را انجام دهد، مگر به میل خود؛ و اگر مرد او را مجبور بر این کارها نماید زن می‌تواند حق الزحمة خود را در برابر این کارها از او بگیرد.

مسألة ۲۰۶۵. هرگاه زن مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد، می‌تواند هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و احتیاط واجب آن است که این کار با اجازه حاکم شرع باشد؛ و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسألة ۲۰۶۶. مرد حق ندارد زن دائمی خود را طوری

ترک کند که نه مانند زن شوهردار باشد نه بی شوهر، اما واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند؛ ولی اگر همسرهای متعدد دارد باید در میان آنها از این جهات با عدالت رفتار نماید که شرح آن در کتابهای مفصل فقهی آمده است.

مسأله ۲۰۶۷. مردنمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسر دائمی خود را ترک کند، بلکه اگر زن جوان باشد و در این مدت بیم آن می رود که به گناه بیفتد احتیاط واجب آن است که طوری رفتار کند که او به گناه نیفتد.

مسأله ۲۰۶۸. تعیین مهر در عقد دائم واجب نیست و بدون آن عقد صحیح است؛ ولی بعداً چنانچه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق معمول زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۰۶۹. در صورتی که مدتی برای دادن مهر در عقد تعیین نشده باشد زن حق دارد مهر خود را فوراً مطالبه کند، بلکه می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی بر دادن مهر را داشته باشد یا نه، مگر این که عدم توانایی او قرینه بر این باشد که مهر از اول بر ذمه بوده نه بصورت نقدی.

احکام عقد موقت

مسأله ۲۰۷۰. در ازدواج موقت باید مقدار وقت و مقدار مهر تعیین شده باشد و بدون آن باطل است.

مسأله ۲۰۷۱. ازدواج موقت هر چند برای لذت بردن

هم نباشد بلکه به قصد محرم شدن نزدیکیان آن دختر باشد، جائز است، مشروط بر این که دختری را که به ازدواج موقت در می آورند در حدی باشد که قابل لذت جنسی باشد، مثلاً اگر کوچک است باید وقت را به اندازه ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود؛ هر چند بعد از عقد، مدت را ببخشند.

مسألة ۲۰۷۲. احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر خود را در ازدواج موقت نیز ترک نکند.

مسألة ۲۰۷۳. زن می تواند در ازدواج موقت شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند و تنها لذت های دیگر ببرد، ولی اگر بعداً به این امر راضی شود مانعی ندارد.

مسألة ۲۰۷۴. همسر در ازدواج موقت حق خرجی ندارد، هر چند باردار شود؛ و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد؛ و حق واجب همخواهی نیز ندارد.

مسألة ۲۰۷۵. همسر موقت می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند، مگر این که به خاطر بیرون رفتنش حق شوهر از بین برود.

مسألة ۲۰۷۶. پدر یا جد پدری می تواند برای محرم شدن با زنی او را به عقد موقت پسر نابالغ خود در آورد (به شرط این که مدت عقد به اندازه ای باشد که پسر به حد بهره گیری جنسی برسد)؛ و نیز می تواند دختر نابالغی را

برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورد (به همان شرط که در مورد پسر گفته شد)؛ و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب باید عقد فایده‌ای برای آن دو داشته و خالی از مفسده باشد.

مسألة ۲۰۷۷. مرد می‌تواند مدت ازدواج موقت را ببخشد و به آن پایان دهد، و در این صورت باید تمام مهر را بدهد؛ خواه دخول شده باشد یا نه.

مسألة ۲۰۷۸. مرد می‌تواند زنی را که صیغه اوست به عقد دائمی درآورد، ولی باید نخست باقیمانده مدت را ببخشد، سپس او را عقد کند.

مسألة ۲۰۷۹. ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدت آن، عده دارد، به شرحی که در کتاب طلاق خواهد آمد؛ و فرزندی که از آن متولد می‌شوند تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و مادر و بستگان خود ارث می‌برند، هر چند آن زن و شوهر از هم ارث نمی‌برند.

احکام نگاه کردن

مسألة ۲۰۸۰. نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، خواه با قصد لذت باشد یا بدون آن حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم؛ ولی نگاه کردن به صورت و دستهای زن نامحرم تا می‌چرخد اگر به قصد لذت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد اشکال ندارد؛ همچنین نگاه کردن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولاً آن را نمی‌پوشانند مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا

و دست.

مسألة ۲۰۸۱. نگاه کردن به دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشته باشد جایز است، ولی بنابر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً می پوشانند نگاه نکند.

مسألة ۲۰۸۲. واجب است زن بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که از پسر نابالغ که خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد، ولی پوشانیدن صورت و دستها تا مج واجب نیست.

مسألة ۲۰۸۳. نگاه کردن به عورت دیگری حرام است هر چند در آئینه یا آب صاف و مانند آن باشد خواه محرم باشد یا نامحرم، مرد باشد یا زن؛ و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز نیز نگاه نکند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسألة ۲۰۸۴. مرد و زنی که باهم محرمند (مانند خواهر و برادر) می توانند به بدن یکدیگر به آن مقدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند؛ و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسألة ۲۰۸۵. مرد نمی تواند با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذت حرام است.

مسألة ۲۰۸۶. عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، مگر این که ناچار باشد که به بدن او غیر از صورت

و دستها نگاه کند.

مسأله ۲۰۸۷. در صورتی که زنی مقید به حفظ حجاب شرعی است نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر این که او را شناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

مسأله ۲۰۸۸. هرگاه پرستار یا طبیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند، باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد؛ همچنین اگر طبیب و پرستار مرد ناچار باشد دست به بدن زن بزند، یا طبیب و پرستار زن دست به بدن مرد بزند؛ ولی در صورت ضرورت و ناچاری اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸۹. نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است.

مسأله ۲۰۹۰. در مورد حجاب واجب، کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست تا مچ به هر وسیله ای که می تواند بپوشاند و لباس خاصی شرط نیست ولی پوشیدن لباسهای تنگ و چسبان و همچنین لباسهای زینتی اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۱. نگاه کردن مرد به زنی که می خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن و عیب او جایز است؛ حتی اگر با یک بار نگاه کردن این منظور حاصل نشود می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

مسأله ۲۰۹۲. شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذت نباشد و سبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که

هوس انگیز باشد.

مسألة ۲۰۹۳. نگاه کردن به زن نامحرم برای شناختن او به منظور شهادت دادن در دادگاه و امور مهم و لازمی از این قبیل جایز است.

مسائل متفرقة ازدواج

مسألة ۲۰۹۴. هرگاه در عقد شرط کند که زن با کره باشد و بعد معلوم شود که با کره نبوده می تواند ازدواج را به هم زند.

مسألة ۲۰۹۵. احتیاط واجب آن است که مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود نمانند؛ حتی اگر در آنجا نماز بخوانند نماز آنها اشکال دارد.

مسألة ۲۰۹۶. هرگاه مرد از اول قصدش این باشد که مهر زن را نپردازد عقد صحیح است و پرداختن مهر بر او واجب است.

مسألة ۲۰۹۷. مرد مسلمانی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، یعنی منکر خدا یا پیغمبر ﷺ گردد، یا یکی از احکام مسلم اسلام مانند واجب بودن نماز و روزه را انکار کند بطوری که انکار کردن آن معنایش انکار خدا یا پیغمبر ﷺ باشد، ازدواج او باطل می شود و همسرش باید از او کناره گیری کند و عده وفات یعنی عده زنی که شوهرش مرده است بگیرد و بعد می تواند ازدواج کند؛ و اگر زن یائسه باشد، یا هنوز نزدیکی نکرده باشند، عده

لازم نیست.

مسألة ۲۰۹۸. هرگاه زن در عقد شرط کند که شوهر او را از فلان شهر بیرون نبرد، مرد نمی‌تواند او را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

مسألة ۲۰۹۹. هرگاه کسی دختری را برای پسر خود عقد کند، خودش می‌تواند با مادر آن دختر از دواج نماید، همچنین اگر اوّل خودش با مادر آن دختر از دواج کرده می‌تواند آن دختر را برای پسر خود بگیرد.

مسألة ۲۱۰۰. زنی که از راه نامشروع باردار شده، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند و فرزند او حساب می‌شود، فقط ارث از او نمی‌برد.

مسألة ۲۱۰۱. هرگاه کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی نیست (نعوذ بالله) زنا کند جایز است او را بعداً به عقد خود درآورد و اگر بچه‌ای از آنان متولد شود و ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

مسألة ۲۱۰۲. هرگاه زن بگوید شوهر ندارم می‌توان حرف او را قبول کرد به شرط آن که متهم نباشد؛ اما اگر بگوید یا سهام قبول ادعای او اشکال دارد.

مسألة ۲۱۰۳. هرگاه با زنی ازدواج کند و کسی بگوید آن زن شوهر داشته، ولی خود زن بگوید نداشته‌ام و شرعاً هم ثابت نشود، باید حرف زن را قبول کرد؛ ولی اگر فرد مورد اعتمادی تصدیق کند که شوهر داشته احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد.

مسألة ۲۱۰۴. مستحب است در شوهر دادن دختری که به حدّ بلوغ رسیده تعجیل کنند، همچنین در مورد زن دادن به پسرانی که نیاز به همسر دارند.

مسألة ۲۱۰۵. کسی که از زنا متولد شده هرگاه زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسألة ۲۱۰۶. هرگاه مردی روز ماه مبارک رمضان یا در حال عادت همسرش، با او نزدیکی کند گناه کرده، ولی بچه‌ای که از آنان به دنیا می‌آید حلال زاده است.

مسألة ۲۱۰۷. هرگاه زنی یقین پیدا کند که شوهرش در سفر فوت کرده و عده وفات (به مقداری که در احکام طلاق گفته خواهد شد) نگه دارد سپس شوهر کند، بعد شوهرش از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عده نگه دارد و احتیاط واجب آن است که شوهر دوم مهر او را مطابق آنچه با او قرار داده بپردازد؛ و اگر مهر المثل بیشتر است آن را بپردازد.

مسأله ۲۱۰۸. هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می‌شود شیر دهد، آن زن به حکم مادر اوست؛ و آن مرد که شیر مربوط به اوست به حکم پدر او؛ پدر آن مرد به حکم جد و مادرش به حکم جدّه و برادرش عمو و خواهرش عمّه و فرزندانیش برادر و خواهر او محسوب می‌شوند؛ همچنین پدر آن زن به حکم جدّ مادری و مادرش جدّه مادری و برادرش دایی و خواهرش خاله او است؛ همچنین دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است (به شرط این‌که با آن زن نزدیکی کرده باشد)؛ و نیز انسان نمی‌تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند، زیرا به حکم مادر زن اوست. و به عبارت دیگر هنگامی که بچه‌ای را با شرایطی که می‌آید شیر دهد آن بچه به این عده محرم می‌شود:

۱. خود آن زن و او را مادر رضاعی می‌گویند.
۲. شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست و او را پدر رضاعی گویند.
۳. پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

۴. بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند.
۵. بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آنها را شیر داده باشند.
۶. خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.
۷. عمو و عمه آن زن هر چند رضاعی باشند.
۸. دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.
۹. اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست هر چه پایین روند، هر چند اولاد رضاعی او باشند.
۱۰. پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است، هر چه بالا روند.
۱۱. خواهر و برادر شوهری که شیر مربوط به اوست، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.
۱۲. عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مربوط به اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند؛ همچنین عده دیگری که در مسائل بعد گفته می‌شود به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

احکام شیر دادن

مسألة ۲۱۰۹. هرگاه زنی بچه شیرخواری را با شرایطی که بعداً می‌آید شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند؛ و نیز بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند دختر شوهری را که شیر مربوط به اوست به ازدواج خود درآورد؛ بلکه احتیاط

واجب آن است که با دخترهای رضاعی او نیز ازدواج نکند، ولی ازدواج با دخترهای رضاعی آن زن از شوهر دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۱۰. هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایط آئیده شیر دهد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، همچنین خویشان شوهر با خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۱۱۱. هرگاه زنی کودکی را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود؛ و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهرهای بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۱۱۲. پسر نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد، پسر نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۱۱۳. انسان با دختری که خواهر انسان یا زن برادر او از شیر مربوط به برادرش او را شیر کامل داده باشد محرم است و نمی‌تواند با او ازدواج کند؛ و همچنین اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۱۱۴. احتیاط مستحب آن است که زن، بچه دختر خود را شیر کامل ندهد. همچنین بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد.

مسألة ۲۱۱۵. مانعی ندارد که زن، نوۀ پسری خود را شیر دهد.

شرایط شیر دانی که سبب محرم شدن است

مسألة ۲۱۱۶. هرگاه زنی کودکی را شیر دهد، بآنۀ شرط سبب محرم شدن خواهد بود:

۱. شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون تولّد فرزندی شیر پیدا کند و کودکی از آن بنوشد، سبب محرمیت نمی شود.

۲. بچۀ از زن زنده شیر بخورد، پس اگر پستان زن مرده ای را به دهان بگیرد و شیر بخورد اثری ندارد.
۳. شیر آن زن از حرام نباشد، بنابراین اگر شیر بچۀ ای را که از زنا به دنیا آمده به بچۀ ای بدهند، به کسی محرم نمی شود.

۴. شیر را از پستان بمکد، ولی احتیاط واجب آن است اگر شیر را در گلولی بچۀ بریزند با آن زن و محارم او ازدواج نکند.

۵. شیر را با چیز دیگر مخلوط نکنند.

۶. شیر مربوط به یک شوهر باشد، بنابراین اگر زنی را که دارای شیر است طلاق دهد بعد شوهر دیگری کند و از او باردار شود و تا موقع وضع حمل شیری که مربوط به شوهر اوّل داشته باقی بماند و مثلاً کودکی را هشت دفعه از شیر مربوط به شوهر اوّل و هفت دفعه از شیر

مربوط به شوهر دوم شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی‌شود؛ همچنین اگر زنی از شیر مربوط به شوهر اول کودکی را بطور کامل شیر دهد و بعد از شیر مربوط به شوهر دوم کودک دیگری را شیر دهد آن دو به یکدیگر محرم نمی‌شود.

۷. کودک به واسطه بیماری شیر را قی نکند؛ ولی احتیاط واجب آن است در این صورت کسانی که به واسطه شیر دادن به آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

۸. کودک پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد خواهد آمد شیر کامل بخورد، یا آن مقدار شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است. و احتیاط مستحب آن است که اگر ده مرتبه شیر بخورد کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند.

۹. دو سال کودک تمام نشده باشد، بنابراین بعد از تمام شدن دو سال اگر به او شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، حتی اگر پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد با کسی محرم نمی‌شود، ولی اگر از موقع زاییدن زن بیش از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد احتیاط واجب آن است که با زنانی که به واسطه شیر

خوردن با او محرم می‌شوند از دواج نکند و نگاه محرمانه هم ننماید.

مسألة ۲۱۱۷. همانطور که در مسألة سابق گفته شد اگر کودکی یک شبانه روز شیر زنی را بخورد باعث محرمیت می‌شود، ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را نخورد، مگر این که غذا بقدری کم باشد که به حساب نیاید؛ همچنین در بین پانزده مرتبه شیر خوردن باید شیر زن دیگری را نخورد، و در هر مرتبه باید بقدری بخورد که سیر شود؛ و بنابر احتیاط دو دفعه بطور ناقص، نه دو دفعه حساب می‌شود و نه یک دفعه.

مسألة ۲۱۱۸. هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند؛ و نیز هرگاه کسی دارای چند همسر است، هر کدام از آنان بچه‌ای را شیر کامل دهد، آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می‌شوند.

مسألة ۲۱۱۹. هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل دهد، آنها به هم محرم می‌شوند؛ ولی خواهر و برادر آنها به یکدیگر محرم نمی‌شوند.

مسألة ۲۱۲۰. مرد نمی‌تواند بدون اذن همسر خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی زن خود از دواج کند؛ و نیز احتیاط واجب آن است که اگر با پسری (العیاذ بالله) لواط

کرده، با دختر و خواهر و مادر رضاعی آن پسر ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۱. اگر زنی برادر کسی را شیر دهد به او محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۲. مرد نمی‌تواند با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند ازدواج کند؛ و اگر دو زن را عقد کند بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، عقد اولی صحیح و دومی باطل است؛ و اگر عقد در یک وقت بوده هر دو باطل است.

مسأله ۲۱۲۳. اگر زن از شیر مربوط به شوهر خود کسانی را که در زیر گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، ولی بهتر است این کار را نکند:

۱. برادر و خواهر خودش.
 ۲. عمو و عمه و دایی و خاله خودش.
 ۳. عمو زاده و دایی زاده خود.
 ۴. برادر زاده خود.
 ۵. برادر شوهر یا خواهر شوهر خود.
 ۶. خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش.
 ۷. عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش.
 ۸. نوه زن دیگر شوهر.
- مسأله ۲۱۲۴.** هرگاه زنی دختر عمه یا دختر خاله کسی را شیر دهد به او محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.
- مسأله ۲۱۲۵.** مردی که دو همسر دارد اگر یکی از آن دو

همسر، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسألة ۲۱۲۶. هیچ کس برای شیر دادن فرزند بهتر از مادر و سزاوارتر از او نیست و بهتر است در برابر شیر دادن مزدی از شوهر خود نگیرد، ولی حق دارد بگیرد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته به دایه دهد.

مسألة ۲۱۲۷. در روایات آمده است دایه‌ای را باید برای طفل انتخاب کرد که دارای عقل و ایمان و عفت و صورت نیکو باشد و از گرفتن دایه کم عقل یا غیرمؤمنه یا بدصورت و کج خلق یا زنازاده خودداری شود؛ و همچنین از انتخاب دایه‌ای که بچه او از زنا به دنیا آمده و شیرش شیر زنازاده است پرهیز شود.^۱

مسائل متفرقة شیر دادن

مسألة ۲۱۲۸. خوب است زنها هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش کنند به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج کنند، مخصوصاً در این ایام که با وجود امکان استفاده از شیر خشک و امثال آن، کمتر ضرورتی برای شیر دادن به بچه‌های دیگر وجود دارد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۴ به بعد، باب‌های ۷۵-۷۹.

مسألة ۲۱۲۹. کسانی که به واسطه شیر خوردن با یکدیگر خویشاوند می شوند مستحب است یکدیگر را احترام کنند، ولی حقوق خویشاوندی ندارند و از یکدیگر ارث نمی برند.

مسألة ۲۱۳۰. مستحب است در صورت امکان بچه رادو سال تمام شیر بدهند.

مسألة ۲۱۳۱. زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه دیگری را شیر دهد، به شرط آن که حق شوهر از بین نرود.

مسألة ۲۱۳۲. هرگاه مردی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولی او به عقد موقت خود درآورد و در همان حال زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و بنابراین واجب باید مدت عقد موقت بقدری باشد که دختر به حد قابلیت بهره گیری جنسی برسد و چنین عقدی موافق مصلحت دختر نیز باشد.

مسألة ۲۱۳۳. شیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنها یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل، بلکه احتیاط واجب آن است که به شهادت یک مرد با یک زن هم اکتفا کند؛ ولی شاهد ها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه پانزده بار از

پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسألة ۲۱۱۶ گفته شده خورده است. و اگر بدانیم همه آنها شرایط را می دانند و در آن توافق دارند، شرح دادن آن لازم نیست. **مسألة ۲۱۳۴.** هرگاه ندانند آیا کودک به مقداری که سبب محرم شدن است شیر خورده یا نه، محرم بودن ثابت نمی شود؛ باید یقین حاصل شود.

شرایط طلاق

مسأله ۲۱۳۵. مردی که همسر خود را طلاق می دهد باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد؛ بنابراین طلاق از روی اجبار باطل است و نیز باید قصد جدی داشته باشد؛ بنابراین اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۶. بنابر احتیاط واجب باید صیغه طلاق به عربی صحیح خوانده شود و واجب است دو مرد عادل آن را بشنوند، اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه است می گوید: «رَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» (یعنی همسر فاطمه از همسری رهاست)؛ و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل بگوید: «رَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی همسر موکل من رهاست.

مسأله ۲۱۳۷. زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر در حال حیض و نفاس که پیش از این

پاکی بوده با او نزدیکی نموده باشد بنا بر احتیاط، طلاق کافی نیست، بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد (شرح این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد).

مسألة ۲۱۳۸. طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در

سه صورت صحیح است:

۱. شوهر بعد از ازدواج مطلقاً با او نزدیکی نکرده باشد. ۲. باردار باشد. ۳. زن غایب باشد و مرد نتواند، یا برایش مشکل باشد، که پاک بودن زن را بفهمد.

مسألة ۲۱۳۹. هرگاه زن را از خون حیض پاک

می دانسته و طلاقش داده، بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است؛ و بعکس اگر او را در حال حیض بداند و طلاق دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسألة ۲۱۴۰. هرگاه کسی می داند همسرش در حال

حیض یا نفاس بوده، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و نتواند از حالش باخبر شود باید تا مدتی که معمولاً از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند.

مسألة ۲۱۴۱. هرگاه با همسرش نزدیکی کرده

و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند حیض ببیند و پاک شود؛ ولی اگر باردار باشد می تواند بعد از نزدیکی کردن بلافاصله او را طلاق دهد، همچنین اگر یائسه باشد یعنی بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسألة ۲۱۴۲. هرگاه با همسرش که از حیض و نفاس

پاک بوده نزدیکی کند سپس مسافرت نماید و راهی برای تحقیق از حال زن نباشد، چنانچه بخواهد او را طلاق دهد، احتیاط واجب آن است که حداقل یک ماه صبر کند و بعد طلاق دهد.

مسأله ۲۱۴۳. زنی که به واسطه بیماری یا غیر آن عادت ماهانه نمی بیند هرگاه مرد بخواهد او را طلاق دهد، باید از زمانی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۴۴. از دواج موقت طلاق ندارد، هر زمان مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد از قید همسری او رها می شود و پاک بودن از عادت ماهانه و همچنین شاهد گرفتن لازم نیست.

عَدَّة طلاق

مسأله ۲۱۴۵. زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگه دارد، مگر این که شوهر با او اصلاً نزدیکی نکرده باشد، یا زن یائسه^۱ باشد، در این دو صورت بعد از طلاق می تواند بلافاصله شوهر کند.

مسأله ۲۱۴۶. مقدار عده در مورد زنانی که عادت می شوند احتیاط آن است که بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، هنگامی که حیض سوم را دید عده او تمام است.

۱. یعنی پنجاه سال از عمر او گذشته باشد.

مسألة ۲۱۴۷. زنی که عادت ماهانه نمی بیند اگر در سنّ زنانی باشد که عادت می بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عدّه نگه دارد و منظور از سه ماه آن است که اگر اوّل ماه است سه ماه تمام قمری؛ و اگر روز دیگری از ماه است مانند پنجم یا دهم هنگامی که پنجم یا دهم ماه چهارم شود عدّه او تمام است؛ مثلاً اگر پنجم ماه رجب او را طلاق داده، پنجم ماه شوّال عدّه او تمام است.

مسألة ۲۱۴۸. پایان عدّه زن باردار، متولد شدن فرزندی ساقط شدن آن است، حتّی اگر یک ساعت بعد از طلاق بچه به دنیا آید، عدّه او تمام می شود و می تواند شوهر کند.

مسألة ۲۱۴۹. عدّه از دواج موقت بعد از تمام شدن مدّت، در صورتی که عادت ماهانه می بیند، به مقدار دو حیض کامل است و اگر عادت نمی بیند چهل و پنج روز تمام است.

مسألة ۲۱۵۰. ابتدای شروع عدّه طلاق از موقعی است که صیغه طلاق خوانده می شود، خواه زن بداند یا نداند؛ حتّی اگر بعد از تمام شدن مدّت عدّه بفهمد او را طلاق داده اند لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

عدّه وفات

مسألة ۲۱۵۱. زنی که همسرش از دنیا رفته باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، خواه از دواج دائم باشد یا

موقت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، حتی زن یائسه نیز باید عده وفات نگه دارد؛ و اگر باردار است باید تا هنگام وضع حمل عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهارماه و ده روز فرزندش به دنیا آید باید تا چهارماه و ده روز از مرگ شوهر عده را ادامه دهد.

مسأله ۲۱۵۲. زن در مدت عده وفات باید از پوشیدن لباسهای زینتی و کشیدن سرمه در چشم و کارهای دیگری که زینت حساب می شود خودداری کند.

مسأله ۲۱۵۳. هرگاه زن یقین کند همسرش از دنیا رفته و عده وفات نگه دارد و بعداً شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده، باید از شوهر دوم جدا شود و احتیاط واجب آن است که اگر باردار است به مقداری که در عده طلاق گفته شد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد و بعد از آن برای شوهر اول چهار ماه و ده روز عده وفات لازم است؛ و اگر باردار نیست برای شوهر اول عده وفات نگه دارد و بعد برای شوهر دوم عده طلاق.

مسأله ۲۱۵۴. ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر غایب باشد فوت کند از موقعی است که زن از مرگ شوهر باخبر می شود.

مسأله ۲۱۵۵. هرگاه زن بگوید عده من تمام شده از او قبول می شود، به شرط آن که مورد اتهام نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که مورد وثوق باشد.

طلاق بائن و رجعی

مسأله ۲۱۵۶. طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن»

و «طلاق رجعی» طلاق بائن آن است که مرد در آن حق رجوع به زن خود ندارد، (منظور از رجوع آن است که مرد بدون عقد با زن آشتی کند و او را مجدداً به همسری بپذیرد.) طلاق بائن بر پنج قسم است: ۱. طلاق زنی که نه سالش تمام نشده. ۲. طلاق زن یائسه، یعنی زنی که بیشتر از ۵۰ سال دارد.^۱ ۳. طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد.

۴. طلاق سوم زن سه طلاقه. ۵. طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد. و غیر اینها را طلاق رجعی گویند، که تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع کند.

احکام رجوع

مسألة ۲۱۵۷. هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی دهد نمی‌تواند او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن بوده بیرون کند (مگر در بعضی از موارد خاص)؛ همچنین بر خود زن نیز حرام است که برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

مسألة ۲۱۵۸. در طلاق رجعی، مرد می‌تواند به زن خود رجوع کند، بدون آن که صیغه عقد تازه‌ای بخواند و رجوع کردن بر دو قسم است: ۱. سخنی بگوید که معنایش این باشد که آن زن را دوباره به همسری خود پذیرفته است.

۱. شرح بیشتر در مورد زنان یائسه در مسأله ۴۲۸ آمده است.

۲. به قصد رجوع کاری انجام دهد که همین معنی را برساند.

مسألة ۲۱۵۹. لازم نیست مرد هنگام رجوع کردن شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، حتی اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید: به همسر رجوع کردم صحیح است.

مسألة ۲۱۶۰. هرگاه مرد از همسرش مالی بگیرد و با او مصالحه کند که بعد از طلاق به او رجوع نکند، یا حق رجوع نداشته باشد، حق رجوع از بین نمی رود.

مسألة ۲۱۶۱. هرگاه همسرش را دوبار طلاق دهد، بعد عقدش کند یا به او رجوع کند (و بنا بر احتیاط واجب در هر بار نزدیکی نماید و بعد از دیدن حیض و پاک شدن او را طلاق دهد) در مرتبه سوم که او را طلاق داد آن زن بر او حرام می شود؛ و تنها در صورتی بر او حلال خواهد شد که بعد از گذشتن عده به عقد دائم شوهر دیگری درآید و با او نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد؛ بعد از عده، شوهر اول می تواند با او ازدواج کند.

طلاق خلع

مسألة ۲۱۶۲. زنی که مایل نیست با شوهرش زندگی کند، و بیم آن می رود که ادامه همسری آنها باعث گناه شود می تواند مهر خود یا مال دیگری را به او ببخشد که طلاقش دهد، این را طلاق خلع گویند.

مسألة ۲۱۶۳. احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع به صورت زیر باشد: اگر خود شوهر می خواهد صیغه

طلاق را بخواند و اسم زن مثلاً «فاطمه» است می گوید: «رَوْحَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَى مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» یعنی همسر فاطمه را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم، او رهاست. و اگر وکیل او بخواهد صیغه را بخواند احتیاط واجب آن است که یک نفر از طرف زن وکیل شود و دیگری از طرف مرد، چنانچه مثلاً اسم شوهر «محمد» و اسم زن «فاطمه» است، وکیل زن می گوید: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكِلِكَ مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ»؛ پس از آن، وکیل مرد بدون فاصله می گوید: «رَوْحَةُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَى مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» (و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را به شوهر ببخشد باید نام همان را در موقع خواندن صیغه ببرد).

طلاق مبارات

مسألة ۲۱۶۴. هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد، آن را طلاق مبارات گویند.

مسألة ۲۱۶۵. احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق مبارات را به طریق زیر بخوانند، اگر خود شوهر صیغه را می خواند و مثلاً اسم زن «فاطمه» است می گوید: «بَارَأْتُ رَوْحَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم^۱ زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رها است (و

۱. یعنی از هم جدا شدیم.

اگر چیزی غیر مهر را می‌دهد باید آن را نام ببرد). و در صورتی که وکیل مرد بخواهد صیغه را بخواند می‌گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا بَدَّلْتُ فِيهِ طَالِقٌ» البته قبلاً باید زن مهر خود بلکه چیزی کمتر از آن را به شوهر در برابر طلاق مبارات بخشیده باشد.

مسأله ۲۱۶۶. احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع و مبارات به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر به فارسی بگوید: فلان مال را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۶۷. زن می‌تواند در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد و اگر برگردد شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را همسر خود قرار دهد.

مسأله ۲۱۶۸. مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد نباید بیشتر از مهر باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر باشد، ولی در طلاق خلع هر مقدار باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۱۶۹. هرگاه با زن نامحرمی به گمان این‌که همسر اوست نزدیکی کند، زن باید عده نگه دارد (به مقدار عده طلاق) خواه زن بداند که او شوهرش نیست یا نه و اگر مرد می‌داند که آن زن همسرش نیست ولی زن او را شوهر خود می‌داند در این صورت نیز باید عده نگه

دارد؛ و مبدأ عدّه وطی به شبهه از زمان آخرین آمیزش است.

مسألة ۲۱۷۰. اگر مردی زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و همسر او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی انجام داده‌اند.

مسألة ۲۱۷۱. اگر زن در موقع عقد شرط کند که هرگاه شوهر مثلاً مسافرت نماید، یا معتاد به مواد مخدر گردد، یا خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است؛ ولی هرگاه شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هرگاه این کارها را انجام دهد خود را مطلقه کند، این وکالت صحیح است و در چنین صورتی حق دارد خود را طلاق دهد.

مسألة ۲۱۷۲. زنی که شوهرش مفقودالثر شده و نمی‌داند زنده است یا نه، اگر بخواهد طلاق بگیرد و شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و مطابق دستور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

مسألة ۲۱۷۳. پدر و جد پدری شخص دیوانه می‌توانند زن او را در صورت مصلحت طلاق دهند؛ اما ولی صغیر اگر همسر دائمی برای او عقد کرده است بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند او را طلاق دهد؛ اما اگر همسر موقت برای او عقد کرده می‌تواند باقیمانده مدت را در صورت مصلحت ببخشد.

مسألة ۲۱۷۴. هرگاه کسی دو نفر را عادل بداند و زن

خود را نزد آنها طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنابر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر شک در عدالت آنها داشته مانعی ندارد.

مسألة ۲۱۷۵. «غصب» آن است که انسان بر مال یا حق کسی از روی ظلم مسلط شود. غصب یکی از گناهان کبیره است که در قیامت مجازاتی سخت و در دنیا عواقب دردناکی دارد، در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که هر کس یک وجب زمین دیگری را غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند.^۱

مسألة ۲۱۷۶. هرگاه کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده؛ همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی برای خود می گیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند.

مسألة ۲۱۷۷. مسلط شدن بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز غصب است و تمام احکام غصب را دارد و مسؤولیتش از جهاتی بیشتر است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۱، ح ۲.

احکام غصب

مسأله ۲۱۷۸. مالی را که نزد کسی رهن (گرو) گذاشته‌اند اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار هر کدام می‌توانند آن را از او مطالبه کنند؛ و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض به جای آن مال، رهن خواهد بود.

مسأله ۲۱۷۹. واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری برای او نوشته می‌شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۸۰. هرگاه از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که بره‌ای از گوسفند غصبی متولد شود، یا میوه‌ای از باغ غصبی به دست آید، تمام آن ملک صاحب مال است، هر چند غاصب هم زحمت کشیده باشد. و اگر کسی خانه‌ای را غصب کند باید مال الاجاره آن را در مدتی که دست او بوده مطابق معمول بپردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد. و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن.

مسأله ۲۱۸۱. هرگاه مالی را از بچه یا دیوانه‌ای غصب کند، باید آن را به ولی او بازگرداند؛ و اگر به دست آن بچه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است.

مسأله ۲۱۸۲. هرگاه دو یا چند نفر به اتفاق هم مالی را غصب کنند هر کدام آنان ضامن قسمتی از آن مال است

(اگر دو نفر باشند هر کدام نصف و اگر سه نفر باشند هر کدام ثلث آن را ضامن است) خواه به تنهایی می توانسته آن را غصب کند یا نه.

مسألة ۲۱۸۳. هرگاه مالی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط شود، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، هر چند زحمت داشته باشد؛ و اگر جای دور دستی آن را قرار داده تمام مخارج رساندن آن مال به دست صاحبش بر عهده غاصب است.

مسألة ۲۱۸۴. اگر ظرف یا چیز دیگری را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با تفاوت قیمتی که حاصل شده به صاحبش بدهد؛ و اگر برای این که تفاوت را ندهد بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول کند؛ و نیز مالک نمی تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد، فقط می تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسألة ۲۱۸۵. هرگاه مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلای غصبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت به من بده باید بدهد، و نمی تواند برای زحمت خود مزدی بگیرد، حتی نمی تواند بدون اجازه مالک آن را به صورت اول بازگرداند؛ و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اول باز گرداند احتیاط واجب این است که تفاوت قیمت را بدهد.

مسألة ۲۱۸۶. هرگاه مال غصبی را طوری تغییر دهد که

از اولش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصی بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری، واجب است چنین کند؛ و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اوّل کمتر گردد باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسألة ۲۱۸۷. هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فوراً آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود؛ و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد و غاصب نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی‌تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد.

مسألة ۲۱۸۸. هرگاه مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند بسیاری از حیوانات و بسیاری از فرشهای دست بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد (در صورت تأخیر در پرداخت قیمت از روز تلف، قیمت متوسط تورم اجناس تا روز پرداخت را به قیمت روز تلف شده اضافه کند) و اگر از چیزهایی مانند گندم و جو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع

پارچه‌ها و ظرفهایی است که توسط کارخانه‌ها درست می‌شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است.

مسألة ۲۱۸۹. هرگاه حیوانی مانند گوسفند را غصب کند و از بین برود چنانچه در مدتی که نزد او بوده چاق شده سپس از بین رفته، باید افزایش قیمت آن را که به خاطر چاقی بوده نیز بدهد.

مسألة ۲۱۹۰. هرگاه مالی را که غصب کرده غاصب دیگری از غاصب اول بگیرد و از بین برود، صاحب مال عوض آن را از هر کدام مطالبه کند باید بدهد.

مسألة ۲۱۹۱. هرگاه معامله باطلی انجام گیرد، مثلاً جنسی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، نه خریدار مالک جنس می‌شود و نه فروشنده مالک قیمت؛ ولی اگر هر دو قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکالی ندارد، وگرنه مثل مال غصبی است و باید آنها را برگردانند؛ و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود باید عوض آن را بدهد، چه بدانند معامله باطل بوده و چه ندانند.

مسألة ۲۱۹۲. اگر مالی را از فروشنده بگیرد تا آن را درست ببیند و اگر پسندید بخرد، اگر آن مال تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام اموال گمشده

مسألة ۲۱۹۳. مال گمشده‌ای را که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای ندارد که با آن صاحبش معلوم شود (مانند یک اسکناس هزار تومانی) احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش آن را صدقه دهد و اگر خود او مستحق است می‌تواند بردارد و اگر مال مهمّی باشد احتیاط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسألة ۲۱۹۴. هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد ولی قیمت آن کمتر از یک درهم است^۱ چنانچه صاحب آن معلوم باشد نمی‌تواند بدون رضایت او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد می‌تواند بردارد و تملّک کند و از آن استفاده نماید؛ و در صورت تلف شدن لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد تملّک هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود دادن عوض آن واجب

۱. درهم عبارت است از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار.

نیست.

مسألة ۲۱۹۵. احتیاط واجب آن است که اگر در حرم مکه مالی که قیمت آن به اندازه یک درهم یا بیشتر است پیدا کند آن را بر ندارد.

مسألة ۲۱۹۶. هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد و قیمتش به اندازه یک درهم یا بیشتر است، باید آن را تا یک سال اعلام کند (چنانچه از روزی که پیدا کرده تا یک هفته هر روز اعلام کند، بعد هفته‌ای یک بار تا آخر سال در محل اجتماع مردم کافی است) چه آن مال متعلق به مسلمانی باشد یا کافری که در امان مسلمانان است اعلام کردن واجب است.

مسألة ۲۱۹۷. هرگاه به جای اعلام کردن لفظی، اعلان کتبی در محلی که مرکز رفت و آمد مردم است نصب کند و مردم آنجا غالباً باسواد باشند یا افراد باسواد اعلان را برای بی‌سوادان بخوانند و تا یک سال اعلان در آنجا بماند کافی است.

مسألة ۲۱۹۸. هرگاه قبل از فرارسیدن یک سال، از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود و یا از اوّل مأیوس باشد که صاحب آن را پیدا کند احتیاط واجب آن است که آن مال را از طرف صاحب اصلی اش به فقیر بدهد.

مسألة ۲۱۹۹. هرگاه در یکی از حریمهای مقدّس، یا مساجد، محلی برای گمشده‌ها تعیین شود و مردم بدانند برای پیدا کردن گمشده خود باید به آن محل مراجعه کنند و متصدیان آن محل مورد اعتماد باشند،

کافی است که گمشده را به محل آن تحویل دهد و آنها تا یک سال باید آن را نگهداری کنند و اگر صاحب آن پیدا نشد طبق مسأله بعد عمل نمایند؛ و اگر در بعضی از شهرها چنین محلی برای گمشده‌ها در نظر گرفته شود و مردم از آن باخبر باشند وظیفه اعلان کردن با سپردن گمشده به آن محل، از دوش مردم برداشته می‌شود.

مسأله ۲۲۰۰. هرگاه تا یک سال اعلان کند و یاد در محل اعلان شده نگهداری شود و صاحب مال پیدا نشود، پیداکننده مخیر است یکی از چهار کار را انجام دهد: ۱. آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر آن مال موجود نیست، عوض آن را به او بدهد. ۲. به صورت امانت برای او نگهداری کند. ۳. از طرف صاحبش صدقه در راه خدا بدهد. ۴. آن را به حاکم شرع بسپارد. و احتیاط مستحب صدقه دادن یا سپردن به حاکم شرع است.

مسأله ۲۲۰۱. هرگاه بعد از یک سال اعلان کردن، صاحب مال پیدا نشود و مال را به عنوان امانت برای صاحبش نگهداری کند و مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی، یا زیاده روی نکرده باشد ضامن نیست. ولی اگر از طرف صاحبش صدقه دهد اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه دادن راضی نشد باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۲۰۲. هرگاه کودک نابالغی مالی را پیدا کند احتیاط واجب آن است که ولی او اعلان نماید و چنانچه

تا یک سال صاحب آن پیدا نشد مطابق یکی از دستورهای چهارگانه گذشته، آنچه مطابق مصلحت کودک است عمل می‌نماید.

مسألة ۲۲۰۳. هرگاه در اثناء سال که مشغول اعلان کردن است مال از بین برود ضامن نیست، مگر این‌که در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده‌روی کرده باشد.

مسألة ۲۲۰۴. هرگاه مالی را پیدا کند و به گمان این‌که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال او نیست، نمی‌تواند آن را در همان جا بیندازد، بلکه باید مطابق دستوری که گذشت تا یک سال اعلان نماید؛ و اگر با پای خود آن را تکان دهد این حکم را ندارد، هر چند خود این کار اشکال دارد.

مسألة ۲۲۰۵. باید در موقع اعلان کردن طوری بگوید که نشانه‌های آن روشن نشود و اگر کسی آمد و نشانه‌های آن را داد بطوری که اطمینان حاصل شد مال اوست باید به او بدهد؛ ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن نیست بگوید.

مسألة ۲۲۰۶. مالی که پیدا کرده اگر قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد چنانچه اعلان نکند و آن را در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را در آغاز پیدا کرده است ضامن است.

مسألة ۲۲۰۷. هرگاه مالی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود مانند بسیاری از غذاها و میوه‌ها باید تا مدتی که

فاسد نمی‌شود آن را نگه دارد، بعد قیمت کند و خودش آن را مصرف نماید یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه دهد و احتیاط مستحب آن است که اگر دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد.

مسأله ۲۲۰۸. هرگاه مالی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه داشته باشد، در صورتی که قصدش این است که آن را به این وسیله حفظ کند تا به دستور شرع درباره آن عمل نماید اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۰۹. هرگاه کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و این کار عمداً انجام شده و دسترسی به آن شخص نیست، می‌تواند آن را به جای کفش خود بردارد؛ و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد؛ و هرگاه قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و اگر از پیدا شدن او مأیوس شود زیادی را از طرف صاحبش صدقه می‌دهد. ولی اگر یقین دارد یا احتمال می‌دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس باشد باید آن را صدقه دهد.

مسأله ۲۲۱۰. اگر مالی را که پیدا کرده کمتر از یک درهم ارزش دارد می‌تواند آن را در مسجد یا جای دیگر بگذارد و از آن صرف نظر کند و اگر کس دیگری آن را بردارد

برای او حلال است.

مسألة ۲۲۱۱. در مواردی که مال را از طرف صاحب اصلی آن در راه خدا صدقه می دهند به سید یا غیرسید می توان داد؛ و اگر خودش مستحق باشد نیز می تواند بردارد.

مسألة ۲۲۱۲. اگر حیوان حلال گوشتی را با شرایطی که بعداً گفته می‌شود سر ببرند خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد یا وحشی، مگر حیوانی که انسانی با آن وطی و نزدیکی کرده که گوشت آن و حتی گوشت بچه آن حرام است و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، مگر این که با دستوری که در شرع معین گردیده، آن را غذای پاک بدهند و پاک کنند.

مسألة ۲۲۱۳. حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و بزکوهی و کبک و امثال آن و همچنین حیوان حلال گوشت اهلی که بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده، اگر به وسیله اسلحه (با دستوری که بعداً گفته می‌شود) آن را شکار کنند حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی را اگر شکار کنند حلال نمی‌شود، همچنین حلال گوشت وحشی که به وسیله تربیت کردن اهلی شده است.

احکام ذبح و شکار حیوانات

مسألة ۲۲۱۴. حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با

شکار کردن حلال می‌شود که توانایی بر فرار داشته باشد، بنابراین بچه آهو یا بچه کبک که نمی‌تواند فرار کند با شکار کردن حلال نمی‌شود.

مسألة ۲۲۱۵. حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده (روان) ندارد اگر به خودی خود در آب بمیرد پاک است، ولی گوشت آن حرام است.

مسألة ۲۲۱۶. حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاک است.

مسألة ۲۲۱۷. سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شود و گوشت آنها نیز حرام است و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با اسلحه شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، همچنین اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند.

مسألة ۲۲۱۸. فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کند، هر کدام خون جهنده دارد اگر به خودی خود بمیرد نجس است، ولی اگر سر آنها را ببرند یا آنها را شکار کنند پاک است.

مسألة ۲۲۱۹. اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا بیرون آورند، گوشت آن حرام است.

دستور ذبح حیوانات

مسألة ۲۲۲۰. برای سر بریدن حیوان اگر حلقوم و دو

رگ بزرگ گردن را بطور کامل ببرند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که چهار رگ بزرگ یعنی دو رگ بزرگ گردن به اضافه حلقوم و مری از پایین برآمدگی گلو بریده شود.

مسألة ۲۲۲۱. اگر بعضی از این رگها را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول رگها را پشت سر هم ببرند اگر چه هنوز حیوان جان داشته باشد اشکال دارد.

مسألة ۲۲۲۲. هرگاه گرگ، گلوی گوسفند را بطوری بکند که از رگهای گردن که باید موقع ذبح بریده شود چیزی باقی نماند آن حیوان حرام می شود. ولی اگر آن رگها سالم باشد در صورتی که گوسفند هنوز زنده است و آن را به دستوری که گفته شد سر ببرند حلال می باشد. و هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند پاک است؛ ولی با آن نمی توان نماز خواند.

شرایط ذبح حیوانات

مسألة ۲۲۲۳. سر بریدن حیوان پیش شرط دارد:

۱. ذبح کننده بنابر احتیاط واجب باید مسلمان باشد، ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

دشمنی دارند در حکم کفارند.

۲. باید سر حیوان را با جسم تیزی که از آهن، یا فلز دیگر باشد ببرند، ولی اگر احتیاج به ذبح باشد و آهن یا فلز دیگر پیدا نشود، یا اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد و دسترسی به آهن یا فلز دیگر نیست، با هر چیز تیزی که رگها را بتواند جدا کند (مانند شیشه و سنگ و چوب تیز) می‌شود آن را ذبح کرد.

۳. در موقع سر بریدن باید جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و اگر عمداً رو به قبله نکنند حیوان حرام می‌شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اشتباه کردن قبله، حیوان را به سمتی غیر از قبله سر ببرند حرام نیست.

۴. هنگام سر بریدن باید نام خدا را ببرد. همین قدر که بگوید «بسم الله» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا بگوید «لا اله الا الله» کافی است و به زبان فارسی یا هر زبان دیگر نیز جایز است، ولی اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد کافی نیست و در صورتی که از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد؛ اما اگر بر اثر ندانستن مسأله باشد، موجب حرمت گوشت حیوان خواهد شد.

۵. باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده و احتیاط واجب آن است که خون به مقدار کافی از آن بیرون بریزد.

مسأله ۲۲۲۴. کسی که حیوان را ذبح می‌کند می‌تواند

مرد باشد یا زن یا بچه نابالغی که دستورات ذبح را می‌داند، ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان را معاف دارند.

مسألة ۲۲۲۵. سر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنین حیوانی پاک و حلال است.

مسألة ۲۲۲۶. هرگاه چند مرغ یا چند حیوان را با هم سر ببرند یک بسم الله برای همه آنها کافی است، همچنین هرگاه با ماشین، تعداد زیادی حیوان را در زمان واحد (با وجود شرایط دیگر) سر ببرند یک بسم الله کفایت می‌کند و اگر ماشین مرتباً کار می‌کند احتیاط آن است مرتباً نام خدا را تکرار کنند.

دستور کشتن شتر

مسألة ۲۲۲۷. برای کشتن شتر باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی پایین گردنش فرو کنند و این عمل را «نحر» می‌گویند. و مطابق بعضی از روایات بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند آن هم اشکالی ندارد.

مسألة ۲۲۲۸. هرگاه شتر را به جای نحر کردن سر

ببرند، یا گوسفند و گاو را به جای سر بریدن نحر کنند، گوشت آنها حلال نیست؛ ولی اگر بعد از این کار هنوز حیوان زنده باشد و فوراً او را بر طبق دستور شرع بکشند گوشتش حلال است.

مسألة ۲۲۲۹. حیوان سرکشی که نمی‌توان آن را مطابق دستور شرع کشت و همچنین حیوانی که در چاه افتاده و امکان کشتن آن مطابق دستور شرع نیست و احتمال دارد در آنجا بمیرد، چنانچه با چیز برنده‌ای مانند کارد جایی از بدنش را زخم کنند و در اثر آن زخم جان دهد حلال است و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرایط دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مستحبّات و مکروهات ذبح

مسألة ۲۲۳۰. چند چیز در ذبح حیوانات طبق بعضی از روایات مستحبّ است:

۱. هنگام سر بریدن گوسفند دست و پایش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و هنگام کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز گذارند و مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

۲. کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

۳. پیش از کشتن حیوان آب جلو آن بگذارند.

۴. کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً با

سرعت سر او را ببرند.

مسألة ۲۲۳۱. احتیاط مستحب آن است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا نکنند، بنابراین اگر دستگاه‌هایی برای ذبح حیوانات تهیه شود که سر حیوان را بکلی قطع می‌کند حیوان حرام نمی‌شود هر چند بهتر است طوری باشد که تمام سر را قطع نکنند، ولی در هر حال باید تمام شرایط با دستگاه‌های ماشینی رعایت شود. و نیز احتیاط مستحب آن است که مغز حرام حیوان را که در وسط تیره پشت است قبل از جان دادن نبرند و پوست حیوان را جدا نمایند.

مسألة ۲۲۳۲. مطابق بعضی از روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

۱. کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود.
۲. در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری آن را می‌بیند.

۳. در موقع شب یا پیش از ظهر جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

۴. حیوانی را که انسان خودش پرورش داده با دست خود بکشد.

مسألة ۲۲۳۳. در زمان ماگاه برای آسان شدن ذبح حیوانات به حیوان شوک می‌دهند، تا کمی بی‌حس شود و به راحتی یا به وسیله دستگاه‌ها سر آن را ببرند، این کار در صورتی که حیوان بعد از شوک زنده باشد اشکالی

ندارد.

شرایط شکار با اسلحه

مسألة ۲۲۳۴. هرگاه حیوان حلال گوشت و وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال می شود:

۱. آن که با اسلحه برنده ای مانند شمشیر و کارد و خنجر یا تفنگ و مانند آن باشد خواه گلوله آن تیز باشد یا نه، ولی طوری باشد که بدن حیوان را پاره کند و از آن خون جاری گردد، ولی اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند حرام است، مگر این که موقعی به حیوان برسند که هنوز زنده باشد و آن را مطابق آداب شرع سر ببرند.

۲. بنابر احتیاط واجب شکار کننده، مسلمان باشد یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد.

۳. اسلحه را به منظور شکار کردن به کار برد، اما اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، خوردن گوشت آن حیوان حرام است.

۴. هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.

۵. وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، ولی اگر به اندازه سر بریدن وقت داشته باشد و در ذبح حیوان کوتاهی کند تا بمیرد حرام است.

احکام شکار

مسأله ۲۲۳۵. اگر دونفر حیوانی را شکار کنند، یکی مسلمان و دیگری کافر، یا یکی نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نبرد، آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حرام است.

مسأله ۲۲۳۶. اگر حیوانی را با تیر بزنند، بعد در آب بیفتد و بداند که به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده است حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط به خاطر تیر بوده یا نه حلال نمی باشد.

مسأله ۲۲۳۷. هرگاه با اسلحه یا سگ غصبی، حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۳۸. اگر با شمشیر یا سلاح دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرایطی که قبلاً گفته شد حیوانی را دونیم کند و سر و گردن در یک قسمت باقی بماند اگر وقتی برسد که حیوان جان داده است، هر دو قسمت حلال است؛ همچنین اگر زنده باشد ولی وقت برای سر بریدن تنگ باشد؛ اما اگر وقت برای سر بریدن دارد آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر که سر دارد اگر مطابق دستور شرع ببرد حلال است.

مسأله ۲۲۳۹. هرگاه به وسیله دام یا چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کند قسمتی که سر و گردن ندارد در هر حال حرام است، اما قسمتی که سر و گردن دارد اگر هنوز زنده

است و سر آن را مطابق دستور شرع ببرد حلال است.
مسألة ۲۲۴۰. اگر حیوانی را سر ببرند یا شکار کنند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را مطابق دستور شرع سر ببرند حلال، وگرنه حرام است؛ اما اگر بچه با شکار کردن یا سر بریدن مادر، در شکم او مرده باشد حلال است به شرط این که خلقت بچه کامل شده و مو یا پشم در بدنش روییده باشد.

شرایط شکار با سگهای شکاری

مسألة ۲۲۴۱. هرگاه با سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، این حیوان با پنج شرط حلال می‌شود:

۱. سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، بلکه همین اندازه که سگ را برای شکار تربیت کرده‌اند کافی است، ولو این که وقتی چشمش به شکار افتاد خودش حرکت کند و به سوی شکار برود، ولی احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب شود؛ اما اگر گاهی شکار را بخورد، یا فقط خون او را بخورد، اشکال ندارد.

۲. کسی که سگ را می‌فرستد بنابر احتیاط واجب باید مسلمان یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می‌فهمد باشد، کسی که نسبت به اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اظهار

دشمنی کند مسلمان نیست و شکار او اشکال دارد.
۳. هنگام فرستادن یا حرکت کردن سگ باید نام خدا را ببرد، ولی اگر از روی فراموشی آن را ترک کند اشکال ندارد؛ و لازم نیست پیش از فرستادن سگ نام خدا را ببرد، بلکه اگر پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است.

۴. شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، بنابراین اگر سگ، شکار خود را خفه کند یا از زیادی دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

۵. کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن وقت نباشد. اما اگر زمانی برسد که به اندازه سر بریدن وقت دارد مثلاً چشم خود را حرکت می دهد یا پای بر زمین می زند، باید سر حیوان را مطابق دستور شرع ببرد، وگرنه حرام است.

احکام شکار با سگهای شکاری

مسأله ۲۲۴۲. کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که می تواند سر حیوان را ببرد ولی کارد نداشته باشد، یا برای پیدا کردن کارد مدتی وقت لازم باشد، چنانچه حیوان بمیرد احتیاط واجب اجتناب از گوشت آن است.

مسأله ۲۲۴۳. هرگاه چند سگ را برای شکار حیوانی بفرستند چنانچه همه آنها دارای شرایط فوق باشد شکار حلال است و اگر بعضی از آنها دارای این شرایط نیست

شکار حرام است.

مسألة ۲۲۴۴. هرگاه سگ تربیت شده را برای شکار حیوانی بفرستد ولی آن سگ حیوان حلال دیگری را شکار کند، اشکالی ندارد، همچنین اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دو حلال است.

مسألة ۲۲۴۵. اگر چند نفر با هم سگی را بفرستند و یکی از آنان کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، یا چند سگ بفرستند و یکی از آنها تربیت شده نباشد بنابراین احتیاط واجب باید از گوشت آن شکار پرهیز کرد.

مسألة ۲۲۴۶. هرگاه به وسیله باز شکاری یا حیوان دیگر تربیت شده‌ای غیر از سگ، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست، مگر این‌که وقتی برسند که حیوان زنده باشد مطابق دستور شرع آن را ذبح کنند، در این صورت حلال است.

صيد ماهی

مسألة ۲۲۴۷. ماهی حلال ماهی است که فلس داشته باشد، خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا درشت، حتی ماهیانی که فلس آنها سست است و در دام می‌ریزد حلال است، ولی فلسهای ذره‌بینی و مانند آن، که مردم به آن فلس نمی‌گویند فایده‌ای ندارد.

مسألة ۲۲۴۸. اگر ماهی را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و حلال است، حتی اگر در دامی که در آب باشد بمیرد آن نیز حلال است.

مسئله ۲۲۴۹. اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا بر اثر جزر و مد دریا در خشکی بماند و بمیرد، حرام است، ولی اگر پیش از آن که بمیرد با دست یا با وسیله دیگری آن را بگیرند و بعد جان دهد حلال است.

مسئله ۲۲۵۰. صیدکننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع صید ماهی نام خدا را ببرد، ولی باید معلوم باشد آن را زنده از آب گرفته یا بعد از افتادن در دام جان داده است.

مسئله ۲۲۵۱. اگر ماهی از بازار مسلمانان یا از دست مسلمانی گرفته شود حلال است، هر چند معلوم نباشد آن را زنده از آب گرفته اند یا نه و جستجو نیز لازم نیست، ولی اگر از کافری گرفته شود و معلوم نباشد ماهی زنده از آب گرفته شده یا زنده به دام افتاده یا نه، حرام است.

مسئله ۲۲۵۲. خوردن ماهی های کوچک زنده اشکال دارد، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

مسئله ۲۲۵۳. بهتر است ماهی ای را که از آب می گیرند پیش از جان دادن، بریان نکنند.

مسئله ۲۲۵۴. اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد و بمیرد خوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال دارد.

مسئله ۲۲۵۵. میگو که آن را روبیان نیز می گویند از حیوانات آبی حلال است، ولی ماهی سمنقور که از حشرات خشکی است و نام ماهی بر آن نهاده اند حرام

است، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

حیوانات حلال و حرام گوشت

مسأله ۲۲۵۶. گوشت گاو و گوسفند و شتر اهلی و همچنین گاو و گوسفند و بز و خر وحشی و آهو حلال است، ولی گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می باشد؛ حیوانات درنده عموماً، همچنین فیل و خرگوش و حشرات گوشتشان حرام است.

مسأله ۲۲۵۷. گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند حرام است، همچنین پرندگانی که موقع پرواز بالهای خود را غالباً صاف نگه می دارند، یا اگر بال می زنند بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن آنها بیشتر است، اما پرندگانی که بال می زنند یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتن بیشتر است گوشتشان حلال است از جمله انواع کبوترها و قمری و کبک حلال است، ولی گوشت هدهد مکروه است. همچنین پرندگانی که چینه دان یا شاخک پشت پا دارند گوشت آنها نیز حلال است.

مسأله ۲۲۵۸. اگر از حیوانی که زنده است قطعه ای جدا

کنند خواه دنبه یا گوشت بوده باشد، خوردن آن حرام است.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسألة ۲۲۵۹. چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است: ۱. خون ۲. نری ۳. فرج ۴. بچه دان ۵. غدده که آن را دشول می گویند. ۶. تخم که آن را دنبلان می گویند. ۷. دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می باشد. ۸. مغز حرام که در میان تیره پشت است. ۹. پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت کشیده شده. ۱۰. زهره دان ۱۱. سپرز (طحال) ۱۲. مثانه (محل اجتماع بول) ۱۳. سیاهی چشم ۱۴. چیزی که در میان سم است و عرب آن را ذات الاشجاع می گوید. این در حیوانات بزرگ است، اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص، یا جدا کردن نیست خوردن آن اشکالی ندارد.

خوردنی ها و آشامیدنی های حرام

مسألة ۲۲۶۰. خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفر دارد (مانند فضله حیوانات و آب بینی و امثال آن) حرام است هر چند پاک باشد.

مسألة ۲۲۶۱. خوردن خاک و گل حرام است، ولی خوردن کمی از تربت پاک حضرت سیدالشهدا امام

حسین علیه السلام (کمتر از یک نخود) به قصد شفا اشکال ندارد؛ و همچنین گل داغستان و گل ارمنی که برای معالجه می‌خورند در صورتی که علاج منحصر به آن باشد جایز است.

مسألة ۲۲۶۲. خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمّی دارد حرام است. و کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیات مخصوصاً مواد مخدّر مطلقاً حرام است؛ خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد. همچنین تولید، خرید و فروش و هرگونه کمک به انتشار آن حرام است. و بر افراد معتاد به سیگار یا مواد مخدّر واجب است شرعاً برای ترک اعتیاد تلاش کنند.

مسألة ۲۲۶۳. اگر باگاویاگوسفند یا شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است، بول و مدفوع آنها نیز بنابر احتیاط واجب نجس می‌باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است؛ و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

مسألة ۲۲۶۴. آشامیدن شراب حرام و از گناهان کبیره است، بلکه در بعضی از اخبار^۱ بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که متوجّه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۲، ح ۱۰.

و پیغمبر ﷺ می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «شراب ریشهٔ بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی پاک ندارد، احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند^۱، روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود، و روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند^۲ و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود^۳ و روز قیامت روی او سیاه است^۴».

مسألة ۲۲۶۵. منظور از شراب هر مایع مست کننده ای است و آبجو نیز جزء مشروبات الکلی است، حتی نوشیدن یک قطره شراب و کمتر از آن نیز حرام است.

مسألة ۲۲۶۶. سفره ای که بر سر آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود نشستن کنار آن و خوردن از آن سفره حرام است هر چند غذای حلال باشد.

مسألة ۲۲۶۷. هرگاه جان مسلمانی به خاطر گرسنگی یا

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۳، ح ۱۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۸، ح ۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۸، ح ۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۸، ح ۳.

تشنگی در خطر باشد بر همه واجب است به او آب و غذا داده و از مرگ نجاتش بخشند.

مستحبات و مکروهات غذا خوردن

مسأله ۲۲۶۸. چند چیز است که انجام آن موقع غذا خوردن به امید ثواب مستحب است: ۱. هر دو دست را قبل از غذا بشوید. ۲. بعد از غذا نیز دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ۳. میزبان قبل از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد. ۴. در اول غذا «بسم الله» و آخر غذا «الحمد لله» بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد موقع خوردن از هر کدام از آنها «بسم الله» بگوید. ۵. با دست راست غذا بخورد. ۶. اگر چند نفر سر یک سفره غذا می‌خورند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. ۷. لقمه را کوچک بردارد. ۸. با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول دهد و غذا را خوب بجود. ۹. بعد از غذا خلال نماید و اجزاء غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید. ۱۰. از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند، ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد آنچه از سفره بیرون می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۱. در شبانه روز دوبار غذا بخورد، اول روز و اول شب. ۱۲. در اول و آخر غذا نمک بخورد. ۱۳. تمام میوه‌ها را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید. ۱۴. تا بتواند بر سفره میهمانی داشته باشد.

مسأله ۲۲۶۹. کارهای زیر را در موقع غذا خوردن از

مکروهات شمرده‌اند: ۱. در حال سیری غذا خوردن. ۲. پرخوردن و در خیر است که خداوند عالم از شکم پر بیش از هر چیز بدش می‌آید. ۳. نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. ۴. خوردن غذای داغ. ۵. فوت کردن به چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ۶. بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگری بودن. ۷. پاره کردن نان با کارد. ۸. گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی‌احترامی به آن. ۹. پوست کندن میوه (میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود). ۱۰. دور انداختن میوه پیش از آن که آن را کاملاً بخورد.

مستحبات و مکروهات آشامیدن آب

مسألة ۲۲۷۰. چند کار در روایات به هنگام آشامیدن آب توصیه شده است: ۱. آب را بطور مکیدن بیاشامد. ۲. در روز ایستاده آب بخورد. ۳. پیش از نوشیدن آب «بسم الله» و بعد آن «الحمد لله» بگوید. ۴. آب را به سه نفس بیاشامد، نه یک نفس. ۵. از روی میل آب بیاشامد. ۶. بعد از نوشیدن آب حضرت امام حسین (علیه السلام) و اهل او را یاد کند و قاتلان ایشان را لعنت نماید.

مسألة ۲۲۷۱. در روایات از چند چیز در موقع آشامیدن آب نهی شده است: ۱. زیاد آشامیدن. ۲. آشامیدن آب بعد از غذای چرب. ۳. ایستاده نوشیدن در شب. ۴. نوشیدن آب با دست چپ. ۵. نوشیدن از جای شکسته کوزه یا ظرفی که دسته آن است.

مسألة ۲۲۷۲. «نذر» آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرار دهد، یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است.

مسألة ۲۲۷۳. نذر دو قسم است: ۱. نذری که به صورت «مشروط» انجام می شود، مثلاً می گوید: چنانچه مریض من خوب شود انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است (این را «نذر شکر» گویند). یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (و آن را «نذر زجر» گویند).

۲. نذر مطلق است و آن این که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم» و همه اینها صحیح است.

شرایط و احکام نذر و عهد

مسألة ۲۲۷۴. نذر در صورتی صحیح است که برای آن صیغه خوانده شود، خواه به عربی باشد یا زبانهای دیگر، بنابراین اگر بگوید چنانچه فلان حاجت من روا شود

برای خدا بر من است که فلان مقدار مال را به فقیر بدهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر بگوید نذر می‌کنم برای خدا اگر فلان حاجت من روا شود فلان کار خیر را انجام دهم، کافی است.

مسألة ۲۲۷۵. نذر در صورتی صحیح است که از انسان بالغ و عاقل صورت گیرد و از روی اختیار و قصد باشد، بنابراین نذر از روی اجبار، یا به واسطهٔ عصبانی شدن و از دست دادن اختیار، صحیح نیست.

مسألة ۲۲۷۶. آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، همچنین کسی که حاکم شرع او را به خاطر ورشکست شدن از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست.

مسألة ۲۲۷۷. نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی‌اجازهٔ او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط مستحب آن است که با اجازهٔ او باشد.

مسألة ۲۲۷۸. اگر زن در جایی که احتیاج به اجازهٔ شوهر دارد با اجازهٔ او نذر کند، شوهرش بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسألة ۲۲۷۹. نذر فرزند احتیاجی به اجازهٔ پدر ندارد، مگر این که کار او مایهٔ آزار پدر باشد، که در این صورت نذر او صحیح نیست.

مسألة ۲۲۸۰. نذر در مورد کارهایی صحیح است که

انجام آن ممکن باشد.

مسألة ۲۲۸۱. کاری را که انسان نذر می‌کند باید شرعاً مطلوب باشد، بنابراین نذر کار حرام، یا مکروه، یا ترک واجب یا مستحب، صحیح نیست.

مسألة ۲۲۸۲. لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصی فقرا را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسألة ۲۲۸۳. کار مباحی که انجام و ترک آن از هر جهت مساوی است نذر انجام آن صحیح نیست، ولی اگر انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند صحیح است، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت قوت گیرد یا غذایی که مایه سستی بدن او برای انجام عبادت می‌شود ترک نماید.

مسألة ۲۲۸۴. هرگاه نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، همچنین اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند یک نماز دو رکعتی کفایت می‌کند، نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است.

مسألة ۲۲۸۵. هرگاه نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز سفر نکند تا بتواند روزه خود را به جا آورد و چنانچه در آن روز سفر غیر ضروری کند احتیاط واجب آن است که روزه را در سفر

بگیرد و بعداً نیز قضا کند و کفاره هم بدهد.

مسألة ۲۲۸۶. اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند گناه کرده و باید کفاره بدهد و کفاره نذر عبارت است از اطعام شصت فقیر، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن (یعنی سی و یک روز آن را پشت سر هم بجا آورد)، یا یک بنده آزاد کردن؛ و در زمان ماکه بنده آزاد کردن موضوع ندارد در میان دو چیز دیگر مخیر است.

مسألة ۲۲۸۷. اگر نذر کند تا وقت معینی عملی را ترک نماید بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن کار را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا اجبار انجام دهد چیزی بر او نیست، ولی لازم است تا آخر وقت نذر، آن عمل را بجا نیاورد و اگر بدون عذر آن را بجا آورد باید مطابق آنچه در مسألة پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسألة ۲۲۸۸. کسی که نذر کرده عملی را مستمرّاً ترک کند و زمانی برای آن معین ننموده، چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلاً تحت نذر قرار داشته احتیاط واجب آن است که برای هر دفعه، کفاره ای بدهد، اما اگر چنین قصدی نداشته، یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفاره بیشتر واجب نیست.

مسألة ۲۲۸۹. اگر نذر کند در هر هفته روز معینی (مثلاً روز جمعه) را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها مصادف با عید فطر یا قربان شود، یا عذر دیگری مانند

حیض برای او پیش آید، باید روزه را ترک کند.

مسألة ۲۲۹۰. هرگاه نذر کند مقدار معینی را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسألة ۲۲۹۱. هرگاه نذر کند به فقیر معینی صدقه دهد نمی تواند آن را به دیگری دهد و اگر آن فقیر بمیرد بنابر احتیاط به ورثه او بدهد.

مسألة ۲۲۹۲. هرگاه نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام مشرف شود، اگر به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و هرگاه به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست.

مسألة ۲۲۹۳. کسی که نذر کرده زیارت برود؛ ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسألة ۲۲۹۴. اگر چیزی برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و خدّامی که مشغول خدمت هستند و مانند آن، ولی اگر چیزی برای خود امام علیه السلام یا امامزاده نذر کرده بی آن که نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران، یا کمک به زوّار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند.

مسألة ۲۲۹۵. گوسفندی را که نذر کرده اند، پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن

که گوسفند به مصرف نذر برسد بچه‌ای بیاورد، یا شیر دهد، احتیاط واجب آن است آن را هم به مصرف نذر برساند.

مسألة ۲۲۹۶. هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود یا مسافرش سالم بازگردد فلان کار خیر را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن مریض او خوب شده، یا مسافر آمده، عمل کردن به نذر واجب نیست.

مسألة ۲۲۹۷. هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سید شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حدّ بلوغ رسید اختیار با خود اوست.

مسألة ۲۲۹۸. عمل کردن به «عهد» مانند نذر واجب است به شرط این که صیغه عهد را بخواند، مثلاً بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار خیر را انجام دهم» اما اگر صیغه نخواند، یا آن کار شرعاً مطلوب نباشد عهد او اعتباری ندارد.

مسألة ۲۲۹۹. کسی که به عهد خود با شرایط بالا عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره عهد مانند کفاره نذر است، یعنی سیر کردن شصت فقیر، یا دوماه روزه پی در پی (یعنی سی و یک روز آن را پشت سر هم به جا آورد) یا آزاد کردن یک بنده؛ و در زمان ما که بنده آزاد کردن موضوع ندارد در میان دو چیز دیگر مخیر است.

شرایط قسم خوردن

مسأله ۲۳۰۰. هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند باید به قسم خود عمل نماید و گرنه کفارہ دارد:

۱. کسی که قسم یاد می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره مال خود قسم می‌خورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن بچه و دیوانه و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بدون اراده و قصد قسم بخورد. ۲. کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم بر ترک آن می‌خورد واجب و مستحب نباشد و اگر برای انجام کار مباحی قسم می‌خورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، همچنین اگر قسم برای ترک کار مباحی می‌خورد باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. ۳. به یکی از نامهای خداوند

قسم یاد کند خواه نامی باشد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «الله» یا نامی که به غیر او نیز گفته می شود، ولی از قرائن معلوم است که مقصودش خداست، بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط واجب باید به آن قسم عمل کند. ۴. قسم را باید به زبان بیاورد، بنابراین اگر در قلبش بگذراند کافی نیست و در کتابت و نوشتن احتیاط، عمل به آن است، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. ۵. عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد ولی بعداً عاجز شود یا مشقّت شدید داشته باشد از همان وقت که چنین شده قسم او به هم می خورد.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۳۰۱. هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند (در هر سن و سالی که باشد) جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن مانع شود قسم آنان صحیح نیست، حتی اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم یاد کند قسم آنان صحیح نمی باشد.

مسأله ۲۳۰۲. هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند باید کفّاره دهد، ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یک بنده را آزاد نماید (و در زمان ما که بنده آزاد کردن موضوعیت ندارد میان دو چیز دیگر مخیر است) و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسألة ۲۳۰۳. اگر از روی فراموشی یا اجبار و اضطرار به قسم عمل نکند کفّاره ندارد و قسمی که آدم و سواسی می خورد مثل این که می گوید و الله الآن مشغول نماز می شوم، ولی و سواس مانع می گردد اگر و سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم خود عمل نکند کفّاره ندارد.

مسألة ۲۳۰۴. کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می خورند اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره است، ولی اگر مجبور شود که برای نجات خود یا مسلمانان دیگری از شرّ ظالمی قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاه واجب می شود و این نوع قسم خوردن که برای اثبات مطلبی است غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد که برای انجام کار یا ترک کاری بود.

احکام و شرایط وقف

مسأله ۲۳۰۵. هرگاه کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می‌شود. نه او، و نه دیگران نمی‌توانند آن را بفروشند، یا ببخشند و هیچ کس از آن ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۱۷۸۶ گفته شد فروختن آن جایز است.

مسأله ۲۳۰۶. صیغه وقف را می‌توان به عربی یا به هر زبان دیگر خواند، مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را برای فلان منظور وقف کردم» کافی است و احتیاج به قبول ندارد، خواه وقف عام باشد یا وقف خاص، هر چند احتیاط مستحب آن است که حاکم شرع در وقف عام و اشخاصی که برای آنها وقف شده در وقف خاص، قبول کنند.

مسأله ۲۳۰۷. وقف معاطاتی نیز صحیح است یعنی همین که مثلاً مسجدی را به قصد وقف بر مسلمین بسازد و در اختیار آنها بگذارد کافی است هر چند صیغه لفظی نخواند.

مسألة ۲۳۰۸. هرگاه ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه یا تحویل به کسانی که برای آنها وقف شده پشیمان شود یا بمیرد وقف درست نیست.

مسألة ۲۳۰۹. کسی که مالی را وقف می کند بنابر احتیاط مستحب باید از همان موقع خواندن صیغه وقف کند، ولی باید برای همیشه مال را وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از وفات من وقف باشد اشکال دارد، یا بگوید از حالا تا ده سال وقف باشد آن نیز اشکال دارد. ولی می توان مالی را برای همیشه وقف کرد مشروط بر اینکه مثلاً چند سال اول منافعش در اختیار واقف یا شخص دیگری باشد و در موقوفه مصرف نشود.

مسألة ۲۳۱۰. وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل یا ولی آنها بدهد، ولی در اوقاف عامه مانند مساجد و مدارس و امثال آن تحویل دادن شرط نیست، هرچند احتیاط مستحب آن است که پس از خواندن صیغه آن را در اختیار کسانی که وقف برای آنها شده قرار دهند تا وقف کامل گردد.

مسألة ۲۳۱۱. وقف کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد و شرعاً حق تصرف در اموال خود را داشته باشد، بنابراین انسان سفیه یا بدهکاری که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده اگر چیزی از اموال خود را وقف کند صحیح نیست.

مسألة ۲۳۱۲. وقف برای کسانی که هنوز به دنیا

نیامده‌اند صحیح نمی‌باشد، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند و بعضی هنوز به دنیا نیامده‌اند صحیح است (مانند وقف بر فرزندان موجود و نسلهای آینده) و آنها که بعداً به دنیا می‌آیند در آن وقف شریک خواهند شد.

مسألة ۲۳۱۳. هرگاه کسی چیزی را برای خودش وقف کند (مثل آن که ملکی را وقف کند که منافع آن صرف خودش شود، یا بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند). صحیح نیست ولی اگر مثلاً، مدرسه یا مزرعه‌ای را وقف بر طلاب کند و خودش هم طلبه باشد، می‌تواند مانند سایرین از منافع وقف استفاده نماید.

مسألة ۲۳۱۴. هرگاه برای چیزی که وقف کرده متولّی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نماید و اگر معین نکند اگر از قبیل اوقاف عامّه (مانند مسجد و مدرسه) باشد تعیین متولّی وظیفه حاکم شرع است و اگر وقف خاص باشد (مانند ملکی که وقف بر اولاد است) در مورد کارهایی که مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد می‌باشد، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع با موافقت یکدیگر تعیین متولّی کنند و اگر تنها مربوط به منافع طبقه موجود است اختیار آن با خود آنهاست در صورتی که بالغ باشند و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی آنهاست.

مسألة ۲۳۱۵. در وقف خاص (مانند وقف بر اولاد) چنانچه متولّی، آن ملک را اجاره دهد و از دنیا برود در

صورتی که با مراعات مصلحت وقف و طبقات آینده بوده باشد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و طبقه اول آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، ادامه اجاره نسبت به آینده بدون اجازه طبقه بعد اشکال دارد و هرگاه مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد آنچه مربوط به بعد از مرگ طبقه اول است گرفته می‌شود و به طبقه بعد داده خواهد شد (به شرط این که آنها اجاره را اجازه بدهند).

مسألة ۲۳۱۶. اگر ملک وقف خراب شود از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسألة ۲۳۱۷. وقف مشاع جایز است، یعنی می‌توان مثلاً، دو دانگ از خانه یا مزرعه‌ای را وقف کرد و در صورت لزوم حاکم شرع یا متولی می‌تواند مال موقوفه را با نظر اهل خبره جدا کند.

مسألة ۲۳۱۸. هرگاه در اوقاف عمومی متولی خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید متولی امینی برای آن معین نماید یا در کنار او بگذارد و اگر متولی وقف خاص خیانت کند، حاکم شرع با موافقت طبقه موجود برای آنها متولی تعیین، یا ضمیمه می‌کند.

مسألة ۲۳۱۹. فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند نمی‌توان برای نماز به مسجد ببرند و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیه است یا نه، باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست، همچنین سایر اموال وقف، حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی‌توان برد.

مسأله ۲۳۲۰. هرگاه ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در آمد آن ملک را می‌توان به مصرف تعمیر مسجد دیگری رساند.

مسأله ۲۳۲۱. هرگاه ملکی را وقف کنند که منفعت آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و اذان گو و مانند آن شود، در صورتی که معلوم باشد برای هر کدام چه مقدار معین کرده باید به همان‌گونه مصرف کنند و اگر مقداری برای آن تعیین نشده باید مطابق نظر متولی آن طور که صلاح و مصلحت است عمل نمایند.

مسأله ۲۳۲۲. مؤسسات و جمعیت‌هایی که در زمان ما تشکیل می‌دهند و به ثبت می‌رسانند و دارای شخصیت حقوقی است می‌توان چیزی را به آن تملیک کرد و در این صورت باید مطابق اساسنامه مصرف شود، اموال این گونه مؤسسات در بعضی از جهات شبیه وقف است، ولی وقف نیست، بلکه ملک آن مؤسسه است و هرگاه کسی از مؤسّسین یا اداره‌کنندگان از دنیا بروند چیزی به وارث آنها نمی‌رسد، مگر این‌که در اساسنامه ذکر شده باشد. آنچه در بالا گفته شد در مورد مؤسساتی که طبق موازین عقلاء تشکیل شده، ولی هنوز به ثبت قانونی نرسیده، نیز جاری است.

مسألة ۲۳۲۳. «وصیت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند (و آن را وصیت عهدیه گویند) مانند وصیت‌هایی که برای کفن و محل دفن و مراسم دیگر می‌کنند، یا بگویند بعد از مرگش چیزی از اموال او ملک کسی باشد (آن را وصیت تملیکیه گویند) یا برای اولاد خود قیّم و سرپرستی معین کند.

مسألة ۲۳۲۴. کسی که می‌خواهد وصیت کند می‌تواند با گفتن یا نوشتن مقصود خود را بفهماند و اگر قادر بر سخن گفتن و نوشتن نباشد می‌تواند با اشاره‌ای که مقصودش را برساند وصیت کند.

مسألة ۲۳۲۵. علاوه بر وصیت، تمام معاملات را می‌توان به وسیله نوشتن و امضا کردن مطابق آنچه امروز معمول است که اسناد را با امضاء تکمیل می‌کنند انجام داد، ولی در ازدواج و طلاق اکتفا به نوشتن اشکال دارد.

شرایط وصیت‌کننده

مسألة ۲۳۲۶. وصیت‌کننده باید بالغ و عاقل باشد، ولی

بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کارهای خیر، مانند ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان، یا برای خویشاوندان خود وصیت مناسب و معقولی کند صحیح است و نیز باید وصیت کننده سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند، نه از روی اکراه و اجبار.

احکام وصیت

مسأله ۲۳۲۷. کسی که به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده یا ماده سمی خورده، اگر درباره اموال خود وصیت کند، سپس بمیرد، وصیت او صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۸. هرگاه کسی وصیت کند که چیزی از اموالش را به کسی دهند آن مال بعد از مرگ او ملک آن شخص می‌شود قبول هم لازم نیست، ولی اگر در حال حیات او وصیت را رد کند احتیاط آن است که در آن مال تصرف مالکانه نکند.

مسأله ۲۳۲۹. هنگامی که انسان آثار و نشانه‌های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر بدهکار است و موقع آن رسیده باید بدهی خود را بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا وقت دادن بدهی نرسیده، باید وصیت کند و اگر اطمینان ندارد که به وصیت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می‌پردازند، وصیت لازم نیست.

مسألة ۲۳۳۰. کسی که آثار و نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بپردازد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه مالی دارد، یا اگر مال ندارد احتمال می‌دهد دوستان یا بستگانش آن را ادا کنند باید وصیت نماید، همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و اگر نماز و روزه قضا دارد بنا بر احتیاط واجب باید وصیت کند (با رعایت آنچه در مسألة نماز و روزه استیجاری گفته شد).

مسألة ۲۳۳۱. کسی که آثار مرگ را در خود می‌بیند اگر مالی نزد کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقیقتشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و نیز در صورتی که فرزندان صغیر دارد و اگر قیم و سرپرست معین نکند حق آنها از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسألة ۲۳۳۲. کسی را که به او وصیت می‌کنند «وصی» می‌گویند و بنابر احتیاط واجب باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اعتماد باشد.

مسألة ۲۳۳۳. هرگاه کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده است هر کدام به تنهایی به وصیت او عمل کنند لازم نیست از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل کنند یا نگفته باشد) باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر حاضر به همکاری نباشند، یا در تشخیص

مصلحت اختلاف کنند، در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیت یا تأخیر آن گردد باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیت، زمین نماند.

مسألة ۲۳۳۴. هرگاه انسان از وصیت خود برگردد (مثلاً اول بگوید ثلث مالش را به کسی دهند و بعد بگوید ندهند) وصیت باطل می شود، همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای صغیر معین کرده بعد دیگری را به جای او تعیین کند وصیت اول باطل می شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است (مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا کسی را برای فروش آن وکیل نماید).

مسألة ۲۳۳۵. هرگاه وصیت کند چیز معینی را به کسی دهند بعد وصیت کند نصف آن را به دیگری دهند، باید آن مال را دو قسمت کرده، به هر کدام نصف آن را بدهند.

مسألة ۲۳۳۶. هرگاه کسی در مرضی که با آن مرض از دنیا برود در حالی که کاملاً هوشیار باشد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و تحویل دهد و یا در معاملاتش تخفیف های جزئی یا کلی برای مشتری قایل شود صحیح است؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که در زاید بر ثلث، با ورثه مصالحه شود.

مسألة ۲۳۳۷. هرگاه وصیت کند ثلث مال او را ننگه دارند و منافع آن را به مصرفی برسانند باید مطابق آن عمل شود.

مسألة ۲۳۳۸. هرگاه در مرضی که با آن از دنیا می رود

بگوید مقداری به کسی بدهکار است چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه این اقرار را نموده است باید آن را از ثلث او حساب کنند و اگر متهم نباشد از اصل مال می دهند.

مسألة ۲۳۳۹. شخصی که برای او وصیت شده باید وجود داشته باشد، بنابراین اگر مالی را برای بچه‌ای که ممکن است بعداً به وجود آید وصیت کند اشکال دارد و احتیاط آن است که با ورثه صلح کنند، ولی اگر برای بچه‌ای که در شکم مادر است وصیتی کند وصیت او صحیح است هر چند هنوز روح نداشته باشد، پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیت کرده به او دهند و اگر مرده به دنیا آید وصیت باطل می شود و آن مال به ورثه می رسد.

مسألة ۲۳۴۰. هرگاه انسان باخبر شود کسی او را وصی خود کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که حاضر به قبول وصیت نیست و او بتواند دیگری را وصی خود کند وصیت اول باطل می شود، ولی اگر پیش از مردن او باخبر نشود، یا باخبر شود اما به او اطلاع ندهد که حاضر به قبول وصیت نیست، یا اطلاع دهد و او دسترسی به شخص دیگری نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که به وصیت عمل کند، مگر این که مشقت شدیدی داشته باشد.

مسألة ۲۳۴۱. وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود کنار برود ولی اگر بداند

مقصود میّت فقط انجام کار بوده خواه به وسیله او، یا دیگری، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسأله ۲۳۴۲. هرگاه کسی دو نفر را وصی قرار دهد که مشترکاً کارها را انجام دهند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود حاکم شرع یک فرد دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو چنین شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۳۴۳. هرگاه وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد و نتواند کسی را کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می کند.

مسأله ۲۳۴۴. هرگاه همه یا قسمتی از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور میّت رفتار ننموده ضامن نیست، و الا ضامن است.

مسأله ۲۳۴۵. هرگاه کسی را وصی خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصی من باشد این وصیت صحیح است و اگر وصی اول بمیرد وصی دوم جانشین او می شود.

مسأله ۲۳۴۶. بدهکاری و حج واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت عمل کنند و اگر کسی وصیت نکرده باشد ثلث برای او نیست و آنچه بعد از ادای دین اضافه می ماند مال ورثه است.

مسألة ۲۳۴۷. انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت و ورثه بعد از اجازه نمی توانند از حرف خود برگردند، خواه قبل از فوت اجازه داده باشند یا بعد از آن بنابر احتیاط واجب.

مسألة ۲۳۴۸. هرگاه کسی وصیت های متعدد برای کارهای مختلف کند و ثلث او کفایت نکند، باید به ترتیب آنچه در وصیت ذکر شده عمل کنند تا به اندازه ثلث برسد و بقیه وصیت باطل است (مگر این که ورثه اجازه دهند) اما اگر در وصیت خود واجبات را هم ذکر کرده باشد مانند حج و خمس و زکات و مظالم این قسمت از اصل مال برداشته می شود و بقیه از ثلث.

مسألة ۲۳۴۹. اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مال را به من بدهید چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل گواهی دهند، باید به گفته آن شخص عمل شود و اگر موقع وصیت مرد عادل حضور نداشته تنها یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم آن مال را به او دهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او دهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در صورتی که میت ناچار بوده که وصیت کند و مرد و زن مسلمان عادل هم در آنجا نبوده، باید به وصیت عمل شود.

مسألة ۲۳۵۰. هرگاه کسی ادعا کند من وصی میتم که اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیّم بچه‌های او هستم فقط در صورتی باید ادعای او را پذیرفت که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

مسألة ۲۳۵۱. هرگاه کسی وصیت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص قبل از آن که قبول یا رد کند از دنیا برود، ورثه او می‌توانند آن وصیت را قبول کنند، خواه قبل از وصیت کننده از دنیا رفته باشد، یا بعد از او و این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد.

طبقات ارث

مسأله ۲۳۵۲. کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند سه گروهند.

گروه اول: پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند (البته هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است) و تا یک نفر از این گروه باشد گروه دوم ارث نمی‌برند.

گروه دوم: پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا روند و مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا روند (پدری باشند یا مادری) و همچنین خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان، هر کدام به میّت نزدیکتر است و تا یک نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی‌برند.

گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند (البته هر کدام نزدیکترند ارث می‌برند) و تا یک نفر از عمو و عمّه‌ها و دایی و خاله‌ها

زنده اند اولاد آنان ارث نمی‌برند و تا اولاد آنها زننده اند اولاد اولاد آنها ارث نمی‌برند و تنها یک استثناء دارد و آن این‌که: اگر میّت عمومی پدری و پسر عمومی پدری و مادری داشته باشد، عمومی پدری ارث نمی‌برد و مال به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد.

مسألة ۲۳۵۳. اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان وجود نداشته باشند نوبت به عمو و عمّه و دایی و خاله «پدر و مادر» میّت می‌رسد و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر آنها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله «پدر بزرگ و مادر بزرگ» میّت ارث می‌برند و اگر آنها نباشند نوبت به اولادشان می‌رسد.

مسألة ۲۳۵۴. زن و شوهر در هر صورت از یکدیگر ارث می‌برند به شرحی که در مسایل آینده خواهد آمد.

ارث گروه اوّل

مسألة ۲۳۵۵. هرگاه وارث میّت فقط یک نفر از گروه اوّل باشد (مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر) تمام مال میّت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، میان آنها بطور مساوی قسمت می‌شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسألة ۲۳۵۶. هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می‌برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا

چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنها پدر و مادری باشند یا پدری فقط (یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد) مادر شش یک مال را می برد و بقیه به پدر می رسد.

مسألة ۲۳۵۷. هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، مگر این که میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را پدر و دختر در میان خود تقسیم می کنند و احتیاط آن است که آن دو در این تقسیم باهم صلح کنند.

مسألة ۲۳۵۸. هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باهم باشند طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسألة ۲۳۵۹. هرگاه وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کند، یک قسمت سهم پدر یا مادر است و پنج قسمت سهم پسر.

مسألة ۲۳۶۰. هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و پسر

و دختر باشد مال را شش قسمت می‌کنند یک سهم آن را پدر یا مادر می‌برد و پنج سهم باقی مانده را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۶۱. هرگاه وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می‌برد.

مسأله ۲۳۶۲. هرگاه وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت دیگر سهم دخترهاست که بطور مساوی میان خودشان تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۳۶۳. هرگاه میت اولاد نداشته باشد نوۀ پسری او (هرچند دختر باشد) سهم پسر میت را می‌برد و نوۀ دختری او (هر چند پسر باشد) سهم دختر میت را می‌برد.

ارث گروه دوم

مسأله ۲۳۶۴. گروه دوم از کسانی که به واسطۀ خویشاوندی ارث می‌برند «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان به جای آنها ارث می‌برند، این گروه در صورتی ارث می‌برند، که هیچ کس از گروه اوّل وجود نداشته باشد.

مسأله ۲۳۶۵. هرگاه وارث فقط یک برادر یا یک خواهر

باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

مسألة ۲۳۶۶. با وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری فقط که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد، ولی اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری دارد تمام مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسألة ۲۳۶۷. هرگاه وارث فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست تمام مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود.

مسألة ۲۳۶۸. اگر وارث، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری باشند برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد اما اگر بیش از یک برادر

یا یک خواهر مادری دارد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسیم می‌کنند و دو قسمت را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسألة ۲۳۶۹. هرگاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و پنج قسمت دیگر به برادر و خواهر پدری می‌رسد و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسألة ۲۳۷۰. هرگاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و دو یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی تقسیم می‌کنند و دو قسمت به برادر و خواهر پدری می‌رسد و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسألة ۲۳۷۱. هرگاه وارث فقط برادر و خواهر و همسر او باشند، همسر ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی به جهت ارث برای زن یا شوهر ارث از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر

و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال به برادر و خواهر مادری و باقیمانده سهم برادر و خواهر پدر و مادری است، مثلاً اگر تمام مال شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌رسد.

مسألة ۲۳۷۲. در صورتی که میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم آنان به اولادشان می‌رسد، سهم برادر زاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و سهم برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری چنان تقسیم می‌شود که پسر دو برابر دختر می‌برد، ولی اگر برادرزاده پدری، یا پدر و مادری، همه از یک برادر باشند احتیاط آن است که در مقدار تفاوت میان پسر و دختر، باهم مصالحه کنند.

مسألة ۲۳۷۳. هرگاه وارث فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با وجود جدمیت، پدر جد وارث نمی‌برد.

مسألة ۲۳۷۴. هرگاه وارث میت فقط جد و جده پدری باشند، مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود.

مسألة ۲۳۷۵. اگر وارث فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت سهم جد یا جده پدری است و یک قسمت

سهم جد یا جدّه مادری.

مسأله ۲۳۷۶. هرگاه وارث جدّو جدّه پدری و جدّو جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری، بطور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و دو قسمت آن را جدّ و جدّه پدری طوری تقسیم می‌کنند که سهم جد دو برابر جدّه باشد.

مسأله ۲۳۷۷. اگر وارث فقط زن یا شوهر و جدّو جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن یا شوهر، ارث خود را به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد می‌برند و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می‌دهند که بطوری مساوی میان خود تقسیم می‌کنند و بقیّه به جدّ و جدّه پدری می‌رسد و سهم جد دو برابر جدّه است.

مسأله ۲۳۷۸. اگر وارث، جد یا جدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشد، جد در حکم یک برادر و جدّه در حکم یک خواهر است و مال را در میان خود بطور مساوی تقسیم می‌کنند و اگر وارث، جدّ و جدّه پدری (یا پدر و مادری) با برادران پدری (یا پدری و مادری) باشند، جد، حکم یک برادر و جدّه، حکم یک خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می‌کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود.

ارث گروه سوم

مسأله ۲۳۷۹. گروه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد

آنها ارث می‌برند.

مسألة ۲۳۸۰. هرگاه وارث فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد) یا پدری فقط، یا مادری، تمام مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری یا پدری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود، ولی اگر عمو و عمّه هر دو باشند (و همه پدر و مادری یا پدری باشند) عمو دو برابر عمّه می‌برد.

مسألة ۲۳۸۱. هرگاه وارث فقط چند عمو یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید در تقسیم مال باهم مصالحه کنند.

مسألة ۲۳۸۲. هرگاه وارث عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند، سپس اگر میت تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند (به‌طوری که سهم عمو دو برابر عمّه باشد) و اگر میت عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمّه یا یک عمو و یک عمّه مادری) مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را عمو و عمّه پدر و مادری می‌برند (عمو دو برابر عمّه) و یک قسمت را عمو و عمّه مادری و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۳. هرگاه وارث فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می‌شود و احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۴. هرگاه وارث، فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند یک سهم به دایی و خاله مادری و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری می‌رسد و آنها بطور مساوی تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۳۸۵. هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک سهم آن را دایی و خاله مادری به‌طور مساوی تقسیم می‌کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری می‌رسد، آنها هم بطور مساوی میان خود تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۳۸۶. هرگاه وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک سهم را دایی یا خاله، دو سهم را عمو یا عمه می‌برد.

مسأله ۲۳۸۷. اگر وارث یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا

خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه سهم کنند سه سهم به دایی یا خاله و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمه می رسد.

مسألة ۲۳۸۸. اگر وارث، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش سهم می کنند یک سهم را به عمو یا عمه مادری و پنج سهم را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسألة ۲۳۸۹. هرگاه وارث، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدری و مادری یا پدری باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن به عمو و عمه مادری می رسد (و بنابر احتیاط واجب در تقسیم باهم مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را میان عمو و عمه پدر و مادری یا پدری تقسیم می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسألة ۲۳۹۰. هرگاه وارث، چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند و میت عمو و عمه هم داشته باشد، مال را سه سهم می کنند، دو سهم آن به دستوری که در مسألة پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها بطور مساوی میان خود قسمت

می نمایند.

مسألة ۲۳۹۱. هرگاه وارث، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می شود دو سهم آن به دستوری که قبلاً گفته شد میان عمو و عمّه تقسیم می شود و در مورد یک سهم باقی مانده اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و آنها بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری، یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می رسد که آنها نیز بطور مساوی قسمت می کنند.

مسألة ۲۳۹۲. اگر میت عمو و عمّه دایی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمّه به اولاد آنها و سهم دایی و خاله نیز به اولاد آنها می رسد.

مسألة ۲۳۹۳. هرگاه وارث میت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او باشد، مال او سه سهم می شود، یک سهم به عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میت می رسد (و آنها بنا بر احتیاط واجب در تقسیم آن مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت، بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند و دو قسمت دیگر آن به عمو و عمّه پدر میت می رسد (و سهم عمو دو

برابر عمّه است).

مسألة ۲۳۹۴. سهم ارث عمو و عمّه و دایی و خاله را (در صورتی که همه پدر و مادری باشند که غالباً چنین هستند) می توان چنین خلاصه کرد: به یک عمو یا یک عمّه تمام مال می رسد و اگر وارث چند عمو یا چند عمّه باشند بطور مساوی می برند و اگر هم عمو و هم عمّه باشند عمو دو برابر عمّه می برد و اگر یک دایی یا یک خاله باشد تمام مال به او می رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشد، یا هم دایی و هم خاله باشند، مال را بطور مساوی تقسیم می کنند و هرگاه عمو و عمّه و دایی و خاله باشند، عمو و عمّه دو سهم می برند و دایی و خاله یک سهم و هر عمو دوبرابر عمّه می برد، اما سهم دایی و خاله مساوی است.

ارث زن و شوهر

مسألة ۲۳۹۵. هرگاه زن دائمی از دنیا برود و اولاد نداشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال او به شوهرش می رسد و بقیّه به وارثان دیگر.

مسألة ۲۳۹۶. هرگاه مردی از دنیا برود و فرزندان نداشته باشد، یک چهارم مال او را همسر دائمی او می برد و بقیّه را ورثه دیگر و هرگاه از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن او می رسد و بقیّه به وارثان

دیگر.

مسألة ۲۳۹۷. زن از تمام اموال منقول شوهر ارث می‌برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد، خواه زمین خانه باشد یا باغ، یا زمین زراعتی و مانند آن و نیز از خود هوایی ساختمان ارث نمی‌برد، مثل بنا و درخت، اما باید هوایی را قیمت کنند و از قیمت آن سهم ارث او را بدهند.

مسألة ۲۳۹۸. هرگاه زن بخواهد در چیزی که از شوهرش ارث نمی‌برد (مانند زمین و بنای خانه) تصرف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، همچنین ورثه دیگر تا سهم زن را از قیمت هوایی نداده‌اند (مانند بنای خانه) نباید بدون اجازه زن در آن تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آنها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گر نه نسبت به سهم او باطل است.

مسألة ۲۳۹۹. اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند باید چنین حساب کنند که اگر آنها با دادن مال الاجاره در آن زمین باقی بماند چقدر ارزش دارد، سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسألة ۲۴۰۰. مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته در حکم ساختمان است.

مسألة ۲۴۰۱. اگر میت بیش از یک زن داشته باشد در صورت نداشتن فرزند یک چهارم اموال او و در صورت

داشتن فرزندی، یک هشتم آن به شرحی که در بالا گفته شد بطور مساوی میان زنان او تقسیم می‌شود، خواه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد یا نه، اما اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده، در صورتی از او ارث می‌برد که با او نزدیکی کرده باشد.

مسألة ۲۴۰۲. هرگاه زن در حال بیماری، شوهر کند و با همان بیماری از دنیا برود شوهرش از او ارث می‌برد، خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسألة ۲۴۰۳. هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی دهد و در بین عده بمیرد شوهر از او ارث می‌برد، همچنین اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می‌برد، ولی در عده طلاق بائن هرگاه یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسألة ۲۴۰۴. هرگاه شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال (قمری) از دنیا برود، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: «اول» این که شوهر در همان مرض از دنیا برود. «دوم» این که زن بعد از طلاق و گذشتن عده، شوهر نکند. «سوم» آن که طلاق به رضایت زن نباشد و اگر با رضایت او باشد، ارث بردنش مشکل است.

مسألة ۲۴۰۵. لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می‌گیرد مال همسر اوست، مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده، بلکه جنبه عاریتی داشته است.



مسأله ۲۴۰۶. هرگاه مردی از دنیا برود، قرآن، انگشتر، شمشیر و لباسی را که می پوشیده، یا برای پوشیدن آماده کرده، مال پسر بزرگتر اوست و اگر میت از این چهار چیز بیش از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه از همه آنها استفاده می کرده همه به پسر بزرگترش می رسد.

مسأله ۲۴۰۷. هرگاه میت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی اش به اندازه مال او یا زیادتر از آن باشد، چهار چیزی که در مسأله قبل گفته شد به پسر بزرگترش نمی رسد و باید صرف بدهی او کنند؛ ولی اگر اموالش بیشتر باشد و بتوان قرض او را داد و مقدار قابل توجهی هم برای ورثه باقی می ماند، باید آن چهار چیز را به پسر بزرگترش داد.

مسأله ۲۴۰۸. مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۰۹. هرگاه کسی یکی از خویشاوندان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد ارث می برد (مثل این که سنگی به هوا پرتاب کند و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و کشته شود).

مسأله ۲۴۱۰. هرگاه از میت فرزندی در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری نیز مانند اولاد و پدر و مادر وجود داشته باشد، باید هنگام تقسیم برای بچه ای که در شکم مادر است سهم دو پسر را کنار بگذارند، هرگاه زنده

به دنیا آمد ارث می برد و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آید زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد هرگاه حامل زنده متولد شود تمام مال به او می رسد و الا میان سایر ورثه تقسیم می گردد.

احکام دفاع

مسألة ۲۴۱۱. دفاع بر همه مسلمانان در برابر هجوم دشمنان به کشورهای اسلامی و مرزهای آن واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می‌کند، بلکه همهٔ مسلمین دنیا باید در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمانان مدافع یکدیگر باشند، خواه از طریق بذل مال باشد یا جان یا هر وسیله دیگر، و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست، ولی برای نظم و هماهنگی برنامه‌های دفاعی باید در صورت امکان فرمانده یا فرماندهان آگاه و مورد اعتمادی را با نظر حاکم شرع تعیین کنند.

مسألة ۲۴۱۲. هرگاه مسلمانان از این بیم داشته باشند که اجانب نقشهٔ استیلا بر ممالک اسلامی را کشیده و بدون واسطه یا به واسطهٔ عمّال خود از داخل یا خارج آن را عملی کنند بر همهٔ مکلفین واجب است به هر وسیله‌ای که امکان دارد در برابر آن بایستند و از ممالک اسلامی دفاع کنند.

مسألة ۲۴۱۳. اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری بیگانگان، خوف آن باشد که آنها بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند، بر همه واجب است که از نفوذ آنان جلوگیری نموده، ایادی آنها را قطع کنند، همچنین در مورد برقرار ساختن روابط سیاسی با دولتهای غیر اسلامی باید طوری باشد که موجب ضعف و ناتوانی مسلمین یا اسارت آنها در چنگال بیگانگان یا وابستگی اقتصادی و تجاری نگردد.

امر به معروف و نهی از منکر

مسألة ۲۴۱۴. امر به معروف و نهی از منکر بر تمام افراد عاقل و بالغ با شرایط زیر واجب است: ۱. کسی که می خواهد امر و نهی کند باید یقین داشته باشد که طرف مقابل مشغول انجام حرام یا ترک واجبی است. ۲. احتمال دهد که امر و نهی او اثر دارد، خواه اثر فوری داشته باشد یا غیر فوری، کامل یا ناقص، بنابراین اگر بداند هیچ اثر نمی کند واجب نیست. ۳. در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس اگر بداند یا خوف این باشد که امر یا نهی او، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه نسبت به او یا بعضی از مؤمنین می رساند واجب نیست، ولی اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع مقدس اسلام اهمیت زیادی به آن می دهد (مانند حفظ اسلام و قرآن و استقلال ممالک اسلامی، یا حفظ احکام ضروری اسلام)، باید اعتنا به ضرر نکند و با بذل جان و مال در حفظ آنها بکوشد.

مسألة ۲۴۱۵. هرگاه بدعتی در اسلام واقع شود (مانند منکراتی که دولتهای ناصالح به نام اسلام انجام می‌دهند) بر همه، مخصوصاً علمای دین واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند و اگر سکوت علمای دین موجب هتک مقام علم، یا سوء ظنّ به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، هر چند بدانند تأثیر نمی‌کند.

مسألة ۲۴۱۶. هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت، سبب می‌شود که عمل منکری معروف، یا عمل معروفی منکر شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حق را اظهار و اعلام کنند و سکوت جایز نیست.

مسألة ۲۴۱۷. هرگاه سکوت علمای اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود، یا سبب جرأت او بر سایر محرّمات گردد، واجب است اظهار حق و انکار باطل کنند، هر چند تأثیر فوری نداشته باشد.

مسألة ۲۴۱۸. اگر داخل شدن بعضی از مؤمنین یا علمای اسلام در دستگاههای حاکمان ظالم سبب جلوگیری از مفاسد یا منکراتی شود قبول این کار واجب است، مگر آن که مفسده مهمتری در آن باشد، مثل این که باعث سستی عقاید مردم، یا سلب اعتماد آنها از علمای دین گردد که در این صورت جایز نیست.

مسألة ۲۴۱۹. امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که بعضی از این مراتب، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد

و بعضی دارد، آنچه احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد همان امر به معروف با زیان و دل و نصیحت کردن یا اعراض و بی‌اعتنایی و ترک مراوده نمودن است و اگر تأثیر نکرد جایز است با کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد یا با توسل به زور، به این طریق که جلو فرد گنهکار را بگیرد، یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد، اقدام نماید ولی اگر برای امر به معروف و نهی از منکر لازم شود که متوسل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد در این صورت هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حق اقدام ندارد، بلکه باید اصل کار و مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد.

معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه

مسألة ۲۴۲۰. پولهایی را که مردم به عنوان حساب جاری به بانکها می سپارند صورت قرض الحسنه به بانک دارد که هر وقت بخواهند، می توانند آن را بگیرند و اگر سودی در مقابل آن قرار دهند حرام است و قرض هم باطل است و بانک نمی تواند در آن تصرف کند.

مسألة ۲۴۲۱. سپرده های کوتاه مدت و دراز مدت مردم، نزد بانکها و سودی که بانک به آن می دهد، در صورتی حلال است که طبق موازین شرعی و از طریق قراردادهای و عقود اسلامی (از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن) باشد و دهنده پول یقین داشته باشد یا احتمال قابل ملاحظه دهد که بانک بعنوان وکالت از طرف مشتری این قراردادها را به صورت شرعی انجام می دهد، اما اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد و فقط روی کاغذ است، آن سود حرام است.

مسألة ۲۴۲۲. آنچه اشخاص از بانکها به عنوان

قرض الحسنه یا غیر آن می‌گیرند و اضافه‌ای می‌پردازند در صورتی حلال است که قرار داد به صورت شرعی انجام گیرد و جنبهٔ ربا نداشته باشد.

مسألة ۲۴۲۳. اگر انسان بداند در بانک پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که از بانک می‌گیرد از پولهای حرام است یا نه، گرفتن آن اشکالی ندارد، ولی اگر مطمئن باشد از پول حرام است تصرف در آن جایز نیست و حکم مجهول المالک را دارد که باید بنابر احتیاط واجب به اجازهٔ حاکم شرع از طرف صاحب اصلی‌اش در راه خدا صدقه دهد و در این مسئله فرقی میان بانکهای داخلی و خارجی، دولتی و غیر دولتی نیست.

مسألة ۲۴۲۴. گرفتن سود از بانکهای خارجی و غیرمسلمان اشکال ندارد، ولی از بانکهای مسلمان، حرام است.

مسألة ۲۴۲۵. حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می‌شود مانعی ندارد، یعنی بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی می‌گیرد و حواله می‌دهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر به آن شخص بپردازند و در مقابل این حواله از صاحب پول چیزی می‌گیرد، این معامله حلال است خواه حق حواله را از خود آن پول کم کند، یا جداگانه بگیرد، همچنین اگر بانک یا مؤسسهٔ دیگر، پولی را به شخص دهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبهٔ بانک یا

شخص معینی بپردازد و اگر مقداری به عنوان حق الزحمه در این حواله بگیرد نیز، اشکال ندارد.

مسألة ۲۴۲۶. بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند

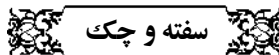
به شرط سود و چیزی را رهن بگیرند، هم قرض باطل و حرام است و هم رهن و بانک حق ندارد مالی را که رهن گذارده اند برای گرفتن حق خود بفروشد و نیز اگر کسی آن را بخرد مالک نمی شود.

مسألة ۲۴۲۷. چیزی را که صندوقهای قرض الحسنه به

عنوان کارمزد و حق الزحمه در برابر خدماتی که برای نگهداری حساب اقساط و امثال این امور می گیرند اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که این مبلغ متناسب با زحمات و هزینه های بانک باشد، نه این که همان سود پول را به نام کارمزد بگیرند و حداکثر کارمزد ۴ درصد است.

مسألة ۲۴۲۸. بعضی از صندوقهای قرض الحسنه

مقداری از سرمایه خود را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می گیرند، تا از درآمد آن هزینه های صندوق یا سوخت و سوز و امها را تأمین کنند، این کار در صورتی جایز است که صاحبان پول از این جریان باخبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانک شود.



مسألة ۲۴۲۹. «سفته» به ورقه ای می گویند که پول

نیست بلکه سند بدهکاری است، به همین جهت معامله به خود آن واقع نمی‌شود و آن بر دو قسم است:

۱. سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود به طلبکار می‌دهد.

۲. سفته دوستانه که شخص به دیگری می‌دهد بی آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد و مقصود آن است که این سفته را به شخص سومی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده پول نقد بگیرد. «چک» نیز مانند «سفته» بر دو قسم است: ۱. چک حقیقی و مدت دار که نشانه طلب کسی از دیگری است (مثلاً در برابر خرید جنس از دیگری به او چک داده است) در این صورت، چک مدت دار را می‌توان به مقداری کمتر از آن با شخص طلبکار نقداً معامله کرد، یا به شخص ثالثی به مبلغی کمتر فروخت. ۲. چک دوستانه که چک در مقابل طلب نبوده باشد. در اینصورت معامله آن اشکال دارد.

مسألة ۲۴۳۰. سفته حقیقی را اگر کسی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند مثل این که سفته هزار تومانی را که سه ماه مدت دارد به نهصد تومان پول نقد معامله نماید و در حقیقت یک هزار تومان اسکناسی را که در ذمه بدهکار، طلب دارد، به نهصد تومان پول نقد می‌فروشد، این گونه معامله سفته اشکال ندارد (و آن را تنزیل سفته گویند) ولی معامله روی سفته دوستانه خالی از اشکال نیست، چون بدهی واقعی در آنجا وجود ندارد و راههایی که برای حل مشکل آن ذکر شده هیچ کدام خالی از اشکال نمی‌باشد.

مسألة ۲۴۳۱. هر کسی امضاء او در سفته باشد حق رجوع به او هست، یعنی اگر سفته دهنده بدهکاری خود را بموقع ندهد طلبکار حق دارد طلب خود را از کسانی که امضاء آنها در سفته است بگیرد و در واقع کسانی که سفته را امضاء می کنند ضامن بدهکار می شوند که اگر او نپرداخت آنها بپردازند (این نوع ضمان را ضمّ ذمه به ذمه می گویند و چنان که در احکام ضمان گفتیم صحیح است).

مسألة ۲۴۳۲. معاملات ارزی جایز است، یعنی می توان اسکناس ایرانی را به لیره سوری یا ریال سعودی یا مارک یا دلار معامله کرد و کم و زیاد در آن اشکالی ندارد، ولی اگر کسی پولی را به دیگری قرض بدهد خواه پول ایرانی باشد یا پول خارجی فقط همان مقدار را می تواند از او بگیرد و زیاده تر از آن ربا و حرام است و اگر کسی مقداری پول خارجی مثلاً یکصد مارک به دیگری وام بدهد، بعد ناچار شود در مقابل آن ریال ایرانی تحویل دهد باید به نرخ بازار متعارف و معمول حساب کند، مگر این که طلبکار به کمتر از آن راضی شود.

معاملات سرقفلی

مسألة ۲۴۳۳. سرقفلی عبارت است از حق اولویتی که مستأجر بر ملک پیدا می کند در مقابل پولی که به مالک در اول کار می پردازد و مطابق آن، مستأجری که سرقفلی پرداخته در اجاره کردن آن ملک، اولی از

دیگران است. سرقفلی در سابق وجود نداشت و امروز در میان عقلای اهل عرف وجود دارد و با شرایط زیر صحیح است:

مقدار سرقفلی باید معلوم باشد و طرفین با میل و رضایت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشید باشند و معنی سرقفلی و لوازم آن را بدانند.

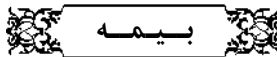
مسألة ۲۴۳۴. صاحب ملک می تواند ملک خود را به دیگری اجاره دهد و علاوه بر مال الاجاره از او سرقفلی بگیرد، در این صورت ملکی را که اجاره داده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، هر چند مدت اجاره تمام شده باشد، ولی اگر مستأجر اول که سرقفلی پرداخته موافقت کند می تواند به دیگری اجاره دهد، مستأجر اول نیز حق دارد سرقفلی آن ملک را به دیگری واگذار کند، خواه به قیمتی بیشتر یا کمتر باشد.

مسألة ۲۴۳۵. هرگاه مدت اجاره ملکی که سرقفلی آن گرفته شده تمام شود مالک موظف است آن را به همان مستأجر یا شخص دیگری که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الاجاره به قیمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمینان خواهد بود.

مسألة ۲۴۳۶. کسی که ملکی را اجاره کرده و سرقفلی نپرداخته هنگامی که مدت اجاره به سر رسید حق ندارد بدون اذن صاحب ملک در آنجا اقامت کند و اگر آن را تخلیه نکند غاصب و ضامن ملک و ضامن مثل مال الاجاره است، خواه اجاره اول کوتاه باشد یا طولانی

و خواه در مدت اجاره ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه و اگر کسی ملک را از چنین شخصی اجاره کند اجاره اش صحیح نیست، مگر این که صاحب ملک رضایت دهد.

مسألة ۲۴۳۷. هرگاه کسی ملکی را بآبادان سرقفلی به صاحب آن برای مدتی اجاره کند مادام که وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملک را به دیگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حق سرقفلی را به هر مقداری که با یکدیگر توافق کنند می تواند بگیرد و موافقت صاحب ملک نیز در انتقال اجاره شرط است، مگر این که از اول، این حق به مستأجر واگذار شده باشد.



مسألة ۲۴۳۸. بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و شرکت یا شخص بیمه گر و بر این اساس است که در برابر پولی که به آن شرکت یا آن شخص می دهد خسارتهای وارده بر انسان یا چیزی را جبران کند و این معامله و قرارداد مستقلی است که با شرایطی که در مسائل آینده می آید صحیح است، چه بیمه کالاهای تجارتي باشد، یا ساختمانها و اتومبیلها و کشتیها و هواپیماها، یا بیمه کارمندان و کارگران، یا بیمه عمر و مانند آن که در عرف عقلاء معمول است.

مسألة ۲۴۳۹. طرفین بیمه، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و هیچ کدام سفيه نباشند، علاوه بر این باید تمام خصوصیات را

معین کنند از جمله: ۱. تعیین مورد بیمه که فلان وسیله نقلیه یا فلان ساختمان و فلان شخص است. ۲. تعیین دو طرف قرارداد. ۳. تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد. ۴. تعیین زمان بیمه که مثلاً از فلان روز تا یک سال است. ۵. تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا بمباران یا غرق شدن یا سرقت یا وفات یا بیماری، یا هرگونه خطر دیگر. ۶. تعیین سقف قیمت چیزی که بیمه شده مثلاً فلان خانه به مبلغ دومیلیون تومان یا کمتر و بیشتر بیمه شده است، یا به قیمت عادلانه روز و مانند آن و به هر حال باید اصول کلی که در بیمه در میان عرف عقلا رایج است رعایت شود.

مسألة ۲۴۴۰. صیغه عقد بیمه را می توان با هر زبانی اجرا کرد و یا قرارداد بیمه را روی کاغذ آورد و آن را امضاء نمود.

تلقیح (بارور نمودن زن)

مسألة ۲۴۴۱. جایز است در موارد ضرورت نطفه مرد را با وسایلی گرفته و در رحم همسرش وارد کنند، لکن باید مقدمات آن مشروع و حلال باشد و از مقدمات حرام پرهیز شود.

مسألة ۲۴۴۲. هرگاه نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند (خواه با استفاده از مقدمات حلال یا حرام) فرزندی که از او متولد می شود حلال زاده است و متعلق به آن مرد و زن می باشد و تمام احکام فرزندان را دارد (مانند ارث

و نفقه و غیر آن).

مسأله ۲۴۴۳. جایز نیست نطفهٔ مرد بیگانه را در رحم زنی وارد کنند، خواه با اجازهٔ آن زن باشد یا نه و خواه شوهر داشته باشد یا نه و خواه شوهرش اجازه بدهد یا نه. و هرگاه چنین کنند و بچه ای از آن متولد شود اگر این عمل بطور شبهه انجام شده مثل این که گمان می کرد زن خود اوست و زن نیز گمان می کرد نطفهٔ شوهر اوست و بعد از آن معلوم شد چنین نبوده، در این صورت بچه متعلق به آن مرد و زن است و تمام احکام فرزند را دارد، ولی اگر این کار از روی علم و عمد انجام گیرد بچه ای که از آن متولد می شود فرزند آنها حساب نمی شود و احکام ارث و مانند آن را ندارد؛ ولی احکام محرمیت نسبت به صاحب نطفه، زن و بستگانشان جاری می شود.

در ضمن پیوند تخمدان زن اجنبیه به همسر در صورت ضرورت مانعی ندارد و استفاده از مادر جانشین در جایی که بخاطر ضرورت نطفهٔ زن و شوهر در بیرون رحم با هم ترکیب شده، آن هم مانعی ندارد؛ ولی با توجه به این که این کار معمولاً مستلزم نظر و لمس نامشروع است تنها در حال ضرورت انجام گیرد.^۱

پیوند اعضا و تشریح

مسأله ۲۴۴۴. پیوند قلب، یا کلیه، یا اعضای دیگر جایز

۱. شرح بیشتر را در کتاب احکام پزشکی نوشته ایم.

است، خواه آن عضو از انسان زنده‌ای گرفته شده باشد یا از میت و خواه آن میت، میت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، ولی در صورتی می‌توان آن عضو را از بدن «میت مسلمان» قطع کرد و به بدن دیگری پیوند زد که حفظ جان آن مسلمان متوقف بر این پیوند باشد، همچنین اگر حفظ عضو مهمی مانند چشم متوقف بر این کار باشد و در هر صورت احتیاط آن است که قطع کننده عضو میت مسلمان، دیه قطع عضو را مطابق آنچه در کتابهای فقهی مفصل آمده، بپردازد.

مسألة ۲۴۴۵. هرگاه خود میت در حال حیات اجازه داده باشد که اعضای او را برای پیوند در اختیار دیگران بگذارند یا اولیاء میت بعد از وفات او اجازه دهند، حکم دیه و سایر احکام تغییر نمی‌کند و احتیاط آن است که دیه را در هر حال بپردازند.

مسألة ۲۴۴۶. قطع عضوی از بدن یک انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه یک انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه‌اش فاسد شده پیوند می‌زنند در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد و احتیاط آن است اگر پولی در برابر آن می‌گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد نه خود عضو.

مسألة ۲۴۴۷. تزریق خون انسانی به انسان دیگر برای درمان بیماری یا جراحی یا نجات جان او جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن و خرید

و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسألة ۲۴۴۸. هرگاه عضوی از مرده یا زنده جداکنند و به دیگری پیوند زنند بطوری که جزء بدن انسان دوم شود، در این صورت نجس و میتة نیست و برای نماز هم اشکال ندارد.

مسألة ۲۴۴۹. تشریح (کالبدشکافی) مردهٔ مسلمان برای مقاصد طبّی به چند شرط جایز است: ۱. مقصود یاد گرفتن و تکمیل اطلاعات طبّی برای نجات جان مسلمانان بوده باشد و بدون تشریح این مقصود حاصل نشود. ۲. دسترسی به مردهٔ غیر مسلمان نباشد. ۳. به مقدار ضرورت و احتیاج قناعت کند و اضافه بر آن جایز نیست، با چنین شرایطی تشریح جایز بلکه واجب است، اما در مورد مردهٔ غیر مسلمان این شرایط لازم نیست.

مسألة ۲۴۵۰. دست زدن به مرده‌هایی که مورد تشریح قرار می‌گیرند در صورتیکه مسلمان باشد و آن را غسل داده باشند موجب غسل نمی‌گردد و در غیر این صورت باید هربار دست می‌زنند غسل مس میت کنند و اگر موجب عسر و حرج گردد می‌توانند به جای غسل، تیمّم نمایند، ولی اگر تشریح فقط روی استخوانهای بدون گوشت، یا قسمتهای گوشتی جدا شده، مانند قلب و عروق و مغز و امثال آن صورت گیرد، غسل ندارد و اگر بتوانند از دستکش استفاده کنند در هیچ صورتی غسل ندارد.

مسألة ۲۴۵۱. تشریح بدن انسان در آنجاکه شرعاً جایز

است، بنابر احتیاط دیه دارد.

مضاربة

مسألة ۲۴۵۲. «مضاربة» آن است که فرد یا افرادی سرمایه گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند، و هر کدام سهمی از آن را ببرند.

مسألة ۲۴۵۳. لازم نیست مضاربة حتماً با سکه های طلا و نقره باشد بلکه با هر گونه مالی مضاربة صحیح است، همچنین شرط نیست سرمایه گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه گذاری در امور تولید (صنعتی، کشاورزی و دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنابر این خرید سهام کارخانه ها و استفاده از منافع آنها نیز صحیح است.

مسألة ۲۴۵۴. در مضاربة لازم نیست سهم دو طرف حتماً به صورت در صدی از منافع (مانند نصف و ثلث و مانند آن) باشد، بلکه می توان سهم یکی از دو طرف را در مقدار معینی قرار داد، مثلاً گفت در برابر فلان مقدار سرمایه، ده هزار تومان از منافع سهم او می شود، به شرط این که مضاربة مزبور سودی بیش از این مقدار داشته باشد وگرنه صحیح نیست.

مسألة ۲۴۵۵. مضاربة ای که بانکها با پول افراد انجام می دهند چنانچه شرایط شرعیّه بالا در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذ بازی نداشته باشد صحیح است و سود

حاصل از آن مشروع می باشد.

مسألة ۲۴۵۶. در مضاربه هرگاه خسارتی بدون تقصیر از

سوی « کارکننده » حاصل شود مربوط به سرمایه است

و نمی توان خسارت را بر عهده عامل (کارکننده) قرار

داد، یا در میان هر دو تقسیم کرد.

۱. بقای بر تقلید میّت: بقاء بر تقلید میّت در مسائلی که عمل کرده جایز است و اگر میّت اعلم باشد واجب می‌باشد.

۲. کف زدن: کف زدن مانعی ندارد اما در مساجد و حسینیه‌ها ترک شود.

۳. رقصيدن: تنها رقص زن برای شوهرش جایز است و بقیه اشکال دارد.

۴. شطرنج: اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان ورزش شناخته شود، مانعی ندارد.

۵. پاسور بدون برد و باخت: اگر پاسور در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان سرگرمی محسوب شود بازی بدون برد و باخت با آن اشکال ندارد.

۶. تراشیدن ریش: احتیاط در ترک آن است.

۷. موسیقی: کلیه صداها و آهنگ‌هایی که مناسب مجالس لهو و فساد است حرام و غیر آن حلال است و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف خواهد بود.

۸. مادر جانشین: هرگاه نطفه زن و شوهری را در خارج از رحم با هم ترکیب کنند، و در رحم شخص ثالثی قرار دهند، این امر ذاتاً جایز است؛ ولی چون غالباً مستلزم نگاه و لمس حرام است، تنها در موارد ضرورت مجاز است.

۹. جلوگیری از انعقاد نطفه: برای جلوگیری از انعقاد نطفه هر وسیله مشروعی که بی ضرر باشد و باعث نقص مرد یا زن نشود یعنی مرد یا زن برای همیشه از قابلیت تولید مثل ساقط نگردند، ذاتاً مجاز است؛ ولی اگر مستلزم نظر و لمس نامشروع می باشد، تنها در صورت ضرورت فردی یا اجتماعی جایز است.

۱۰. سقط جنین: در صورتی که یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی برای مادر داشته باشد در مراحل اولیه جایز است.

۱۱. تغییر جنسیت: تغییر جنسیت و ظاهر ساختن جنسیت واقعی ذاتاً خلاف شرع نیست؛ ولی باید از مقدمات مشروع استفاده شود یعنی نظر و لمس حرام در آن نباشد، مگر اینکه به حد ضرورت همچون ضرورت مراجعه بیمار به طبیب، رسیده باشد که جایز است.

۱۲. حکم سپرده بانک‌ها: چنانچه رعایت عقود شرعی را بنمایند یا اینکه وکالت مطلقه به مسؤولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بنمایند حلال است.

۱۳. سهام فروشگاه‌های زنجیره‌ای: هرگاه به

مسئولین آنها وکالت داده شود که عقود شرعیه را در آن رعایت کنند، مانعی ندارد.

۱۴. نگاه کردن به زنان نامحرم در تلویزیون:

چنانچه موجب فساد و انحراف نشود جایز است.

۱۵. حکم تخریب بنای مسجد: چنانچه برای

تعمیر و توسعه لازم باشد، مانعی ندارد.

۱۶. حکم ظروف و اشیاء دیگر غیر قابل استفاده

مساجد: اگر به هیچ وجه در آن مسجد و مساجد دیگر قابل استفاده نیست، می‌توانند آن را بفروشند و اشیاء مشابه قابل استفاده‌ای خریداری کنند.

۱۷. حکم انتقال لوازم ساختمان مسجد مخروبه:

چنانچه در مساجد دیگر قابل استفاده باشد به آنها بدهند و اگر قابل استفاده نیست، بفروشند و وجه آن را در همان مسجد و اگر احتیاج نباشد، در مساجد دیگر مصرف کنند.

۱۸. نماز در شبهای مهتابی: فرقی میان شبهای

مهتابی و غیرمهتابی نیست.

۱۹. نماز و روزه در بلاد کبیره: فرقی میان بلاد

کبیره و غیرکبیره نیست. بلاد کبیره شهرهایی است که هر محله آن برای خود شهر مستقلی باشد، اما مثل تهران و مانند آن جزء بلاد کبیره نیست و تمام آن از نظر قصد اقامه یا وطن بودن یک محل محسوب می‌شود.

۲۰. کیفیت تطهیر موکت چسبیده به زمین: به

وسیله آب لوله کشی پاک می‌شود و مقداری فشار باید

داده شود و بهتر این است که غَسَّالُهُ آن را با چیزی جمع کنند.

۲۱. تکلیف کسی که مقلد مرجعی بوده و بعد از فوت او به مجتهد حی رجوع کرده است: مسائلی را که از مرجع اول تقلید کرده بر تقلید او باقی بماند و همچنین مسائلی که از مرجع دوم تقلید کرده و بقیه را به فتوای مجتهدی حی عمل کند.

۲۲. ثبوت هلال: در شهرهایی که از نظر افق با شهری که هلال در آن رؤیت شده هم‌افق و یا قریب‌الافق است و همچنین اگر در مناطق شرقی دیده شود برای مناطق غربی حجت است.

۲۳. شبیه‌خوانی: اگر امر خلاف شرعی در آن نباشد و موجب هتک مقدّسات نشود اشکالی ندارند.

۲۴. کارمزد: منظور از کارمزد حق الزّحمه‌ای است که به کارمندان بانک یا صندوق قرض الحسنه و مانند آن به عنوان حقوق در مقابل زحماتی که جهت حفظ حسابها و سایر خدمات انجام می‌دهند داده می‌شود و چنانچه مبلغ اضافی به همین نیت گرفته شود و به عنوان حقوق صرف کارمندان و هزینه‌های دیگر شود مانعی ندارد.

۲۵. وام گرفتن: وام گرفتن از بانکها مانعی ندارد و در صورتی که طبق عقود شرعیّه باشد مبلغ اضافی را که می‌پردازد ربا نیست.

۲۶. وضو گرفتن و نماز خواندن و استفاده از غذا

در خانه کسی که خمس نمی دهد: اگر یقین ندارید خانه یا غذای او از پول غیر مخمس تهیه شده، تصرف در آن مانعی ندارد و اگر یقین دارید ما به شما اجازه می دهیم تصرف کنید و معادل خمس آن را که تصرف کرده اید به سادات نیازمندی بپردازید و اگر تمکن ندارید بر ذمه بگیرید و هر موقع که توانستید بپردازید

۲۷. نیت نماز صبح برای کسی که شک دارد آفتاب زده یا نه: می تواند به قصد ما فی الذمه بخواند یا به نیت ادا.

۲۸. خمس جهیزیّه: در موردی که تهیّه جهیزیّه معمول و مورد نیاز است (مثلاً دختر در معرض ازدواج است یا تهیّه آن جز به صورت تدریجی میسر نیست) خمس ندارد و در غیر این صورت خمس آن واجب است.

۲۹. کسانی که مادر آنها سید است: از جهاتی حکم سید دارند و از جهاتی ندارند. خمس نمی توانند بگیرند و از لباس مخصوص سادات نمی توانند استفاده کنند اما از جهاتی شرافت سیادت دارند.

۳۰. آب مضاف اگر بقدری زیاد باشد که افتادن نجاست در یک سوی آن عرفاً سبب سرایت به سوی دیگر نشود (مانند یک حوض بزرگ از آب مضاف تمام آن با ملاقات نجاست، نجس نمی شود).

۳۱. هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک

غیر اسلامی می‌آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

۳۲. کسانی که می‌خواهند مدت قابل توجهی در یک محل بمانند (مانند طلابی که قصد اقامت چند سال در حوزه علمیه دارند یا مأموران ادارات که مثلاً دو سه سال در یک محل اقامت می‌کنند) در آنجا مسافر محسوب نمی‌شوند، اقامتگاه آنها حکم وطن دارد و نمازشان در آنجا تمام است، هر چند قصد ده روز نداشته باشند.

۳۳. کسانی که شغلشان سفر است (مانند راننده بیابانی) یا سفر مقدمه شغل آنهاست (مانند کسانی که در یک شهر اقامت دارند و همه روزه برای تدریس یا کار دیگر به شهرهای مجاور می‌روند) و مجموع رفت و برگشت آنها هشت فرسخ یا بیشتر است، نمازشان تمام و روزه ماه رمضان بر آنها واجب است.

۳۴. هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی‌گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

۳۵. ذبح حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنان حیوانی پاک و حلال است.

۳۶. خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی

که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است.

۳۷. هرگاه ماهی بعد از افتادن در دام در داخل آب بمیرد، حلال است.

۳۸. حیل‌های ربا که قصد جدی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می‌دهند و بعد سود آن را که چند هزار تومان است با یک سیر نبات مصالحه می‌کنند باطل و بی‌اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می‌شود.

۳۹. بسیاری از مردم پولی می‌دهند و خانه‌ای را رهن می‌کنند و مال الاجاره خانه تخفیف داده می‌شود، این کار به یک صورت صحیح است و به یک صورت باطل، هرگاه خانه را اجاره کند و در ضمن عقد اجاره شرط کند که فلان مبلغ را به عنوان وام به او بدهد و خانه را رهن کند صحیح است، ولی اگر قبلاً وام و رهن انجام گیرد و ضمن آن شرط شود مال الاجاره تقلیل داده شود حرام و باطل است.

۴۰. ضمانت دیگری خواه به صورت نقل ذمه باشد (یعنی بدهی طرف را به عهده گیرد که بپردازد) یا به صورت ضم ذمه به ذمه باشد (یعنی اگر بدهکار نپرداخت او بپردازد) هر دو صورت، صحیح و مشروع است.

۴۱. اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی‌شود، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

۴۲. تعزیر منحصر به شلاق زدن نیست، بلکه جرمه‌های مالی و زندان و حتی معرفی خطاکار در وسایل ارتباط جمعی و یا انواع مختلف توبیخ را نیز شامل می‌شود (البته انتخاب هر یک از این امور بسته به نظر حاکم شرع و چگونگی جرم و خصوصیات مجرم و سایر امور مربوطه است).

۴۳. در حجاب اسلامی نوع لباس و رنگ آن تفاوت نمی‌کند بلکه واجب است پوشاندن تمام بدن غیر از صورت و دستها تا مچ، ولی پوشیدن لباسهای زینتی هر چند بدن آشکار نباشد جایز نیست.

۴۴. شخصیت‌های حقیقی و حقوقی هر دو مالک می‌شوند و می‌توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر مؤسسه خیریه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی‌کند.

۴۵. نوشتن و امضاء کردن اسناد در تمام معاملات می‌تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

۴۶. کشیدن سیگار، انواع دخانیات و مواد مخدر مطلقاً حرام است.

۴۷. خرید و فروش خون برای نجات جان بیمار جایز است، ولی در مورد خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن، احتیاط آن است که اگر پولی می‌خواهند

بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند.

۴۸. خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

۴۹. دفاع از کشورهای اسلامی واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند بلکه همه مسلمین دنیا در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمین باید مدافع یکدیگر باشند.

۵۰. وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هر چند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد.

شروع: صفر المظفر ۱۴۰۸ هـ ق

پایان: محرم الحرام ۱۴۰۹ هـ ق

واژه‌نامه احکام

«الف»

آب جاری: آب در حال جریان، مانند آب چشمه و قنات که از زمین می جوشد و رودخانه که از کوه‌ها جاری است.

آب قلیل: آبی است کمتر از کر، که از زمین هم نجوشد.

آب کر: آب کر بنا بر احتیاط واجب مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر کدام سه و جب و نیم باشد بریزند، آن ظرف را پر کنند، یا وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم (۳۸۴ لیتر) باشد و معیار در وجب، و جبهای متوسط است. **آب مضاف:** آبی است که با چیزی آمیخته شده باشد، مانند شربت و یا از چیزی گرفته شده باشد، مانند گلاب.

آب مطلق: آبی است که در عرف به آن آب بگویند، بدون اضافه شدن چیزی به آن، مثلاً نگویند آب نمک یا آب میوه و به آن آب خالص نیز گفته می شود.

آلات لیهو: اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع.

اجاره: قرار دادی است که طی آن منافع مال یا کار یک طرف در قبال اجرت و مدت معین به طرف دیگر واگذار می شود.

اجرت المثل: (اجرت همانند). مثل این که شخصی بدون تعیین اجرت کاری انجام دهد، که باید اجرت او را با نظر عرف همان محل به او پرداخت نمود.

اجزاء و شرایط: هر امری که فقدان آن به اصل یک چیز لطمه زند، جزء آن محسوب می گردد و هر امری که فقدان آن صفت یا حالت چیزی را متغیر کند، شرط آن محسوب می شود. مثلاً رکوع و سجود جزء نماز است، اما وضو شرط آن محسوب می شود.

اجیر: کسی که طبق قرار داد در برابر کاری که انجام می دهد مستحق اجرت می شود.

احتیاط: رعایت نمودن تمام جوانب یک عمل یادگاری. که در این صورت موجب اطمینان انسان در رسیدن به واقع می شود.

احتیاط مستحب: احتیاط مستحب آن است که قبل یا بعد از آن فتوایی از فقیه در مورد آن صادر شده باشد.

احتیاط واجب: احتیاطی که قبل یا بعد از آن فتوایی از فقیه صادر نشده باشد؛ در چنین مواردی تقلد می تواند به فتوای مجتهدی دیگر که هم

رتبهٔ مجتهدش است یا در رتبه بعد قرار دارد، عمل نماید.

احتیاط را ترک نکنند: اشاره به احتیاط واجب است. **احیای زمینهای موات:** آباد کردن و بهره‌برداری از زمین‌های مخروبه‌ای که مالک نداشته و نفعش به کسی نمی‌رسد.

اذن: اجازه.

ارث: ما ترک متوفی که برای ورثه باقی می‌ماند. **استبراء:** سعی در برائت و پاکی از آلودگی و نجاست، که در سه مورد به کار رفته است:

۱. استبراء از بول: این نوع از استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، به این ترتیب که چند مرتبه (حداقل سه مرتبه) از بیخ آلت تا بالادست می‌کشند و قسمت بالا را چند مرتبه فشار می‌دهند، تا باقیمانده قطرات بول خارج شود. فایدهٔ این کار آن است که، مجرا را از بول پاک می‌کند، یعنی اگر آب مشکوکی بعد از آن خارج شود پاک است و وضو را هم باطل نمی‌کند، اما اگر استبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محل را بشوید.

۲. استبراء از منی: یعنی ادرار کردن پس از خروج منی به قصد اطمینان از این‌که ذرات منی در مجرای بول نمانده باشد.

۳. استبراء حیوان نجاستخوار: یعنی باز داشتن آن حیوان از خوردن نجاست انسان تا وقتی که به خوراک طبیعی خود برگردد.

استحاضه: به طور کلی تمام خونها، غیر از خون حیض، نفاس، زخم و دمل که از رحم زن خارج می شود را خون استحاضه گویند.

استحاله: دگرگونی چیزی به صورتی که به حقیقت دیگری مبدل شود. مانند چوب نجسی که بسوزد و خاکستر شود، یا سگی که در نمک زار فرو رفته و تبدیل به نمک شود.

استطاعت: توانایی انجام فریضة حج از حیث بدن، مال و راه.

استطاعت طریقی (سربی): باز بودن راه.

استطاعت مالی: در اختیار داشتن توشه و احتیاجات سفر، همچنین وسیله نقلیه.

استطاعت بدنی: سلامتی و توانایی جسمی برای انجام دادن اعمال حج.

استطاعت بذلی: استطاعتی که از بخشش مال توسط دیگری حاصل می گردد.

استمناء: انجام کاری با خود که موجب انزال منی شود.

اشکال دارد: به معنای احتیاط واجب است که معنای آن گذشت.

اضطرار: ناگزیری، ناچاری.

اعراض از وطن: تصمیم انسان بر روی گردانی از وطن و ترک اقامت مستمر در آن.

اعراض عملی: هرگاه شخصی قصد بازگشت به وطن سابق خود را جهت سکونت مستمر داشته باشد، ولی عملاً مدتی طولانی (مثلاً پنج سال یا بیشتر) بگذرد ولی هنوز بازنگردد، اعراض عملی حاصل شده، و نماز و روزه‌اش در آن جا (وطن سابق) شکسته است.

اعلم: عالم‌تر.

افضاء: باز شدن یا یکی شدن و تداخل مجاری بول و حیض یا مجاری حیض و غائط یا هر سه مجری.

افطار: باز کردن روزه.

إمالة: داخل کردن داروی مایع به بدن، از طریق مخرج غائط، با ابزار مخصوص.

امام: رهبر و پیشوای معصوم.

امام جماعت: کسی که در نماز به او اقتدا می‌کنند.

امرار معاش: گذراندن زندگی.

امر به معروف: واداشتن افراد به انجام احکام و سنتی که از نظر شارع پسندیده است.

امساک: امتناع کردن، خود را از انجام کاری باز داشتن خودداری کردن از جمله از آنچه به روزه ضرر می‌رساند.

انتقال: جابه‌جایی، جا به جا شدن چیز نجس به نحوی که دیگر همان شیء اول محسوب نشود، مانند انتقال خون انسان به پشه.

انزال: بیرون ریختن منی.

اولی: سزاوارتر - بهتر.

اهل کتاب: غیر مسلمانی که خود را پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب می‌داند، مانند یهودی و مسیحی.

«ب»

باکره: دختری که قبلاً شوهر نکرده است، خواه عضو بکارت موجود باشد، یا نه.

بالغ: فردی که به سن بلوغ رسیده باشد.

بایر: زمین‌هایی که بهره‌برداری نشده‌اند و یا قبلاً مورد بهره‌برداری بوده است و مدتی است رها شده است.

بدل از وضو: به جای وضو. در جایی که آب نباشد وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین غسل یا وضو خواهد شد.

برائت ذمه: در موارد شک، مکلف بایستی عمل را به گونه‌ای انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است.

بقای بر تقلید میّت: ادامه تقلید از مرجعی که دیگر زنده نیست.

بلوغ: رسیدن به حدّ تکلیف.

«پ»

پلاتین: فلزی سفید رنگ و گران قیمت که از جنس طلا نیست، ولی بعضی از خواص آن را داراست.

«ت»

تبعیت: پیروی کردن، پاک گشتن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر؛ مانند ظروفی که در آن انگور را برای سرکه می‌ریزند، که نخست تبدیل به شراب، سپس تبدیل به سرکه می‌شود.

تَخَلَّى: تخلیه کردن - بول و غائط کردن.

تخمیس: خارج کردن خمس مال، خمس مال را تأدیه کردن.

تسبیحات اربعه: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام): گفتن سی و چهار مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، سی و سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ».

تشریح: پاره کردن بدن انسان یا حیوان مرده برای اطلاعات پزشکی و غیره.

تطهیر: پاک کردن.

تقلید: تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستور وی.

تلقیح مصنوعی: نطفه مرد را با وسیله ای نظیر سرنگ به رحم زن رساندن.

تیمم: در مواردی که می بایست به جای وضو و غسل تیمم نمود که آن هفت مورد است.

تیمم بدل از غسل: در جایی که غسل، ممکن نباشد و یا آبی برای غسل موجود نباشد، تیمم جایگزین غسل خواهد شد.

تیمم جبیره ای: تیمم کسی که بر اعضای تیمم او مرهم یا پوشش باشد.

«ث»

ثلث: یک سوم از هر چیزی.

ثلثان: دو سوم، تبخیر شدن دو سوم آب انگور و کشمش جوشیده که موجب حلال شدن آن می شود.

«ج»

جاعل: کسی که قرار داد جعاله را منعقد می کند.

جاهل قاصر: جاهلی که در شرایط عدم امکان دسترسی به حکم خدا قرار دارد.

جاهل مقصر: جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته، ولی در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جبیره: مرهم - پارچه و پوششی که زخم یا شکستگی را با آن می بندند.

جَرَح - جُرُوح: جراحت، زخم.
جُنُب: کسی که منی از او خارج شده یا با همسر خود آمیزش کرده است.
جَعَاله: قراری که طبق آن فردی اعلام می‌کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد، اجرت مشخصی به او پرداخت می‌شود. مثلاً هر کس گمشده مرا پیدا کند، هزار تومان به او می‌دگانی می‌دهم.
جَمَاع: مقاربت، آمیزش جنسی.
جِهَاد: نبرد - مبارزه.

«ح»

حائِض: زنی که در عادت ماهیانه باشد.
حج: زیارت خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص.
حَدَّ تَرْخُص: حدی از مسافت که در آن صدای اذان شهر شنیده نشود و مردم شهر مسافر را نبینند.
حَوَام: هر عملی که از نظر شرعی ترک آن عمل لازم باشد.
حَرَج: مشقت - دشواری.
حَضَر: محل حضور (وطن).
حَنُوط: مالیدن کافور بر بعضی اعضای میّت؛ یعنی پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها.

حکم: دستور شرع یا رأی قاضی در موارد نزاع و مانند آن، همچنین امر و دستور ولی فقیه در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی. (در مقابل فتوا).

حواله: ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش.
حیض: قاعدگی، عادت ماهیانه زنان.

«خ»

خبیره: کارشناس.

خسارت: زیان، ضرر.

خمس: یک پنجم - بیست در صد در آمد سالیانه و غیره که باید به مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید پرداخت شود.

خوارج: کسانی که علیه امام معصوم علیه السلام قیام مسلحانه نمایند مثل خوارج نهروان.

خوف: ترس، هراس، واهمه.

خون جهنده: یعنی خونی که با فشار و جستن بیرون آید، مثلاً وقتی رگ گردن حیوانی را می‌برند خون آن حیوان با جستن و فشار بیرون می‌آید.

خیار: اختیار بر هم زدن معامله.

خیار تأخیر: اگر معامله‌ای انجام گیرد و مشتری تمام قیمت کالا را نپردازد و فروشنده نیز

جنس را تحویل ندهد، این معامله تا سه روز لازم الاجراست؛ لکن بعد از گذشت سه روز چنانچه مشتری قیمت کالا را پرداخت نکرد، فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند. البته اختیار فسخ مشروط بر این است که تأخیر در ضمن عقد، شرط نشده باشد. (این خیار مخصوص فروشنده است).

خیار تخلف شرط: حق فسخ معامله‌ای است که به واسطه عمل نکردن به شرط ضمن عقد، برای مشروطه له ایجاد می‌شود.

خیار شرکت یا خیار تبعض صفقه: اگر معلوم شود مقداری از جنسی که فروخته‌اند، مال دیگری است و صاحب آن جنس راضی به معامله نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده است قبول کند و پول بقیه را پس بگیرد.

خیار حیوان: اختیار فسخ معامله برای خریدار حیوان به مدت سه روز.

خیار رؤیت: حق فسخ معامله‌ای که در آن کالای غایب معینی با اوصاف معامله شود، ولی هنگام تحویل، آن اوصاف را نداشته باشد.

خیار شرط: نوعی اختیار فسخ است که در ضمن عقد، شرط شده باشد.

خیار عیب: اختیار فسخ معامله به واسطه عیب موجود در مال معامله شده.

خیار غبن: خیاری است که به واسطه گران خریدن جنسی یا ارزان فروختن آن، برای هر کدام از خریدار یا فروشنده به وجود می آید، به شرط آن که عرفاً اختلاف قیمت زیاد بوده و جاهل به قیمت باشند.

خیار مجلس: اختیار فسخ معامله در همان مجلس معامله که مختص به خریدار و فروشنده است.

«د»

دائمه (زوجه دائمه): زنی که طی عقد دائم به همسری مردی در آمده باشد.

دفاع: دفع دشمن، مقاومت در برابر دشمن.

درهم شرعی: سکه نقره به وزن تقریبی ۲ گرم.

دست گردان: گرفتن خمس و بخشیدن یا قرض دادن آن توسط متولی خمس یا مرجع تقلید به کسی که خمس برگردن اوست و توانایی پرداخت آن را ندارد.

«ذ»

ذبح شرعی: بریدن سر حیوانات حلال گوشت، با رعایت ضوابط شرعی.

ذمه: تعهد به ادای چیزی یا انجام عملی.

ذمی: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری در

مقابل تعهدشان نسبت به رعایت قوانین اجتماعی اسلامی از حمایت و امنیت حکومت اسلامی بر خوردار می‌شوند و در بلاد مسلمین زندگی خواهند کرد.

«ر»

رَبَا: زیادت، اضافه، سود گرفتن در مقابل وام و مانند آن.

رجوع: بازگشتن، بازگشت.

رجوع در عده طلاق: هر گونه رفتار و گفتار شوهر با همسرش در مدت عده طلاق رجعی که به نیت بازگشت به زندگی زناشویی باشد.

رضاعی: هم شیر، پسر و دختری که از یک زن شیر خورده باشند.

رکن - ارکان: پایه - اساسی ترین جزء هر عبادت که احکام خود را دارد.

رکوع: خم شدن در نماز به اندازه‌ای که دست‌ها به زانو برسد.

رهن: گرو.

«ز»

زکات: پاکی از آلودگی؛ مقدار معینی از اموال خاص انسان که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود.

زکات فطره: مقدار حدود ۳ کیلو گرم از مواد غذایی معمول در هر محیط می باشد که شب اول ماه شوال تا صبح روز اول قبل از نماز عید فطر باید از اموال انسان جدا شود و در موارد مشخص خود مصرف شود.

زمان غیبت کبری: مثل همین زمان، که امام دوازدهم علیه السلام در پس پرده غیبت به سر می برند.

«س»

سادات: جمع سید.

سال شمسی: مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که ۳۶۵ روز و چند ساعت که برابر ۱۲ برج از فروردین تا اسفند می باشد.

سال قمری: مدت ۱۲ بار گردش ماه به دور زمین که ۳۵۴ روز و چند ساعت برابر ۱۲ ماه عربی از محرم تا ذی حجه می باشد.

سال خمسی: یک سال تمام که از تاریخ اولین درآمد می گذرد و باید هر سال همان تاریخ را مبدأ رسیدگی مجدد قرار دهد.

سجده: پیشانی بر زمین نهادن به منظور عبادت و تعظیم خداوند.

سجده نماز - سجود: بر زمین گذاردن پیشانی و کف دستها و سر زانوهای و سر دو انگشت

بزرگ پاها برای ستایش خداوند، که یکی از ارکان نماز است.

سجده سهو: سجده ای که نماز گزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر زده به جای می آورد.

سجده تلاوت: در قرآن کریم ۱۵ آیه وجود دارد که به آیات سجده معروف است و در چهار مورد آن، واجب است انسان پس از خواندن یا شنیدن آنها بی درنگ در برابر عظمت الهی سجده کند و در ۱۱ مورد دیگر مستحب است، این سجده را سجده تلاوت می نامند. موارد سجده واجب در قرآن:

۱. جزء ۲۱، سوره سجده، آیه ۱۵.
 ۲. جزء ۲۴، سوره فصلت، آیه ۳۷.
 ۳. جزء ۲۷، سوره نجم، آخرین آیه.
 ۴. جزء ۳۰، سوره علق، آخرین آیه.
- سفر شرعی:** سفری با شرایط خاص که در آن، نمازهای چهار رکعتی را باید دو رکعتی خواند.

سفر معصیت: (سفری که به خودی خود حرام باشد، مانند: سفر زن بدون اجازه شوهر در غیر موارد واجب، و یا سفری که به قصد کار حرام انجام گیرد، مانند: سفر برای سرقت.

سقط شده: افتاده، جنین نارس که قبل از موعد تولد از رحم خارج شده و مُرده باشد.

سهیم: بهره و نصیب، حصّه.
سهیم امام: نیمی از خمس که باید امام یا نائب او در مصالح اسلام و مسلمین مصرف نمایند.
سیّد: آن که منسوب به هاشم (جد اعلای پیامبر ﷺ) باشد که شامل فرزندان عباس، جعفر، ابوطالب، ابولهب، حارث و عبدالله می شود.

«ش»

شاخص: چوب یا وسیله ای که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می کنند.
شارع: بنیانگذار شریعت اسلامی: پیغمبر اکرم ﷺ
 به دستور خداوند متعال.
شاهد: گواه.
شبهه: پوشیدگی کار و مانند آن و امری که در آن حکم به صواب یا خطا نکنند و تکلیف به صورت مشخص روشن نباشد.
شهادت: گواهی دادن.
شهادتین: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت رسول الله ﷺ.
شهرت: مشهور شدن، آشکار شدن برای همه افراد.

«ص»

صاع: پیمانه ای دارای گنجایش حدود ۳ کیلو گرم.

صراط: منظور پل صراط در روز قیامت است.
صلح: سازش طرفین - این که کسی مال یا حق خود را برای توافق و سازش به دیگری واگذار کند. (عقدی است که طی آن طرفین رضایت خود را بر تملیک مال، بخشیدن قرض یا اسقاط حق و ... اعلام می کنند).
صیغه: خواندن کلماتی که وسیله تحقق عقد است.

«ض»

ضامن: عهده دار - متعهد.
ضرورت: وجوب، حتمیت.

«ط»

طبقه ارث: مجموعه ای از خویشاوندان میت که با وجود آنها، ارث به دیگر خویشاوندان نمی رسد.
طبقه اول ارث: پدر، مادر، فرزندان و همسر.
طبقه دوم ارث: پدر بزرگ، مادر بزرگ، برادران و خواهران.
طبقه سوم ارث: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان.
طلاق: رهایی، گسستن پیمان زناشویی.
طلاق بائن: طلاق است که پس از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد.
طلاق خلع: طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست

و مهر یا مال دیگری را در قبال این کراهت به او می‌بخشد تا طلاق بگیرد.

طلاق رجعی: طلاقى است که مرد در عده زن می‌تواند به او رجوع نماید.

طلاق مُبارات: طلاقى است که در نتیجه عدم سازش زن و مرد با یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود.

طواف نساء: آخرین طواف حج و عمره مفرده است که ترک آن موجب استمرار حرمت همبستری و سایر مناسبات همسری برای طواف‌کننده با همسرش می‌شود.

طهارت: پاکی؛ حالتی معنوی که در نتیجه وضو و غسل یا تیمم حاصل شود.

«ظ»

ظن: گمان.

ظهر شرعی: وقت اذان ظهر که سایه شاخص به کمترین حد آن می‌رسد و گاه در بعضی از مناطق محو می‌شود. ساعت آن نسبت به فصول مختلف و افق‌های گوناگون فرق می‌کند.

«ع»

عادت ماهیانه: قاعدگی، حیض.

عادت و قتیّه و عددیّه: زن‌هایی که عادت ماهیانه آنها دارای وقت مشخص و مقدار زمان معین باشد، عادتشان «وقتیّه و عددیّه» است.
عادل: شخصی که دارای ملکه عدالت است.
عاریه: دادن مالی از خود به دیگری برای استفاده موقت و بلا عوض از آن.

عرف: فرهنگ عموم مردم.
عرق جُنُب از حرام: عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا استمناء از بدن خارج می‌گردد.
عزل: کنار گذاشتن چیزی. به عنوان مثال: ۱. انزال نمودن در خارج از رحم برای جلوگیری از آبستنی زن. ۲. بر کنار کردن وکیل یا مأمور خود از کار مانند برکناری وصی یا متولی خائن توسط حاکم شرع.

عُسْر و حَرَج: مشقّت و سختی.
عُسْرَت: سختی، تنگدستی.
عِدّه: مدّت زمانی است که زن (به سبب طلاق یا مرگ شوهر یا پایان مدّت ازدواج موقت) از شوهر جدا شده و باید منتظر بماند و ازدواج نکند.

عِدّه حامله: عِدّه زن باردار که مدت آن تا زمان وضع حمل می‌باشد، و در صورت فوت همسر، عِدّه به ابعداً الاجلین (یعنی از این چهار ماه و ده روز یا مدت حمل، هر کدام دورتر باشد) تبدیل می‌شود.

عده وفات: عده زنی که شوهرش از دنیا رفته و مدت آن ۴ ماه و ۱۰ روز است.

عقد: گره، پیمان زناشویی، پیوند.

عقد دائم: ازدواج دائم.

عقد غیر دائم: ازدواج موقت، متعه، صیغه.

عقود: قراردادهای دو طرفه مثل خرید و فروش، ازدواج، مصالحه و....

عمداً: از روی قصد، کاری را با علم و آگاهی انجام دادن.

عمره: زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی شبیه حج است و آن بر دو قسم است «عمره تمتع که قبل از حج تمتع انجام می گیرد و عمره مفرده که پس از حج قرآن و افراد یا مستقلاً انجام می گیرد».

عورت: اعضای تناسلی.

عهد: پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام کار پسندیده یا ترک کاری ناپسند، که با صیغه مخصوص ادا می شود.

عید فطر: نخستین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

عید قربان: دهمین روز ماه ذی الحجه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

«غ»

غایب شدن: پنهان شدن، غایب شدن شوهر برای

مدتی معین که موجب در خواست طلاق
 زوجه از حاکم شرع می‌شود.
غائط: مدفوع.

غساله: آبی که معمولاً پس از شستن چیزی خود به
 خود یا با فشار از آن خارج می‌شود.

غسل: شستن - شستشو - شستشوی بدن با کیفیت
 مخصوص، که بر دو نوع است: ۱. ترتیبی.
 ۲. ارتماسی.

غسل واجب: غسلی که انجام دادن آن الزامی است.
غسل مستحب: غسلی که به مناسبت ایام و لیالی
 خاص یا عبادات و زیارات مخصوص یا
 افعال خاصی مستحب است، مانند غسل
 جمعه و غسل زیارت و مانند آن.
غسل ارتماسی: به نیت غسل یک مرتبه در آب فرو
 رفتن.

غسل ترتیبی: به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد
 طرف راست و سپس طرف چپ را شستن.
غسل جبیره: غسلی که با وجود جبیره بر اعضای
 بدن انجام می‌گیرد.

«ف»

فتوا: رأی مجتهد در مسائل شرعیّه.

فجر: سپیده صبح.

فجر اوّل و دوم: نزدیک اذان صبح از طرف مشرق

سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول یا صبح کاذب می‌گویند. اما پس از آن سپیده دیگری گسترده می‌شود، که فجر دوم یا صبح صادق و اول وقت نماز صبح است.

فرادی: نمازی که انسان به طور انفرادی آن را می‌خواند.

فرج: معمولاً به عورت زن گفته می‌شود.

فضله: مدفوع حیوانات.

فطریه: زکوة فطره.

فقیر: محتاج - کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و عیالاتش است. و چیزی هم ندارد که به طور روزانه قادر به تأمین هزینه زندگیش باشد.

فی سبیل الله: به کارهایی که جنبه دینی دارد یا نفع آن عام است، گفته می‌شود.

«ق»

قتل: کشتن.

قرائت: خواندن - خواندن حمد و سوره در نمازهای یومیه.

قصاص: کیفر، نوعی از مجازات است که مشابه با جنایت انجام شده می‌باشد؛ مثل این‌که شخصی کسی را عمداً بکشد که اولیای دم حق دارند او را زیر نظر حاکم شرع بکشند.

قصد اقامه: تصمیم مسافر مبنی بر ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

قضاء: الف) بجا آوردن عملی که در وقت فوت شده است. ب) قضاوت کردن.

قیام متصل به رکوع: رفتن به رکوع از حالت ایستاده.

قی: استفراغ.

«ک»

کافر: کسی که اعتقادی به توحید و نبوت یا هر دوی آنها ندارد، یعنی:

۱. کسی که وجود خدا را انکار می‌کند.
۲. کسی که برای خدا شریک قائل می‌شود.
۳. کسی که پیغمبری پیغمبر اسلام را قبول ندارد.
۴. کسی که در امور فوق شک دارد.
۵. کسی که منکر ضروری دین است و انکار او به انکار خدا و رسول ﷺ می‌انجامد.

کثیر الشک: کسی که زیاد به شک می‌افتد.

کفاره: کاری که انسان برای جبران گناهان خاصی انجام می‌دهد.

کفاره جمع: کفاره سه گانه (۶۰ روز روزه گرفتن، ۶۰ فقیر را سیر کردن و بنده‌ای را آزاد نمودن، و در عصر ما همان دو قسم اول است).

کفالت: ضمانت.

کفیل: ضامن.
کیفیت: چگونگی.

«گ»

گرو: مالی که به عنوان ضمانت نزد دیگری سپرده می شود.

«ل»

لازم: واجب.

«م»

مال الاجاره: مالی که مستاجر باید بابت اجاره بپردازد.

مأموم: پیرو؛ کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا می کند.

مباح: هر فعلی که از نظر شرعی انجام آن جایز است.

مبتدئه: زنی که برای اولین بار عادت شود.
مبطلات: اموری که باطل کننده عبادت می باشد.
متعّه: زنی که با عقد موقت به همسری مردی در آید.

متنجس: هر چیزی که ذاتاً پاک است، اما در اثر بر خورد با شیء نجس، آلوده شده است.
متولّی: سرپرست؛ سرپرست اوقاف.

مجتهد: کوشا؛ کسی که در فهم احکام الهی به درجه

اجتهاد رسیده، یعنی دارای قدرت علمی مناسبی است که می‌تواند احکام اسلام را از روی کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط نماید.

مجتهد جامع الشرایط: مجتهدی که شرایط مرجعیت تقلید را دارا باشد.

مختصر: کسی که در حال جان‌کندن است.

محتلم: کسی که در خواب از او منی خارج شده باشد.

مَحْرَم (محرمات): اولین ماه از سال قمری؛ چیزی که حرام است.

مَحْرَم: فامیل‌های نزدیک نسبی و بعضی از فامیل‌های سببی. کسانی که ازدواج با آنها حرام ابدی است مانند: خواهر، مادر، دختر و دخترِ دختر، عمه و عمت، خاله و خالات، ربائب، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی. (کسی که ازدواج با او همیشه حرام است، خواه از طریق نسب، سبب یا رضاع باشد).

مَحْرَم: کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

مَحْجُور: کسی که از تصرف در اموال ممنوع شود.

مخرج بول و غائط: مجرای طبیعی خروج ادرار و مدفوع.

مخمس: مالی که خمس آن خارج شده باشد.

مُد: تقریباً معادل ۷۵۰ گرم.

مَدَى: رطوبتی که پس از ملاعبه و بازی کردن با همسر از انسان خارج می‌گردد.

مرتد: مسلمانی که منکر خدا و رسول یا حکمی از ضروریات دین شده که انکارش به انکار خدا و رسول باز می‌گردد.

مردار: حیوانی که خود به خود مرده باشد.

مُزارعه: قرار دادی که بین مالک زمین و زارع منعقد می‌شود که براساس آن مالک در صدی از محصول زراعی را صاحب می‌شود.

مَس: لمس کردن.

مَسِ مِیَّت: لمس کردن انسان مرده.

مساقات: آبیاری کردن - قراردادی بین صاحب باغ و باغبان که بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان، سهمی از درآمد باغ دارد.

مستحب: پسندیده، مطلوب، چیزی که مطلوب شارع است ولی واجب نیست.

مستطیع: توانا - کسی که امکانات و شرایط سفر حج را دارا باشد.

مستهلك: از میان رفته، نابود شده، نیست شده.

مسح: دست کشیدن بر چیزی - دست کشیدن به فرق سر و روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دستها در وضو.

مسکین: بیچاره، مفلوک.

مسكرات: چیزهای مست کننده.

مُصَالَحَه: سازش، آشتی؛ معمولاً در امور مالی به کار می‌رود.

مُضْطَرِّبَه: زنی که عادت ماهیانه‌اش بی‌نظم است.

مَضْمَنَه: چرخاندن آب در دهان.

مُطَهَّرَات: پاک کننده‌ها.

مَظَالِم: آنچه در ذمه انسان است ولی صاحب آن

معلوم نیست و یا دسترسی به صاحب آن

ممکن نمی‌باشد. مانند این که کسی بدهکار

است ولی صاحب آن را نمی‌شناسد و به او

دسترسی ندارد.

مُعَاطَات: نوعی معامله که در آن طرفین بدون

خواندن صیغه، مال خود را به دیگری

می‌دهند.

مَعْدَن: هر آنچه از زمین استخراج می‌شود و به

خاطر ویژگی‌هایی که دارد از ارزش خاصی

برخوردار است.

مَكْرُوه: ناپسند، نامطلوب؛ آنچه انجام آن حرام

نیست ولی ترکش اولی است.

مُكَلَّف: هر انسانی که بالغ و عاقل است.

مُتَلَاعِبَه: بازی کردن؛ معاشقه کردن.

مُمَيِّز: خردسالی که خوب و بد را تمیز می‌دهد.

مُؤَالَات: پشت سر هم؛ پیایی انجام دادن.

موقوف علیهم: کسانی که به نفع آنها وقف شده

است.

موقوفه: وقف شده.

میت: مرده؛ جسد بی جان انسان.

«ن»

ناسیه: زنی که وقت عادت ماهیانه خود را از یاد برده است.

نافله: نماز مستحبی.

نذر: ملزم نمودن خود برای انجام کاری مطلوب یا ترک کاری غیر مطلوب برای رضای خدا.
نیش قبر: شکافتن قبر.

نصاب: حدّ مشخص؛ حدّ یا مقدار معین.

نصاب زکات: حدّ مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکات در نظر گرفته شده است.

نجس: پلید، ناپاک.

نفاس: خونی که پس از زایمان از رحم زن خارج می‌گردد.

نفساء: زنی که خون نفاس ببیند.

نکاح: ازدواج کردن؛ زناشویی.

نماز آیات: دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله، خسوف، خسوف، صاعقه و بادهای سیاه یا سرخ و هرگونه حوادث ترسناک آسمانی بر انسان واجب

می‌شود.

نماز احتیاط: نماز بدون سوره ای که برای جبران رکعات مورد شک به جا آورده می‌شود.
نماز استسقاء: نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده می‌شود.

نماز جماعت: نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر به اتفاق هم به جا می‌آورند که یک نفر امام و بقیه مأموم هستند.

نماز جمعه: دو رکعت نماز مخصوص که در ظهر جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می‌گردد و با کمتر از ۵ نفر انجام پذیر نیست و دارای دو خطبه است.

نماز شب: ۸ رکعت نماز مستحبی که به صورت ۴ دو رکعتی در ثلث آخر شب به جا آورده می‌شود.

نماز شفع: دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نافله‌های شب و پیش از نماز وتر به جا آورده می‌شود.

نماز طواف: دو رکعت نماز مخصوص که در مراسم حج و عمره پس از طواف به جا آورده می‌شود.

نماز عید: دو رکعت نماز مخصوص که روز عید فطر و قربان خوانده می‌شود.

نماز غفیله: دو رکعت نماز مخصوص که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود.

نماز قصر (مسافر): نماز کوتاه؛ نمازهای چهاررکعتی که در سفر دو رکعت خوانده می شود.

نماز قضا: نمازی است که به جبران نمازهای فوت شده به جا آورده می شود.

نماز مستحب: هر نمازی که به جا آوردن آن پسندیده است ولی واجب نیست.

نماز میت: نماز مخصوصی که باید بر جنازه مسلمان خوانده شود.

نماز واجب: نمازی که به جا آوردن آن بر هر مکلفی لازم است.

نماز وحشت: دو رکعت نماز که برای شب اول قبر متوفی با آداب مخصوص خوانده می شود.

نماز یومیه: نماز روزانه؛ نماز واجب در هر شبانه روز که مجموعاً ۱۷ رکعت است.

نوافل یومیه: نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز ۳۴ رکعت و در جمعه ۳۸ رکعت است.

نهی از منکر: باز داشتن دیگران از هر عملی که به حکم شارع ناپسند است.

نیت: قصد؛ تصمیم انجام عمل دینی با هدف تقرّب به خداوند.



واجب: هر امری که انجام آن از نظر شرع الزامی

و اجباری است.

واجب تخییری: واجب بودن یکی از دو یا چند چیز.

واجب کفایی: واجبی که اگر به حد کافی کسانی نسبت به آن اقدام نمایند از دیگران ساقط می‌شود. مانند غسل و سایر تجهیزات میّت که بر همه واجب است ولی وقتی که یک نفر یا عده‌ای اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود.

وراث: کسانی که ارث می‌برند.

واقف: وقف‌کننده.

وَدی: رطوبتی که گاهی پس از خروج بول مشاهده می‌شود.

وَدِیعَه: امانت.

وَدی: رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می‌شود.

وصل به سکون: حرکت آخر کلمه‌ای را انداختن و بدون توقف آن را به کلمه بعد چسباندن.

وصی: کسی که مسئول انجام وصیّت می‌شود.

وصیّت: سفارش؛ توصیه‌هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می‌کند.

وضوی ارتماسی: وضویی که انسان به عوض آن‌که آب را روی صورت و دستهایش بریزد، صورت و دستهایش را در آب فرو می‌برد

و در حال فرو بردن یا بیرون آوردن آن، قصد وضو می‌کند.

وضوی ترتیبی: وضویی که انسان با ریختن آب به قصد وضو روی صورت و دستهایش آنها را بشوید.

وضوی جبیره: آن است که در محل وضو زخمی باشد که روی آن زخم بسته شده باشد و انسان با رطوبت دست روی آن را مسح نماید.

وطن: جایی که انسان برای اقامت و زندگی مستمر خود اختیار کند.

وطی: پایمال کردن و گاه کنایه از عمل جنسی است.
وقف: جدا کردن یک مال از اموال خود و اختصاص دادن منافع آن برای افراد خاص یا امور خیریه.

وقف نامه: سند وقف.

وقف به حرکت: در حین ادای حرکت آخرین حرف یک کلمه، بین آن و کلمه بعد فاصله انداختن.
وکیل: نماینده؛ کسی که از طرف شخصی اختیار انجام کاری را داشته باشد.

ولی (یا قیم): کسی که به دستور شارع مقدس، سرپرست دیگری است مانند پدر، پدر بزرگ و مجتهد جامع الشرایط.

یائسه: زنی که سنّش به حدّی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی‌شود.

يوم الشك: روزی که مشخص نیست آخر ماه شعبان است یا اول ماه مبارک رمضان، یا نمی‌داند آخر ماه مبارک رمضان است یا اول ماه شوال.

یومیّه: روزانه؛ نمازهای یومیّه.

۱. آغاز پربركت

حضرت آية الله العظمى مكارم شیرازی در سال ۱۳۴۵ هـ. ق (۱۳۰۵ هـ. ش) در شهر شیراز در میان یک خانواده مذهبی که به فضایل نفسانی و مکارم اخلاقی معروفند دیده به جهان گشود. معظم له تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در شیراز به پایان رسانید. هوش و حافظه قوی و استعداد ممتاز، وی را در محیط مدرسه در ردیف شاگردان بسیار ممتاز قرار داده بود.

۲. حیات علمی

با این که هیچ یک از افراد خانواده معظم له در کسوت روحانیت نبود، تنها عشق شدید به معارف اسلامی (طی حوادثی جالب) سرانجام ایشان را به این رشته پرافتخار کشانید. معظم له در حدود چهارده سالگی رسماً دروس دینی را در «مدرسه آقا باباخان شیراز» آغاز کرد و در مدت اندکی نیازهای خود را از علوم: صرف، نحو، منطق،

نگاهی گذرا بر زندگی پربرکت مرجع عظیم الشان ۷۰۱

معانی، بیان و بدیع به پایان رسانید. سپس توجه خود را به رشته فقه و اصول معطوف ساخت و به خاطر نبوغ فوق العاده‌ای که داشت، مجموع دروس مقدماتی و سطح متوسط و عالی را در مدتی نزدیک به چهار سال! به پایان رساند. در همین سالها گروهی از طلاب حوزه علمیّه شیراز را نیز با تدریس خود بهره‌مند می‌ساخت، و گاه در یک روز - علاوه بر درسهایی که خود می‌خواند - هشت جلسه تدریس داشت!

ایشان در هیجده سالگی از شیراز وارد حوزه علمیّه قم شدند و قریب پنج سال از جلسات علمی و دروس اساتید بزرگ آن زمان مانند حضرت آیه الله العظمی بروجردی و آیات بزرگ دیگر - رضوان الله علیهم - بهره گرفتند.

۳. هجرت در جوانی

معظم له برای آشنایی با نظرات و افکار اساتید بزرگ یکی از حوزه‌های عظیم شیعه در سال ۱۳۶۹ ه. ق (۱۳۲۹ ه. ش) وارد حوزه علمیّه نجف اشرف شدند و در آنجا در دروس اساتید عالی مقام و بزرگی همچون آیات عظام آقای حکیم، خویی، سید عبدالهادی شیرازی و اساتید برجسته دیگر - قدس الله اسرارهم - شرکت جستند.

۴. رسم دیرینه حوزه

معظم له در ۲۴ سالگی به اخذ درجه اجتهاد مطلق از محضر دو نفر از آیات بزرگ نجف نایل شدند.

۵. رجعتی پس از هجرت

معظم‌له در ماه شعبان سال ۱۳۷۰ ه. ق. (۱۳۳۰ ه. ش) به ایران بازگشت و در شهر مقدس قم که آن روز مشتاق رجال علمی بود مأواگزید و در جمعی که باید بعداً اثری بس عظیم به وجود آورند وارد شد.

۶. حوزه‌ای دیگر، درسی دیگر

حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی پس از بازگشت به ایران به تدریس سطوح عالی و سپس خارج «اصول» و «فقه» پرداختند و حدود شصت و پنج سال است که حوزه گرم درس خارج ایشان مورد استقبال طلاب و فضلاست؛ بسیاری از کتاب‌های مهم فقهی را تدریس کرده و به رشته تحریر درآورده‌اند. در حال حاضر حوزه درس خارج ایشان یکی از پرجمعیت‌ترین دروس حوزه‌های علمی شیعه است و قریب به دو هزار نفر از طلاب و فضلاء عالیقدر از محضر ایشان استفاده می‌کنند.

ایشان از آغاز دوران جوانی به تألیف کتاب در رشته‌های مختلف: عقاید و معارف اسلامی و موضوع ولایت و سپس تفسیر و فقه و اصول پرداختند و یکی از مؤلفان بزرگ جهان اسلام محسوب می‌شوند.

۷. حیات سیاسی

معظم‌له در انقلاب اسلامی حضور فعال داشتند و به همین دلیل چند بار به زندان طاغوت افتادند و به شهرهای «چابهار»، «مهاباد» و «انارک» تبعید شدند؛ در

تدوین قانون اساسی در خبرگان اوّل نیز نقش مؤثری داشتند.

۸. خدمات ارزنده معظم له

در رژیم طاغوت احساس می شد که حوزه علمیه قم نیازمند نشریه ای عمومی است تا بتواند با نشریات گمراه کننده ای که بدبختانه تعداد آنها نیز کم نبود مبارزه کند.

معظم له با همکاری جمعی از دانشمندان برای انتشار نشریه ماهانه «مکتب اسلام» که با کمک بزرگان حوزه علمیه قم تأسیس شده بود، همکاری کرد. این نشریه در جهان شیعه بی سابقه بود و شاید از نظر وسعت انتشار - در میان مجلات علمی و دینی - در تمام جهان اسلام، جزء درجه اولها بود.

۹. مجموعه تألیفات و آثار

از معظم له بیش از دویست جلد کتاب منتشر شده که برخی بیش از چهل بار تجدید چاپ و بعضی به بیش از ده زبان زنده دنیا ترجمه شده و در کشورهای مختلف انتشار یافته است که اسامی آنها در پی می آید:

کتاب های فارسی:

۱. ترجمه شیوا و روان قرآن مجید

۲. آخرین فرضیه های تکامل

۳. آداب معاشرت در اسلام *

۴. آفریدگار جهان *

۵. آیات ولایت در قرآن *

۶. آیین رحمت
۷. آیین ما (ترجمه اصل الشیعه)
۸. احکام پزشکی
- ۹-۱۰. احکام جوانان (پسران و دختران)
۱۱. احکام خانواده
۱۲. احکام عزاداری
۱۳. احکام مادران (قبل و بعد از بارداری)
۱۴. احکام ویژه
- ۱۵-۱۶. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (جلد ۲)
- ۱۷-۱۹. اخلاق در قرآن (جلد ۳) *
۲۰. ارتباط با ارواح *
۲۱. ارزشهای فراموش شده
۲۲. از تو می پرسند *
۲۳. ازدواج، الگوها، معیارها و ارزشها *
- ۲۴-۲۷. استفتانات جدید (جلد ۴) *
۲۸. اسرار عقب ماندگی شرق
۲۹. اسلام در یک نگاه
۳۰. اسلام و آزادی بردگان
۳۱. اعتقاد ما *
۳۲. اعتکاف عبادتی کامل
۳۳. التقاط و التقاطی ها
۳۴. انوار هدایت
۳۵. اهداف قیام حسینی
۳۶. اهمیت نماز و عالم برزخ

۳۷. این مسائل برای جوانان مطرح است
۳۸. بازنگری در حلیۃ المتقین
۳۹. بحثی درباره ماتریالیسم و کمونیسم
- * ۴۰. بررسی رسم الخط عثمان طه
۴۱. بررسی طُرُق فرار از ربا
- ۴۲-۴۴. برگزیده پیام قرآن (۳ جلد)
- * ۴۵. به یاد معلم
- * ۴۶. پاسخ به پرسش‌های مذهبی
۴۷. پایان عمر مارکسیسم
- * ۴۸. پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان
- * ۴۹-۶۳. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام (شرح نهج البلاغه - ۱۵ جلد)
- * ۶۴. پیدایش مذاهب
- ۶۵-۶۶. ترجمه تفسیر المیزان (۲ جلد)
۶۷. تعزیر و گستره آن
۶۸. تفسیر به رأی
۶۹. تفسیر سوره احزاب
- ۷۰-۷۹. تفسیر موضوعی پیام قرآن (۱۰ جلد)
- * ۸۰-۱۰۷. تفسیر نمونه (۲۷ جلد)
۱۰۸. تقلید یا تحقیق
۱۰۹. تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر
۱۱۰. تقیه و حفظ نیروها
۱۱۱. جامعه سالم در پرتو اخلاق
۱۱۲. جلوه حق

۱۱۳. جوانان را دریابید
- * ۱۱۴. چند نکته مهم درباره رؤیت هلال
۱۱۵. چهره اسلام در یک بررسی کوتاه
- * ۱۱۶. چهل حدیث اخلاقی از اصول کافی
۱۱۷. حُسن خُلُق
- * ۱۱۸. حکومت جهانی مهدی (ع)
۱۱۹. حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح
۱۲۰. خدا را چگونه بشناسیم؟
۱۲۱. خطبه حضرت زهراء (علیها السلام)
- * ۱۲۲. خطوط اصلی اقتصاد اسلامی
۱۲۳. خمس دستور مهم اسلامی
- ۱۲۴-۱۲۶. دائرةالمعارف فقه مقارن (۳ جلد)
۱۲۷. داستان یاران
۱۲۸. در جستجوی خدا
- * ۱۲۹. ربا و بانکداری اسلامی
- * ۱۳۰. رسالة احکام بانوان
- * ۱۳۱. رسالة توضیح المسائل
۱۳۲. رسالة توضیح المسائل پالتویی
۱۳۳. رسالة مقدّمه وحی یا...
- * ۱۳۴. رمز موقفت
۱۳۵. رهبران بزرگ و مسؤولیت‌های بزرگ‌تر
۱۳۶. زن در تفسیر نمونه
- * ۱۳۷. زندگی پرماجرای نوح (علیه السلام)
۱۳۸. زندگی در پرتو اخلاق

- * ۱۳۹. زهرا، برترین بانوی جهان
- ۱۴۰. سخنان امام هادی علیه السلام
- ۱۴۱. سرگرمی‌های خطرناک
- * ۱۴۲. سوگندهای پربار قرآن
- * ۱۴۳. شیعه پاسخ می‌گوید
- ۱۴۴. طرح حکومت اسلامی
- * ۱۴۵. عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و...
- ۱۴۶. عقیده یک مسلمان
- ۱۴۷. فضیلت سوره‌های قرآن
- ۱۴۸. فلسفه شهادت
- ۱۴۹. فیلسوف‌نماها
- ۱۵۰. قاعده لا حرج
- ۱۵۱. قاعده لا ضرر
- ۱۵۲. قرآن و آخرین پیامبر
- ۱۵۳. قرآن و حدیث
- ۱۵۴-۱۵۵. قواعد مهم فقهی (۲ جلد - ترجمه القواعد الفقهية)
- ۱۵۶. قهرمان توحید
- * ۱۵۷-۱۵۹. گفتار معصومین (۳ جلد)
- * ۱۶۰. مثال‌های زیبای قرآن
- ۱۶۱. مجموعه ارزشمند
- * ۱۶۲. مدیریت و فرماندهی در اسلام
- ۱۶۳. مسأله انتظار
- ۱۶۴. مسیحیت در دنیای کنونی

- * ۱۶۵. مشکلات هدایت
- * ۱۶۶. مشکلات جنسی جوانان
- * ۱۶۷. مشکلات مهم تلقیح مصنوعی
- * ۱۶۸. معاد و جهان پس از مرگ
- * ۱۶۹. معراج، شق القمر، عبادت در قطبین
- * ۱۷۰. معمای هستی
- * ۱۷۱. مفاتیح نوین
- * ۱۷۲. مناسک جامع حج
- * ۱۷۳. مناسک حج
- * ۱۷۴. مناسک عمره مفرده
- * ۱۷۵. مناظرات تاریخی امام رضا علیه السلام
- * ۱۷۶. نخستین آفریده خدا
- * ۱۷۷. نکات اخلاقی
- * ۱۷۸. نماز مایه تربیت و آرامش
- * ۱۷۹. نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان
- * ۱۸۰. وهابیت بر سر دو راهی
- * ۱۸۱. یادآوری های ماندگار
- * ۱۸۲. یکصد و پنجاه درس زندگی
- * ۱۸۳. یکصد و ده سرمشق از سخنان حضرت علی علیه السلام

کتاب های عربی:

- ۱۸۴. إقرار المریض
- ۱۸۵-۱۸۶. القواعد الفقهيّة (جلد ۲)
- ۱۸۷-۱۸۹. انوارالاصول (جلد ۳)

نگاهی گذرا بر زندگی پربرکت مرجع عظیم الشان ۷۰۹

۱۹۰. انوارالفقاهة (كتاب البيع، ولاية الفقيه والحكومة الاسلاميّة)

۱۹۱. انوارالفقاهة (كتاب التجارة، المكاسب المحرّمة)

۱۹۲-۱۹۴. انوار الفقاهة (كتاب الحدود والتّعزیرات - ۳ جلد)

۱۹۵. انوارالفقاهة (كتاب الخمس والانفال)

۱۹۶-۱۹۷. انوارالفقاهة (كتاب التّکاح - ۲ جلد)

۱۹۸. بحوث فقهیة هامّة

۱۹۹-۲۰۰. تعلیقات علی عروة الوثقی (۲ جلد)

۲۰۱. حکم الاضحیة

۲۰۲. طریق الوصول إلى مهمات علم الاصول (۲ جلد)

۲۰۳. منجزات المریض

۲۰۴-۲۰۵. موسوعة فريضة الحج (ج ۱ و ۲)

* کتابهای دارای علامت به عربی نیز ترجمه شده است.

وَقَّعَهُ اللهُ لِمَرْضَاتِهِ وَآيَدَهُ اللهُ بِتَأْيِيدَاتِهِ

ناشر

آدرس و شماره تلفن دفاتر حضرت
آیة الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)
جهت پاسخگویی به مسائل شرعی

قم: ابتدای خیابان شهدا تلفن: ۳۷۱۰۲۰-۳۷۴۷۳ دورنگار: ۳۷۷۴۳۱۱۴

واحد استفتانات خواهران: ۳۷۸۴۰۰۰۴

تهران:

* میدان شهدا، ابتدای خیابان مجاهدین اسلام، مقابل شهرداری

منطقه ۱۲، جنب بانک تجارت، پلاک ۱۱، طبقه اول، تلفن ویژه: ۷۳۰۴۰

(۳۰ خط) دورنگار: ۷۷۶۵۳۲۵۴

* خیابان ۱۷ شهریور، ابتدای بزرگراه شهید محلاتی، ضلع جنوبی،

پلاک ۲۶۴ تلفن: ۶۹-۳۳۰۲۶۰۶۶ دورنگار: ۳۳۰۲۶۰۷۰

* خیابان پاسداران، بالاتر از سه راه ضرابخانه، نبش دشتستان ۶،

ساختمان آفتاب، پلاک ۱۵۰، طبقه همکف، واحد ۱ تلفن ویژه: ۲۳۰۴۰

(۳۰ خط) دورنگار: ۲۲۸۶۳۴۸۷

* سعادت آباد، میدان کاج، میدان شهرداری، خیابان سرو غربی، خیابان

بخشایش، کوچه سبز، ساختمان لاله، پلاک ۲۲، واحد ۳ تلفن:

۳-۲۲۱۱۶۷۷۰ دورنگار: ۲۲۱۱۶۷۷۴

* خیابان فاطمی، روبه روی وزارت کشور، نبش کوچه ۵، پلاک ۲۰، طبقه

دوم شمالی، تلفن: ۲۰ و ۸۸۹۸۲۹۱-۸۸۹۸۲۹۷ و ۸۸۹۸۲۹۷ دورنگار:

۸۸۹۸۲۵۳۵

* یافت آباد، بزرگراه شهید آیت الله سعیدی، بلوار معلم، میدان معلم،

ساختمان ترنج، لاین شرقی، طبقه اول، واحد ۳۱۴ تلفن:

۲۶-۶۶۶۸۶۹۲۰ دورنگار: ۶۶۶۸۶۹۲۷

شیراز: خیابان قآنی کهنه، کوی ۱۶ تلفن: ۲۳۴۲۲۳۳ (۶ خط) دورنگار: ۲۳۰۷۴۲۱ واحد استفتانات خواهران: ۹۲-۰۲۳۴۲۷۹۰، ۲۳۴۲۵۰۶ (ساعت ۳

الی ۶ عصر)

مشهد: چهار راه شهدا، خ بهجت، بهجت ۶ تلفن: ۲۲۲۷۸۷۹، ۲۲۵۶۱۶۸، ۲۲۵۴۹۷۰ دورنگار: ۲۲۴۱۴۵۱

اصفهان: خیابان احمدآباد، خیابان شهید توانا، تلفن: ۲۲۵۳۶۰۰ (پنج خط)، دورنگار: ۲۲۶۵۲۲۶

تبریز: خیابان شهید مطهری (راسته کوچه)، نبش ۱۲ متری مسجد جامع، پلاک ۲۱ تلفن: ۵۲۵۹۲۴۴، ۵۲۴۶۵۹۴ دورنگار: ۵۲۵۹۲۴۵

کرج: بلوار امامزاده حسن، بین گلستان ۴ و ۳، تلفن: ۴۱-۳۲۲۰۴۰۳۹، ۳۲۲۳۱۰۳۳-۳۴ دورنگار: ۳۲۲۰۷۲۸۱

اراک: خیابان شیخ فضل الله نوری، نبش کوچه ملت ۲، تلفن: ۱۱-۲۲۱۳۱۱۰، ۲۲۲۰۱۷۴ دورنگار: ۲۲۱۸۱۵۰، ۲۲۱۸۱۵۰

بابل: خیابان آیت الله روحانی، مقابل امامزاده قاسم، کوچه هادی ۹، پلاک ۲۰، تلفن: ۲-۲۲۰۶۰۶۱، ۲۲۰۲۳۰۸ دورنگار: ۲۲۹۱۹۷۷

اهواز: خیابان نادری، روبروی ترمینال باهنر، خیابان شهید کرمی خراط (احمدی)، پلاک ۱۴، تلفن: ۲۹۲۳۳۳۰، ۲۹۲۳۳۲۰، ۲۹۲۳۳۱۰ دورنگار: ۲۹۲۳۶۲۶

نیشابور: چهارراه انقلاب، خیابان فردوسی شمالی، کوچه ۱، تلفن: ۲۲۲۹۸۱۳ دورنگار: ۲۲۴۴۸۰۳

رشت: خیابان مطهری، چهارراه میکائیل، پشت بانک مسکن مرکزی تلفن: ۳۳۳۴۶۴۳۰ دورنگار: ۳۳۳۱۰۷۳۳-۳۴

یزد: خیابان امام خمینی، مقابل شاهزاده فاضل، کوچه ۲۱ تلفن: ۹-۶۲۲۶۶۶۸ دورنگار: ۶۲۶۰۱۴۷

کرمانشاه: سه راه ۲۲ بهمن (باغ نی)، خیابان دانشگاه آزاد، پلاک ۷۸ تلفن: ۸۲۲۷۰۴۰ دورنگار: ۸۲۳۵۹۰۰

سامانه پیام کوتاه جهت پاسخگویی به سؤالات شرعی: ۱۰۰۰۰۱۰۰

www.makarem.ir E-mail: makarem@makarem.ir